

گام به گام به سوی پروردگار

پایان جهان

علایم صغری و کبرای قیامت
همراه با تصاویر، نقشه و توضیحات

نویسنده:

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

مترجم:

محمد حنیف حسین زایی

پایان جهان	عنوان کتاب:
نهایة العالم	عنوان اصلی:
دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی	نویسنده:
محمد حنیف حسین زایی	مترجم:
معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت)	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی www.Arefe.com	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانهٔ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعهٔ موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه مترجم.....	١
مقدمه مؤلف.....	٣
چرا باید در مورد علایم قیامت سخن بگوییم.....	٤
اصول و قواعد تعامل با علایم قیامت.....	٨
در استدلال فقط به نصوص قرآن و سنت صحیح اکتفا شود.....	٨
مراجعه به علمای موثق و مورد اعتماد در این باب.....	١٠
به اندازه‌ی فهم مردم سخن بگویید.....	١١
اصول و قواعدی در مورد نصوص مرتبط با علایم قیامت که با جهان واقع تطبیق داده می‌شوند.....	١٣
قانون اول: ما ملزم به این نشده ایم تا احادیث مرتبط با علایم قیامت را بر جهان واقع تطبیق دهیم.....	١٣
قاعده‌ی دوم: شرط نیست که وقوع علایم قیامت به خود قیامت نزدیک باشند؛ زیرا بر آن‌ها زمان طولانی گذشته است.....	١٧
قاعده‌ی سوم: خطر تطبیق اشتباه احادیث مرتبط با علایم قیامت بر جهان واقع.....	١٨
معنای اشراف الساعه.....	١٩
انواع علایم قیامت.....	٢٠
بخش نخست: علایم صغری (کوچک)، این‌ها نیز بر دو نوع‌اند:.....	٢٠
بخش دوم: علایم کبری.....	٢٠
علایم صغری.....	٢١

علایم قیامت صغری

در آمد	۲۸
۱ بعثت رسول خدا	۲۹
۲ وفات پیامبر ﷺ	۲۹
۳ شکاف برداشتن ماه	۳۱
۴ انقراض صحابه	۳۳
در این حدیث به دو مطلب اشاره شده است:	۳۳
۵ فتح بیت المقدس	۳۴
۶ مرگی مانند قعاص گوسفندان	۳۵
۷ ظهور فتنه‌های بسیار	۳۶
۸ ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای	۳۷
۹ خبر دادن آن حضرت ﷺ از جنگ صفین	۳۹
۱۰ ظهور خوارج	۴۰
برخی از باورهای خوارج	۴۰
آغاز ظهور خوارج:	۴۲
۱۱ ظهور دجال‌ها و مدعیان دروغین نبوت	۴۵
افرادی که در گذشته به عنوان مدعی نبوت ظهور کرده اند	۴۶
۱۲ ظهور امنیت و آسایش	۴۹
۱۳ ظهور آتش در حجاز	۵۰
.....	۵۱

۱۴	نبرد ترکان	۵۲
۱۵	ظهور مردان ستمگری که مردم را با شلاغ و تازیانه می‌زنند	۵۴
۱۶	قتل و کشتار بسیار	۵۵
۵۵	آمار کشتگان برخی جنگ ها	
۱۷	از بین رفتن امانت و برکنده شدن ریشه‌ی آن از دل ها	۵۶
۱۸	پیروی از آداب و رسوم امت‌های گذشته	۵۸
۱۹	زاییدن کنیز آقایش را	۵۹
۲۰	ظهور زنان پوشیده اما لخت	۶۰
۲۱	فخر فروشی انسان‌های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ ها	۶۱
۲۲	سلام گفتن به افراد خاص	۶۳
۲۳-۲۴-۲۵	رواج بازرگانی و تجارت مشارکت زن با شوهرش در تجارت	
۶۴	سیطره برخی بازرگانان بر بازار	
۲۶	شهادت دروغین	۶۶
۲۷	پنهان کردن گواهی حق	۶۸
۲۸	ظهور جهل و نادانی	۶۸
۲۹-۳۰-۳۱	بخل ورزی بسیار قطع روابط خویشاوندی - آزار همسایه	۷۰
۳۲	رواج فحاشی	۷۲
۳۳	خاین دانستن امین و امین دانستن خاین	۷۲
۳۴	نابودی انسان‌های شریف و رونق بازار فرومایگان	۷۳
۳۵	بی‌توجهی به منبع اموالی که از راه حلال به دست آمده یا حرام	۷۴

- ۳۶ دست به دست شدن اموال غنیمت ۷۵
- ۳۷ امانت، غنیمت به حساب می‌آید ۷۶
- ۳۸ مردم زکات را با میل قلبی پرداخت نمی‌کنند ۷۷
- ۳۹ فراگیری علم برای غیر خدا ۷۷
- ۴۰ اطاعت شوهر از زن و نافرمانی مادر ۷۸
- ۴۱ نزدیک کردن دوستان و دورکردن پدر ۷۹
- ۴۲ با صدای بلند صحبت کردن در مساجد ۷۹
- ۴۳ رهبری فاسقان بر قبایل ۸۰
- ۴۴ رهبر قوم پست‌ترین آن‌ها خواهد بود ۸۰
- ۴۵ احترام گذاردن فرد برای رهایی از آزارش ۸۱
- ۴۶-۴۷-۴۸-۴۹ حلال دانستن شرمگاه (زنا) و ابریشم و شراب و آلات موسیقی ۸۲
- حلال دانستن این امور به دو صورت خواهد بود: ۸۲
- ۵۰ مردم آرزوی مرگ می‌کنند ۸۵
- ۵۱ فرا رسیدن زمانی که انسان صبح مؤمن است و شب کافر ۸۶
- ۵۲ مزین ساختن مساجد و فخرجویی بر آن ۸۷
- ۵۳ تزیین و زیباسازی خانه ها ۸۹
- ۵۴ افزایش صاعقه‌ها در نزدیکی قیامت ۸۹
- ۵۵ فزونی و رواج نویسندگی ۹۱
- ۵۶ کسب درآمد با زبان و تفاخر به سخنوری ۹۲

۵۷	رواج کتاب غیر از قرآن	۹۳
۵۸	افزایش کتابخوانان و کاهش علما و فقها	۹۴
۵۹	کسب علم از محضر کم مایگان علمی	۹۵
۶۰	مرگ ناگهانی	۹۷
۶۱	امارت و رهبری جاهلان	۹۸
۶۲	کوتاه بودن زمان	۱۰۰
۶۳	سخنگویی افراد نادان و پست	۱۰۱
۶۴	خوشبخت‌ترین مردم فرومایگان خواهند بود	۱۰۲
۶۵	تبدیل شدن مساجد به راه	۱۰۳
۶۶-۶۷	بالا رفتن مهریه و سپس ارزان شدن آن گرانی اسب و سپس ارزان شدن آن	۱۰۴
۶۸	نزدیک بودن بازارها	۱۰۵
۶۹	فراخواندن ملت‌ها همدیگر را علیه مسلمانان	۱۰۶
۷۰	هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز	۱۰۸
۷۱	راست بودن خواب مؤمن	۱۰۹
	دو احتمال برای اختصاص زمانی که در آن خواب مؤمن راست می‌شود وجود دارد	۱۱۰
۷۲	دروغگویی بسیار	۱۱۱
۷۳	عدم شناخت همدیگر	۱۱۲
۷۴	کثرت زلزله	۱۱۳

- ۷۵-۷۶ افزایش جمعیت زنان - کاهش جمعیت مردان ۱۱۴
- ۷۷ شیوع زنا و انجام علنی آن ۱۱۵
- ۷۸ دریافت مزد در ازای تلاوت قرآن ۱۱۶
- ۷۹ در میان مردم چاقی زیاد می شود ۱۱۸
- ۸۰-۸۱ ظهور افرادی که گواهی می دهند بدون این که از آنان گواهی خواسته شود - ظهور افرادی که نذر می کنند و به نذرشان وفا نمی کنند ۱۱۹
- ۸۲ قدرتمند، حق ضعیف را می خورد ۱۲۰
- ۸۳ کنار گذاشتن داوری که خدا نازل کرده است ۱۲۱
- ۸۴ افزایش جمعیت رومی ها و کاهش جمعیت عرب ها ۱۲۲
- ۸۵ فزونی و وفور سرمایه در میان مردم ۱۲۳
- علما در مورد این علامت اختلاف کرده اند که آیا اتفاق افتاده است یا نه؟ ۱۲۴
- ۸۶ بیرون افکندن زمین گنج هایش را ۱۲۵
- ۸۷-۸۸-۸۹ ظهور مسخ^۰، ظهور خسف^۰ و فرو رفتن در زمین، بارش سنگ از آسمان^۰ ۱۲۶
- ۹۰ نزول بارانی که خانه های گلی و سنگی از آن در امان نمی مانند ۱۲۸
- ۹۱ نزول باران های بی برکت که چیزی نمی رویانند ۱۲۹
- ۹۲ فتنه ای فراگیر به سوی عرب ۱۳۰
- ۹۳-۹۴-۹۵ سخن گفتن درخت برای پیروزی مسلمانان - سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان - نبرد مسلمانان با یهود ۱۳۱
- ۹۶ آشکار کردن فرات کوه طلا را ۱۳۳

- ۹۷ فرا رسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و گناه مختار گذاشته می‌شود... ۱۳۵
- ۹۸ بازگشت شبه جزیره‌ی عربستان به دوران آبشارها و رودخانه‌ها ۱۳۶
- ۹۹-۱۰۰-۱۰۱ ظهور فتنه‌ی احلاس، ظهور فتنه‌ی سراء، ظهور فتنه‌ی دهیماء
..... ۱۳۸
- ۱۰۲ فرا رسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه‌ی دنیا و مافیها خواهد
بود ۱۴۰
- ۱۰۳ بزرگ شدن هلال ماه ۱۴۲
- ۱۰۴ فرا رسیدن زمانی که همه به شام می‌روند ۱۴۳
- ۱۰۵-۱۰۶ وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان، فتح قسطنطنیه ... ۱۴۵
- ۱۰۷-۱۰۸ میراث تقسیم نمی‌شود، مردم به غنیمت شادمان نمی‌شوند ۱۵۲
- ۱۰۹ بازگشت مردم به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته ۱۵۲
- ۱۱۰-۱۱۱ آبادانی بیت المقدس، ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و
زائران..... ۱۵۳
- ۱۱۲ جدا کردن مدینه افراد بد را از خود، مانند جدا کردن کوره، مواد ناخالص
را از فلز ۱۵۵
- ۱۱۳ جا به جا شدن کوه‌ها ۱۵۷
- ۱۱۴ ظهور مردی از قحطان که مردم از وی پیروی می‌کنند ۱۵۸
- ۱۱۵ ظهور مردی به نام جهجاه..... ۱۵۹
- ۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹ سخن گفتن درندگان و جمادات، سخن گفتن کناره
تازیانه، سخن گفتن بند کفش، خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش ۱۵۹
- سخن گفتن گاو روی داده است ۱۶۱

- ۱۲۰-۱۲۱ تا زمانی که اسلام از بین نرود، قیامت به پا نمی‌شود، محو شدن قرآن از صحیفه‌ها و سینه‌ها ۱۶۲
- ۱۲۲ لشکری برای ویرانی بیت الله رهسپار می‌گردد که همه‌ی افراد آن در زمین فرو می‌روند ۱۶۳
- ۱۲۳ نرفتن به حج بیت الله ۱۶۵
- ۱۲۴ بازگشت برخی از قبایل عرب به بت پرستی ۱۶۶
- ۱۲۵ از بین رفتن قبیله قریش ۱۶۷
- ۱۲۶ ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه ۱۶۸
- ۱۲۷ وزیدن بادی برای قبض روح مؤمنان ۱۷۱
- ۱۲۸ مرتفع ساختن ساختمان‌های مکه ۱۷۲
- ۱۲۹ نفرین کردن آخر امت اول آن را ۱۷۳
- ۱۳۰ سواری‌های جدید، (ماشین‌ها) ۱۷۳
- ۱۳۱ ظهور مهدی ۱۷۴
- نام و نسب مهدی ۱۷۵
- سبب ظهور ۱۷۵
- اوصاف ۱۷۶
- فلسفه‌ی این که از نسل حضرت حسن علیه السلام است ۱۷۶
- مدت خلافت ۱۷۶
- از کجا ظهور می‌کند؟ ۱۷۷
- زمان ظهور مهدی ۱۷۷
- شرح حدیث: ۱۷۸
- احادیثی که در مورد مهدی روایت شده اند ۱۸۰
- نگاهی گذرا به موضوع مدعیان مهدویت ۱۸۹

۱۹۳	اصول و ضوابطی چند در تعامل با مدعیان مهدی
۱۹۴	درنگی با خواب ها
۱۹۶	قاعده:
۱۹۶	نگاهی عادلانی و بدون افراط به موضوع مهدی
۱۹۶	برخی از علما مهدی را انکار کرده اند. از جمله:
۱۹۷	دلیل منکران مهدی
۱۹۸	سخن آخر

علایم قیامت کبری

۲۰۲	در آمد
۲۰۳	علایم کبری ۱: خروج دجال
۲۰۳	در آمد
۲۰۳	دجال کیست؟
۲۰۴	علت نامگذاری او به مسیح دجال
۲۰۴	دجال چه ادعایی دارد؟
۲۰۴	داستان ابن صیاد
۲۰۷	قول صحیح علما در مورد ابن صیاد
۲۰۸	فلسفه‌ی این که چرا در قرآن از دجال بحث نشده است
۲۰۹	احادیثی که بیانگر ظهور دجال و از نشانه‌های قیامت هستند
۲۱۰	فتنه‌ی دجال بزرگترین فتنه‌ی موجود در زمین خواهد بود
۲۱۰	رویدادهای قبل از خروج دجال
۲۱۲	در یک حدیث این واقعه با تفصیل بیشتری آمده است:
۲۱۳	رویدادهای دیگری قبل از ظهور دجال
۲۱۴	رویدادهای دیگری که قبل از دجال به وقوع می‌پیوندند
۲۱۶	ویژگی‌های طبیعی و جسمی دجال
۲۱۷	محل ظهور دجال
۲۱۷	داستان جساسه و دجال

۲۲۲	ماهیت مثلث برمودا و ارتباط آن با مسیح دجال
۲۲۲	موقعیت جغرافیایی:.....
۲۲۵	نمایه‌ی ناپدید شدن هواپیماها
۲۲۶	تحلیل هایی در مورد راز این مثلث:.....
۲۲۷	اشارات و علایمی قبل از ظهور دجال
۲۲۷	نبرد و فتح قسطنطنیه
۲۲۸	فتوحات
۲۲۸	بند شدن باران و گیاه
۲۲۹	کثرت فتنه‌ها (فتنه‌ی احلاس، سراء و دهیماء) و تفاوت مردم
۲۳۴	برخی از فتنه‌های دجال
۲۳۷	اعتقادات اشتباه در مورد دجال
۲۳۷	پیروان دجال
۲۴۱	مدت ماندن دجال
۲۴۱	راه نجات از فتنه‌ی دجال
۲۵۰	نابودی دجال
۲۵۴	سخت گیرترین مردمان در برابر دجال
۲۵۵	منکران ظهور دجال

۲۵۸	علایم کبری ۲: نزول حضرت عیسی علیه السلام
۲۵۸	در آمد
۲۵۹	داستان حامله شدن مریم به عیسی
۲۶۱	تولد عیسی
۲۶۱	عیسی در گهواره سخن می گوید
۲۶۵	بردن عیسی به آسمان
۲۶۶	چرا به حضرت عیسی علیه السلام مسیح می گویند
۲۶۷	عیسی را نکشتند
۲۶۸	دلایل نزول حضرت عیسی
۲۷۵	دلایل نزول عیسی متواتر هستند
۲۷۸	عقیده‌ی مسیحیان در مورد نزول عیسی

۲۷۹	اوضاعی که عیسی در آن نزول می‌کند.....
۲۸۰	حضرت عیسی چگونه و در کجا نزول می‌کند.....
۲۸۲	ویژگی‌های جسمی و وجودی حضرت عیسی.....
۲۸۴	کارهای حضرت عیسی و آنچه در زمان او روی می‌دهد.....
۲۸۶	جایگاه و مقام کسانی که با عیسی خواهند بود.....
۲۸۷	فلسفه‌ی نزول عیسی از میان انبیا.....
۲۸۸	پیامبر از ما خواسته تا از طرف او به عیسی سلام بگوییم.....
۲۸۹	مدت ماندن عیسی در زمین پس از نزول.....
۲۹۰	حج عیسی.....

علایم کبری ۳: خروج یأجوج و مأجوج ۲۹۱

۲۹۱	در آمد.....
۲۹۱	داستان سدی که یأجوج و مأجوج پشت آن زندانی شده اند.....
۲۹۳	یأجوج و مأجوج چه کسانی هستند؟.....
۲۹۴	دین آنان چیست و آیا رسالت پیامبر ج به آن‌ها رسیده است؟.....
۲۹۵	کثرت تعداد آن‌ها.....
۲۹۶	ویژگی‌های طبیعی و جسمی آن‌ها.....
۲۹۶	سد را چگونه سوراخ می‌کنند؟.....
۲۹۸	نصوص وارد شده در مورد یأجوج و مأجوج.....
۳۰۵	نابودی یأجوج و مأجوج.....
۳۰۷	بعد از یأجوج و مأجوج جنگی نخواهد داد.....
۳۰۸	فریضه‌ی حج بعد از یأجوج و مأجوج ادامه خواهد داشت.....
۳۰۹	آیا کسی سدی را که ذوالقرنین ساخته است، دیده و آیا دیدن آن ممکن است؟.....
۳۱۳	در پایان.....

علایم کبری ۴-۵-۶: سه مورد فرو رفتگی در زمین ۳۱۴

۳۱۴	در آمد.....
۳۱۵	احادیث وارد شده در این مورد.....

علایم کبری ۷: دود ۳۱۹

در آمد..... ۳۱۹
 علما در مورد دودی که در این آیه به آن اشاره شده است، دو دیدگاه دارند ۳۱۹
 احادیث وارد شده در مورد دود..... ۳۲۲

علائم کبری ۸: خروج دابة الارض..... ۳۲۴

در آمد..... ۳۲۴
 آیاتی که در مورد بیرون آمدن جنبنده وارد شده اند..... ۳۲۴
 از کجا بیرون می آید؟ ۳۲۵
 حقیقت این جنبنده چیست؟ ۳۲۵
 این جنبنده چکار خواهد کرد؟ ۳۲۶

علائم کبری ۹: طلوع خورشید از مغرب ۳۲۹

در آمد..... ۳۲۹
 آیات وارد شده در مورد طلوع خورشید از مغرب..... ۳۲۹
 احادیثی که در این مورد روایت شده اند ۳۲۹
 دستور انجام اعمال نیک ۳۳۲

علائم کبری ۱۰: آتشی که مردم را به سوی محشر سوق می دهد ۳۳۴

در آمد..... ۳۳۴
 احادیثی که در این مورد وارد شده اند ۳۳۴
 مردم را چگونه سوق می دهد؟ ۳۳۶

پایان ۳۳۸

مقدمه مترجم

این کتاب، هم چنان که از اسمش پیداست، پایان جهان یعنی پایان دوران هستی و آغاز فروریختن جهان و شروع قیامت است.

بنابراین، این امت پایان بخش امم و پیامبران آخرین نبی است که بعد از وی پیامبر دیگری نخواهد آمد. و آن حضرت بعثت خود را دلیل قرب قیامت بیان کرده‌اند. قرآن کریم نیز در آیات متعددی اظهار داشته است که وقوع قیامت نزدیک است و باید صفحه‌ی این جهان پیچیده شود و انسان‌ها خود را برای روز بزرگ رستاخیز آماده کنند. از این رو یکی از معتقدات مسلمانان ایمان به معاد و معتقد شدن به روز باز پسین و بازگشت به طرف الله است.

امروزه لایک‌ها و منکران معاد نیز به ظهور علایم درهم ریختن جهان و وقوع فوایج آخرالزمانی که بشریت را در آستانه‌ی نابودی قرار می‌دهد، پی برده و این امر آنان را نگران ساخته تا چگونه با چنین بحرانی فراگیر مقابله کنند!!

چنان که عده‌ای پایان جهان را از طریق زیست محیطی بررسی کرده و رشد جمعیت، میزان مصرف و فناوری‌های نوین موجود در جهان، گرم شدن کره زمین و... را از عوامل تهدید کننده‌ای ب

ه شمار آورنده‌اند که زندگی و ادامه‌ی حیات را بر روی کره‌ی زمین تهدید می‌کند. اندیشمندان اسلامی علایم وقوع قیامت را به سه دسته بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم کرده‌اند و در زمینه‌ی پایان جهان و علایم صغری و کبرای رستاخیز، کتاب‌های متعددی به نگارش در آمده و در غالب مباحث مربوط و نیز کتاب‌هایی که به این مسأله پرداخته خلط و در هم آمیختگی آشکاری به چشم می‌خورد.

عده‌ای نیز در نوشته‌های خود چنان با قاطعیت از قرب قیامت سخن گفته‌اند که پایان عمر جهان را نیز مشخص کرده‌اند^(۱).

از این رو احساس نیاز شد تا کتابی مفید و مناسب با اصول صحیح اسلامی و موافق با موازین شرعی در اختیار هموطنان گرامی قرار گیرد تا از باورهای صحیح ایمانی و اعتقادی خود باخبر شده و خود را برای آن روز بزرگ آماده کنند. بنابراین، پس از جستجوی کتابی مناسب این اثر ارزشمند «نهایة العالم» اثر دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی را برگزیدم و آن را ترجمه و در اختیار خوانندگان قرار دادم.

امیدوارم خداوند ترجمه این اثر را در جهت رضا و خوشنودی خود قرار داده و آن را برای امت اسلامی مفید و سودمند قرار دهد. آمین.

محمد حنیف حسین زایی

پست الکترونیک:

hanif2359@yahoo.com

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، نبينا محمد عليه وعلى آله وصحبه اجمعين، افضل الصلاة وأزكى التسليم. أما بعد:

در این برهه از زمان رشته‌ها به هم گره خورده‌اند و شما در کتابخانه‌ها و سایت‌های انترنتی گمان‌ها و تخمین‌هایی مربوط به رویدادهای آینده مشاهده می‌کنید که به آیات و احادیث استناد کرده‌اند و به رویدادهای آینده و علایم قیامت مربوط می‌شوند.

هرچند که به آزمایش‌ها و گرفتاری‌های اسلام و مسلمانان افزوده می‌گردد، به همین نسبت مردم نیز به دنبال راه برون‌رفتی از این فتنه می‌گردند و چنین راه برون‌رفتی را می‌جویند. از این جهت گاهی می‌شنوید که مهدی ظهور کرده و گاهی شنیده می‌شود که نبرد بزرگ و ملحمة الکبری با یهود و مسیحیان نزدیک است و بسا به گوش می‌رسد که در شرق یا غرب خسف و فرو رفتن مردم در زمین اتفاق افتاده است و... مدتی پیش به یکی از کشورهای آفریقایی سفری داشتم که در آنجا شخصی ظهور کرده بود و مردم مدعی بودند که عیسی فرزند مریم از آسمان نزول کرده است.

بنابراین لازم است تا در مورد علامات قیامت سخن گفته شود و از مفاهیم و حکمت‌های آن پرده برداشته شود. این کتاب که در پیشروی شما قرار دارد در این باب نگارش یافته است.

جا دارد تا از کلیه کسانی که این کتاب را قبل از چاپ مطالعه نموده و با ملاحظات خویش بنده را یاری کرده‌اند و در رأس آن‌ها علامه دکتر سلمان بن فهد العوده و شیخ دکتر عبدالعزيز آل لطیف و شیخ محدث عبدالعزيز الطریفی و افراد دیگری که بر این جانب دارای لطف و احسان هستند، تشکر کنم. از خداوند می‌خواهم این کتاب را سودمند گرداند. و آن را خالصانه در جهت خشنودی خود قرار دهد و آن را از جمله علوم سودمندی قرار دهد که در روز قیامت برایمان گواهی دهد. آمین.

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

استاد عقیده و ادیان و مذاهب معاصر دانشگاه

ملک سعود ریاض عضو هیأت عالی رسانه‌های اسلامی.

چرا باید در مورد علایم قیامت سخن بگوییم

هر موضوعی که انسان در مورد آن تحقیق می کند و در بارهاش سخن می گوید، باید نتیجه ای دربر داشته باشد که حاصل کاوش و تحقیق او است.

پس باید پرسید که آیا تحقیق در مورد علایم قیامت و شناخت آن نتیجه ای برای زندگی ما دربر خواهد داشت، یا این که فقط معلومات خشک خواهد بود که انسان از طریق آن بر شناخت و آگاهی خود می افزاید، بدون این که در زندگی و در عالم واقع انسان نقشی داشته باشد؟

پاسخ:

در قرآن و حدیث علایم قیامت ذکر شده اند. از این رو انسان فواید بی شماری در زندگی خود می یابد، از جمله:

۱- تحقق یافتن ایمان به غیب که یکی از ارکان ششگانه ی ایمان است. خداوند می فرماید ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: ۳]. یعنی «کسانی که به غیب ایمان می آورد و نماز را برپا می دارند».

ابوهریره روایت می کند که رسول خدا فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِي وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۱). «از جانب خدا فرمان یافته ام تا آن گاه با مردم پیکار کنم که گواهی دهند معبود [راستینی] جز او نیست و به حقانیت من و آن چه من آورده ام، ایمان آورند. هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جان شان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند، مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و سرانجام کار آن ها در آخرت با خداست».

ایمان به غیب یعنی هر آن چه خداوند یا پیامبر ﷺ در مورد آن خبر داده اند و در احادیث صحیح روایت شده اند، چه ما آن ها را مشاهده کرده باشیم یا از دید ما پنهان باشند، ما به حقانیت آن ایمان داریم و آن را تصدیق می کنیم.

پاره‌ای از علایم قیامت عبارتند از خروج دجال، نزول عیسی فرزند مریم علیه السلام خروج یأجوج و مأجوج، خروج دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب و موارد دیگری که در احادیث صحیح ذکر شده‌اند.

۲- بر اثر آشنایی با علایم قیامت، روان انسان به اطاعت خدا و آماده شدن برای روز قیامت تشویق می‌شود، چون انسان‌های غافل بیدار و به توبه تشویق و ترغیب می‌شوند و نسبت به دنیا و یارانش زمانی که به نزدیکی علایم قیامت بی‌رغبت می‌گردند. این کاری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش زمانی که به نزدیکی علایم قیامت پی بردند، به آن پرداختند. چنان که در بخاری و مسلم روایت شده است «وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، الْيَوْمَ فُتِحَ مِنْ رَدْمٍ سَدِّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ»^(۱). «وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است. امروز، (اندکی) از سد یأجوج و مأجوج باز شده است»^(۲).

و نیز فرمود «أَيَقُظُّوا صَوَاحِبَ الْحُجَرِ، يَصْلِينَ قَرْبُ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ»^(۳). «ساکنان حجره‌ها (منظورش همسران وی بودند) را بیدار کنید تا نماز بخوانند، زیرا در دنیا چه بسا پوشیدگانی هستند که در آخرت عریان خواهند بود».

۳- در علایم قیامت بسیاری از احکام شرعی و مسایل فقهی بیان شده است؛ زیرا در داستان ماندن دجال در زمین آمده است که یک روز در آن هنگام به اندازه‌ی یک سال و یک روز به اندازه‌ی یک ماه خواهد بود. صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد روزهای طولانی دجال که در زمین می‌ماند پرسیدند: آیا در آن روز طولانی یک نماز کفایت می‌کند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، بلکه هر وقت نماز را به مقدار وقت آن اندازه گیری کنید بنابراین ما از این حدیث در می‌یابیم که مسلمانانی که در کشورهای سکونت دارند که تا چندین ماه در آن جا شب یا روز است، چگونه نماز بخوانند.

۱- بخاری/۳۳۴۶، مسلم/۷۴۱۶.

۲- در حدیث بخاری آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله در حالی که انگشت شصت و سبابه‌اش را باهم حلقه کرده بود، فرمود: «امروز، این اندازه از سد یأجوج و مأجوج باز شده است». مترجم.

۳- بخاری، ۵۸۶۴.

۴- آگاهی آن حضرت ﷺ از علایم قیامت که از امور غیبی هستند و با گمان و تخمین فهمیده نمی‌شوند. بنابراین، خبر دادن از این گونه موارد دلیل حقانیت و صداقت رسالت وی می‌باشد که فرستاده‌ی خداست؛ زیرا فقط خداوند از غیب و آشکار باخبر است. چنان که می‌فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۖ﴾ [الجن: ۲۶-۲۷]. «او داننده‌ی غیب است، و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که از او را بپسندد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد».

۵- آشنایی با علایم قیامت ما را در تعامل با آن به شیوه‌ی شرعی رهنمون می‌شود، تا موضوع قیامت برای ما مشتبه نشود. مثلاً با تفصیل از دجال و کیفیت چشم‌ها، پیشانی و چیزهایی که با خود دارد با خبر می‌شویم و می‌شناسیم که او دجال است و از فتنه‌ی او محفوظ می‌مانیم.

۶- آمادگی روحی برای آن چه در آینده اتفاق می‌افتد، بر خلاف آن چه به صورت ناگهانی روی می‌دهد.

۷- گشایش دروازه‌ی امید و آرزو؛ زیرا برخی از علایم قیامت از پیروزی و گسترش اسلام در زمین و نیز از بین رفتن یهود و نصارا حکایت دارد و این متکی بر مژده‌هایی است که آن حضرت ﷺ درباره‌ی قدرت یافتن اسلام و غلبه‌ی آن بر سایر ادیان - علی‌رغم میل کافران - اظهار داشته است.

۸- اشباع رغبت فطری و حس کنجکاوانه‌ی انسان که پیوسته در صدد کشف اموری است که از او پنهان است و تلاش برای شناخت اتفاقات و رویدادهایی که در آینده رخ می‌دهند، آن هم با تأیید و تشخیص از جانب خداوند و احادیث راستینی که در مورد امور غیب آمده است.

اسلام سد راه دجال‌ها و دروغ‌گویانی از قبیل طالع بینان، غیب‌گویان، کاهنان و... است که ادعای آگاهی از اخبار غیب دارند، ولی ما از طریق وحی از بسیاری از رویدادهای آینده که از علایم قیامت به شمار می‌روند، آگاه شده ایم.

۹- ایمان به علایم قیامت موجب تقویت و افزایش ایمان می‌گردد؛ زیرا وقوع این گونه علامت‌ها حقانیت دینی را که به آن باور داریم، تأیید می‌کند. همچنین تحقیق در این زمینه شامل فواید دیگری می‌شود که در زندگی ما نقش دارند.

اصول و قواعد تعامل با علایم قیامت

علما و دانشمندان در گذشته و حال در مورد علایم قیامت قلم فرسایی کرده‌اند و کتاب هایشان پیوسته به چاپ می‌رسند و برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و سایت‌های اینترنتی در مورد علایم قیامت سخن می‌گویند، ولی برخی از تعامل کنندگان با نصوص مرتبط با علایم قیامت دچار خطا و آشفتگی شده‌اند.

بنابراین مناسب دانستم تا نخست چند اصل و قاعده را درباره‌ی تعامل با علایم قیامت و نصوصی که در این مورد وارد شده است، ذکر کنم.

در استدلال فقط به نصوص قرآن و سنت صحیح اکتفا شود

زیرا تنها منبعی که امور غیب از آن‌ها شناخته می‌شود، قرآن و سنت هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو: جز خدا کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند، و نمی‌فهمند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)».

و نیز می‌فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ [الجن: ۲۶-۲۷]. «او داننده‌ی غیب است، و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا او را بپسندد».

بنابراین خداوند پیامبرش را با هدف مصلحت دین از برخی امور غیبی و علایم قیامت که مربوط به آینده هستند، باخبر کرده است.

اما آشنایی از علایم قیامت از طریق روایت‌های اسرائیلی و خواب یا قرار دادن رخدادهای سیاسی به عنوان علایم قیامت، بدون این که دلیلی بر آن وجود داشته باشد، درست نیست.

همچنین نصی که به آن استناد می‌شود باید صحیح باشد، اعم از این که آن نص به خود پیامبر منسوب باشد یا به یکی از صحابه‌ی بزرگوار.

چرا که امروز موضوع علایم قیامت، زمینه‌ای برای فتنه و بازاریابی برای ترویج و فروش کتاب‌ها و جلب خوانندگان بیشتر در قالب ذکرِ روایاتِ شاذ و دروغین و اوهام و خرافات شده است.

از جمله موارد شگفت‌انگیزی که یکی از نویسندگان در این مورد نوشته بود و من آن را مطالعه کردم، این است: «در یک روایت نایاب، از کتاب‌های خطی نادر و به جامانده از قرن سوم هجری از دارالکتب الاسلامیه، کتابخانه استانبول ترکیه، از ابوهریره و ابن عباس و علی بن ابی طالب علیهم‌السلام روایت شده است. در روایتی آمده که ابوهریره از نقل این حدیث دچار بیم شد و چون احساس کرد که زمان مرگش فرا رسیده از ترس کتمان علم به اطرافیانش گفت: خبری است که من از آن اطلاع دارم و آن در جنگ‌های آخرالزمان اتفاق می‌افتد^(۱). اطرافیان به ابوهریره گفتند: اشکالی ندارد که ما را از آن باخبر کنی. ابوهریره گفت دهه‌های هزار و سیصد سال از هجرت نبوی، پنج یا شش را بر شمرد که مردی حکمران مصر قرار می‌گیرد و کنیه‌اش «ناصر» است و عرب‌ها او را «شجاع‌العرب» می‌خوانند. خداوند او را در جنگ‌های گوناگون شکست می‌دهد و پیروز نمی‌شود. خداوند می‌خواهد مصر را در یکی از بهترین ماه‌ها که حق اوست پیروز بگرداند. آن گاه پروردگار کعبه و عرب برای مصر فردی گندمگون و سیاه را می‌پسندد که پدرش از وی نورانی‌تر است، اما این فرد با دزدان مسجدالاقصی در سرزمین غمدیده آشتی می‌کند.

و در عراق و شام فردی ستمگر... و... سفیانی روی کار می‌آید. در یکی از چشمانش اندکی وارفتگی است و صدام نام دارد، در حالی که او با مخالفانش در کشمکش و ستیز است. همه‌ی دنیا در یک دریچه کوچک برایش گرد آمده و در حالی که خود را روغن زده در آن داخل می‌شود. سفیانی بدون اسلام خیری دربر ندارد و او خیر و شر را با خود دارد و وای بر خیانت‌کننده‌ی مهدی امین.

و پس از دو یا سه دهه از سال‌های هزار و چهارصد مهدی امین ظهور می‌کند و با تمام جهان هستی می‌جنگد. همه یهود و نصارا و منافقان در سرزمین اسرا و معراج

۱- مؤلف محترم در ذکر عبارت نویسنده لفظ «حروب» را آورده و در آن اشاره نموده که یکی از علایم شناخت پردازندگان دروغین حدیث، غرابه ترکیب و وجوه تصریف لغوی است و می‌گوید: لفظ «حروب» از جمله الفاظی است که کاتب آن را ذکر کرده، درحالی که صحابه کرام در سخنان‌شان واژه «حرب» را به این صورت جمع نبسته‌اند.

نزد کوه هرمجدون علیه او جمع می‌شوند و ملکه دنیا و فریب و زناکار به نام «آمریکا» خارج می‌شود و در آن روز جهان را به‌سوی گمراهی و کفر فرا می‌خواند. در آن روز یهودیان در جایگاه عالی قرار می‌گیرند و همه‌ی کشورهای خشکی و دریا جز کشورهای یخبندان وحشتناک و کشورهای گرم سیر جمع می‌شوند و مهدی مشاهده می‌کند که همه‌ی دنیا با مکر و بدی علیه او هستند و تدبیر خداوند را شدیدتر می‌بیند و می‌بیند که همه‌ی هستی خداوند برای اوست، بازگشت و سرانجام به‌سوی اوست و همه‌ی دنیا به سان درختی برای اوست که ریشه و شاخه‌هایش را در اختیار دارد. خداوند با سخت‌ترین تیر آن‌ها را می‌زند و زمین و دریا و آسمان را بر آنان می‌سوزاند و آسمان باران بد می‌بارد و اهل زمین تمام کافران اهل زمین را نفرین می‌کنند و خداوند به نابودی تمام کفار اعلام می‌کند»^(۱).

مراجعه به علمای موثق و مورد اعتماد در این باب

هر کسی در این مورد دچار اشکالی شد، در اظهار آن شتاب نکند و نخست آن را باید با اهل علم مطرح کند. قرآن می‌فرماید: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنبياء: ۷]. «اگر نمی‌دانید از آگاهان پیرسید».

نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنَظِرُونَ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳]. «یعنی اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند، تنها کسانی از آنان آن را می‌دانستند که درک و فهم‌اش کنند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی‌گرفت، جز اندکی از شما همه از شیطان پیروی می‌کردید».

شیوه نیکان گذشته نیز این گونه بوده است، چنان که از ابوطفیل روایت شده است: «من در کوفه بودم که خبر رسید: دجال ظهور کرده است. ما نزد حذیفه بن اسید که برای ما حدیث می‌گفت، جمع شدیم. من گفتم: دجال ظهور کرده است! اسید گفت: بنشین. من نشستم. باز نماینده و متولی مردم آمد و گفت: دجال ظهور کرده اهل کوفه او را می‌زنند. اسید گفت: بنشین. او نشست. آن گاه صدا زده شد که این سخن دروغ و بی‌اساس است. آن گاه ما گفتیم: ای ابو سریحه! شما ما را به خاطر

۱- کشف المکنون فی الرد علی کتاب هرمجدون (۵۸) به کتاب مهدی و فقه اشراف الساعة مراجعه کنید.

امری نشاندی. پس برای ما حدیث بگو. گفت: اگر دجال در زمان شما ظهور کند، کودکان با پرتاب سنگ او را هدف می‌گیرند. دجال زمانی ظهور می‌کند که بغض و کینه و بی‌توجهی به دین و دشمنی در میان مردم گسترش یابد و او به هر چشمه و خاستگاهی وارد می‌شود و همه‌ی زمین مانند پوست قوچ برایش پیچیده می‌شود»^(۱).

به اندازه‌ی فهم مردم سخن بگویید

بسیاری از افراد که در مورد علایم قیامت سخن می‌گویند، احادیث و سخنانی در مورد این علامت‌ها در برابر عموم مردم یا تازه مسلمانان که هنوز خرد و تفکر آنان پذیرای آن چه را که می‌شنوند ندارد، بر زبان می‌آورند. حال آن که قانون آن است که نباید هر چه معلوم و مشخص است بر زبان آورده شود و هر سخن درست مناسب ترویج و بازگو کردن نیست؛ زیرا گاهی خردها از تحمل چنین گفته‌هایی ناتوان می‌شوند. علت این امر سوء تعامل یا قرار ندادن سخن در جایگاه مناسب است. حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟»^(۲) «با مردم چنان سخنانی بگویید که در درک و فهم آنان می‌گنجد. آیا دوست دارید خدا و رسولش را تکذیب کنند؟».

روایت دیگری آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، تَحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَدَعُوا مَا يَنْكُرُونَ»^(۳). «ای مردم! آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ با مردم آنچه را که می‌دانند بازگو کنید و آن چه را که نمی‌شناسند رها کنید».

۱- مستدرک حاکم به شماره ۸۶۵۷، این حدیث را روایت کرده و گفته است: «سندش صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند». شیخ مصطفی عدوی می‌ید: «درباره‌ی برخی رجال این حدیث نقدهای اندکی وجود دارد. در سند این حدیث معاذ بن هشام وجود دارد که مورد نقد قرار گرفته و آن را به درجه‌ی حسن می‌رساند و نیز قتاده که مدلس است و این حدیث را به صورت عنعنه روایت می‌کند، مگر این که راوی هشام بن عبدالله دستوائی است که بیشترین احادیث را از وی روایت کرده و اثبت الناس است». ر.ک: الصحيح المسند من الفتن و الملاحم و اشراف الساعة (ص ۵۰۷). عبدالرزاق در مصنف خود از طریق معمر از قتاده این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده و درست نیز همین است.

۲- بخاری/۱۲۷. امام شاطبی در تعلیق این حدیث می‌گوید: «بیان علم مقید است، زیرا چه بسا علمی که بیان آن برای عده‌ای مناسب باشد و برای عده‌ای خیر». موافقات ۳۶/۵.

۳- مقدمه صحیح مسلم ۷۶/۱.

ابن مسعود می گوید: «مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثٍ قَوْمًا حَدِيثًا لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةٌ»^(۱). «هرگاه سخنی را برای مردم بازگویی که خرد آن‌ها آن را در نیابد، قطعاً آن‌ها را در فتنه انداخته‌ای».

۱- مقدمه مسلم، باب النهی عن الحديث بكل ما سمع.

اصول و قواعدی در مورد نصوص مرتبط با علایم قیامت

که با جهان واقع تطبیق داده می‌شوند

در گذشته و حال تلاش‌های بسیاری انجام شده تا احادیث مرتبط با علامات قیامت را با جهان واقع تطبیق دهند. مناسب دانستم تا چند اصل و قاعده را به عنوان تطبیق این نصوص علایم قیامت بر جهان واقع ذکر کنم.

قانون اول: ما ملزم به این نشده ایم تا احادیث مرتبط با علایم قیامت را بر جهان واقع تطبیق دهیم

چون انسان با فطرت خود با تمام حواس با زمان و لحظاتی که در آن به سر می‌برد سر و کار دارد، رویدادهایی که برای او اتفاق می‌افتند برایش سخت‌تر و سنگین‌تر از کسانی خواهند بود که بعدها می‌آیند و حواس و ادراک آن‌ها، اتفاقات و رویدادهای گذشته را لمس نکرده است.

بنابراین برای چنین فردی رویدادها و حوادث پیش آمده بزرگ هستند و سختی‌ها و دشواری‌های کوچکی که با حواسش لمس می‌کند، از دشواری‌های بزرگ گذشته و سپری شده بزرگ‌تر می‌نمایند. چنان که شاعر سروده است:

یا زماناً بکیئ منه فلماً صرئ بکیئ علیه

«چه دورانی که از دست آن‌ها گریه کردم، اما چون در دور دیگری قرار گرفتم برای از دست دادن آن‌ها گریستم».

بنابراین انسانی که مستقیماً با زمان در ارتباط است، علامت‌ها و مقدمات قیامت را بر شب و روز و وضع موجود خود حمل می‌کند، هر چند که در تاریخ، رویدادهایی سخت‌تر و حوادثی دشوارتر از آن گذشته باشد که تأثیر آن کم باشد، یا چنین فردی هرگز از آن خبر نداشته باشد.

دایره‌ی اجتهاد نیز برای علما، عارفان و خداترسان در مورد علامات قیامت و تطبیق آن‌ها با جهان واقع مفتوح است. چنان که حضرت عمر رضی الله عنه اجتهاد کرد که دجال، ابن صیاد است، با وجودی که آن حضرت رضی الله عنه او را دید و آن را انکار نکرد.

اما اگر چنین اجتهادی باعث اختلاف در میان مسلمانان گردید، یا چنین اجتهادی پیامد شرعی و لوازمی که نیازمند دلیل بود به دنبال داشت، از قبیل این که جنگ و فتنه و مباح دانستن آبرو و ناموس و تفرقه و اختلاف را در میان مسلمانان بر می‌انگیخت، مسلماً ممنوع است و باید چنین مجتهدی از ارائه‌ی چنین اجتهادی بازداشته شود. بنابراین اجتهاد در باب علایم قیامت جز با دلیل مستقل که از وحی سرچشمه گرفته باشد، جایز نیست.

برخی از پژوهندگان در احادیث مرتبط با علایم قیامت به جستجو و تحقیق در ژرفای تاریخ گذشته و حال فرو رفته‌اند و خود را در تطبیق احادیثی که از رویدادها و حوادث آینده خبر می‌دهند، بر حوادث و رویدادهای جهان واقع، در رنج و زحمت انداخته‌اند.

به عنوان مثال چون این حدیث را می‌خواند: «يُوشِكُ أَنْ لَا يُجَبَىٰ لِلْعِرَاقِ قَفِيرٌ وَلَا دِرْهَمٌ»^(۱). «چیزی نمانده است که هیچ کیسه گندم و درهمی به‌سوی عراق رهسپار نگردد» وی در مورد این علامت اظهار نظر کرده و می‌گوید: این علامت در سال ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰م. اتفاق افتاد، زمانی که عراق از طرف آمریکا و عجم‌ها مورد محاصره اقتصادی قرار گرفت.

بنابراین هرچند که احتمال صحت این اجتهاد بسیار است، این شیوه در تطبیق احادیث با رویدادهای زندگی از خطا و لغزش مصون نیست، به ویژه زمانی که با جزم و اصرار بر صحت همراه باشد.

مهمتر از همه، آن است که برخی از علما به برخی احادیث استناد کرده و عمر دنیا را مشخص کرده‌اند و عده‌ای آن را ۹۰۰ و برخی ۱۰۰۰ سال معین ساخته‌اند. از مشهورترین این علما، علامه سیوطی و سخاوی را می‌توان نام برد.

از این رو تأکید بر این که این علامت در فلان سال و این علامت در سال فلان اتفاق افتاده و بر آن اعتقاد جازم داشته باشیم، چنین اعتقادی جز با دلیل روشن شرعی جایز نیست. چنان که عده‌ی بسیاری احادیث مرتبط با مهدی را بر اشخاصی

۱- ابونضره رضی الله عنه روایت می‌کند که ما نزد جابر بن عبدالله بودیم. وی گفت: «نزدیک است که هیچ گندم و درهمی به‌سوی اهل عراق راهی نشود. ما گفتیم: چگونه چنین اتفاقی می‌افتد؟ گفت: از طرف عجم که مانع آن می‌شوند. سپس افزود: نزدیک است که هیچ دینار و مدی به‌سوی اهل شام رهسپار نگردد. ما پرسیدیم: از طرف چه کسانی؟ گفت: از طرف روم». روایت مسلم.

حمل کردند و تأکید داشتند که مهدی، فلان شخص است. این کار چه فتنه ها، خونریزی ها و تجاوزگری هایی را در پی داشته است.

مثال هایی در این مورد

نویسنده کتاب «اسرار الساعة» می گوید: دجال قبل از ظهور مهدی، ریاست ایران را به دست می گیرد. سپس اظهار می دارد که دجال، سید محمد خاتمی است و او را به «آیه الله گورباچف» لقب می دهد^(۱).

دیگری در کتاب به نام «المسیح الدجال» تأکید دارد که مهدی موعود صدام حسین رئیس جمهور سابق عراق است^(۲).

امین محمد جمال در کتاب «هرمگدون» معتقد است که منظور از «سفیانی» که در برخی احادیث آمده، صدام حسین است.

نویسنده کتاب «اشرار الساعة و هجوم الغرب» بر این باور است که منظور از «سفیانی» ملک حسین، پادشاه اسبق اردن است^(۳).

درست بودن هیچ کدام از این ادعاها را نمی توان پذیرفت، اما اگر قراین روشنی وجود داشت که این علایم وارده در حدیث بر این رویداد مشخص منطبق آمده و با روشنی تمام بدون هیچ شایبه ای بر چنین امری صادق است، اشکالی ندارد که حدیث را بر آن رویداد حمل کنیم، با وجود امکان حمل و تطبیق آن حدیث بر رویدادهایی که مشابه آن بوده، یا از شباهت بیشتری برخوردار باشند.

مثال هایی در این باب

۱- امام مسلم از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها در داستان قتل پسرش عبدالله بن زبیر روایت می کند که اسماء به حجاج بن یوسف ثقفی فرمانده لشکر قاتلان پسرش، گفت «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که در قبیله ثقیف یک دورگو و یک خون ریز خواهد بود. ما کذاب را دیدیم، ولی گمان نمی برم

۱- اسرار الساعة، اثر فهد سالم.

۲- صدام حسین در سال ۱۴۲۷ ه.ق. دهم ذی الحجة کشته شد. مولف کتاب، سعید ایوب است.

۳- ملک حسین پادشاه اردن در سال ۱۴۲۰ ه. مطابق با ۱۹۹۹/۲/۷ م درگذشت. مولف این کتاب نیز

فهد السالم است.

خون ریز کسی جز تو باشد». راوی می‌گوید «حجاج از مجلس او برخاست و دوباره باز نگشت».

امام نووی می‌گوید: این که حضرت اسماء گفت: ما دروغ گو را دیدیم، منظورش مختار بن ابی عبید ثقفی است که بسیار دروغ می‌گفت. یکی از زشت‌ترین دروغ‌های وی این بود که مدعی بود جبریل نزد او می‌آید. علما نیز اتفاق نظر دارند که در این جا منظور از دروغ گو، مختار بن ابی عبید و خون ریز حجاج بن یوسف است. والله اعلم^(۱).

۲- امام مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ يُضِيءُ مِنْهَا أَعْنَاقُ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»^(۲). «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که آتشی از سرزمین حجاز خارج شود که در اثر آن گردن‌های شتران در بُصرا^(۳) روشن شوند» این آتش بیرون آمده و گفته شده است که تا سه ماه دوام داشته و چنان بوده که زنان مدینه در پرتو نور آن رشته هایشان را می‌بافتند.

ابوشامه در توصیف این داستان می‌گوید: «شب چهارشنبه ۳ جمادی الآخر سال ۶۵۴ هـ در مدینه‌ی منوره صدای بزرگی برخاست. به دنبال آن زمین لرزید. دیوارها، سقف خانه‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها پیوسته تکان می‌خوردند و این جریان تا روز جمعه همان ماه ادامه داشت. سپس آتشی در منطقه‌ی حرّه در نزدیکی محله‌ی بنی قریظه پدیدار گشت که ما آن را از داخل خانه‌های مان مشاهده می‌کردیم، آتش بسیار بزرگی بود. رودخانه‌هایی از آتش جاری شد و رودخانه‌ی «شظا» مسدود گردید و شراره‌های آن به اندازه‌ی ساختمان بود»^(۴).

علامه نووی می‌گوید: «در زمان ما در سال ۶۵۴ هـ این آتش در مدینه پدیدار شد. آتش بسیار بزرگی بود و از قسمت شرق مدینه تا پشت حرّه امتداد داشت. ظهور این آتش به تواتر ثابت است»^(۵).

۱- شرح مسلم علامه نووی (۳۲۸/۸).

۲- صحیح مسلم للنیسابوری / ۷۴۷۳.

۳- بُصرا امروزه شهر حوران در شام است.

۴- التذکره، قرطبی، ص ۵۲۷.

۵- شرح مسلم، (۲۸/۱۸).

حافظ ابن حجر می‌گوید: «به نظر من این آتش که در حدیث ذکر شده است همان است که در اطراف مدینه ظاهر شده است. دیدگاه قرطبی و دیگران نیز همین است»^(۱).

۳- امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَظْهَرَ الْفِتْنُ وَيَكْثُرَ الْكَذِبُ وَيَتَقَارَبَ الْأَسْوَاقُ وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ قِيلَ: وَمَا الْهَرْجُ قَالَ: الْقَتْلُ»^(۲). «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که فتنه‌ها آشکار شوند. دروغ زیاد شود، بازارها و زمان نزدیک شود و هرج زیاد شود. گفته شد: هرج چیست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خون‌ریزی و کشتار ناحق».

علامه بن باز رحمه الله در تعلیق این حدیث فتح الباری می‌گوید «محتمل‌ترین توجیه در تفسیر «نزدیک شدن» در حدیث مذکور آن است که در زمان ما اتفاق افتاده و بر اثر اختراع هواپیما و ماشین و رسانه‌ها و... شهرها و کشورها به هم نزدیک شده‌اند و مسافت بین آن‌ها کوتاه شده است. والله اعلم».

قاعده‌ی دوم: شرط نیست که وقوع علایم قیامت به خود قیامت نزدیک باشند؛ زیرا بر آن‌ها زمان طولانی گذشته است

علایم قیامت دلیل بر نزدیکی وقوع قیامت هستند، اعم از این که این علامت‌ها به زمان وقوع آن نزدیک باشند یا دور.

به عنوان مثال آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». «بعثت من و قیامت به اندازه‌ی این دو به هم نزدیک است». پیامبر صلی الله علیه و آله انگشت سبابه و وسطای خود را با هم نزدیک کرد^(۳) این حدیث بیانگر آن است که بعثت و مرگ آن حضرت صلی الله علیه و آله از علایم نزدیک بودن قیامت هستند^(۴). هرچند علایم دیگری وجود داشته‌اند که بعد از آن اتفاق افتاده‌اند و زمان آن‌ها به قیامت نزدیک‌تر بوده است.

۱- فتح الباری، (۱۲۸/۲۰).

۲- مسند احمد بن حنبل: ۱۰۷۳۵.

۳- بخاری و مسلم.

۴- بیان این علامت در شماره (۱/۲) از علامت‌های صغری خواهد آمد.

علائم قیامت را از حیث وقوع می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

- برخی علائم عبارت از اموری هستند که به صورت روشن و کامل صورت گرفته‌اند، چنان که آن حضرت از بعثت و مرگ و ظهور مدعیان نبوت خبر داده است.
- برخی علائم آغاز شده‌اند و پیوسته رو به افزایش هستند، مانند نزدیک شدن بازارها و انتشار نوشتارها و قتل و کشتار زیاد^(۱).
- برخی علائم هنوز اتفاق نیفتاده‌اند و بعداً اتفاق می‌افتند، مانند خروج دابّه و دجال^(۲).

قاعده‌ی سوم: خطر تطبیق اشتباه احادیث مرتبط با علائم قیامت بر جهان واقع

۱- چنین کاری از روی ناآگاهی و ادعای بدون دلیل است؛ زیرا اگر تأکید شود که این علامت وارد شده در حدیث در مورد فلان حادثه مصداق دارد، چنین ادعایی از لحاظ عقلی و شرعی نیاز به دلیل و قرینه دارد، در صورتی که در این جا دلیل و قرینه‌ای وجود ندارد. مؤمن راستگویی که به اندیشیدن و فکر کردن دستور یافته است، برازنده نیست که زبانش را بدون علم در امور و اخبار شریعت آزاد بگذارد.

۲- انجام عمل غیر شرعی یا ترک عملی شرعی، چنان که برخی کسان کتاب نگاشته‌اند و در آن از ظهور مهدی سخن گفته‌اند و با تأکید اظهار داشته‌اند که مهدی فلان شخص است. بنابراین، برخی از خوانندگان در انتظار مهدی نشسته‌اند و کارهایشان را بر حسب ظهور وی برنامه ریزی کرده‌اند، چنان که برخی کسان اسب و شمشیر خریداری و خود را برای نبردها و سال‌های آینده آماده کرده‌اند. برخی دیگر از ازدواج و خانه و کاشانه دست کشیده‌اند، به دلیل این که ظهور دجال بسیار نزدیک است و...

۳- این تطبیق اشتباه منجر به تکذیب خدا و رسول او می‌شود. مثلاً اگر تأکید شود که منظور از مهدی فلان شخص است و سپس خلاف آن ثابت گردد، این باعث می‌گردد که مردم احادیث وارد شده در مورد مهدی را تکذیب کنند. سایر

۱- این علامت به شماره (۶۸) و (۵۵) ضمن علامت‌های صغری خواهد آمد.

۲- این علامت به شماره (۸) و (۱) ضمن علامت‌های کبری خواهد آمد.

علایمی که بدون اطمینان از صحت کامل آن ها، بر تطبیق آنها بر جهان واقع تأکید شود، نیز همین حکم را دارند.

معنای اشراف الساعة

اشراف

جمع شَرَط به معنای علامت است. و اشراف الساعة به معنای علامت ها و اسباب قیامت، که بعد از وقوع آنها قیامت برپا می شود^(۱).

الساعة

لحظه ای که در آن قیامت آغاز می شود. از این رو به آن «ساعة» می گویند که به صورت ناگهانی در یک لحظه آغاز می گردد و همه ی مردم با شنیدن یک صدا می میرند^(۲).

۱- جوهری، الصحاح، ج ۳ ص ۱۳۶؛ ابن اثیر، غریب الحديث، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲- ابن اثیر، غریب الحديث، ج ۲ ص ۴۶۰.

انواع علایم قیامت

علایم قیامت بر دو بخش هستند:

بخش نخست: علایم صغری (کوچک)، این‌ها نیز بر دو نوع‌اند:

نوع نخست: علایم دور

این‌ها علایمی هستند که به وقوع پیوسته‌اند و زمان‌شان گذشته است. به سبب بُعد وقوع آن‌ها از برپایی قیامت علامات صغری نامیده می‌شوند. مانند بعثت پیامبر ﷺ و شکافتن ماه و خارج شدن آتش بزرگ در مدینه^(۱).

نوع دوم: علایم متوسط

این‌ها علایمی هستند که پدیدار گشته‌اند، اما هنوز سپری نشده‌اند، بلکه در حال افزایش و فزونی هستند. این نوع علامت‌ها بسیارند. به این‌ها نیز علایم صغری اطلاق می‌شود. از جمله این که کنیز، بانوی خود را می‌زاید، فخر فروشی انسان‌های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ‌ها و ظهور سی دجال که ادعای پیامبری دارند^(۲).

بخش دوم: علایم کبری

این‌ها علایمی خواهند بود که پس از ظهور آن‌ها قیامت برپا خواهد شد. مجموع آن‌ها ده علامت است و هنوز هیچ یک از آن‌ها به وقوع نپیوسته است.

حذیفه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفت و گو و مذاکره بودیم، رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ ما گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: تا زمانی که ده علامت را مشاهده نکنید قیامت هرگز برپا نمی‌شود و سپس چنین بر شمرد:

۱- دودی که عالم را فرا می‌گیرد،

۲- دجال،

۱- توضیح این علامت‌ها در شماره‌های (۱) و (۳) و (۱۳) خواهد آمد.

۲- توضیح این علامت‌ها در شماره‌های (۱۹) و (۱۲) و (۱۱) خواهد آمد.

- ۳- دابة،
- ۴- طلوع خورشید از مغرب،
- ۵- نزول عیسیٰ فرزند مریم،
- ۶- یاجوج و ماجوج،
- ۷- سه بار فرو رفتن در زمین،
- ۸- فرو رفتن در مشرق،
- ۹- فرو رفتن در مغرب،
- ۱۰- فرو رفتن در جزیره العرب،
- ۱۱- آخرین علامت آتشی است که از یمن بیرون می‌آید و مردم را به‌سوی محشر می‌راند^(۱).

در احادیث دیگر این علایم آمده‌اند: ظهور مهدی، ویران شدن کعبه و برداشتن قرآن از زمین. در مورد این علایم نیز بحث خواهد شد^(۲).

علایم صغری

بخش نخست: نشانه‌هایی که اتفاق افتاده‌اند:

- ۱- بعثت رسول خدا ﷺ،
- ۲- وفات رسول خدا ﷺ،
- ۳- شکافتن ماه،
- ۴- انقراض صحابهی کرام،
- ۵- فتح بیت المقدس،
- ۶- مرگی مانند وبایی که درگوسفندان بیفتد،
- ۷- ظهور فتنه‌های بسیار با اشکال و انواع گوناگون،
- ۸- ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای،
- ۹- خبر دادن آن حضرت از جنگ صفین،
- ۱۰- ظهور خوارج،

۱- امام مسلم از طریق حذیفه بن أسید این حدیث را روایت کرده است. توضیح مفصل این علایم در بخش دوم کتاب خواهد آمد.

۲- توضیح مفصل این علایم در شماره‌های (۱۳۱) و (۱۲۶) و (۱۲۱) خواهد آمد.

- ۱۱- ظهور دجال ها و مدعیان دروغین نبوت،
- ۱۲- ظهور امنیت و آسایش،
- ۱۳- ظهور آتش در سرزمین حجاز،
- ۱۴- نبرد ترک ها،
- ۱۵- ظهور مردان ستمگر که مردم را با تازیانه می زنند،
- ۱۶- قتل و کشتار بسیار،
- ۱۷- از بین رفتن امانت و از بین رفتن آن از دلها،
- ۱۸- پیروی از آداب امت های گذشته،
- ۱۹- زاییدن کنیز، بانویش را،
- ۲۰- ظهور زنان پوشیده ی لخت،
- ۲۱- فخر فروشی انسان های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ ها،
- ۲۲- سلام گفتن به افراد مخصوص،
- ۲۳- رواج بازرگانی و تجارت،
- ۲۴- مشارکت زن با شوهرش در تجارت،
- ۲۵- سیطره ی برخی بازرگانان بر بازار،
- ۲۶- شهادت دروغین،
- ۲۷- پنهان کردن گواهی حق،
- ۲۸- ظهور جهل و نادانی،
- ۲۹- بخل ورزی بسیار،
- ۳۰- قطع روابط خویشاوندی،
- ۳۱- آزار همسایه،
- ۳۲- ظهور بد زبانی و ناسزاگویی،
- ۳۳- خاین دانستن امین و امین دانستن خاین،
- ۳۴- نابودی انسان های شریف و روق بازار افراد پست،
- ۳۵- بی توجهی به منابع درآمد که از حلال است یا حرام،
- ۳۶- دست به دست شدن اموال غنیمت،
- ۳۷- غنیمت شمردن امانت،
- ۳۸- مردم زکات را با میل و رغبت پرداخت نمی کنند (زکات، ضرر به شمار می آید)،

- ۳۹- فراگیری علم برای غیر خدا،
- ۴۰- اطاعت از همسر و نافرمانی مادر،
- ۴۱- نزدیک کردن دوستان و دورکردن پدر،
- ۴۲- بلند صحبت کردن در مساجد،
- ۴۳- رهبری افراد فاسق بر قبائل،
- ۴۴- رهبر قوم شدن پست‌ترین فرد،
- ۴۵- احترام فرد برای پرهیز از آزارش،
- ۴۶- حلال دانستن شرمگاه (زنا)،
- ۴۷- حلال شمردن ابریشم برای مردان،
- ۴۸- حلال دانستن شراب،
- ۴۹- حلال دانستن آلات موسیقی،
- ۵۰- آرزوی مرگ،
- ۵۱- فرا رسیدن زمانی که شخص، صبح مسلمان است و شب کافر،
- ۵۲- تزیین مساجد و فخر فروشی بر آن‌ها،
- ۵۳- تزیین منازل،
- ۵۴- افزایش صاعقه‌ها در نزدیکی قیامت،
- ۵۵- فزونی و انتشار نویسندگی،
- ۵۶- کسب درآمد با زبان و تفاخر به سخنوری،
- ۵۷- انتشار کتابهاجز قرآن،
- ۵۸- فزونی خوانندگان و کم شدن علما و فقها،
- ۵۹- جستجوی علم نزد کوچکان و کم مایگان علمی،
- ۶۰- مرگ ناگهانی،
- ۶۱- امارت و رهبری جاهلان،
- ۶۲- کم شدن زمان،
- ۶۳- سخنگویی افراد نادان و پست،
- ۶۴- خوشبخت‌ترین مردم، افراد شدن خواهند بود،
- ۶۵- قرار گرفتن مساجد به عنوان راه،
- ۶۶- سنگین شدن مهریه و سپس ارزان شدن آن،

- ۶۷- گرانبها شدن اسب و سپس ارزان شدن آن،
- ۶۸- نزدیک شدن بازارها،
- ۶۹- فراخواندن ملّتها همدیگر را علیه مسلمانان،
- ۷۰- هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز،
- ۷۱- راست بودن خواب مؤمن،
- ۷۲- کثرت دروغ،
- ۷۳- وقوع تجاهل در میان مردم،
- ۷۴- کثرت زلزله،
- ۷۵- کثرت زنان،
- ۷۶- کم شدن مردان،
- ۷۷- ظهور زنا و انجام علن آن،
- ۷۸- گرفتن مزد در ازای تلاوت قرآن،
- ۷۹- افزایش چاقی میان مردم،
- ۸۰- ظهور افرادی که گواهی می دهند بدون این که از آنها خواسته شود،
- ۸۱- ظهور افرادی که نذر می کنند و وبه نذرشان وفا نمی کنند،
- ۸۲- قدرتمند حق ضعیف را می خورد،
- ۸۳- کنار گذاشتن داوری که خدا نازل کرده است،
- ۸۴- افزایش رومی ها و کم شدن عربها،

بخش دوم: علایمی که هنوز به وقوع نپیوسته اند

- ۸۵- فزونی و وفور سرمایه در میان مردم،
- ۸۶- بیرون کردن زمین گنجهایش را،
- ۸۷- ظهور مسخ،
- ۸۸- ظهور خسف و فرو رفتن در زمین،
- ۸۹- بارش سنگ از آسمان،
- ۹۰- نزول بارانهایی که خانههای گلی از آن محفوظ نمی مانند،
- ۹۱- نزول بارانهای بی برکت که چیزی نمی رویانند،
- ۹۲- فتنه ای فراگیر برای،
- ۹۳- سخن گفتن درخت برای پیروزی مسلمانان،

- ۹۴- سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان
- ۹۵- نبرد مسلمانان با یهود،
- ۹۶- بیرون آمدن کوه طلا از فرات،
- ۹۷- فرا رسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و فحشا مختار گذاشته می شود،
- ۹۸- بازگشت آبشارها و رودخانه ها به جزیره العرب،
- ۹۹- ظهور فتنه ی احلاس،
- ۱۰۰- ظهور فتنه ی سراء،
- ۱۰۱- ظهور فتنه ی دهیماء،
- ۱۰۲- فرا رسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه ی دنیا و آن چه در آن وجود دارد، خواهد بود،
- ۱۰۳- بزرگ شدن هلال ماه،
- ۱۰۴- فرا رسیدن زمانی که همه ی مردم به شام می روند،
- ۱۰۵- وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان،
- ۱۰۶- فتح قسطنطنیه (غیر از فتح محمد فاتح)،
- ۱۰۷- عدم تقسیم میراث،
- ۱۰۸- شاد نشدن مردم به غنیمت،
- ۱۰۹- بازگشت مردم به سلاح ها و سواری های گذشته،
- ۱۱۰- آبادانی بیت المقدس،
- ۱۱۱- ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و زایران،
- ۱۱۲- خارج کردن مدینه افراد بد را از خود، مانند خارج ساختن آتش ناخالصی آهن را،
- ۱۱۳- جا به جایی کوه ها،
- ۱۱۴- خروج مردی از قحطان که مردم از وی پیروی می کنند،
- ۱۱۵- خروج مردی به نام جهجاه،
- ۱۱۶- سخن گفتن درندگان و جمادات،
- ۱۱۷- سخن گفتن کناره تازیانه،
- ۱۱۸- سخن گفتن بند کفش،
- ۱۱۹- خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش،

- ۱۲۰- تا وقتی که اسلام از بین نرود، قیامت برپا نمی‌شود،
- ۱۲۱- محو شدن قرآن از صحیفه‌ها و سینه‌ها،
- ۱۲۲- لشکری برای ویرانی بصیت الله رهسپار می‌گردد که همه‌ی‌شان در زمین فرو می‌روند،
- ۱۲۳- نرفتن مردم برای حج بیت الله،
- ۱۲۴- بازگشت برخی از قبایل عرب به بت پرستی،
- ۱۲۵- از بین رفتن قبیله‌ی قریش،
- ۱۲۶- ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه،
- ۱۲۷- وزیدن باد برای قبض روح مؤمنان،
- ۱۲۸- مرتفع ساختن ساختمان‌های مکه،
- ۱۲۹- نفرین کردن آخر امت اول آن را،
- ۱۳۰- سواری‌های جدید، ماشین‌ها،
- ۱۳۱- ظهور مهدی،

علايم قيامت صغري

در آمد

قبلا گفته شد که برخی از علایم قیامت، صغری و برخی کبری هستند. فرق آنها در این است که علایم کبری قبل از وقوع قیامت می آیند و تأثیر آنها نیز بیشتر خواهد بود و همه‌ی مردم آنها را احساس می کنند. اما علایم صغری مدتها پیشتر از آنها به وقوع خواهند پیوست، در برخی جاها پدیدار می گردند و عده‌ای به وقوع آنها پی می برند و عده‌ای نه.

اینک به یادآوری علایم صغری می پردازیم و آنها را در پرتو آیات و احادیث وارد شده در این باب جستجو می کنیم و دقت، صحت احادیث و ثبوت روایات را سرلوحه‌ی تحقیق خویش قرار می دهیم.

بعثت رسول خدا

آن حضرت ﷺ خبر داده‌اند که بعثت وی دلیل و نشانه‌ی نزدیکی قیامت است. این نخستین علامت قیامت به شمار می‌رود. سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ را دیدم که به انگشت وسطا و سبابه اشاره کرد و فرمود «بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت، به یکدیگر نزدیک‌اند»^(۱).

و نیز فرمود: «بعثت فی نسم الساعة»^(۲). «من (در آغاز قیامت) در زمان وزش بادهای خفیف قیامت مبعوث شدم».

قرطبی می‌گوید: نخستین علامت قیامت، پیامبر ﷺ است؛ زیرا او پیامبر ﷺ آخر زمان است و بین او و قیامت پیامبر دیگری نخواهد بود»^(۳).



وفات پیامبر ﷺ

تراژدی وفات آن حضرت ﷺ از نخستین نشانه‌های قیامت است. عوف بن مالک می‌گوید: در غزوه تبوک نزد رسول خدا ﷺ رفتم که در خیمه‌ای از پوست حضور داشت.

۱- بخاری، مسلم نیز این حدیث را از طریق انس روایت کرده است.

۲- روایت حاکم، آلبانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحة آن را صحیح دانسته است.

۳- قرطبی، تذکرة، ج ۱ ص ۷۱۰.



فرمود: «شش اتفاق را در پیشاپیش قیامت بشمار: ۱- مرگ من ۲- فتح بیت المقدس، ۳- مرگ و میری به سان وبایی که در گوسفندان بیفتد ۴- وفور مال و سرمایه، به گونه‌ای که به کسی صد دینار داده می‌شود و باز هم ناخشنود می‌شود یعنی چنان مال و سرمایه افزایش می‌یابد که انسان جز با هزاران دینار راضی نمی‌شود ۵- فتنه‌ای که در تمام خانه‌های

عرب داخل می‌شود ۶- صلحی که بین شما و رومیان انجام می‌گیرد»^(۱). آنان در این صلح خیانت می‌کنند و با هشتاد پرچم علیه شما حمله می‌کنند که زیر هر پرچمی دوازده هزار جنگجو حرکت می‌کند»^(۲).

بنابراین وفات پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین تراژدی بود که مسلمانان به آن گرفتار شدند و مدینه در دیدگان صحابه ؓ تیره و تار شد؛ زیرا با مرگ آن حضرت ﷺ وحی از آسمان قطع گردید و نخستین شراره‌های فتنه و ارتداد در برخی عرب‌ها پدیدار شد.

۱- منظور از رومیان، امروز آمریکاییان و اروپاییان هستند.

۲- بخاری، توضیح مفصل این نشانه‌های خواهد آمد.

۳

شکاف برداشتن ماه

خداوند می‌فرماید: ﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَإِنْ يَرَوْا ءَايَةَ يُعْرِضُوا

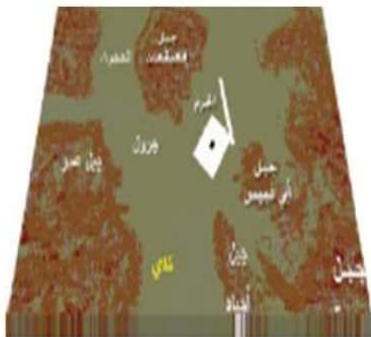
وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝﴾ [القمر: ۱-۲].

«قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد.* و اگر (مشرکان) نشانه‌های بزرگ (الهی) را ببینند از آن روی گردان می‌شوند و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است».



حافظ ابن کثیر می‌گوید: «با احادیث متواتر و اسناد متواتر ثابت شده است که این واقعه در زمان رسول خدا ﷺ روی داده است. علما اتفاق نظر دارند که دو نیم شدن ماه در زمان آن حضرت ﷺ روی داده و یکی از معجزات درخشان وی بوده است»^(۱). حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: اهل مکه از رسول خدا ﷺ خواستند تا به آنان معجزه‌ای ارایه کند. رسول خدا ﷺ به آن‌ها شکافتن ماه را ارایه داد^(۲).

عبدالله بن مسعود می‌گوید: ما با رسول خدا ﷺ در منا بودیم که ناگهان ماه دو نیم شد. یک تکه‌ی آن بر پشت کوه و یک تکه‌ی آن در جلو کوه قرار داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه کنید»^(۳).

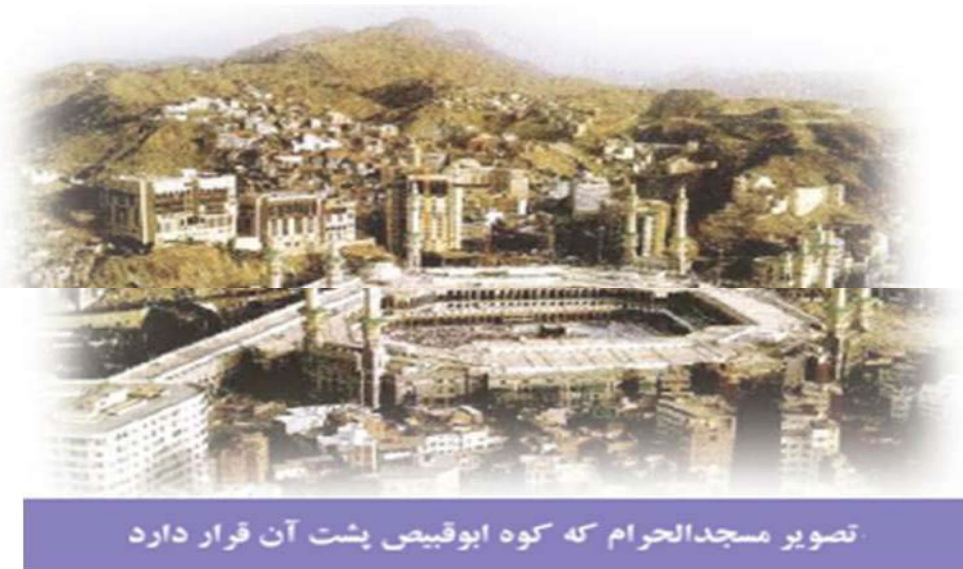


۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۷۲.

۲- متفق علیه.

۳- متفق علیه.

ابن عباس می‌گوید: «مشرکان گرد آن حضرت ﷺ جمع شدند و گفتند: اگر در ادعای پیامبری‌ات راست می‌گویی، پس ماه را برای ما دو نیم کن که یک نیم آن بر کوه ابو قُبَیص و نیم دیگر آن بر کوه قُعِیقان باشد. شب نیز شب چهاردهم بود. رسول خدا ﷺ از پروردگارش خواست تا به او توان انجام این خواسته‌ی مشرکان را بدهد. آن گاه ماه دو نیم شد. یک نیم آن بر کوه ابوقبیس و نیم دیگر آن برکوه قعیقان قرار گرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه کنید»^(۱).



۱- این حدیث را ابونعیم در دلائل النبوة روایت کرده. در اسناد آن موسی بن عبدالرحمن وجود دارد که کذاب است، اما حدیث شواهد دیگری دارد، چون این حدیث نزد علما مأنوس بود من آن را ذکر کردم.

۴

انقراض صحابه

اصحاب رسول خدا ﷺ بهترین افراد این امت بعد از رسول خدا ﷺ به شمار می‌روند. حضرت ابوموسیٰ (رضی الله عنه) روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «التُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ التُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لَأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ»^(۱). «ستارگان محافظان آسمان هستند، و چون ستارگان از بین بروند، آن چه به آسمان وعده داده شده است می‌آید. و من محافظ اصحاب خودم هستم و چون من وفات کنم آن چه به اصحابم وعده داده شده خواهد آمد. اصحاب من نگهبانان امت من هستند و چون اصحاب من از بین بروند آن چه به امت من وعده داده شده است خواهد آمد».

در این حدیث به دو مطلب اشاره شده است:

- با از بین رفتن صحابه دو نشانه‌ی قیامت پدید می‌آید: از بین رفتن ستارگان و فرود آمدن شهاب‌ها و مرگ پیامبر.
- از احادیث ثابت شده است که نیکان کم از بین می‌روند و قیامت بر انسان‌های شرور و فاسد برپا می‌گردد.



فتح بیت المقدس

وقتی آن حضرت به نبوت رسیدند، بیت المقدس در قلمرو مسیحیان روم بود که آن روزگار امپراتوری به شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ به فتح بیت المقدس مژده داد و آن را از علایم قیامت بر شمرد. چنان که در حدیث عوف بن مالک ذکر شد که آن حضرت ﷺ فرمود: «شش نشانه را در پیشاپیش قیامت بر شمار». از جمله فتح بیت المقدس را بر شمرد^(۱).



بیت المقدس در سال (۱۶هـ ۶۳۷م). در زمان خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه گشوده شد و آن را از کفر و شرک پاکسازی کرد و در آن مسجدی ساخت. بیت المقدس دوبار فتح شده است، یک بار در زمان عمر بن خطاب و باری دیگر (در سال ۵۳۸هـ - ۱۱۸۷م). در زمان دولت ایوبی توسط صلاح الدین ایوبی رحمه الله.

اگر خدا بخواهد بار دیگر، لشکری مؤمن

قدس را فتح خواهد کرد، تا جایی که درختان و سنگ‌ها چنین گویند: «يَا مُسْلِمُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا يَهُودِيٌّ خَلَفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلَّا الْعَرْقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»^(۲). «ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این یهودی است که پشت من خود را پنهان کرده است. بیا و او را به قتل برسان».

ذکر برخی از جنگ‌هایی که بین مسلمانان و یهود در مورد بیت المقدس انجام گرفته، خواهد آمد^(۳).

۱- صحیح بخاری.

۲- صحیح مسلم، شماره، ۷۵۲۳.

۳- به شماره‌ی (۹۵) از علامت‌های صغری مراجعه کنید.

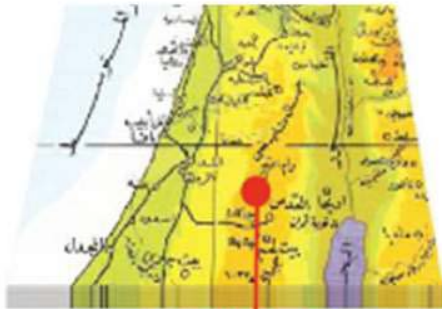
مرگی مانند قعاص گوسفندان

یکی از علایم قیامت این است که افراد بسیاری بر اثر وبایی که جان افراد را به صورت دسته دسته می گیرد، می میرند.



برخی گفته‌اند: منظور طاعون عَمَواس است. طاعون عبارت است از جوش‌ها یا ورم‌هایی که همراه با التهاب‌های شدید و بسیار آزار دهنده در جسم انسان پدید می‌آید. این بیماری بسیار مرگ آور و کشنده است. عَمَواس روستایی در فلسطین در نزدیکی بیت المقدس است^(۱). عوف بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: «شش مورد از نشانه‌های قیامت را بر شمار»: از جمله آن‌ها مرگی را برشمرد که به سان بیماری قعاص در گوسفندان است»^(۲).



محل روستای عمواس

بیماری طاعون در زمان خلافت عمر بن خطاب بعد از فتح بیت المقدس (که در ۱۶ هجری روی داد) در سال ۱۸ هجری در سرزمین شام اتفاق افتاد و افراد بسیاری بالغ بر بیست و پنج هزار مسلمان در اثر آن از بین رفتند.

نیز بر اثر آن تعداد بسیاری از صحابه‌ی

بزرگوار از جمله معاذ بن جبل، ابوعبیده، شرحبیل بن حسنه و فضل بن عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه درگذشتند.

۱- معجم البلدان، (۴/۱۷۷).

۲- ر. ک: بخاری.

بیماری قعاص که گوسفندان را می‌گیرد، نوعی بیماری است که حیوانات را می‌گیرد و از بینی‌شان خون بیرون می‌آید و فوراً آن‌ها را می‌کشد. بدین جهت آن حضرت ﷺ این مرگ را به قعاص گوسفندان تشبیه کرد، این بیماری نخست چون زخمی در بدن پدید می‌آید و سپس از آن خون جاری می‌شود و در نهایت بیمار را از پا درمی‌آورد.

۷

ظهور فتنه‌های بسیار

این نیز یکی از نشانه‌های قیامت است که در این زمان به وضوح نمایان است و انواع فتنه‌ها انسان را فرا گرفته‌اند.



از جمله این فتنه‌ها، فتنه‌ی نگاه‌های حرام از طریق آن چه در شبکه‌های ماهواره‌ای، مجلات و سایت‌های اینترنتی به نمایش گذاشته می‌شود و عکس‌ها و فیلم‌های حرامی که از طریق موبایل و... در میان مردم توزیع می‌شود.

این‌ها از جمله فتنه‌هایی هستند که اگر انسان از آن‌ها دست بکشد و

به سبب ترس از خدا و تعظیم او خود را از آن‌ها محفوظ نگه دارد، خداوند چنان ایمانی به او عنایت می‌کند که حلاوت آن را در قلبش احساس کند.

همچنین فتنه‌ی مال حرام، از قبیل اموال ربوی، رشوه، فروش کالاهای حرام، پول شراب، پوشاک ناجایز و...

خداوند دعای حرام خوار را نمی‌پذیرد و او را به کیفر تهدید می‌کند.

فتنه‌ی پوشیدن لباس‌های حرامی که زنان و مردان آن‌ها را می‌پوشند.

گرفتار آمدن مداوم مردم در فتنه‌ها، به گونه‌ای که انسان پرهیزگار و پاک در میان آن‌ها غریب به نظر می‌رسد.

فتنه به معنای امتحان و آزمایش است و به معنای هر کار ناجایز و زشت به کار می‌رود.

آن حضرت از آمدن فتنه‌های بزرگی خبر داده است که بر انسان مسلمان، حق را مشتبه می‌سازند و هر بار که فتنه‌ای پدید می‌آید، مؤمن می‌گوید: این فتنه موجب نابودی من خواهد شد، سپس آن فتنه خاموش می‌شود و دیگری پدیدار می‌گردد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا، أَوْ وَيُؤْمِسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضِ الدُّنْيَا»^(۱). «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی که مانند پاره‌های شب تار ظهور خواهند کرد، پیشی بگیرید. انسان صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود و شب کافر است و صبح مؤمن می‌شود، دینش را در عوض کالای ناپایدار دنیا می‌فروشد».

معنای حدیث: این حدیث مؤمن را قبل از این که گرفتار فتنه‌های بسیار و متراکم گردد، فتنه‌هایی که مانند پاره‌های روی هم انباشته‌ی شب تار - نه شب ماهتابی - او را فرا می‌گیرند، به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند.

آن حضرت صلی الله علیه و آله یک نمونه از سختی‌های این فتنه‌ها را اظهار داشت و آن، این که انسان، صبح مؤمن است و شب کافر، یا بر عکس. این وضع در اثر سنگینی فتنه‌ها خواهد بود که انسان در یک روز به این شکل دچار تحول می‌شود.

۸

ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای

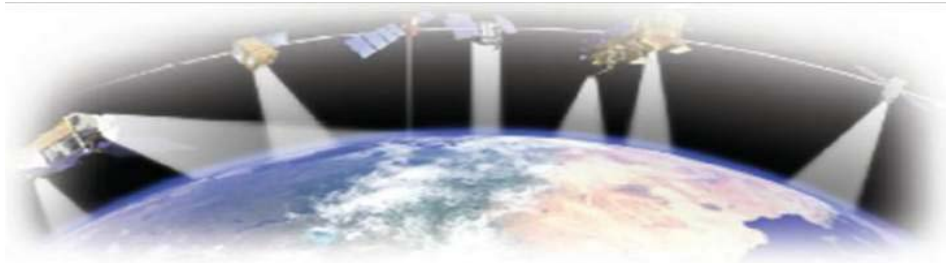
امروز در فضا حدود سیزده هزار کانال ماهواره‌ای با انواع فتنه و بلا مشغول فعالیت هستند. در حدیث گذشته نیز به صورت عموم به فتنه‌های بسیار اشاره شد که: «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی که مانند پاره‌های شب تار ظهور خواهند کرد، پیشی بگیرید...».

در حدیث دیگری به فتنه‌هایی که شبکه‌های ماهواره‌ای پدید می‌آورند، اشاره شده است. ابن ابی شیبہ در مصنف خود از حذیفه بن یمان روایت کرده که فرمود:



«لِیُشَكَّنَ أَنْ يُصَبَّ عَلَیْكُمْ الشَّرُّ
 مِنَ السَّمَاءِ حَتَّىٰ یَبْلُغَ الْفِیَافِی، قَالَ: قِیلَ:
 وَمَا الْفِیَافِی یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَرْضُ
 الْقَفْرُ»^(۱). «نزدیک است که از بالا بر
 سر شما شر و بدی ریخته شود تا
 اندازه‌ای که تأثیر این شر و بدی به فیافی
 نیز می‌رسد. راوی پرسید: ای ابوعبدالله!
 منظور از فیافی چیست؟ گفت: سرزمین
 خشک و دور دست».

عرب‌ها هرچه بالای سر انسان باشد، سما «آسمان» می‌گویند. در لسان العرب آمده
 است: «السَّمَاءُ كُلٌّ



مَاعَلَاكَ فَأَظْلُكَ». یعنی هر چه بالای سرت باشد و بر تو سایه افکند، آسمان نامیده
 می‌شود.

امروزه هرگونه فتنه و برنامه‌ی وقیحانه‌ای را که ماهواره‌ها سرازیر می‌کنند،
 تلویزون‌ها نیز آنها را دریافت کرده و پخش می‌کنند تا جایی که چادر نشینان صحرا و
 بیابان نیز از این فتنه‌ها سالم نمانده‌اند.

۱- مصنف ابن ابی شیبۃ - (۴۸۲/۷).

خبر دادن آن حضرت ﷺ از جنگ صفین



یکی از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، جنگ‌ها و نبردهایی است که اتفاق می‌افتد، اعم از این که این جنگ‌ها در میان مسلمانان و کفار روی دهد یا در میان خود مسلمانان. از جمله‌ی این اخبار جنگ صفین است که در سال (۳۶هـ) میان حضرت علی و معاویه بعد از شهادت حضرت عثمان روی داد. این جنگ از علایم قیامت به شمار می‌رود.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتَلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ وَيَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ وَدَعَاؤُهُمَا وَاحِدَةٌ»^(۱). «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که دو گروه بزرگ با هم به نبرد بپردازند و از آن‌ها افراد بسیاری کشته می‌شود، در حالی که دعای هر دو یک چیز است».

بیان موضع و دیدگاه اهل سنت درباره ی فتنه‌ای که در میان صحابه داده است



اصحاب پیامبر ﷺ بشر بودند و پیامبر نبودند و مانند سایر مردم دچار اجتہادات اشتباه، خصومت و حتی نبرد می‌شده‌اند. اما اجماع اهل سنت بر این است که صحابه، نیکوکارترین، شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به هدایت آن حضرت ﷺ بودند و لازم است از بحث و بررسی و یا نشر اختلافات و مشاجراتی که بین آن‌ها صورت گرفته، میان مردم خودداری شود؛ زیرا بیان چنین مواردی آثار شومی از قبیل فتنه‌انگیزی، بغض و کینه و بدگمانی نسبت به آنان را به دنبال خواهد داشت.

تنبیه

بنابراین دیدگاه فرقه‌ی ناجیه اهل سنت و جماعت این است که از بحث و گفت و گو در مورد اختلافاتی که در میان اصحاب رضی الله عنهم رخ داده است، خودداری شود

۱۰

ظهور خوارج



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ظهور فرقه‌هایی است که با منهج و روش آن حضرت ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار مخالفت می‌کنند. یکی از این فرقه‌ها خوارج است. خوارج گروهی از همراهان حضرت علی بودند که نخست در کنار او جنگیدند، سپس بعد از مسأله‌ی تحکیم و داوری که بین او و معاویه انجام گرفت، از فرمان او سرپیچیدند و به روستایی به نام حروراء در نزدیکی کوفه سکنی گزیدند.

برخی از باورهای خوارج

۱- کسی که مرتکب گناه کبیره (چون زنا، شراب خواری و...) شود کافر است و برای همیشه در دوزخ می‌ماند. این باور گمراهی آشکاری است؛ زیرا حقیقت آن است که مرتکب گناه کبیره کافر نمی‌شود، بلکه گناهکار و با انجام آن فاسق به شمار می‌رود و بر او واجب است تا توبه کند و از آن گناه دست بکشد.

۲- حضرت علی و معاویه و بسیاری از صحابه رضی الله عنهم را که به داوری و تحکیم راضی شدند، کافر می‌شمردند.

۳- علیه حکام فاسقی که هر چند انجام عمل کفر انگیز از آنان ثابت نشده است، باید شورید.

این گروه ادعای دانش و دانشمند بودن دارند و خود را با انجام عبادات بسیار خسته می‌کنند، ولی در احکام قرآن جاهل و نادان می‌مانند. از جمله‌ی این افراد

ذوالخویصره است که رسول خدا ﷺ در مورد وی فرمود: «از دین چنان خارج می‌شوند که تیر از کمان خارج می‌شود»^(۱).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْتَانِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ»^(۲). «در آخر زمان، گروهی کم سن و سال و نادان ظهور می‌کنند. قرآن را می‌خوانند در حالی که از حنجره‌هایشان پایین‌تر نمی‌رود»^(۳)، سخنان خوبی از آن حضرت بر زبان می‌آورند^(۴)، ولی چنان که تیر از کمان خارج می‌شود، آنان از اسلام، خارج می‌شوند».

۱- ابو سعید خدری می‌گوید: «ما در محضر رسول خدا ﷺ بودیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله در میان مردم مالی را تقسیم کرد. ذوالخویصره که مردی از بنی تمیم بود، آمد و گفت: ای رسول خدا! عدالت کن. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو، اگر من عدل نکنم، چه کسی عدل خواهد کرد. تو خایب و خاسر می‌گرددی اگر من عدل نکنم». آن‌گاه عمر گفت: ای رسول خدا! اجازه بده سر از تنش جدا کنم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بگذار؛ زیرا او یارانی دارد که شما نمازهایتان را در برابر نمازهای آنان و روزه‌هایتان را در برابر روزه‌های آنان حقیر و بی‌ارزش می‌دانید، قرآن را می‌خوانند درحالی که از حنجره‌هایشان پایین‌تر نمی‌رود. از دین خارج می‌شوند، چنان که تیر از شکار خارج می‌شود. تیراندازد به پیکان تیرش، نگاه می‌کند و چیزی نمی‌بیند. به انتهای تیر نگاه می‌کند و چیزی نمی‌بیند. به پره‌های تیر نگاه می‌کند و چیزی نمی‌بیند که به احشا و خون شکار رسیده باشد. (منظور حدیث این است که آنان به برخی از عمل‌کردشان از دین اسلام خارج می‌شوند بدون این که احساس کنند، آن‌گونه که شکارچی به شکارش مانند آهو تیر شلیک می‌کند و تیر به شکار اصابت می‌کند و جسدش را پاره می‌کند و از قسمت دیگر آن بیرون می‌آید و شکارچی گمان می‌کند که تیر به شکار اصابت نکرده است، درحالی که اصابت کرده است). نشانه‌ی آنان مرد سیاه‌رنگی است که یکی از بازوهایش مانند پستان زن است، یا مانند تکه‌ی گوشه‌ی تکان می‌خورد، در رکاب گروهی از مردم می‌شورند. متفق علیه.

۲- بخاری، شماره ۵۰۵۷، مسلم، شماره ۲۵۱۱.

۳- یعنی قرآن را نمی‌فهمند و بر آن عمل نمی‌کنند.

۴- یعنی احادیث را بر زبان می‌آورند، اما معنای آن را نمی‌فهمند.

آغاز ظهور خوارج:

پس از جنگ صفین و توافق اهل شام و اهل عراق بر تحکیم و داوری بین دو گروه و برگشت حضرت علی به کوفه خوارج که تعداد آن‌ها در لشکر حضرت علی هشت هزار نفر و در روایتی شش هزار بود، از او جدا شدند و به حرورا رفتند. آن گاه حضرت علی، عبدالله بن عباس را نزد آنان فرستاد تا با آن‌ها مذاکره و گفت‌وگو کند^(۱). در نتیجه‌ی آن تعدادی تحت امر و فرمانبری خلیفه‌ی مسلمانان،

۱- داستان مناظره ابن عباس با خوارج از این قرار است: ابن عباس می‌گوید: وقتی خوارج که تعدادشان شش هزار نفر بود، از لشکر حضرت علی علیه السلام جدا شدند، باهم توافق کردند تا با او بجنگند. از این‌رو مردم می‌آمدند و می‌گفتند: ای امیر المؤمنین! گروهی از فرمان تو خارج شده‌اند و می‌خواهند با تو بجنگند.

علی می‌گفت: آن‌ها را رها کنید، تا زمانی که آنان جنگ را آغاز نکنند من با آنان نمی‌جنگم و آنان چنین خواهند کرد.

روزی وقت نماز ظهر نزد او آمدم و گفتم: ای امیر المؤمنین! امروز نماز را با تاخیر بخوان تا من نزد این گروه بروم و با آنان سخن بگویم.

علی گفت: من برای تو می‌ترسم.

من گفتم: خیر، برایم غمگین مباش.

من نیز فردی خوش اخلاق بودم و کسی را اذیت نمی‌کردم. آن گاه علی به من اجازه داد. و من جبهی زیبای یمنی‌ام پوشیدم و موهایم را شانه زدم و به وقت نیمروز نزد آنان رفتم.

من نزد قومی رفتم که هرگز قومی زاهد و عبادت پیشه مانند آنان ندیده بودم. پیشانی‌هایشان بر اثر سجده زخم برداشته بود، دست‌هایشان مانند زانوی شتر بود، لباس‌هایشان بالازده و تمیز بود. چهره‌هایشان بر اثر شب بیداری تُرش بود. من به آنان سلام گفتم. آنان گفتند: ابن عباس خوش آمدی، اینجا آمدی؟ گفتم: من از نزد مهاجرین و انصار و داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شما آمده‌ام، کسانی که قرآن بر آنان نازل شده است و آنان نسبت به تفسیر قرآن آگاه‌ترند.

گروهی گفتند: با قریش جدال نکنید، زیرا خداوند در مورد آنان گفته است ﴿يَلْهُم قَوْمَ خَصِصُونَ﴾ [الزخرف: ۵۸]. «آنان گروهی جدال‌گرنده». دو یا سه نفر گفتند: ما با آنان مذاکره می‌کنیم.

من گفتم: دلیل شما که علیه داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار قیام کرده‌اید، چیست، درحالی که قرآن بر آنان نازل شده و از آنان کسی در میان شما نیست و آنان به فهم و درک قرآن از شما آگاه‌ترند؟

گفتند: ما به سه دلیل قیام کردیم. اول این که او در امر خداوند انسان‌ها را حکم و داور قرار داده است، درحالی که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ أَلْحُكُمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ پس حکمیت انسان در برابر گفتار خداوند چه حیثیتی دارد؟

من گفتم: این نخستین دلیل شما بود، غیر از این چه اعتراضی دارید؟ گفتند: او جنگید و کشت اما کسی را اسیر نکرد و از اموال غنیمت آنان چیزی بر نداشت. بنابراین اگر آنان مؤمن بودند چرا به ما اجازه داد تا با آنان بجنگیم و آنان را بکشیم و چرا به ما اجازه نداد اسیرشان کنیم؟ من گفتم: اعتراض سوم‌تان چیست؟ گفتند: او لقب امیرالمؤمنین را از خود برداشته است، پس اگر امیرالمؤمنین نیست، حتماً امیر کافران است.

گفتم: آیا غیر از این عراض دیگری دارید؟ گفتند: خیر، همین سه اعتراض کافی است. گفتم: در این مورد که شما می‌گویید: او مردم را در مورد دین خدا حکم و داور قرار داده است، من از قرآن دلیلی برایتان ارائه می‌دهم که این سخن شما را نقض می‌کند. اگر دلیل شما را نقض کرد، شما باز می‌گردید؟ گفتند بله.

گفتم: خداوند حکمیت در یک چهار درهم از قیمت خرگوش را به مردم ارجاع داده است و این آیه را تلاوت کردم: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾ [المائدة: ۹۵]. «در حال احرام شکار نکنید. کسی که عمداً صیدی را به قتل برساند، باید کفاره‌ای همانند آن از چهارپایان بدهد و این موضوع زیر نظر دو نفر از افراد عادل انجام پذیرد».

در مورد زن و شوهر خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۳۵]. «و اگر از جدایی و شکاف میان زن و شوهر ترسیدید، یک داور از خانواده‌ی شوهر و دآوری از خانواده‌ی زن برگزینید».

به خدا قسم‌تان می‌دهم، آیا حکمیت مردم در مورد اصلاح مردم و محفوظ ماندن خون‌ها بهتر است یا در مورد خرگوش و فرج زن، به نظر شما کدام کی از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ گفتند: همین دومی.

گفتم: آیا جواب اعتراض اوّل را گرفتید؟ گفتند: بله.

گفتم: این اعتراض شما که او جنگیده اما اسیر نگرفته و اموال‌شان را به غنیمت نبرده است، پس آیا شما می‌خواهید مادران، عایشه را اسیر کنید؟ به خدا قسم! اگر شما بگویید: او مادر ما نیست: از اسلام بیرون شده‌اید و سوگند به خدا! اگر بگویید: ما او را اسیر می‌کنیم و آنچه که از غیر او را حلال دانسته‌ایم او را نیز حلال می‌دانیم، پس شما در میان دو گمراهی قرار دارید؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الاحزاب: ۶]. «پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران آن‌ها هستند». گفتم: آیا پاسخ این اعتراضتان را دریافت کردید؟ گفتند: بله.

حضرت علی، بازگشتند و برخی به گمراهی خود ادامه دادند. حضرت علی در مسجد کوفه برای آنان سخنرانی می‌کرد که عده‌ای از گوشه‌ی مسجد ندا دادند: حکم و داوری فقط از آن خداست و افزودند: تو مشرک شدی، تو انسان را در حکم الهی مشارکت دادی، درحالی که هیچ حکمی جز حکم خداوند مشروعیت ندارد. حضرت علی به آنان گفت: شما بر ما سه حق دارید: ما شما را از مساجدتان باز نمی‌داریم، شما سهمی از اموال غنیمت دارید و تا زمانی که به فتنه و فساد اقدام نکرده اید، جنگ را با شما آغاز نمی‌کنیم.

سپس آنان در جایی تجمع کردند. هر کس از مسلمانان از مسیر آن‌ها می‌گذشت، او را می‌کشتند. حضرت عبدالله بن خباب بن ارت را به قتل رساندند و شکم همسرش را پاره کردند. چون حضرت علی از این ماجرا باخبر شد پرسید: چه کسی او را به قتل رسانده است؟ همگی جواب دادند: ما او را کشتیم. آن گاه حضرت علی خود را به جنگ آنان آماده کرد و نبرد نهروان با آنان اتفاق افتاد. آنان را در این جنگ به سختی شکست داد.

گفتم: این اعتراض که او لقب امیرالمؤمنین را از خود دور کرده است، من پاسخ رضایت بخشی به شما می‌دهم: رسول خدا ﷺ در صلح حدیبیه با مشرکین، ابوسفیان بن حرب و سهیل بن عمرو صلح کرد. به علی گفت: توافق نامه‌ای برای آنان بنویس و علی چنین نوشت: این توافق نامه‌ای است که محمد رسول الله بر آن صلح کرده است. مشرکان گفتند: به خدا قسم ما نمی‌دانیم که تو رسول خدا ﷺ هستی و اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، با تو نمی‌جنگیدیم. آن حضرت ﷺ فرمود: خدایا! تو می‌دانی که من رسول خدایم. ای علی! آن را پاک کن و بنویس: «این قراردادی است که محمد بن عبدالله بر آن صلح کرده است». خدا قسم! رسول خدا ﷺ از علی برتر بود و لقب رسول الله را از خود محو کرد.

پس از این مناظره دو هزار نفر به لشکر علی پیوستند و باقیمانده‌ی لشکر علیه حضرت علی یورش بردند و با او جنگیدند.

ر.ک: عبدالرزاق، مصنف. حاکم: المستدرک. حاکم: این روایت را به شرط مسلم صحیح دانسته است.

ظهور دجال‌ها و مدعیان دروغین نبوت

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ظهور دجال‌ها و دروغ گویانی است که مدعی نبوت می‌شوند و با افکار و آرای باطل‌شان فتنه و آشوب برپا می‌کنند. آن حضرت علیه السلام نیز خبر داده است که تعداد آن‌ها سی تن خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^(۱). «تا زمانی که نزدیک به سی دجال دروغگو ظهور نکند که همگی آنان ادعای نبوت می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد».

این نشانه از نشانه‌های قیامت پدیدار گشته است؛ زیرا در گذشته و حال بسیاری از مدعیان نبوت برپا خاسته‌اند. بعید نیست که قبل از ظهور دجال کور و دروغ گو، - که از شر او به خدا پناه می‌بریم - دجال‌های دیگری ظهور کنند.

آن حضرت صلی الله علیه و آله روزی فرمودند: «تا زمانی که سی دروغ گو ظهور نکند که آخرین‌شان کور دروغ گوست قیامت برپا نخواهد شد»^(۲).

ثوبان روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى يَعْبُدُوا الْأَوْثَانَ وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَّابُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^(۳). «قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که گروه‌هایی از امت من به مشرکان ملحق شوند و به پرستش بت‌ها روی آورند. به زودی در میان امت من سی دجال دروغ گو پدید خواهد آمد که همگی مدعی نبوت می‌شوند، در حالی که من آخرین پیامبران هستم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد».

هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و آله خبر داده که بیست و هفت نفر به عنوان مدعی نبوت ظهور خواهند کرد که چهار نفر آنان زن خواهند بود و همگی مدعی‌اند که پیامبر خدا هستند.

۱- صحیح بخاری، شماره ۲۱۷۴.

۲- مسند احمد با سند صحیح.

۳- سنن الترمذی، ج ۴ ص ۴۹۹، ابوداود، شماره ۴۲۵۴. اسناد این حدیث صحیح است.

خدیفه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ وَدَجَالُونَ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ مِنْهُمْ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ وَإِنِّي خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^(۱). «در امت من بیست و هفت نفر به عنوان مدعی نبوت که چهار نفر آنان زن خواهند بود ظهور می کنند، در حالی که من آخرین پیامبر هستم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد».

افرادی که در گذشته به عنوان مدعی نبوت ظهور کرده اند

۱- در اواخر حیات طیبیه آن حضرت صلی الله علیه و آله اسود عنسی در یمن از اسلام برگشت و مدعی نبوت شد و به مدت سه یا چهار ماه با لشکرش حرکت کرد و تمام یمن را در تصرف خود در آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌ای به مسلمانان یمن فرستاد و آنان را به نبرد با او تشویق کرد. آنان نیز خود را برای جنگ با او آماده کردند و با همکاری زنش که «اسود» شوهرش را کشته و با زور و اکراه با او ازداج کرده بود و به خدا و رسولش ایمان داشت، در خانه‌اش با او جنگیدند و او را به قتل رساندند. با کشتن وی اسلام در یمن و اهل آن گسترش یافت. مسلمانان به آن حضرت نامه‌ای نوشتند، در حالی که آن حضرت صلی الله علیه و آله شبانه از آسمان باخبر شده بود و یارانش را از خاموش شدن فتنه‌ی وی با خبر ساخت. قدرت و حکومت این دروغ گو از زمان ظهورش، سه ماه و طبق روایتی چهار ماه به طول انجامید.

۲- یکی دیگر از این مدعیان نبوت، طَلِيحَة بن خُوَيْلِد اسدی بود که در چندین معرکه مسلمانان با او به کارزار پرداختند. سرانجام مسلمان شد و از مسلمانان راستین قرار گرفت و به لشکر مسلمانان پیوست و در راه جهاد با گرفتاری‌های بسیاری مواجه گردید و در نهایت در جنگ نُه‌اوند شهید شد.

۳- یکی دیگر مُسَیْلَمَه‌ی کذاب است. وی معتقد بود که در تاریکی شب بر وی وحی نازل می‌شود. ابوبکر صدیق لشکری به فرماندهی خالد بن ولید و عکرمه بن ابوجهل و شرحبیل بن حسنه، به‌سوی او گسیل داشت. مسیلمه نیز با لشکری چهار هزار نفری در مقابل آنان قرار گرفت. نبردی خونین میان دو سپاه درگرفت. در این جنگ، سپاه مسیلمه شکست خورد و خودش به دست وحشی بن حرب کشته و حق پیروز شد و پرچم توحید به اهتزاز در آمد.

۱- مسند أحمد، ج ۳۸ ص ۳۸۰، طبرانی در معجم اوسط، شماره ۵۴۵۰، معجم کبیر، شماره ۱۳۷ و بزار. رجال بزار رجال صحیح هستند.

۴- يکى ديگر سجاح دختر حارث تغلبى است که از مسيحيان عرب بود. وى پس از وفات آن حضرت ادعاى پيامبرى کرد و افراد بسيارى از قبيله‌ى وى و افراد ديگر به حمايت از او قيام کردند وى با قبائل مجاور خود به نبرد پرداخت و سپس به يمامه رفت و با مسيلمه ملاقات کرد و او را تصديق و سپس با او ازدواج کرد.



وقتي مسيلمه كشته شد به سرزمين خود بازگشت و در ميان قبيله‌ى خود، بنى تغلب، به زندگى پرداخت و سرانجام مسلمان شد و از مسلمانان راستين قرار گرفت و بعد از آن به بصره رفت و در آن جا درگذشت.

۵- در عصر تابعين و بعد از آن شخصى به نام مختار بن ابى عبید ثقفی، که نخست در لباس تشيع خودنمايى مى‌کرد، به عنوان مدعى نبوت برخاست و افراد بسيارى از شيعیان در پيرامون او گرد آمدند. وى مدعى بود که جبرييل برايش وحى مى‌آورد. بين او و مصعب بن زبير نبردهاى بسيارى در گرفت که مختار در آخر كشته شد.

۶- يکى ديگر حارث بن سعيد كذاب است که ابتدا در لباس عابدان و خداپرستان عرض اندام کرد و سپس مدعى نبوت شد. وقتى متوجه شد که خليفه عبدالملك بن مروان از ماجراى او باخبر شده است، خود را پنهان کرد. مردى از

اهالی بصره توانست مخفیگاه او را شناسایی کند و به عنوان این که او را تصدیق کرده و از پیروان او هست، با او در ارتباط شد. حارث دستور داد تا هر گاه این فرد می‌خواست نزد او بیاید، به او اجازه‌ی ورود دهند. سپس وی این خبر را به گوش خلیفه عبدالملک رساند. عبدالملک لشکری اعزام کرد تا او را دستگیر کنند و نزد عبدالملک بیاورند. از جمعی از دانشمندان و فقها خواست تا او را اندرز دهند و موعظه کنند و به او بفهمانند که این از وساوس شیطان است، اما او از توبه و پذیرش سخنان آنان سرباز زد. لذا عبدالملک او را به قتل رساند.

۷- در این برهه‌ی اخیر صد سال قبل نیز فردی به نام میرزا غلام احمد قادیانی در هند برخاست و ادعای نبوت کرد. او معتقد بود که از آسمان وحی دریافت



می‌کند. نیز باور داشت که خداوند به او خبر داده است که هشتاد سال عمر می‌کند و پیروان بسیاری برای خود جمع کرد. علما نیز علیه او برپا خاستند و او را رد کردند و برای مردم بیان کردند که او دجال و دروغ‌گو است. از جمله این علما، دانشمند بزرگ، ثناءالله امرتسری است.

وی از سرسخت‌ترین علما در نقد و رد وی بود. تا جایی که در سال ۱۳۲۶هـ -



۱۹۰۸م. با قادیانی مباحله کرد که هر کس از این دو نفر دروغ‌گو و افتراگوست، خواهد مرد و از خدا خواست تا جان هر کدام از اهل باطل را در حیات دیگری بگیرد و او را به بیماری وبا مبتلا کند تا با حالت عادی نمیرد. خداوند بعد از یک سال دعای وی را پذیرفت و قادیانی را به بیماری

گرفتار کرد. پدروزش از لحظات مرگ وی چنین می‌گوید: وقتی بیماری‌اش شدت گرفت،

مرا از خواب بیدار کرد. وقتی نزد او رفتم دیدم با بیماری شدید دست و پنجه نرم می‌کند. در این لحظات به من گفت: به بیماری وبا مبتلا شده است و پس از این جمله‌ی

صریح می‌کند. در این لحظات به من گفت: به بیماری وبا مبتلا شده است و پس از این جمله‌ی صریح چیزی نگفت و مرد. بدین ترتیب یکی پس از دیگری دروغ‌گویانی ظهور خواهند کرد تا تعدادی که پیامبر راستگو حضرت محمد ﷺ خبر داده است آخرین‌شان مسیح دجال است - از فتنه‌ی او به خدا پناه می‌بریم - که در آخر زمان ظهور کند و حضرت عیسی برای از بین بردن او و خاموش کردن فتنه‌اش از آسمان نزول کند^(۱).

برای برخی این اشکال پیش می‌آید که آن حضرت ﷺ خبر داده‌اند که مدعیان نبوت سی نفر خواهند بود، در حالی که تاریخ و واقعیت نشان داده است که تعداد آن‌ها بیشتر بوده است.

پاسخ: این سی نفر کسانی خواهند بود که دارای شهرت و قدرت و پیرو خواهند بود، اما افرادی که دارای چنین شرایطی نیستند از سی نفر محسوب نمی‌شوند.



۱۲

ظهور امنیت و آسایش

مسلمانان در حالی که مدتی را در مکه و مدینه سپری کردند، با دشمنان در نبرد بودند و مترصد جنگ‌ها و نبردها بودند. آن حضرت ﷺ خبر دادند که پس از گذشت سال‌ها و نزدیکی قیامت، امنیت فراوان و آسایش و رفاه عمومی خواهد شد. فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ



حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجاً وَأَنْهَاراً وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّكَّابُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ. قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: الْقَتْلُ»^(۲). «قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که عربستان به آبشارها و رودخانه‌ها باز گردد و شخص سوار از عراق به مکه بیاید و جز گم کردن راه از هیچ چیز بیم و

۱- در شماره‌های (۱) و (۲) از علامت‌های کبری در مورد دجال و حضرت عیسی توضیح داده خواهد شد.

۲- مسند أحمد، ج ۴۲۷. هیشمی گفته است: رجال این حدیث، رجال صحیح و بخش اول آن در صحیح مسلم آمده است.

هراسی نداشته باشد^(۱) و هرج زیاد شود. پرسیدند: ای رسول خدا، هرج چیست؟ فرمود: قتل و کشتار». این حدیث را این فرموده نبوی تأیید می‌کند که به عدی بن حاتم رضی الله عنه فرمود: «يَا عَدِيُّ هَلْ رَأَيْتَ الْحَيْرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا وَقَدْ أُبَيِّنْتُ عَنْهَا. قَالَ: فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيَنَّ الظَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيْرَةِ، حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ، لَا تَخَافُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». «ای عدی، آیا حیره را دیدی؟ عدی گفت: من آن را ندیدم، اما اسمش را شنیده‌ام. فرمود «اگر عمرت وفا کند، زن مسافر را می‌بینی که از حیره حرکت می‌کند و به مکه می‌آید و دور خانه‌ی کعبه طواف می‌کند و جز خدا از کسی خوف و هراسی ندارد»^(۲).

به فرمان خدا مال و سرمایه زیاد خواهد شد و در زمان مهدی و عیسی علیهما السلام دنیا به جای ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد شد^(۳).

۱۳

ظهور آتش در حجاز



یکی دیگر از علایم قیامت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن خبر داده، آتشی است که در سر زمین حجاز در نزدیکی مدینه‌ی منوره پدیدار می‌گردد. علما و مورخ ان اظهار داشته‌اند که این نشانه در سال ۶۵۴ هـ ظاهر شده است. حافظ ابن کثیر در این باره می‌گوید:

«ظهور آتش در سرزمین حجاز که گردن شترها را در بُصرا روشن می‌کند. چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی

۱- یعنی از دزدان و راه‌زنان نمی‌ترسد. بلکه ترسش فقط این خواهد بود که راه را گم نکند.

۲- صحیح بخاری.

۳- تفصیل این نشانه‌ها در شماره (۱۳۱) در ضمن علامت‌های صغری و شماره (۲) در ضمن علامت‌های کبری خواهد آمد.

که آتشی در سرزمین حجاز پیدا نشود و روشنایی آن، گردن شترها را در بصر^(۱) فرا نگیرد، قیامت برپا نخواهد شد». گفته شده است که این آتش سه ماه دوام داشته و زنان مدینه در پرتو آنان پارچه هایشان را می‌بافته‌اند^(۲).

ابوشامه در توصیف این داستان می‌گوید: «شب چهارشنبه ۳ جمادی الآخر سال ۶۵۴ ه^(۳). در مدینه‌ی منوره صدای بزرگی برخاست. به دنبال آن زمین لرزید و



دیوارها، سقف خانه‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها هر لحظه تکان می‌خوردند. این جریان تا روز جمعه‌ی همان ماه ادامه داشت. سپس آتشی در منطقه‌ی حرّه در نزدیکی بنی قریظه پدیدار گشت که ما آن را از داخل خانه‌های مان مشاهده می‌کردیم. آتش بزرگی بود که رودخانه‌ها از آن جاری بودند و رودخانه‌ی «شظا» مسدود شد و شراره‌های آن به اندازه‌ی ساختمان بود^(۴).



آتش‌فشان آزاد از دسته‌ی خاموش که آخرین تاریخ فعال بودنش به سال (۶۵۴ هـ. - ۱۲۵۶ م.) باز می‌گردد و پیش از آن زمین لرزه‌های مهیب و انفجارات وحشتناکی صورت گرفته است. فعالیت این آتش‌فشان بر اساس منابع تاریخی حدود ۵۲ روز ادامه داشته است و گدازه‌های آن تا مسافت ۲۳ کیلومتر به طرف شمال از مرکز این آتشفشان جاری شده است. به طوری که حدود آن از طرف جنوب به فرودگاه فعلی مدینه منوره رسیده است. این گدازه‌ها در مسافت ۱۲ کیلومتری مدینه‌ی منوره متوقف و سپس به سمت شمال جاری شدند. ارتفاع آن ۹۱۶ متر از سطح دریا بوده است.

۱- منظور شهر حوران در سوریه است.

۲- البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۱۹۹.

۳- مطابق با ۱۲۵۶/۲۹ م.

۴- التذكرة، قرطبی (ص: ۵۲۷).

۱۴

نبرد ترکان

پیش از این یادآور شدیم که یکی از علایم قیامت شکل گیری جنگ‌ها و نبردهایی است که بین مسلمانان و دیگران اتفاق خواهد افتاد. از جمله این نبردها، نبرد بین مسلمانان و ترکان^(۱) خواهد بود. این نبرد در زمان صحابه در اوایل خلافت بنی امیه شکل گرفت، ترک‌ها شکست خوردند و مسلمانان غنایمی از آنان به دست آوردند.



سپر، ابزاری که جنگجو برای حفاظت خود از ضربه‌های شمشیر و نیز از آن استفاده می‌کند



تصویر یک مرد و یک کودک مغولی که دقت و نهایت تعریفی که در حدیث آمده است، نمایان است

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا التُّرْكَ صِغَارَ الْأَعْيُنِ، حُمْرَ الْوُجُوهِ، ذُلْفَ الْأُنُوفِ، كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمُطَرَّقَةُ، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعْرُ»^(۲). «تا زمانی که شما با ترک‌هایی که دارای چشمان کوچک چهره‌های قرمز با بینی پهن و صورت‌هایی مانند سپر چند لایه هستند، نجنگیده‌اید، قیامت برپا نخواهد شد. همچنین تا زمانی که با قومی نجنگیده‌اید که کفش مو بین پا می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد».

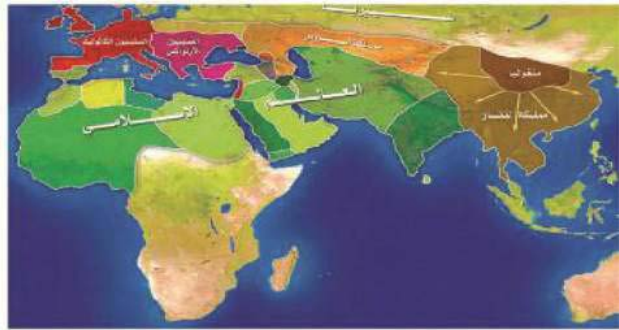
منظور از آنان تاتاریان مغول هستند که در سال (۶۵۶ هـ - ۱۲۵۸ م). به کشورهای اسلامی یورش بردند و به قتل و خونریزی پرداختند، اما در آخر به دین اسلام گرویدند. و خدا بهتر می‌داند.

۱- ترک‌ها بیست و دو قبیله بودند که ذوالقرنین بیست و یک قبیله‌ی آنها را در سد محصور کرد و یک قبیله را رها کرد. از این جهت به آن‌ها ترک می‌گویند، که بیرون از سر رها شدند و با سایر قبایل در حصار سد قرار نگرفتند. مرقات المفاتیح، ج ۱۵ ص ۳۹۲. (طبق این توضیح مولف که از موقت نقل کرده، فهمیده می‌شود که منظور از تُرک، همان کلمه‌ی تُرک فارسی است. مترجم).

۲- صحیح بخاری، شماره ۲۹۲۸، مسلم، شماره ۲۹۱۲.



تصویر یک
جنگجو
مغولی



نقشه‌ی (۳) ظهور قلمرو تاتاریان در سال ۶۰۳ هـ



برخی از
پوشاک‌های
قدیمی
مغول‌ها



نقشه‌ی (۱۲) لشکرهای مشترک تاتاری در محاصره بغداد



تخته‌ای
قدیمی
از یک
جنگجوی
مغولی



نقشه (۱۵) قلمرو تاتاریان پس از اشغال شام



تصویر جنگیز خان
مغول که قبایل
تاتاری را یک
پارچه و متحد
ساخت

ظهور مردان ستمگری که مردم را با شلاغ و تازیانه می‌زنند



یکی دیگر از علایم قیامت که آن حضرت ﷺ از آنان خبر داده است، دستیاران پادشاهان ستمگر است که با انواع تازیانه‌های پوستی، برقی، لاستیکی و شاخه‌های درختان و... - که شبیه دُم گاو هستند - مردم را می‌زنند.

ابوامامه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ آخِرُ الزَّمَانِ مَعَهُمْ أَسْيَاطٌ، كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ، وَيَرْوَحُونَ فِي غَضَبِهِ»^(۱). «در آخر زمان مردانی خواهند بود که تازیانه‌هایی

به دست دارند و صبح در کاری مشغول می‌شوند که باعث خشم خداوند باشد و شام از کاری بر می‌گردند که باعث خشم خدا باشد». حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي مِنْ لَمْ أَرْهَمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ، يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ...»^(۲). «دو گروه از امت من هستند که من آن‌ها را ندیدم: یک گروه تازیانه‌هایی مانند دُم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند...».

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مدت زمان زیادی زنده باشی دیری نمی‌گذرد که اقوامی را می‌بینی که صبح در پی کاری بیرون می‌روند که باعث ناراضی خداوند شود و شب از کاری باز می‌گردند که مشمول نفرین خدا هستند و در دست هایشان تازیانه‌ای مانند دم گاو است»^(۳).

۱- مسند أحمد، ج ۳۶، ص ۴۶۷.

۲- صحیح مسلم، شماره ۷۳۷۳.

۳- صحیح مسلم، شماره ۷۳۷۵.

هرچند این حدیث تصریح ندارد که با آن تازیانه‌ها مردم را می‌زنند، مگر این که مورد خشم و نفرین خداوند قرار می‌گیرند و در دشمنی و ستمگری بیش از حد تجاوزگرند».

۱۶

قتل و کشتار بسیار

یکی دیگر از علایم قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده است، روی دادن قتل و کشتار بسیار است، تا جایی که یک فرد، کسی دیگر را می‌کشد. قاتل نمی‌داند که چرا او را کشت و مقتول نیز نمی‌داند که چرا کشته شده است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يُدْرِي الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ وَلَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ»^(۱). «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دنیا تا آن گاه از بین نمی‌رود که قاتل نداند که چرا کشته است و مقتول نداند که چرا کشته شده است».

آغاز هرج و مرج و کشتار با شهادت حضرت عثمان آغاز شد. پس از آن نبردها بدون هیچ علت توجیه کننده‌ای شروع می‌شدند و با ظهور سلاح‌های کشتار جمعی که امروزه در جنگ‌های خونین به کار گرفته می‌شوند، هزاران نفر قربانی جنگ‌ها می‌شوند.

آمار کشتگان برخی جنگ‌ها

۱- در جنگ جهانی اول ۱۵ میلیون نفر

کشته شد.

۲- در جنگ جهانی دوم ۵۵ میلیون نفر

کشته شد.

۳- در ویتنام ۳ میلیون نفر جان خود را

از دست دادند.

۴- در جنگ‌های داخلی روسیه ۱۰

میلیون نفر کشته شد.



- ۵- جنگ‌های داخلی اسپانیا ۱۲ میلیون نفر کشته برجای گذاشت.
- ۶- جنگ ایران و عراق (جنگ اول خلیج فارس) ۱ میلیون نفر کشته داد.
- ۷- در حمله به عراق بیش از یک میلیون نفر کشته شد.
- اگر چه برخی جنگ‌ها با حدیث «قاتل نمی‌داند که چرا می‌کشد» هم‌خوانی ندارند، ولی من این آمار را برای یادآوری گسترش و فزونی قتل و کشتار ذکر کردم.

۱۷

از بین رفتن امانت و برکنده شدن ریشه‌ی آن از دل‌ها

جای تردید نیست که بقای امت، مصلحت کشورها و انسان‌ها و نهضت تمدن‌ها می‌طلبد که فرد مناسب در جایگاه مناسب به کار گرفته شود و چون امانت داری از بین برود، معیارها و ارزش‌ها دچار آشفتگی و دگرگونی می‌شوند و چون درون و باطن انسان‌ها فاسد شود و افراد نالایق و ناشایست زمام امور را به دست گیرند، آشفتگی و بی‌نظمی جامعه را فرا خواهد گرفت و این چیزی است که رسول خدا ﷺ از وقوع آن خبر داده است. از بین رفتن امانت داری بر اثر فاسد بودن باطن و درون انسان‌هاست.

حضرت حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ التَّوَمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ التَّوَمَةَ فَتُقْبَضُ فَيَبْقَى فِيهَا أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ، كَجَمْرِ دَخَرَجْتُهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَنْفِطُ، فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَّبَاعُونَ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ فَيَقَالُ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا. وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ: مَا أَعْقَلُهُ، وَمَا أَظْرَفُهُ، وَمَا أَجْلَدُهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، قَالَ حَذِيفَةُ: وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ، وَمَا أَبَالِي أَيْكُمُ بَايَعْتُ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهَ عَلَيَّ سَاعِيهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا»^(۱).

«همانا امانت داری در ریشه‌ی دل‌های مردم، قرار داده شده است. سپس، این مطلب را از قرآن و سنت هم دانستند». همچنین پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی از میان رفتن امانت داری

سخن گفت و فرمود: «روزی خواهد آمد که فرد می‌خواهد و امانت داری از قلب‌اش برداشته می‌شود، طوری که اثر آن، مثل یک نقطه‌ی کم رنگ در قلب‌اش باقی می‌ماند. سپس بار دیگر که می‌خواهد، و امانت داری به طور کلی از قلبش برداشته می‌شود و فقط اثر آن، مانند اثری که بر دست کارگر است، باقی می‌ماند. مانند این که شما اخگری را روی پایتان بغلطانید و پایتان تاول بزنند. شما آن را برآمده می‌بینید، اما درحقیقت چیزی در آن وجود ندارد. مردم با یکدیگر داد و ستد می‌کنند، اما کسی پیدا نمی‌شود که امانت را برگرداند. تا جایی که مردم می‌گویند: در فلان قبیله، مردی بسیار امانت دار وجود دارد. همچنین درباره‌ی یک شخص می‌گویند: چقدر عاقل، زیرک و زرنگ است، در حالی که در قلب‌اش به اندازه‌ی یک دانه‌ی خردل، ایمان وجود ندارد».

حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی بود که از داد و ستد با هر کدام از شما هیچ پروایی نداشتیم؛ زیرا اگر طرف معامله، مسلمان بود، اسلامش باعث می‌شد تا امانت را برگرداند. و اگر نصرانی بود، حاکم‌اش امانت را به من برمی‌گرداند. اما امروز، بجز با فلانی و فلانی، با کسی دیگر داد و ستد نمی‌کنم».

پس هر گاه باطن و درون اغلب انسان‌ها خراب شود و کار به نا اهلان سپرده شود، امانت داری از بین خواهد رفت و قیامت نزدیک خواهد بود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ جَاءَهُ أُعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ، قَالَ: «أَيْنَ - أَرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟». قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۱). «روزی نبی اکرم ﷺ در جلسه‌ای مردم را وعظ و ارشاد می‌کرد که یک مرد بادیه نشین وارد مجلس شد و درباره‌ی قیامت سؤال کرد و گفت: قیامت کی برپا خواهد شد؟ رسول الله ﷺ (بدون اینکه پاسخ بدهد) به صحبت خود ادامه داد. بعضی فکر کردند که رسول اکرم ﷺ سؤال را شنید، اما چون از این سؤال خوشش نیامد، جوابی نداد. بعضی گفتند: رسول الله ﷺ سؤال را نشنیده است. رسول اکرم ﷺ بعد از اینکه به سخنانش خاتمه داد، پرسید «سایل کجاست؟» سایل عرض کرد: یا رسول الله، من حاضرم. رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه که امانت ضایع شود، منتظر قیامت

باش». وی پرسید: امانت چگونه ضایع می‌شود؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «هرگاه کارها بدست ناهلان سپرده شوند، منتظر قیامت باش».

امروزه این علامت کاملاً در جهان واقع ما انطباق یافته و مصداق پیدا کرده است، چنان که می‌بینید در بسیاری از وزارت خانه‌ها، دانشگاه‌ها و پست‌های جامعه که مصالح و نیازهای مردم به آن‌ها وابسته است، افراد لایق، شایسته و کسانی که امانت دار باشند و منافع مردم را مراعات کنند، به کار گماشته نمی‌شوند، بلکه این پست‌ها به افرادی واگذار می‌گردد که با یکی از مسئولان آشنایی داشته باشد، یا آن‌ها با هم منافع مشترکی داشته باشند و...

آری، «هرگاه کار به ناهل سپرده شود منتظر قیامت باش».

۱۸

پیروی از آداب و رسوم امت‌های گذشته

یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی که مسلمانان گرفتار آن شده‌اند، فتنه‌ی تقلید کورکورانه و همرنگ شدن با عادت‌ها و اخلاق یهود و مسیحیان و دیگر کفار است. رسول خدا ﷺ نیز خبر داده که گروهی از امت من در عادت، طبیعت و زندگی از امت‌های منحرف، همچون یهود و نصارا، پیروی می‌کنند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا، شِبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَفَّارِسَ وَالرُّومِ؟ فَقَالَ: «وَمِنَ النَّاسِ إِلَّا أُولَئِكَ»^(۱). «تا زمانی که امت من وجب به وجب و ذراع به ذراع از امت‌های گذشته تقلید نکند، قیامت برپا نخواهد شد» صحابه عرض کردند: ای رسول خدا، منظور از امت‌های گذشته، همان ایرانی‌ها و رومی‌ها هستند؟ فرمود «مگر غیر از آنان، کسی دیگر هم هست».

امروز اغلب آن چه که آن حضرت ﷺ هشدار داده‌اند، اتفاق افتاده و بقیه‌ی آن نیز اتفاق خواهد افتاد. چنان که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ

صَبَّ تَبِعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ»^(۱). «شما و جب به و جب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شده باشند. شما نیز از آنان پیروی می کنید». راوی می گوید: گفتیم: ای رسول خدا، منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟».

قاضی عیاض می گوید: منظور از و جب و ذراع و داخل شدن در سوراخ، تقلید و پیروی از آنان است^(۲).

پیروی از یهود و نصارا امری مذموم و نکوهیده است، اما منظور این نیست که ما با آنان مبادلات تجاری و روابط فرهنگی و علمی نداشته باشیم، بلکه از اختراعات، شیوه های اداری و... آنان تا زمانی که با دین ما تضاد نداشته باشند، استفاده کنیم. اما تقلید نکوهیده آن است که ما در لباس، عادات و شیوه های برخورد اجتماعی، از قبیل اختلاط و کنار نهادن حجاب، یا برنامه های مالی و سرمایه داری از قبیل ربا و... که با دین ما سازگار نیستند، از آنان پیروی کنیم.

۱۹

زاییدن کنیز آقايش را

یکی از نشانه های قیامت آن است که کنیز پسری بزاید که سرور و آقای مادرش باشد، به این ترتیب که مرد آزاد با کنیز خود از روی ملک یمین آمیزش کند و کنیز از او باردار شود و برایش پسری بزاید و آن پسر جوان آزاد - از بند بردگی - باشد. پدر نیز آزاد، ولی مادرش همچنان در حالت کنیزی باشد. در این هنگام پسر به منزله ی آقای مادرش خواهد بود.

در حدیث مشهور جبریل آمده است که از آن حضرت ﷺ در مورد نشانه های قیامت پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «من تو را از علایم آن باخبر می کنم، آن گاه که کنیز آقايش را بزاید»^(۳).

۱- صحیح بخاری، شماره ۳۶۵۶، صحیح مسلم، شماره ۶۹۵۲.

۲- فتح الباری، ج ۲۰، ص ۳۸۷.

۳- مسلم، شماره ۱۰۲.

در تفسیر این حدیث گفته شده است که منظور این که کنیزان، پادشاهان را بزنند. مادر از جمله‌ی رعیت قرار بگیرد و پادشاه، آقای رعیت شود.

۲۰

ظهور زنان پوشیده اما لخت

یکی دیگر از علایم قیامت، رواج بی‌حجابی و بیرون رفتن زنان با لباس‌های تنگ و چسبانی است که برآمدگی‌های اندام و جسم آنان را کاملاً نشان می‌دهد، یا چنان لباس‌های نازکی می‌پوشند که به هنگام نشستن یا راه رفتن، عورت آنان ظاهر می‌شود. بنابراین، به ظاهر لباس پوشیده‌اند، اما به خاطر تنگ بودن لباس‌ها، تبلور عورت‌ها و آشکار بودن زیبایی هایشان، برهنه و عریان‌اند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطُ كَاذِبَاتِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَّاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۱). «دو گروه جهنمی هستند که من آنها را ندیده‌ام. گروهی که در دست آنان شلاق‌هایی مثل دم گاو است که مردم را با آنها می‌زنند»^(۲). گروه دوم زنانی هستند که لباس پوشیده‌اند، اما عریانند، بسیار پر کشش و به‌سوی شر مایلند. سرهای آنان مثل کوهان شتر است. آنان هرگز در بهشت داخل نخواهند شد و بوی آن را نیز استشمام نخواهند کرد، در حالی که بوی بهشت از مسافت دور احساس می‌شود».

«مائلات» یعنی از اطاعت خداوند منحرفند.

«ممیلات» دیگران را به انحراف می‌کشاند. پس این گروه خود فاسداند و دیگران را نیز به فساد و نابودی می‌کشاند.

«رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» یعنی بالای موهایشان چیزی شبیه کوهان بلند شتر می‌پوشند.

۱- صحیح مسلم، شماره ۵۷۰۴.

۲- توضیح این نشانه در شماره (۱۵) گذشت.

فخر فروشی انسان‌های پابرهنه و عریان و چوپان در کاخ‌ها

یکی دیگر از علایم قیامت که ظهور کرده و پیامبر گرامی ﷺ نیز از آن خبر داده است، کسانی که در گذشته پابرهنه، عریان و چوپان بوده‌اند، به کاخ‌ها و ساختمان‌های مجلل مباحثات می‌ورزند.

این علامت پس از فتوحات مسلمانان و وفور مال و نعمت و ظهور رقابت و هم چشمی در دنیا اتفاق افتاد.

حضرت عمر رضی الله عنه در حدیث جبریل روایت می‌کند که جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و از وی در مورد اسلام، ایمان، احسان و قیامت پرسید. آن حضرت ﷺ او را از نشانه‌های قیامت با خبر کرد و فرمود: «أَنَّ تِلْكَ الْأُمَّةُ رَبَّتْهَا وَأَنَّ تَرَى الْخُفَاءَ الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُئْيَانِ»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت آن است که کنیز آقايش را



بزیاد و دیگر این که افراد پابرهنه، عریان و چوپان را بینی که در کاخ‌ها بر همدیگر فخر فروشی کنند». در روایت دیگر چنین آمده است «وَرَأَيْتِ الْخُفَاءَ الْجِياعَ الْعَالَةَ كَانُوا رُءُوسَ النَّاسِ؛ فَذَلِكَ مِنْ مَعَالِمِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا». قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنْ أَصْحَابُ الشَّاءِ وَالْخُفَاءَ الْجِياعُ الْعَالَةُ؟ قَالَ: «الْعَرَبُ»^(۲). «وقتی بینی انسان‌های پابرهنه، گرسنه و تهیدست، رهبران جامعه قرار گرفته‌اند. این از

نشانه‌ها و علایم قیامت است». اصحاب پرسیدند: منظور از صاحبان گوسفند و پابرهنگان

۱- صحیح مسلم، شماره ۱۰۲.

۲- مسند احمد، شماره ۲۹۲۶. آلبانی در سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره ۳، ج ۳۳۲ این حدیث را صحیح دانسته است.

گرسنه و تهیدست چه کسانی هستند؟ فرمود: «عرب‌ها». در این تردیدی نیست که بنای ساختمان‌ها و آپارتمان‌های آسمان خراش در صورتی که از آنها استفاده می‌شود و از روی تکبر و فخر و مباهات ساخته نشده‌اند، حرام نیست.



فخر فروشی در کاخ‌ها و ساختمان‌ها زمانی صورت می‌گیرد که در افزایش طبقه‌های خانه‌ها و مجلل کردن و استحکام و زرق و برق، و بزرگ کردن خانه‌ها و افزایش میهمان خانه‌ها و تأسیسات و سرویس‌ها، تلاش و رقابت باشد.

اینک که مال و سرمایه افزایش یافته و دنیا برای مردم بازویش را باز کرده است، تمام این موارد در زمان ما اتفاق افتاده‌اند^(۱).

منظور این است که چوپان‌های بیابان نشین، صحرا و گوسفندان را رها می‌کنند و به ساختن ساختمان روی می‌آورند و از روی تکبر و غرور در ساختن کاخ‌ها و برجه‌ها به رقابت می‌پردازند و هر کدام می‌خواهد ساختمانش را از دیگری مرتفع‌تر بسازد.

امروزه فخر فروشی در میان عرب‌ها و دیگران به شدت رواج یافته است، تا جایی که کشورها نیز در ساختن برج‌های آسمان خراش و فخر و مباهات به خاطر آن، به مصاف رقابت ایستاده‌اند.

۱- برای اطلاعات بیشتر به کتاب «اتحاف الجماعة بما جاء من الفتن و الملاحم و اشرط الساعة» اثر شیخ تویجری ج ۲، ص ۱۶۲، مراجعه کنید.

۲۲

سلام گفتن به افراد خاص



خداوند سلام گفتن را مشروع ساخته تا نشانه‌ی محبت و ارتباط بین انسان‌ها باشد. کوچک ترها به بزرگ ترها سلام بگویند و افراد ثروتمند به انسان‌های فقیر و همچنین عرب و عجم، سیاه و سفید به همدیگر سلام بگویند. به هر کسی که می‌شناسند و نمی‌شناسند سلام بگویند.

«تَحَابُّوا. أَوَّلَ أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^(۱). «شما وارد بهشت آن حضرت ﷺ فرمود: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى نَدَاشْتَهُ بِأَسْمَائِهِمْ». آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام گفتن را در میان خود رواج دهید».

یکی از علایم قیامت سلام گفتن به افراد خاص است. یعنی فقط به افرادی سلام گفته شود که آن‌ها را می‌شناسیم و کسانی را که نمی‌شناسیم سلام نمی‌گوییم، در حالی که سنت به ما چنین می‌آموزد که به هرکس که می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم، سلام بگوییم.

ابوالجعد رضی الله عنه می‌گوید: عبدالله بن مسعود با شخصی ملاقات کرد، وی گفت: السلام علیک یا ابن مسعود. ابن مسعود گفت: خدا و رسولش راست گفته‌اند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود «إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمِرَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يَفِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَأَنْ لَا يَسْلِمَ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى مَنْ يَعْرِفُ»^(۲). «از نشانه‌های قیامت آن است که شخص وارد مسجد شود و در آن دو رکعت نماز نگذارد و دیگر این که فقط به کسی سلام بگوید که او را می‌شناسد».

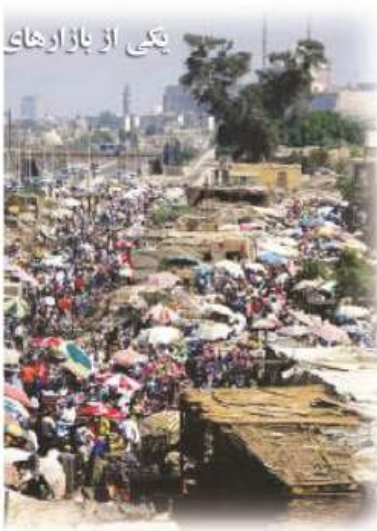
۱- صحیح مسلم، شماره ۲۰۳.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۸۲. آلبانی در تعلیق خود بر این خزیمه این حدیث را با طرق مختلف آن صحیح دانسته است.

در بخاری و مسلم نیز روایت شده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^(۱). «طعام دادن و سلام کردن به آشنا و بیگانه».

۲۵-۲۴-۲۳

رواج بازرگانی و تجارت مشارکت زن با شوهرش در تجارت سیطره برخی بازرگانان بر بازار



رواج بازرگانی و اشتغال اغلب مردم به آن به خاطر سهولت بازار و تجارت خواهد بود به طوری که زن با شوهرش در برنامه ریزی و بازرگانی مشارکت می‌کند و این دو علامت در یک حدیث آمده‌اند. آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْحَاصَّةِ، وَفُشْوَى التَّجَارَةِ حَتَّى تُعِينَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التَّجَارَةِ، وَقَطَعَ الْأَرْحَامَ، وَشَهَادَةَ الزَّوْرِ، وَكَيْتَمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ، وَظُهُورَ الْقَلَمِ»^(۲). «برخی از

علامت قیامت سلام گفتن به افراد خاص، رواج بازرگانی، تا جایی که زن به شوهرش در تجارت کمک خواهد کرد، قطع رابطه‌ی خویشاوندی، گواهی دروغین، کتمان گواهی حق و انتشار قلم خواهد بود».

۱- صحیح بخاری، شماره ۶۲۳۶، صحیح مسلم، شماره ۱۶۹.

۲- مسند أحمد، (۳۸۷۰). شیخ شعبان ارناؤوط این حدیث را حسن دانسته و این حدیث با صورت‌های گوناگونی روایت شده است.



عمرو بن تغلب می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَفْشُوَ الْمَالُ وَيَكْثُرَ وَتَفْشُوَ التِّجَارَةُ وَيَظْهَرَ الْعِلْمُ وَيَبِيعَ الرَّجُلُ الْبَيْعَ، فَيَقُولَ لَا حَتَّى أَسْتَأْمَرَ تَاجِرَ بَنِي فَلَانٍ وَيُلْتَمَسَ فِي الْحَيِّ الْعَظِيمِ الْكَاتِبُ فَلَا يُوجَدُ»^(۱). «برخی از علایم قیامت عبارتند از این که مال زیاد شود و بازرگانی



رواج یابد و علم آشکار گردد^(۲) و فرد معامله‌ای می‌کند و سپس می‌گوید: خیر، تا زمانی که با تاجر فلان قبیله مشورت نکنم. برای یک نویسنده در شهر بزرگ می‌گردند اما یافت نمی‌شود». از این فرموده‌ی نبوی: «فرد معامله‌ای می‌کند و سپس می‌گوید:



خیر تا زمانی که با تاجر فلان قبیله مشورت نکنم. برای یک نویسنده در شهر بزرگ می‌گردند، اما یافت نمی‌شود». چنین فهمیده می‌شود که شاید بازرگانان بزرگ و سرمایه داران، یا وکلای عمده کالاهای وارداتی و صادراتی، بازارها را به دست می‌گیرند و نرخ کالاها را مهار می‌کنند و بازرگانان کوچک

در تجارت و فروش کالاهای خود بدون اجازه‌ی آن‌ها اختیاری نخواهند داشت. یا این که در وقت معامله اختیار تجارت را به عهده‌ی تاجر دیگری می‌گذارد. منظور از این فرموده‌ی آن حضرت ﷺ «برای یک نویسنده در شهر بزرگ می‌گردند، اما یافت نمی‌شود». با وجود این که به رواج سواد و نویسندگی خبر داده، این است که

۱- سنن النسائی، شماره ۶۰۴۸.

۲- روایتی که مولف ذکر کرده بود «یظهر الجهل» بود، اما کلیه روایت‌های نسایی به روایت عمرو بن تغلب جمله «یظهر العلم» را آورده بودند. والله اعلم.

دستگاه‌های نوشتاری مدرن از قبیل کامپیوتر، موبایل، و دست گاه‌های چاپ و... زیاد می‌شود. بنابراین نسلی خواهد آمد که نوشتن با دست را بلد نخواهند بود. یا چه بسا منظور از کتابت در این حدیث، کسی است که قرارداد تجاری را می‌نویسد و شروط و احکام معامله را خوب می‌داند و فقط به خاطر پاداش از خدا بدون دریافت مزد آن را برای مردم می‌نویسد^(۱).

۲۶

شهادت دروغین



گواهی دروغ آن است که انسان در گواهی خود دروغ بگوید و به دروغ و بهتان گواهی دهد که فلان شخص بر فلانی حق دارد و این از بزرگ‌ترین گناهان کبیره به شمار می‌رود.

«أَلَا أُنبِئُكُمْ بِأكْبَرِ الْکِبَائِرِ؟ ثَلَاثًا. قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاکُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَمَكِّئًا، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ»^(۲).

پیامبر اکرم ﷺ سه بار فرمود «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟» صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: آری ای رسول خدا. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شُرک و ورزیدن به خداوند و نافرمانی پدر و مادر». آنگاه بعد از اینکه تکیه داده بود، نشست و فرمود «آگاه باشید که شهادت ناحق نیز از گناهان کبیره است».

بنابراین رواج یافتن و سهل انگاری مردم نسبت به گواهی دروغین، از علایم قیامت به شمار می‌رود، چنان‌که آن حضرت ﷺ در حدیث گذشته یکی از علایم قیامت را

۱- این تفسیر اخیر را علامه سندی در حاشیه‌ی سنن نسایی ذکر کرده است.

۲- صحیح بخاری، شماره ۲۶۵۴.

«شهادت ناحق» شمرند^(۱).

گواهی دروغین در نزد قاضی یا حاکم اختصاص ندارد، بلکه شامل همه‌ی گواهی‌هایی است که در میان عموم مردم صورت می‌گیرد، از قبیل شهادت کارمندان شرکت‌ها و مؤسسات نزد مسئولان و گواهی دانش آموزان و دانشجویان در مدارس و دانشگاه‌ها و گواهی فرزندان نزد پدران و مادران‌شان.

آن حضرت علیه السلام از گواهی دروغ و خوردن مال مردم با سوگند دروغ و بهتان برحذر داشته و می‌فرماید: «مَنْ افْتَتَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمِنُهُمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾» [آل عمران: ۷۷]^(۲). یعنی «هرکس که با سوگند دروغ مال مسلمان را تصاحب کند، در حالی با خداوند ملاقات می‌کند که خداوند بر وی خشمگین است». سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «آنانی که در برابر عهد خدا و سوگندهای خود، قیمت اندکی دریافت می‌کنند، آنان در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند با آن سخن نخواهد گفت».

ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ افْتَتَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكٍ»^(۳). «هرکس که با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند، خداوند دوزخ را برایش واجب و بهشت را برایش حرام می‌گرداند». شخصی پرسید: ای رسول خدا، اگر چه مال اندکی باشد؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چه شاخه‌ی بریده شده‌ای از درخت اراک باشد».

۱- مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعبی ارنائوط این حدیث را حسن دانسته است.

۲- صحیح بخاری، شماره ۷۴۴۵.

۳- صحیح مسلم، (۳۷۰).

۲۷

پنهان کردن گواهی حق

خداوند به مسلمان دستور داده است تا به یاری برادرش بشتابد، ستمدیده باشد یا ستمگر. به این شکل که ستمگر را از ستم باز دارد و اگر در توانش بود حق ستمدیده را بگیرد. هم چنین پنهان کردن گواهی حق را حرام کرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ رِءُوسُ قَلْبِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «و گواهی را پنهان ندارید و هر کس گواهی را پنهان دارد قلبش گنهکار است».



در آخرالزمان برخی مردم حقوق برخی دیگر را پایمال می‌کنند و کسانی که حقیقت امر را می‌دانند، از سخن گفتن و روشن کردن حقیقت سکوت می‌کنند و در عین حال که توان سخن گفتن به حق را دارند، به خاطر منافع شخصی از ادای شهادت خودداری می‌کنند. چنان که در حدیث گذشته آن حضرت ﷺ از رخدادهایی که پیشاپیش قیامت به وقوع می‌پیوندند، «شهادت ناحق» را برشمردند^(۱).

۲۸

ظهور جهل و نادانی

خداوند پیامبرش را به فراگیری علم و دانش دستور داده و فرموده است: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]. «بگو: خدایا! به علم من بیفزای». از این رو آن حضرت ﷺ خود به فراگیری علم می‌پرداخت و به مردم نیز علم می‌آموخت.

۱- مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰، شیخ شعبی ارنائوط این حدیث را حسن دانسته است.

جهل و نادانی را نکوهش کرده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ كُلَّ جَعْفَرِيٍّ جَوَاطٍ سَخَّابِ الْأَسْوَاقِ، جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ، حِمَارٌ بِالنَّهَارِ، عَالِمٌ بِأَمْرِ الدُّنْيَا جَاهِلٌ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ»^(۱). «خداوند بر هر فرد درشت خو، پرخور، هیاهو کننده در بازارها خشم می گیرد، کسی که در شب به سان مردار و در روز مانند الاغ است. نسبت به امور دنیا آگاه و در امور آخرت نادان است».

یکی از نشانه های قیامت را جهل و نادانی بر شمرده و فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا يَنْزِلُ فِيهَا الْجُهْلُ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ»^(۲). «در پیشاپیش قیامت روزهایی خواهد آمد که علم برچیده می شود و جهل و نادانی عمومیت می یابد».

در روایت دیگری چنین آمده است: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ، وَيَفْشُو فِيهَا الْجُهْلُ»^(۳). «در پیشاپیش قیامت روزهایی خواهد آمد که جهل و نادانی عام می گردد و علم برچیده می شود».

آن حضرت ﷺ در روایتی دیگر فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُدْرِي فِيهِ مَا صَلَاةٌ؟ مَا صِيَامٌ؟ مَا صَدَقَةٌ؟»^(۴). «یعنی بر مردم روزگاری خواهد آمد که مردم نمی دانند: نماز چیست؟ روزه چیست؟ صدقه چیست؟».

آن حضرت ﷺ از رخدادهایی که پیشاپیش قیامت به وقوع می پیوندند، «ظهور و گسترش جهل» را برشمرند^(۵).



اگر امروز کسی در بسیاری از کشورهای اسلامی احوال مردم را بررسی کند، متوجه می گردد که آنان از امور مربوط به منافع و امور زندگی خود کاملاً آگاه و دانا هستند. هر کدام از استفاده ی کامپیوتر، موبایل، ماشین و... آگاهی دارند. اما اگر از یکی از آنان بپرسی؟ معنای

۱- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان لمحمد التمیمی ج ۱، ص ۲۷۳. علامه حوینی در کتاب الفتاوی الحدیثیة این حدیث را حسن دانسته است. در اسناد آن عبدالله بن سعید است که برخی از حفاظ حدیث او را ثقة دانسته اند و سخنان درست و راست گفته است.

۲- صحیح بخاری، شماره ۷۰۶۴، صحیح مسلم، شماره ۶۹۵۹.

۳- مسند احمد.

۴- روایت از طبرانی.

۵- مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعبی ارنائوط این حدیث را حسن دانسته است.

«الله الصمد» چیست؟ معنای «غاسق اذا وقب» چیست؟ چه وقت بر انسان سجده‌ی سهو لازم می‌شود، قبل از سلام یا بعد از سلام؟ می‌بینی که مغزش از این گونه معلومات خالی است. آری، جهل و نادانی گسترش می‌یابد. یک بار کسی از من پرسید: آیا وضو ساختن برای نماز نفل هم واجب است یا فقط برای نماز فرض باید وضو بگیریم؟ من از سؤال وی تعجب کردم. آن چه بیشتر مرا به تعجب واداشت این بود که وی دانشجوی سال سوم دانشگاه است!

افزون براین، بسیاری از مردم نسبت به امور طلاق و ازدواج، خرید و فروش و عبادت آگاهی ندارند، در حالی که به آگاهی در این امور سخت نیازمند هستند. به گمان من این امور زمانی روی دادند که سرگر میها افراش و مردم به امور معاش خویش مشغول شدند و حلقه‌های علم و مجالس علما و مطالعه‌ی کتاب‌های شرعی را رها کردند. پنها بر خدا.

۲۹-۳۰-۳۱

بخل ورزی بسیار

قطع روابط خویشاوندی - آزار همسایه

یکی دیگر از علایم قیامت شیوع بیماری‌های روانی است که جامعه‌ی اسلامی را به نابودی می‌کشد. بخل از جمله‌ی این بیماری‌ها است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَظْهَرَ الشَّحُّ»^(۱). «از علایم قیامت گسترش بخل است». حضرت انس رضی الله عنه نیز روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَلَا النَّاسُ إِلَّا شَحًّا»^(۲). «با گذشت زمان جز به دشوار شدن امور و حرص و بخل مردم افزوده نمی‌شود». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَنْقُصُ الْعَمَلُ، وَيُلْقَى الشُّحُّ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ»^(۳). «زمان به هم نزدیک می‌شود و عمل

۱- طبرانی، معجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- سنن ابن ماجه، شماره ۴۰۳۹.

۳- صحیح بخاری، شماره ۵۶۹۰، صحیح مسلم، شماره ۶۹۶۴.

کاهش می‌یابد و بخل پدیدار می‌گردد و قتل و کشتار زیاد می‌شود».



در حدیث واژه‌ی «شَحَّ» آمده است. منظور از آن بخلِ توأم با حرص است. یعنی هر چیزی که انسان را از بذل مال، کار نیک و یا اطاعت و بندگی باز دارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَظْهَرَ الْفُحْشُ وَالتَّفَاحُشُ وَقَطِيعَةُ الرَّجِمِ وَسُوءُ الْمُجَاوَرَةِ»^(۱). «تا زمانی که فحشا و کار زشت و قطع روابط خویشاوندی و آزار و اذیت همسایه رواج نیابد، قیامت برپا نمی‌شود».

حضرت ابوهریره ؓ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَظْهَرَ الْفُحْشُ وَالْبَخْلُ، وَيَخُونُ الْأَمِينُ، وَيُؤْتَمِنُ الْخَائِنُ، وَيَهْلِكُ الْوَعُولُ، وَتَظْهَرُ التَّحَوُّتُ» فقالوا: يا رسول الله، وما الوعول والتحوت؟ قال: «الوعول: وجوه الناس وأشرافهم، والتحوت: الذين كانوا تحت أقدام الناس لا يعلم بهم»^(۲). «سوگند به



ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که فحشا و ناسزا گویی و بخل آشکار شود و امانت دار خاین و خیانت کار امین به حساب آید و وعول از بین بروند و تحوت ظاهر شوند» اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، منظور از وعول و تحوت چیست؟ فرمود: «منظور از وعول، افراد سرشناس و از تحوت کسانی هستند که زیر پاهای مردم بودند و برای مردم شناخته شده نبودند».

۱- مسند أحمد بن حنبل، شماره ۶۵۱۴، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۲. حاکم این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- مستدرک حاکم، شماره ۸۶۴۴. طبرانی، المعجم الکبیر شماره ۱۰۵۵۶. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه این حدیث را صحیح دانسته است.

براستی آن چه که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده اتفاق افتاده است. چنان که می بینیم فحاشی و ناسزاگویی میان مردم بروز کرده و قطع روابط خویشاوندی و آزار و اذیت همسایه در میان آنان رواج یافته و جای محبت و دوستی و صله‌ی رحم را بغض و کینه و تنفر به همدیگر پر کرده است، تا جایی که همسایه، همسایه‌اش را نمی‌شناسد و خویشاوند نسبت به بستگان و خویشاوندان خود ناآشنا است و نمی‌داند که زنده‌اند یا مرده.

۳۲

رواج فحاشی

فحش به سهل انگاری در پوشش و عریان و الفاظ زشتی که انسان از بر زبان آوردن آن شرم می‌کند و دشنام و نفرین و بدزبانی گفته می‌شود. رسول خدا ﷺ نه اخلاق ناسزاگویی داشت و نه ناسزا می‌گفت.

یکی از نشانه‌های قیامت ظهور ناسزاگویی و فحاشی است. رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَظْهَرَ الْفَحْشُ». «سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که فحاشی و ناسزاگویی و بخل آشکار شود».

۳۳

خاین دانستن امین و امین دانستن خاین

این یکی دیگر از نشانه‌های قیامت است و پیش از این ذکر شد که یکی از علایم قیامت برجیده شدن امانت است^(۱). دیگر این که کار به نااهل سپرده می‌شود. یکی دیگر از علایم قیامت این است که افراد امانت دار، خاین به شمار می‌روند، به این شکل که درباره‌ی آن‌ها شک می‌کنند و در امانت داری و صداقت آن‌ها اعتماد نمی‌شود، در حالی که افراد دروغ گو، منافق، چاپلوس، چرب زبان و خاین مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرند. آن حضرت ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که... امانت دار خاین و خیانت کار امین به حساب آید».

نابودی انسان‌های شریف و رونق بازار فرومایگان



تصویری که هزار نفر به دور آن جمع شده و او را بر گردنشان حمل می‌کنند

این نیز از جمله نشانه‌های قیامت است که انسان‌های شرافتمند، خردمند و اهل دانش و باحکمت می‌میرند و افراد نادان و آشوب گر جای آنان را پر می‌کنند؛ زیرا فضا برای آن‌ها خالی می‌شود. آن حضرت علیه السلام فرمود: «والذي نفس محمد بيده، لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش، والبخل، ويخون الأمين، ويؤتمن الخائن، ويهلك

الوعول، وتظهر التحوت». قالوا: يا رسول الله، وما الوعول والتحوت؟ قال: «الوعول: وجوه الناس وأشرافهم، والتحوت: الذين كانوا تحت أقدام الناس لا يعلم بهم»^(۱).



تصویر یک فوتبالیست که هزاران نفر گرد وی جمع شده و او را بر گردن خود سوار کرده‌اند

«سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که فحاشی و ناسزاگویی و بخل عمومی شود و امانت دار خاین و خیانت کار امین به حساب آید و وعول از بین بروند و تحوت ظاهر شوند». اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! منظور از

وعول و تحوت چه کسانی هستند؟ فرمود: «منظور از وعول، افراد سرشناس و از تحوت کسانی هستند که زیر پاهای مردم بودند و برای مردم شناخته شده نبودند».

به عرصه آمدن فرومایگان به این صورت خواهد بود که پست‌ها و رسانه‌های گروهی را به دست می‌گیرند، طبل زنان زیادی گرد آنان جمع خواهند شد و انسان‌های

۱- مستدرک حاکم، شماره ۸۶۴۴، طبرانی المعجم الکبیر، شماره ۱۰۵۵۶. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه این حدیث را صحیح دانسته است.

خردمند و خیرخواه از مردم و رسانه‌ی گروهی باز داشته می‌شوند. بنابراین فقط خوانندگان، رقاصان و افراد هرزه و فاحشه گر در میان مردم شهرت پیدا می‌کنند، ولی افراد دانشمند و مخترع و متخصصان در رشته‌های پزشکی و هندسه و... جایگاهی نخواهند داشت. این از علایم آشکار است. این در حالی است که مردم پیوسته به سخنرانی‌های دینی روی می‌آورند و در بیشتر کشورها می‌بینی که مردم به علما و دعوتگران احترام می‌گذارند و به مجالس ذکر علاقه دارند و برنامه‌های دینی و کانال‌های ماهواره‌ای را پی می‌گیرند و شبکه‌های ماهواره‌ای روز به روز افزایش می‌یابند، و حتی توجه غیر مسلمانان به سخنرانی‌های دینی ملحوظ و ملموس است و سود بسیاری دربر دارد.

۳۵

بی‌توجهی به منبع اموالی که از راه حلال به دست آمده یا حرام

هرگاه تقوا و پرهیزگاری مسلمان ضعیف باشد، دیانت او نیز ضعیف خواهد بود و هرگاه مسلمان در دین ضعیف باشد، گرفتار شبهات شده و مرتکب حرام می‌گردد و در نتیجه نسبت به منابع مالی خود بی‌توجه می‌شود و برایش مهم نخواهد بود که از راه حلال به دست آمده است یا حرام. این امر که مصداق حدیث نبوی ﷺ است، در زمان ما به کثرت یافت می‌شود.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي مَا أَخَذَ مِنْهُ أَمِنَ الْحَلَالِ أَوْ مِنَ الْحَرَامِ»^(۱). «روزگاری فرا خواهد رسید که مردم اهمیت نمی‌دهند که آنچه به دستشان می‌رسد از راه حلال است یا حرام». اگر امروز توجه کنید می‌بینید بیشتر مردم برای جمع آوری مال از هر

راهی که باشد اعم از حلال یا حرام، با همدیگر رقابت می‌کنند. از این جاست که رشته‌ی دوستی آنان از هم گسیخته و مردم نسبت به وظایف و درآمدهای ناروا سهل انگار شده‌اند. می‌بینید انواع مخدرات، شراب، لباس‌های وقیحانه‌ی زنانه فروخته می‌شود و معاملات ربوی انجام می‌گیرد و مغازه‌ها به افرادی اجاره داده می‌شوند که تجارت حرام انجام می‌دهند، در حالی که خداوند فرموده است: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ [المؤمنون: ۵۱]. «از اموال پاکیزه بخورید».

خداوند پاک است و فقط پاک را می‌پذیرد و هر گوشتی که از حرام تغذیه کرده است، سزاوار آتش است.

اما کسی که از حرام و امور مشتبّه پرهیز کند، در میان مردم غریب است. چه بسا اگر رشوه نپذیرد، در پست و شغلش دوام نمی‌آورد.

آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ»^(۱). «هرکس از شبهات پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت کرده است. و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، در حرام افتاده است».

از خداوند خواهان هدایت و پایداری بر دین هستیم.

۳۶

دست به دست شدن اموال غنیمت

غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مجاهدان آن‌ها را در جنگ با کفار به دست می‌آورند، یا دشمن می‌گریزد و آن‌ها را رها می‌کند، یا با دست خود آن‌ها را تحویل مسلمانان می‌دهد. این اموال باید آن گونه که خداوند دستور داده است باید تقسیم شوند. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر: ۷]. «چیزهایی را که خداوند از اهالی این آبادی‌ها به پیغمبرش ارمغان داشته، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده است. این

بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند).»

بنابراین خداوند دستور داده که مال غنیمت به این شیوه تقسیم گردد تا ثروتمندان بر تهیدستان چیره نشوند.

در آخرالزمان مردم با این تقسیم اعلام شده از طرف خداوند مخالفت می‌کنند و غنیمت در میان ثروتمندان و رؤسا دست به دست می‌گردد و در میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

چنان که حضرت ابوهیرره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا اتَّخَذَ الْفِيءُ دُولًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا»^(۱). «هرگاه اموال غنیمت دست به دست شود و امانت، تاوان به حساب آید...». کل حدیث در صفحات آینده خواهد آمد^(۲).

۳۷

امانت، غنیمت به حساب می‌آید



خداوند دستور داده است که از امانت نگهداری و صحیح و سالم به صاحبش باز گردانده شود. قرآن فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید». در آخرالزمان نزد کسی مالی گذاشته می‌شود تا از آن نگهداری کند، اما او آن را غنیمتی به شمار می‌آورد و آن را تصاحب می‌کند و از باز گرداندن آن ابا می‌ورزد^(۳).

۱- سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱.

۲- به شماره (۴۵) از علامت‌های صغری مراجعه کنید.

۳- این نشانه و نشانه‌ی بعدی در یک حدیث آمده‌اند و توضیح آن در شماره‌ی (۴۵) در ضمن علامت‌های صغری خواهد آمد.

۳۸

مردم زکات را با میل قلبی پرداخت نمی‌کنند

زکات مال و طلا و... باید با میل قلبی و طیب خاطر پرداخت گردد؛ زیرا زکات، مال را پاک می‌کند و انسان را به خدا نزدیک می‌کند و هرگز به معنای زیان و مالیات نیست. اما در آخرالزمان بخل و آز رواج می‌یابد و برخی از ثروتمندان به هنگام پرداخت زکات، احساس می‌کنند که این نوعی باج است و از روی بی‌میلی و اکراه آن را پرداخت می‌کنند. از این رو به سبب نداشتن نیت درست به آنان پاداش نمی‌رسد.

۳۹

فراگیری علم برای غیر خدا

به واقع انسان با فراگیری علوم دینی و تعلیم و نشر آن خدا را عبادت می‌کند. آن حضرت علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الثَّمَلَةُ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحَوْتَ لِيُصَلُّوا عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ»^(۱).



«خداوند و فرشتگان و اهل آسمان و زمین، حتی مورچه در سوراخش و ماهی در دریا برای کسی که به مردم خیر می‌آموزد، درود می‌فرستند». در آخرالزمان افرادی علوم قرآن و حدیث و فقه را به خاطر تظاهر و شهرت و... فرا می‌گیرند، نه برای رضای خدا. چنان که حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا اخْتِذَ

الْفَقْءُ دُولًا... وَتُعَلِّمَ لِعَیْرِ الدِّینِ...»^(۱). «هرگاه اموال عنیمت دست به دست شود و علم دین برای غیر خدا فرا گرفته شود». این حدیث به صورت کامل خواهد آمد^(۲).

۴۰

اطاعت شوهر از زن و نافرمانی مادر



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که فرزند از مادر نافرمانی می‌کند و همسر، محبوب و مقرب او قرار می‌گیرد و در بسیاری اوقات در راستای نافرمانی و بی‌مهری مادر یا پدر، از زن اطاعت می‌کند. امروز این نشانه کاملاً آشکار شده است. دیده می‌شود که در بسیاری اوقات مادر در یک خانه تنها زندگی می‌کند و فرزندان بسیار کم به دیدار او می‌روند، در حالی که زن و فرزندان در راحتی و آسایش و تفریح و سفر به سر می‌برند.



اگر پدر یا مادر با فرزندان او زندگی کنند، توجه و اهتمامی که به دیگران می‌شود به آن‌ها نمی‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا اتَّخَذَ الْفَقْءُ دُولًا... وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَقَّ أُمَّهُ، وَأَذْنَى صَدِيقَهُ وَأَقْصَى أَبَاهُ...»^(۳). «هرگاه اموال عنیمت دست به دست گردد... و

۱- سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱. و گفته است: سند این حدیث اشکال دارد.

۲- به شماره (۴۵) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

۳- ترمذی، شماره ۲۲۱۱، و گفته است: سند این حدیث اشکال دارد.

مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش نافرمانی کند و دوستش را نزدیک و پدرش را از خود دور کند» این حدیث به صورت کامل خواهد آمد^(۱).

۴۱

نزدیک کردن دوستان و دورکردن پدر



این نیز از نشانه‌های قیامت است. از جمله نافرمانی پدر این است که انسان پدر خود را رها کند و نشست و برخاست و انس و الفتش با دوستان و رفیقان باشد.

چه بسا جوانان که از همنشینی و الفت با رفیقان بیشتر بهره می‌برند تا از همنشینی با پدر، به ویژه زمانی که پدر پیر و کهن سال و بسیار پر حرف و انتقادگر باشد. با وجود این باید پسر حق پدر را بشناسد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. «با پدر و مادر با نیکی رفتار کنید».

۴۲

با صدای بلند صحبت کردن در مساجد

باید در مساجد وقار و احترام و خاموشی حاکم باشد. یکی از نشانه‌های قیامت این است که مردم در مساجد با صدای بلند صحبت می‌کنند و به جدال و خصومت می‌پردازند.

۱- به شماره (۴۵) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.



۴۳

رهبری فاسقان بر قبایل

قانون این است که افرادی که از علم، شایستگی و درایت بیشتری برخوردارند، باید ولایت و رهبری مردم را به دست بگیرند، اما زمانی خواهد آمد که مرد فاسق به سبب این که مال و ارتباط بیشتری دارد یا به خاطر جرأت و لاف زنی یا به سبب برخورداری از نسب بالایی، رهبری و سیادت ملت را به دست می‌گیرد.

۴۴

رهبر قوم پست‌ترین آن‌ها خواهد بود

این نشانه با نشانه‌ی قبلی شباهت دارد. چنین کسی زمانی در رأس مردم قرار می‌گیرد که با هم در سفر، یا در کاری با هم باشند، یا در قضیه‌ای با هم مشارکت داشته باشند و فرد شایسته‌تر و بادرایت‌تر رهبر آنان نشود، بلکه انسان پست و فرومایه متولی آنان قرار گیرد. این وضع یا به سبب فساد زمان یا غلبه افراد پست و فرومایه، پیش خواهد آمد.

احترام گذاردن فرد برای رهایی از آزارش

این بدان جهت خواهد بود که افراد شرور، رهبر و پیشوای قوم قرار خواهند گرفت و ظهور خواهند کرد و مردم مجبور خواهند شد تا آنان را گرمی دارند و در رأس خود قرار دهند و چه بسا که برای پرهیز از شرارت و آزار و ستمگری و دشمنی آنان به احترام و بوسیدن دست و صورت آنان اقدام کنند.

همگی این نشانه‌ها در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است، گرد آمده‌اند: «إِذَا اخْتُذَ الْفَيْءُ دُولًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَتُعَلَّمَ لِعَبْدٍ الدِّينَ وَأُطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَقَّ أُمُّهُ وَأَذْنَى صَدِيقَهُ وَأَفْصَى أَبَاهُ وَظَهَرَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَسَادَ الْقَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ وَكَانَ رَعِيمُ الْقَوْمِ أَرَذْلَهُمْ وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ وَشَرِبَتِ الْخُمُورُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ وَزَلْزَلَةً وَخَسْفًا وَمَسْحًا وَقَدْفًا وَآيَاتٍ تَتَابَعُ كِنِظَامٍ بَالٍ قُطِعَ سِلْكُهُ فَتَتَابَعُ»^(۱). «هرگاه اموال غنیمت دست به دست شود و امانت غنیمت و زکات ضرر به حساب آید و علم برای رضای خدا فرا گرفته نشود و مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش نافرمانی کند و دوستش را نزدیک و پدرش را از خود دور کند و صداها در مساجد بلند شوند و فاسق، رهبر قوم و پیشوای‌شان فرومایه‌ترین آنان باشد و انسان برای رهایی از شر و آزارش گرمی داشته شود و زنان خواننده و آلات موسیقی آشکار شوند و شراب نوشیده شود و آخر این امت اول آن را نفرین کنند، در این هنگام منتظر بادی سرخ و زلزله و فرو رفتن در زمین و مسخ و بارش سنگ (بمب) و نشانه‌های دیگری باشند که به دنبال هم می‌آیند، مانند رشته‌ای فرسوده‌ای که پاره شده و مهره‌های آن پشت سر هم می‌ریزند».

۱- سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱. و گفته است: این حدیث غریب است؛ زیرا در اسناد آن رمیح جذامی وجود دارد که معروف نیست. اما این حدیث شاهی دارد که حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده و در سند آن فرج بن فضاله است و دیگری را طبری از طریق عوف بن مالک روایت کرده و در سند آن عبدالحمید بن ابراهیم وجود دارد.

۴۶-۴۷-۴۸-۴۹

حلال دانستن شرمگاه (زنا) و ابریشم و شراب و آلات موسیقی

زنا، شراب خواری، آلات موسیقی و قیحانه و پوشیدن ابریشم برای مردان از جمله موارد حرامی هستند که هر مسلمانی از حرام بودن آن آگاه است. رسول خدا ﷺ خبر داده است که گروهی از امت من در آخرالزمان این امور حرام را حلال می‌دانند و آن‌ها را نشانه‌ی نزدیکی قیامت دانسته است.

حلال دانستن این امور به دو صورت خواهد بود:

۱- اعتقاد به این که آن‌ها حلال‌اند و حرام نیستند.

۲- عادت کردن بر انجام آن‌ها و رواج آنها بین مردم، به گونه‌ای که زبان و قلب مردم آن‌ها را ناپسند ندانند و بر اثر انجام آنها احساس حرام بودن نکنند.

ابوعامر یا ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْخُمْرَ وَالْمَعَازِفَ، وَلَيُنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عَلِمٍ

حلال دانستن ابریشم برای مردان

يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ، يَأْتِيهِمْ لِحَاجَةٍ فَيَقُولُوا: ارْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا، فَيَبَيِّتُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ، وَيَمَسُخُ آخِرِينَ قَرْدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱). «در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند. همچنین افرادی خواهند آمد که در قله‌ی کوه‌ها زندگی می‌کنند و هنگام شام که چوپان، گوسفندان آنها را به خانه می‌آورد، اگر مسکینی نزد آنان بیاید و از آنان چیزی بخواهد، می‌گویند: فردا بیا. اما شب

هنگام، خداوند آن‌ها را هلاک می‌کند و کوه را بر سر آنان می‌اندازد. و گروهی دیگر را مسخ می‌کند و تا روز قیامت به خوک و میمون تبدیل می‌نماید».

امروز بسیاری از مسلمانان در کشورهای اسلامی نسبت به زنا و شراب غافل و سهل انگار هستند و از مراکز فحشا و کاباره به نام قانون حمایت و حفاظت می‌شود و برای افراد فاحشه و زناکار کارت رسمی صادر می‌شود.



گسترش فروش شراب در کشورهای اسلامی

ما در مورد شراب کار به جایی رسیده است که علنا و با تصویب قانونی بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی در بازارها و مراکز تجاری به فروش می‌رسد.

ابومالک اشعری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيُشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ. يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا. يُعْرِضُونَ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِالْمَعَارِيفِ وَالْمُعَنِّيَاتِ يَخْشِفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ. وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ»^(۱).

«گروهی از امت من شراب می‌نوشند و اسم دیگری بر آن می‌نهند و زنان خواننده و آلات موسیقی برایشان نواخته می‌شوند. خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد و برخی از آنان را به خوک و بوزینه تبدیل می‌کند».



از بدترین گناهانی که امروزه بسیاری از مردم به آن مبتلا شده‌اند، گوش فرادادن به موسیقی و استفاده از آلات آن است.

۱- سنن ابن ماجه، شماره ۴۰۲۰. ابن قیم اسنادش را صحیح دانسته است.



این از بزرگ‌ترین عواملی است که دل‌ها را بیمار کرده و انسان‌ها را از یاد خدا و نماز و بهره بردن و گوش فرا دادن به تلاوت قرآن باز داشته است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّائِي مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [لقمان: ۶]. «درمیان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف کنند و آن را به ریشخند گیرند. آنان عذاب خوار و رسوا کننده‌ای دارند».

علما جمله‌ی «لَهْوَ الْحَدِيثِ» را به آوازخوانی و آلات موسیقی تفسیر کرده‌اند.

رسول خدا ﷺ گوش فرا دادن به موسیقی را در ردیف زنا و خوردن شراب قرار داده و فرموده است: «در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند».

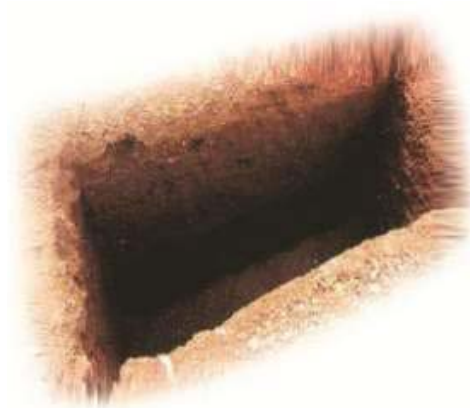


بر اثر رواج بیش از حد موسیقی و آلات آن، امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای و کانال‌های رادیویی مخصوصی وجود دارد که در ۲۴ ساعت انواع موسیقی را پخش می‌کنند و هرگز به خاطر پخش اخبار یا قرآن قطع نمی‌شوند. و این از نشانه‌های قیامت و از دلایل حقانیت و راستگویی آن حضرت ﷺ است. بنابراین بر مسلمان لازم است تا از آن پرهیز کند.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «موسیقی نفاق را در قلب می‌رویاند، آن گونه که آب، کشت را می‌رویاند».

مردم آرزوی مرگ می‌کنند

آن حضرت علیه السلام خبر داد زمانی خواهد آمد که چون انسان از کنار قبری می‌گذرد، بر اثر ظلم و فتنه و مصیبت بسیار آرزو می‌کند که او به جای صاحب آن قبر در آن دفن می‌شد و گرفتار این دوران پر فتنه و بلا نمی‌شد؛ زیرا تلخی و مرارت آن از مرگ بیشتر است.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ»^(۱). «تا زمانی که یک فرد از کنار قبر فرد دیگری عبور نکند و نگوید: ای کاش! من بجای او می‌بودم، قیامت برپا نخواهد شد».

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی

خواهد آمد که اگر مردی ببیند که مرگ فروخته می‌شود، آن را می‌خرد».

این حدیث با احادیث دیگری که از آروز کردن مرگ نهی کرده‌اند تعارض ندارد. آن حضرت در حدیثی فرمودند «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ»^(۲). «هیچ کس از شما به سبب زبانی که به او رسیده است، آرزوی مرگ را نکند».

زیرا آن چه در حدیث آمده است که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، آروز و دعای صریح نیست، بلکه فقط انسان قلباً علاقمند و متمایل می‌شود تا از این اوضاع آغشته به منکرات و فتنه‌ها رهایی یابد، اگر چه با مرگ باشد.

این هم شرط نیست که در آخرالزمان این احساس در قلب هر مسلمان پدید آید، زیرا گاهی چنین رویدادی در یک کشور اتفاق می‌افتد و در کشور دیگری اتفاق

۱- صحیح بخاری، شماره ۷۱۱۵، صحیح مسلم، ۷۴۸۵.

۲- صحیح مسلم، شماره ۶۹۹۰.

نمی‌افتد و اوضاع و شرایط با هم فرق می‌کنند؛ چون مردم در پختگی ایمان و قدرت تحمل بلا و آزمایش و صبر و شکیبایی در برابر منکرات، با همدیگر متفاوت هستند.

۵۱

فرا رسیدن زمانی که انسان صبح مؤمن است و شب کافر

آن حضرت علیه السلام خبر داده‌اند که روزگاری اوضاع و احوال مردم بر اثر فتنه‌های بسیار و شهوت‌ها و کمبود افراد نیک، دچار تحول و دگرگونی و اختلاف خواهد شد و انسان صبح مؤمن و شام کافر خواهد شد و در یک حالت استقرار نخواهد یافت.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»^(۱). «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی پیشی بگیرید که مانند پاره‌های شب تاری هستند. انسان صبح مؤمن است و شب کافر می‌گردد و شب کافر است و

صبح مؤمن می‌گردد، دینش را در عوض کالای ناپایدار دنیا می‌فروشد». این حدیث مؤمن را قبل از این که گرفتار فتنه‌های بسیار و انبوه گردد، فتنه‌هایی که مانند پاره‌های روی هم انباشته‌ی شب تاری - نه شب ماهتابی - او را فرا می‌گیرند، به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند.

آن حضرت صلی الله علیه و آله یک نمونه از سختی‌های این فتنه‌ها را اظهار داشت و آن، این که انسان صبح مؤمن است و شب کافر یا بر عکس. و این در اثر سنگینی فتنه‌ها خواهد

بود که انسان در یک روز به این شکل دچار تحول می‌شود^(۱). این وضع بیانگر زمانی است که دیانت انسان ضعیف می‌شود و به سبب این که کاملاً از مسایل دین نادان و بی‌خبر است، دین و معتقداتش دچار شبهات شده‌اند، دینش را رها می‌کند، یا به خاطر دنیا یا منافع شخصی ثبات و استقامتش در دین، دچار دگرگونی و تشویش می‌گردد. گویاترین و صادق‌ترین وضعیت نسبت به این حدیث، زمان حاضر است.

۵۲

مزین ساختن مساجد و فخرجویی بر آن



مساجد عبادت خانه‌هایی هستند که برای دریافت اجر و پاداش ساخته می‌شوند.

اما در آخرالزمان برخی مردم به ساخت و ساز و تزئین مساجد اقدام می‌کنند و به زیبایی و سبک معماری و تزئین آن مباهات می‌ورزند و چه بسا آن را در رسانه‌های گروهی در معرض عموم قرار دهند. از این رو توجه مردم به جای عبادت به تزئین آن گرایش می‌یابد. حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ

بِالْمَسَاجِدِ»^(۲). «قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که مردم در ساخت مساجد به افتخار و مباهات پردازند». بسیاری از صحابه، مردم را از اشتغال به تزئین مساجد نهی کرده‌اند

۱- شرح مسلم نووی، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۲- سنن أبوداود، شماره ۴۴۹، سنن نسائی، شماره ۶۸۹، سنن ابن ماجه، شماره ۷۳۹.

و آنان را به مشغول شدن به عبادت و ذکر و اطاعت خدا رهنون شده‌اند. ابن عباس رضی الله عنه گفته است: «لَتَزْخَرِفَنَّهَا كَمَا زَخَرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى»^(۱). «شما مانند یهود و نصارا به تزیین و تجلیل مساجد می‌پردازید».



بغوی می‌گوید: «تشییید به معنای مرتفع و بلند ساختن مساجد است. یهود و نصارا زمانی به تزیین معابد خویش روی آوردند که کتاب‌های خویش را تحریف کردند».

خطابی می‌گوید: «یهود و نصارا آن گاه عبادت گاه‌ها و معابدشان را مزین و آراسته می‌کردند که کتاب‌های آسمانی را تحریف کردند. از این رو دین خدا را ضایع کردند و به تزیین و نقش و نگار آن روی آوردند»^(۲).

امروز مردم با اشکال گوناگون به تزیین مساجد می‌پردازند، از جمله: نقش و نگار دیوارها با رنگ‌های گوناگون و

ساختن انواع تصاویر از قبیل قالیچه، نوشته و لوسترهای مزین و بسیار گران قیمت.



هزینه‌ی این کار چنان بالاست که اگر قیمت این تزیینات و تکلفات پرهزینه و گران قیمت جمع آوری شود، چندین مسجد دیگر ساخته خواهد شد. منظور این نیست که نسبت به مساجد بی‌توجه باشیم و در آن فرش‌های گرانبها نگسترانیم، یا آن را به صورت سست و غیر استاندارد بسازیم، بلکه از مبالغه

۱- سنن أبوداود، شماره ۴۴۸ مسند احمد.

۲- عینی این عبارت را در عمدة القاری شرح بخاری، ج ۷، ص ۴۱ خطابی نقل کرده است.

و اسراف در تزیینات نهی شده است. از حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است: «هر گاه شما به تزیین مساجد و زراندود کردن مصاحف مشغول شدید، نابودی و تباهی به سراغتان خواهد آمد»^(۱).

۵۳

تزیین و زیباسازی خانه ها

رفاه و آسایش بسیار و اسراف و غرور از امور نکوهیده هستند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الانعام: ۱۴۱]. «اسراف نکنید؛ زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

در آخرال زمان مردم با پرده‌های زربافت و قیمتی و بسیار زیبا که بر دیوارهای خانه هایشان آویزان هستند، فخر فروشی می‌کنند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتی یبني الناس بیوتا یوشونها وشی المراحیل»^(۲). «تا زمانی که مردم خانه‌هایی نسازند و آن‌ها را مانند لباس‌های خط دار دارای نقش و نگار و مزین نکنند، قیامت برپا نخواهد شد». این به آن معنا نیست که نصب پرده و تزیین خانه‌ها حرام است، بلکه اسراف و ولخرجی و تکبر و غرور به خاطر آن ناجایز و حرام است.

۵۴

افزایش صاعقه‌ها در نزدیکی قیامت

یکی از نشانه‌های قیامت، رعد و برق و صاعقه است که بر اثر آن افراد بسیاری جان خود را از دست می‌دهند.

۱- ابوداود در مصاحف و آلبانی در صحیح الجامع شماره ۱۵۸۵ این حدیث را حسن دانسته است.

۲- «أدب المفرد، ج ۱، ص ۲۷۲. آلبانی این حدیث را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره ۲۷۹ صحیح دانسته است.



حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَكْثُرُ الصَّوَاعِقُ عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ حَتَّى يَأْتِيَ الرَّجُلُ الْقَوْمَ فَيَقُولُ مَنْ صَعِقَ قَبْلَكُمْ الْعَذَابَةُ؟ فَيَقُولُونَ: صَعِقَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ»^(۱). «در نزدیکی قیامت صاعقه‌ها به حدی زیاد می‌شوند که شخصی از قبیله می‌پرسد: چه کسی دیروز از منطقه‌ی شما بر اثر رعد و برق جان داده است؟ می‌گو

یند: فلان و فلان کس». صاعقه بار الکتریکی بزرگی است که از آسمان رها شده و در آن رعد و برق وجود دارد. خداوند قوم عاد را با صاعقه از بین برده است. چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [فصلت: ۱۷]. «و اما قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و شر را به آنان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند. پس به سبب کارهایی که می‌کردند، صاعقه‌ی عذاب خوار کننده آنان را فرو گرفت».

و نیز در جایی دیگر فرموده است: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ [فصلت: ۱۳]. «اگر روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌های همچون صاعقه‌ی عاد و ثمود می‌ترسانم».

به علت قدرت این صاعقه، خداوند آن را طاغیه (سرکش و سهمگین) نامیده و فرموده است: ﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ [الحاقة: ۵]. «در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند».

۱- مسند أحمد، شماره ۱۱۶۲۰. در این حدیث محمد بن مصعب وجود دارد که ضعیف است.

فزونی و رواج نویسندگی

از کتاب و نوشتن در میان مردم خبری نبود. آن حضرت ﷺ خبر داد که رواج قلم و گسترش کتاب و نویسندگی از نشانه‌های قیامت است.



ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ وَفُشْوَ التَّجَارَةِ حَتَّى تُعِينَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التَّجَارَةِ وَقَطَعَ الْأَرْحَامَ وَشَهَادَةَ الزُّورِ وَكُتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ وَظُهُورَ الْقَلَمِ»^(۱). «برخی از علایم قیامت سلام گفتن به افراد خاص، رواج بازرگانی، تا

جایی که زن با شوهرش در تجارت کمک خواهد کرد، قطع رابطه‌ی خویشاوندی، گواهی دروغین، پوشیده داشتن گواهی حق و رواج قلم خواهد بود».

شاید منظور از «رواج قلم» گسترش نویسندگی و چاپ و نشر بسیار کتاب است، به طوری که بر اثر کثرت چاپخانه‌ها و دستگاه‌های چاپ و نشر جدید به آسانی در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. اما با وجود این می‌بینید که مردم نسبت به امور دین و شریعت چقدر جاهل و بی‌خبرند.

این مطلب را حدیثی که حضرت انس از رسول خدا ﷺ روایت کرده است تایید می‌کند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُظْهَرَ الْجُهْلُ، وَيَفْشُو الرِّثَا وَيُشْرَبَ الْحُمُرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قَيْمٌ وَاحِدٌ»^(۲). «برخی از نشانه‌های قیامت عبارت‌اند از این که علم برچیده می‌شود، جهل و نادانی غلبه پیدا می‌کند،

۱- مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعیب ارنائوط در تعلیقات خود بر مسند این حدیث را حسن دانسته است.

۲- بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۷).

زنا رواج می‌یابد، شراب نوشیده می‌شود و مردان از بین می‌روند و زنان باقی می‌مانند، تا جایی که یک مرد، سرپرستی پنجاه زن را به عهده خواهد گرفت».

هرکس وضعیت مردم را در شناخت آنان نسبت به دین بررسی کند این نشانه کاملاً برایش آشکار می‌شود. از خداوند می‌خواهیم که به همه فقه دین نصیب کند.

۵۶

کسب درآمد با زبان و تفاخر به سخنوری



این نکوهیده نیست که انسان از طریق مشروع به اندوختن مال و سرمایه بپردازد. یکی از راه‌های جذب سرمایه قدرت سخنوری و بیان و دلیل است، چنان که وکلای دادگستری و آموزگاران بر زبان تکیه و از این شیوه ارتزاق می‌کنند. نکوهیده آن است که انسان با زبانش به وسیله‌ی تعریف و ستایش

کسانی که شایستگی مدح و ستایش ندارند، یا از راه سوگند دروغ در معاملات، و... به مال اندوزی و دنیا پرستی بپردازد.

عمر بن سعد بن ابی وقاص نزد پدرش خواسته‌ای داشت و قبل از ابراز خواسته سخنانی بس رسا و فصیح و بسیار موزون و منظم که بسیاری کسان از طریق آن به خواسته‌های خود می‌رسند، بر زبان آورد. سعد قبل از این چنین سخنانی از وی نشنیده بود. وقتی او سخنانش را به پایان رسانید، سعد گفت: فرزندم، سخنان تمام شدند؟ گفت: آری. گفت: اینک که این سخنان تو را شنیدم، چقدر از دسترسی به نیاز خود دور شدی و چقدر من به تو بی‌رغبت شدم. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که

فرمود: «سَيَكُونُ قَوْمٌ يَأْكُلُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَمَا تَأْكُلُ الْبَقَرَةُ مِنَ الْأَرْضِ»^(۱). «به زودی قومی خواهد آمد که با زبانشان می‌خورند چنان که گاو با زبانش از زمین می‌خورد».

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اقتراب الساعة أن ترفع الأشرار، ويوضع الأخيار، ويقبح القول، ويحسن العمل، ويقرأ في القوم المثناة، قلت: وما المثناة؟ قال: «ما كتب سوى كتاب الله»^(۲). «برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که افراد شرور و بد ارتقا می‌یابند و انسان‌های برگزیده کنار گذاشته می‌شوند و سخنان زشت گفته می‌شود و کار دقیق انجام می‌شود و «مثناة» میان مردم رواج می‌یابد. من گفتم: منظور از «مثناة» چیست؟ فرمود: «هر آن چه به غیر از کتا بخدا نوشته شده است».

۵۷

رواج کتاب غیر از قرآن



این نیز از نشانه‌های قیامت است که گرایش مردم به کتاب زیاد می‌شود و آنان بیش از قرآن به خرید و چاپ و نشر و بازاریابی کتاب روی می‌آورند. این مطلب را حدیث گذشته تایید می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که... و در میان مردم «مثناة» رواج می‌یابد گفتم: منظور از «مثناة» چیست؟ فرمود: «هر آن چه به غیر از کتاب خدا نوشته شده است».

۱- مسند أحمد بن حنبل، شماره ۱۵۱۷. شیخ ارناؤوط در تحقیق خود بر مسند آن را حسن دانسته است.

۲- روایت از طبرانی. هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۷۵ در مورد این حدیث گفته است: رجالش رجال صحیح هستند..

افزایش کتابخوانان و کاهش علما و فقها

پیامبر ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که کتابخوانان افزایش و علما کاهش می‌یابند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَكْثُرُ فِيهِ الْقُرَاءُ، وَتَقُلُّ الْفُقَهَاءُ، وَيَقْبُضُ الْعِلْمُ، وَيَكْثُرُ الْهَرَجُ». قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟ قال: «القتل بينكم. ثم يأتي بعد ذلك زمان يقرأ القرآن رجال لا يجاوز تراقيهم، ثم يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المنافق الكافر المشرك بالله المؤمن بمثل ما يقول»^(۱). «زمانی بر امت من خواهد آمد که کتابخوانان زیاد و فقها کاهش خواهند یافت و علم برچیده و هرج زیاد خواهد شد». گفتند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار در میان شما. بعد از آن زمانی خواهد آمد که مردانی قرآن را تلاوت می‌کنند، اما از حنجره‌ی شان پایین‌تر نمی‌رود. بعد از آن زمانی فرا می‌رسد که انسان منافق و کافر و مشرک با دلایلی که مؤمن بر زبان می‌آورد جدال و مناظره می‌کند».

کار زمانی بدتر خواهد شد که با از بین رفتن علما علم برچیده شود، طوری که یک عالم باقی نماند و مردم افراد جاهل را به پیشوایی انتخاب کنند و آنان نیز بدون علم فتوا دهند و خود گمراه و باعث گمراهی دیگران شوند.

عبدالله بن عمرو می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۲). «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود به یک باره محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسایل خود را از آنان می‌پرسند. رهبران‌شان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».

۱- مستدرک حاکم، ج ۸، ص ۴۹. ذهبی و طبرانی در صحت حدیث با حاکم موافقت کرده‌اند. این حدیث شواهدی در صحیحین دارد.

۲- بخاری: شماره ۱۰۰. صحیح مسلم، شماره ۶۹۷۱.

منظور از محو علم در احادیث گذشته این نیست که از سینه‌ی حافظان حدیث برداشته می‌شود، بلکه معنایش این است که حاملان علم می‌میرند و مردم، افراد جاهل و نادان را پیشوای خود قرار می‌دهند و آنان نیز از روی جهل بر کرسی علم و داوری می‌نشینند و خود گمراه می‌شوند و موجب گمراهی دیگران نیز می‌شوند. طی ده سال گذشته، امت اسلام با مرگ علما و دانشمندانی که نقش مهمی در عرصه‌ی تعلیم علم در میان مردم ایفا می‌کردند، با تراژدی و فاجعه‌ی بزرگی روبه‌رو شد.

در سال ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م. علامه امام عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رئیس هیأت کبار علمای عربستان سعودی و در سال ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م. علامه محمد بن صالح العثیمین و در سال ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م. علامه محدث محمد ناصرالدین آلبنی و بسیاری دیگر از بزرگان عرصه‌ی علم درگذشتند.



شیخ آلبنی



شیخ بن عثیمین



شیخ بن باز

اگر امروز کسی اوضاع امت اسلام را بررسی کند، متوجه می‌شود که بسیاری از مردم و قشر جوان در زیبایی صوت و لحن و خوش آوازی قرآن کریم با هم به رقابت می‌پردازند ولی در فراگیری علم شریعت و تبحر در احکام شریعت از خود غفلت و سستی نشان می‌دهند. اگر از کسی مسائل طهارت یا سجده‌ی سهو را بپرسید، می‌بینید که انبان وی از این علوم خالی است.

کسب علم از محضر کم مایگان علمی

تاکنون مردم علم را از علما و فقیهان بزرگ می‌طلبیده‌اند، ولی زمانی خواهد آمد که افراد ناکس و کم فهم و کم علم، صدرنشین مجالس و محافل علم قرار می‌گیرند و مردم، مسایل شرعی خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز فتوا می‌دهند. در حدیث گذشته یادآور

شدیم که یکی از نشانه‌های قیامت این است که کتابخوانان افزایش می‌یابند، ولی فقیهان و علما کاهش می‌یابند و مردم علم را از محضر کسان نادان کسب می‌کنند و آنان نیز فتوا می‌دهند و خودگمراه می‌شوند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند.

ابوایمیه جمحی گفته است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَلْتَمِسُ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت آن است که مردم علم را از اصاغر (افراد کم‌مایه) طلب می‌کنند».

از عبدالله بن مبارک پرسیدند: اصاغر (افراد کم‌مایه) چه کسانی هستند؟ گفت: «کسانی که با رأی خود سخن می‌گویند». یعنی در علوم پخته نیستند و فتوایشان از عمق علمی برخوردار نیست و از ادله‌ی شرعی استدلال نمی‌کنند. برخی گفته‌اند: منظور اهل بدعت هستند.

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین نقل شده است: «مردم پیوسته به خیر خواهند بود تا زمانی که علم از جانب اصحاب محمد و از بزرگان آنان به آنان می‌رسد. اما آن گاه که علم از جانب کم‌مایگان و افراد فرومایه به آنان برسد، هواها و تمایلاتشان گوناگون و خودشان هلاک می‌شوند».

خدا را سپاس که در این روزگار علم و علما فراوان هستند، اگر چه در برخی رسانه‌ها تعدادی از طلاب علم به چشم می‌خورند که از احکام عمومی اسلام بی‌خبرند و فقط معلوماتی در مسایل کلی به دست آورده‌اند و از زمره‌ی علما و فقها به شمار نمی‌روند. ولی چون میان مردم شهرت پیدا کرده‌اند، مردم نیز به آنان روی می‌آورند و مسایل خویش را از آنان می‌پرسند. اگر علما و دانشمندان بزرگ در رسانه‌های گروهی و ماهواره‌ها، رادیوها و سایت‌های اینترنتی حضور یابند، قطعاً مردم با آنان آشنا خواهند شد و مسایل خود را از آنان خواهد پرسید و به آنان روی خواهند آورد.

این موضوع به اعتبار اکثریت است؛ زیرا آن گونه که بزرگی سن دلیل اعلم بودن نیست، کم سن و سال بودن نیز نشانه‌ی جهل و نادانی نیست. امام احمد بن حنبل فرمود: «علم به سن و سال نیست». از حضرت عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: «علم ربطی به کم سن و سال یا بزرگسال بودن ندارد، بلکه خداوند آن را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند».

۱- عبدالله بن مبارک این حدیث را در کتاب «الزهد» ص ۶۱ روایت کرده است.

بنابراین، برای کسی که پیشوای مردم قرار گرفت و شهرت پیدا کرد، لازم است با فراگیری علم و کسب تبحر و فهم عمیق آن و ارتباط با علمای بزرگ، خود را از مرحله‌ی کوچکی به بزرگی برساند.

۶۰

مرگ ناگهانی



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که در زمان ما به ظهور رسیده، زیاد بودن مرگ ناگهانی است که به صورت سکنه‌ی قلبی، مرگ مغزی، تصادف یا سقوط هواپیما اتفاق می‌افتد.

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنْ مِنْ أَمَارَاتِ السَّاعَةِ أَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت مرگ ناگهانی

است».

در گذشته انسان مقدمات مرگ را احساس می‌کرد. چند روز بیمار می‌شد و می‌فهمید که این بیماری اخیر است و در اثر آن می‌میرد، لذا وصیت خود را می‌نوشت و با خانواده‌اش خداحافظی می‌کرد و فرزندانش را نصیحت می‌کرد. سپس به‌سوی پروردگارش روی می‌آورد. از گناهان گذشته‌اش توبه می‌کرد. کلمه‌ی شهادت را تکرار می‌کرد و خاتمه‌اش نیز با کلمه‌ی شهادت می‌شد.

اما امروزه می‌بینید که فرد سالم و تندرست است و از هیچ بیماری و ناراحتی شکایت ندارد، ولی ناگهان می‌شنوید که او سکنه‌ی قلبی کرد و مُرد، یا با سکنه‌ی

۱- این حدیث را طبرانی در المعجم الصغیر و الاوسط روایت کرده و آلبانی در صحیح الجامع، شماره ۵۷۷۵ آن را حسن گفته است.

مغزی جان داد، یا با حادثه‌ای ناگهانی درگذشت. پس بر خردمند لازم است که همیشه بیدار باشد و خود را برای مرگ و دیدار خداوند آماده کند.

أَغْنِمِ فِي الْفَرَاغِ فَضْلَ رُكُوعٍ فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مَوْتُكَ بَغْتَةً
كَمْ مِنْ صَحِيحٍ رَأَيْتَ مِنْ غَيْرِ سَقَمٍ ذَهَبَتْ نَفْسُهُ الصَّحِيحَةُ فَلْتَةً

«هنگام فراغت، فضیلت نماز را دریاب. چه بسا مرگ تو به صورت ناگهانی اتفاق افتد».

«چقدر افراد سالم را دیده‌ام که بدون هیچ بیماری، ناگهان جان سالم خود را از دست داده است».

۶۱

امارت و رهبری جاهلان



اصلاح ملتها به اصلاح رهبران و فساد و نابودی ملتها به فساد و نابودی رهبرانشان وابسته است. آن حضرت علیه السلام خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که رهبران کم علم - که با آیات قرآن و حدیث هدایت نمی‌شوند و با هیچ اندرزی پند نمی‌گیرند - زمام امور را به دست می‌گیرند. حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعب بن عجره فرمود: «أَعَاذَكَ اللَّهُ

مِنْ إِمَارَةِ السُّفَهَاءِ». قَالَ: وَمَا إِمَارَةُ السُّفَهَاءِ؟ قَالَ: «أُمَرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي لَا يَقْتَدُونَ بِهَدْيِي، وَلَا يَسْتَنْتُونَ بِسُنَّتِي فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَا يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَأُولَئِكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ وَسَيَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ تُظْفِي الْحُطِيئَةَ وَالصَّلَاةُ قُرْبَانٌ - أَوْ قَالَ بُرْهَانٌ - يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتِ النَّارِ أَوْ لَى بِهِ يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ النَّاسُ غَادِيَانِ فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا وَبَائِعٌ

نَفْسَهُ فَمُوبِقُهَا»^(۱). «ای کعب، خداوند تو را از امارت نادانان پناه دهد». کعب گفت: یا رسول الله، امارت نادانان کدام است؟ فرمود: «امرا و رهبرانی که بعد از من خواهند بود و به هدایت من رهنمون نخواهند شد و به سنت من پایبند نخواهند شد. هر کس دروغ آنان را تصدیق کرد و به آنان در ستمگریشان کمک کرد، از من نیست و من از او نیستم و او بر من در حوض وارد نخواهد شد. و هر کس دروغ آنان را تصدیق نکرد و آنان را در ستمگری‌شان یاری نکرد، من از او هستم و او از من است و او بر حوض من وارد خواهد شد. ای کعب بن عجره، روزه سپری است و صدقه گناه را از بین می‌برد و نماز مایه نزدیکی به خداست. - یا فرمود: نماز برهان است- ای کعب بن عجره، گوشتی که از مال حرام تغذیه شده است، هرگز وارد بهشت نخواهد شد و آتش دوزخ به آن سزاوارتر است. ای کعب بن عجره، مردم دو گروه هستند. یک گروه در حالی صبح می‌کنند که نفس خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند و یک گروه نفس خود را می‌فروشند و آن را هلاک می‌کنند».

سفیه (=نادان که در حدیث آمده) انسان کم خرد و کم تدبیری است که تدبیر امور شخصی خود را به درستی نمی‌داند، چه رسد به این که کارهای دیگران را سامان دهد. در حدیث دیگری آمده است: «لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَسُودَ كُلُّ قَبِيلَةٍ مَنَافِقُوهَا»^(۲). «تا زمانی که رهبری هر قبیله‌ای را منافقان آن به دست نگیرند، قیامت برپا نخواهد شد». بنابراین، آن گاه که رهبران و امیران قوم در چنین وضعیتی باشند، همه‌ی احوال واژگون خواهند شد. در چنین شرایطی است که دروغ گو، تصدیق شده و راست گو، تکذیب می‌شود. خیانت کار امین به حساب می‌آید و امانت دار، خاین محسوب می‌شود. جاهل سخن می‌گوید و دانشمند سکوت می‌کند. شعبی گفته است: «قیامت آن گاه برپا خواهد شد که علم، جهل شمرده شود و جهل، علم به شمار آید».

همه‌ی این‌ها در آخرالزمان بر اثر وارونه شدن حقایق و برعکس شدن امور، اتفاق می‌افتند.

عبدالله بن عمرو می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُوَضَعَ الْأَخْيَارُ وَيَرْفَعَ الْأَشْرَارُ»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت آن است که انسان‌های نیک و برگزیده، پست و ذلیل شوند و افراد شرور و بد، بلندمرتبه و عزیز شوند».

۱- مسند أحمد، شماره ۱۴۴۴۱. و بزار نیز این حدیث را روایت کرده و رجال آن رجال صحیح هستند.

۲- طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳. سند این حدیث خالی از اشکال نیست.

۶۲

کوتاه بودن زمان



آن حضرت ﷺ خبر داده است که یکی از نشانه‌های قیامت این است که زمان کوتاه می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ، وَيُلْقَى الشُّحُّ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قيل: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ»^(۱). «زمان کوتاه می‌شود و علم کاهش می‌یابد و فتنه‌ها بروز می‌کنند و بخل پدیدار می‌گردد و هرج زیاد می‌شود». اصحاب گفتند: یا رسول الله، هرج یعنی چه؟ فرمود: «قتل و کشتار».

علما در مورد کوتاه شدن زمان اقوال و دیدگاه‌های مختلفی دارند، از جمله:

- ۱- منظور کم شدن برکت زمان خواهد بود، به طوری که پیشینیان، کارها و نیازهایشان را ظرف یک ساعت انجام می‌دادند، ولی انسان‌های متاخر در ظرف چند ساعت نمی‌توانند آنها را انجام دهند.
- ابن حجر گفته است: «این سرعت زمان و گذر روزگار را که ما در زمان خود می‌بینیم، در عصر قبل از خود آن را سراغ نداریم».
- ۲- منظور پیشرفت دنیا بر اثر گسترش لوازم ارتباطی و سواری‌های زمینی و هوایی است که دور را نزدیک کرده‌اند.
- ۳- منظور از نزدیک شدن زمان، گذر روزگار و سرعت حقیقی آن است که در آخر زمان اتفاق می‌افتد؛ زیرا خداوند به هر اندازه که بخواهد روزها را طولانی یا کوتاه می‌کند و شب و روز را می‌گرداند.
- ایام آمدن دجال این مطلب را تأکید می‌کند، چنانکه یک روز به اندازه‌ی یک سال و یک روز به اندازه‌ی یک ماه و به اندازه‌ی یک هفته طولانی می‌شوند. پس همان گونه که طولانی می‌شوند، کوتاه نیز می‌شوند. این نشانه هنوز به ظهور نپیوسته است.

۱- مستدرک حاکم.

۲- صحیح بخاری، شماره ۵۶۹۰. صحیح مسلم، شماره ۶۹۶۴.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ فَتَكُونُ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ وَالشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ وَتَكُونُ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ وَيَكُونُ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ وَتَكُونُ السَّاعَةُ كَالضَّرْمَةِ بِالنَّارِ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که زمان نزدیک شود و سال به اندازه ماه و ماه به اندازه ی هفته و هفته به اندازه روز و روز به اندازه ساعت و ساعت به اندازه ی یک برافروختن شعله ی آتش خواهد بود». منظور حدیث این است که در آن زمان یک ساعت از زمان، مانند آتش گرفتن شاخه ی خرما خواهد بود که زود آتش می گیرد و سپس خاموش می شود.

۴- برخی گفته اند که منظور از نزدیک شدن زمان این است که عمر کوتاه می شود.

۶۳

سخنگویی افراد نادان و پست

سخنگوی مردم باید انسان عاقل، خردمند و سخنور باشد. اما زمانی خواهد آمد که مردم فاسد خواهند شد و سخنگوی مردم، افراد نادان و بی خرد خواهند بود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهَا سَتَأْتِي عَلَى النَّاسِ سُنُونَ خَدَاعَةٍ يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ وَيُحَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ». قِيلَ وَمَا الرُّوَيْبِضَةُ؟ قَالَ «السَّفِيهَةُ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ»^(۲). «بر مردم سال های فریبنده ای خواهد گذشت. در آن زمان دروغ گو، تصدیق می شود و راستگو، دروغگو به حساب می آید و خیانت کار، امین و امانت دار، خاین شمرده می شود در آن زمان رُویبضه سخن می گوید». صحابه پرسیدند: منظور از رُویبضه چه کسانی هستند؟ فرمود: «فرد نادان که سخنگوی مردم قرار می گیرد».

پس یکی از نشانه های آن زمان این است که افراد پست و فرومایه بر انسان های برگزیده و بزرگ برتری می یابند و زمام مردم به دست افراد نادان و پست خواهد افتاد. این نشانه در زمان ما پدیدار گشته است. زیرا مناسب بود که دانشمندان و خردمندان

۱- مسند احمد، (۱۰۹۴۳) و سنن الترمذی، (۲۳۳۲).

۲- هیشمی گفته است: این حدیث را طبرانی روایت کرده. در سند آن ابن اسحاق است که مدلس است و رجال دیگر آثقه اند.

جامعه در به دست گرفتن تدبیر امور و سیاست گذاری‌ها مقدم شوند، اما امروزه مشاهده می‌شود که مردم برای رسیدن به اهداف و منافع و تمایلات نفسانی - اگر چه به حساب دین باشد - افراد نادان را به عنوان رهبر و پیشوای خود بر می‌گزینند.

۶۴

خوشبخت‌ترین مردم فرومایگان خواهند بود

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت فرا رسیدن زمانی است که دروغ گو، تصدیق و راستگو، تکذیب می‌شود. خیانت کار، امین و امانت دار، خاین محسوب می‌شود و متولی امور مردم افراد فرومایه می‌شوند و کار به نااهلان سپرده می‌شود.

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْدُّنْيَا لُكْعُ بْنُ لُكْعٍ»^(۱). «شب‌ها و روزهای دنیا تا آن گاه از بین نمی‌روند که خوشبخت‌ترین مردم دنیا فرومایگان قرار گیرند».

و نیز فرمود: «يُوشِكُ أَنْ يَغْلِبَ عَلَى الدُّنْيَا لُكْعُ بْنُ لُكْعٍ»^(۲). «نزدیک است که لکع بن لکع (فرومایگان) بر دنیا غالب آید».

در روایتی دیگر فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى تَصِيرَ لِلُّكْعِ بْنِ لُكْعٍ»^(۳). «دنیا تا آن گاه از بین نمی‌رود که برای لکع بن لکع (فرومایگان) نباشد».

منظور از «لُكْعُ بْنُ لُكْعٍ» فرد نادان و فرومایه‌ای است که نزد مردم ستوده نیست. عرب‌ها به برده‌ی بد چنین لقبی می‌دهند. «لُكْع» به معنای حماقت و جهل نیز استعمال می‌شود. عرب‌ها به مرد «لُكْع» و به زن «لُكَاع» می‌گویند.

چنین فردی به خاطر مال و منزلت خود و سواری‌های گران قیمت و کاخ‌های بزرگش، خوشبخت‌ترین مردم قرار می‌گیرد، چون به هر طریقی که شده به جمع آوری مال می‌پردازد و با خواسته‌ها و هوا و هوس مردم سازگار می‌شود و زمام دنیا را به

۱- طبرانی، المعجم الأوسط، شماره ۶۳۲. هیشمی گفته است: همه‌ی رجال این حدیث رجال صحیح هستند، جز ولید بن عبدالملک بن مسرح که ثقه نیست.

۲- مسند أحمد، شماره ۲۱۶۵۱. به صورت موقوف و طحاوی در مشکل.

۳- مسند أحمد بن حنبل، شماره ۸۳۰۳، هیشمی در مجمع الزوائد شماره ۱۱۹۶۰ گفته است: همه‌ی رجال آن رجال صحیح‌اند، جز کامل بن علا که ثقه است.

دست می‌گیرد.

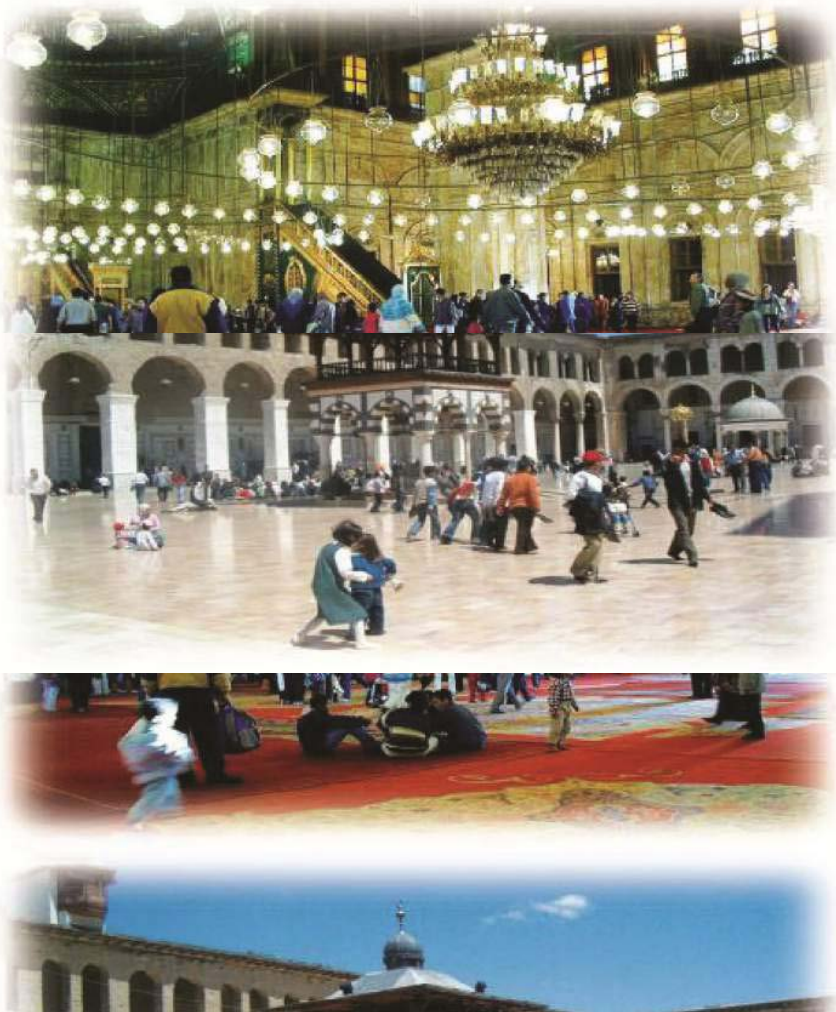
۶۵

تبدیل شدن مساجد به راه

به این معنا که مردم برای این که به آن سوی مسجد بروند، از آن به عنوان گذرگاه استفاده می‌کنند، بدون این که اهل نماز و مسجد باشند. از مساجد بیشتر به عنوان راه استفاده می‌شود تا محل عبادت و نماز.

تصویر مساجدی که بیشتر، بازدیدین رفت آمد دارند تا نمازگزاران

کنندگان داخلی و خارجی در آن



۶۶-۶۷

بالا رفتن مهریه و سپس ارزان شدن آن گرانی اسب و سپس ارزان شدن آن

خارجہ بن الصلت برجمی می گوید: «دخلت مع عبد الله المسجد، فإذا القوم ركوع فرقع، فمر رجل، فسلم عليه، فقال عبد الله: صدق الله ورسوله، ثم وصل إلى الصف، فلما فرغ سألته عن قوله: صدق الله ورسوله. فقال: إنه كان يقول: لا تقوم الساعة حتى تتخذ المساجد طرقا، وحتى يسلم الرجل على الرجل بالمعرفة، وحتى تتجر المرأة وزوجها، وحتى تغلو الخيل والنساء، ثم ترخص فلا تغلو أبدا»^(۱). «به اتفاق عبدالله بن مسعود وارد



مسجد شدیم که امام در رکوع بود. ما نیز به رکوع رفتیم و به صف جماعت پیوستیم. مردی از کنار عبدالله گذشت و گفت: السلام عليك اي ابو عبد الرحمن. ابن مسعود گفت: الله اكبر، خدا و رسولش راست گفتند. چون کار وی به پایان رسید، من از او در مورد این سخنش پرسیدم (و در روایتی آمده است: گفتم: ای ابوعبد الرحمن، گویا سلام گفتن این شخص تو را ناراحت کرد؟) گفت: بله. ابن مسعود گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که از مساجد به عنوان راه استفاده می‌کنند و مردم فقط به افرادی سلام می‌گویند که آن‌ها را می‌شناسند و زن به همراه شوهرش به تجارت می‌پردازد، و مهریه

۱- حاکم در مستدرک (۸۵۹۸) این حدیث را از طریق ابن مسعود روایت کرده و آن را صحیح دانسته است. طبرانی (۹۴۸۴) نیز از طریق عداء بن خالد آن را روایت کرده است. هیشمی گفته است: در سند این حدیث روایاتی وجود دارد که من آن‌ها را نمی‌شناسم.

زن و قیمت اسب بالا می‌رود و سپس ارزان می‌شود و دوباره هرگز بالا نمی‌رود».

۶۸

نزدیک بودن بازارها

آن حضرت ﷺ زمان ما را پیشین گویی کرده است که بُعد مسافت‌ها برچیده می‌شود و سفر از یک بازار به بازاری دیگر با سهولت و در مدتی کوتاه انجام می‌شود. انسان می‌تواند به بازارهای جهانی سفر کند و از افزایش و کاهش نرخ‌ها باخبر شود.



همه‌ی این رویدادها با نزدیک شدن اهل زمین به همدیگر و پیشرفت وسایل حمل و نقل و ترانزیت بین کشورها با اختراع هواپیما، ماشین و... پیشرفت وسایل ارتباطی و تلفن و دستگاه‌های سمعی و بصری و اینترنت، اتفاق خواهد افتاد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى

تَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْكُذِبُ، وَتَقَارَبَ الْأَسْوَاقُ»^(۱). «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که فتنه‌ها آشکار، دروغ زیاد و بازارها نزدیک شوند».

نزدیک شدن بازارها به سه صورت امکان پذیر است:

- اول: شتاب علم و دانش به این صورت که کاهش و افزایش نرخ‌ها برای مردم معلوم می‌شود.
- دوم: سرعت سیر و سفر از یک بازار به بازار دیگر، هر چند مسافت بین آن‌ها بسیار طولانی باشد.
- سوم: نزدیک شدن نرخ‌ها با هم دیگر و هماهنگی بازارگانان در افزایش یا کاهش نرخ‌ها. والله اعلم.

علامه بن باز رحمه الله تقارب و نزدیک شدن بازارها را در حدیث گذشته این گونه تفسیر کرده است: ^(۱) «درست‌ترین توجیه در تفسیر نزدیک شدن در حدیث مذکور آن است که در زمان ما اتفاق افتاده و بر اثر اختراع هواپیماها و ماشین‌ها و رسانه‌ها و... شهرها و کشورها به هم نزدیک شده‌اند و مسافت بین آن‌ها کوتاه شده است. والله اعلم».

۶۹

فراخواندن ملت‌ها همدیگر را علیه مسلمانان

یکی دیگر از نشانه‌هایی که در آستانه‌ی قیامت روی می‌دهد، اتحاد ملت‌های کفر علیه امت اسلام است. اما خداوند از این امت پاسداری می‌کند.

کسی که صفحات تاریخ را بررسی کند، می‌بیند که نبردهای سهمگینی علیه امت اسلام راه افتاده است، اما خداوند امت اسلام را در برابر آن‌ها حفاظت و کمک کرده است. یهود و مسیحیان در جنگ‌های صلیبی علیه امت اسلامی متحد شدند، اما خداوند مسلمانان را در برابر آنان پیروز کرد. مغولان نیز به کشورهای اسلامی یورش بردند، اما خداوند مکر آنان را به خودشان برگرداند. امروزه نیز صلیبی‌ها و یهود علیه امت اسلام یکپارچه شده‌اند، ولی از خداوند بسیار امید می‌رود که مسلمانان به دین خود بازگرداند تا خداوند آنان را یاری کند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «و به طور مسلم خدا کسانی را یاری می‌دهد که او را یاری کنند. خداوند نیرومند چیره است».

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱]. «خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیامبرانم قطعاً پیروز می‌شویم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است».

حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى فَصْعَتِهَا». فَقَالَ قَائِلٌ: وَمِنْ قَلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كُفَّاءِ السَّيْلِ، وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُورٍ عَدُوَّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ». فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ قَالَ «حُبٌّ

۱- این مطلب از تعلیقات بن باز بر فتح الباری نقل شده است.

الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»^(۱). «به زودی امت‌ها همدیگر را علیه شما فرا می‌خوانند، چنان که خورندگان غذا همدیگر را به کاسه‌ی غذا فرا می‌خوانند». شخصی پرسید: یا رسول الله، این وضعیت در آن روز به سبب کم بودن شمار ما خواهد بود؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «خیر، بلکه شما در آن روز زیاد خواهید بود، اما شما به سان کف سیل خواهید بود. خداوند ترس شما را از دل دشمنان بیرون خواهد کرد و «وهن» را در دل هایتان خواهد انداخت». گفته شد: یا رسول الله، منظور از وهن چیست؟ فرمود: «دنیا دوستی و مرگ هراسی».

این حدیث از دلایل حقانیت نبوت و از نشانه‌های قیامت است؛ چنان که ملت‌های کفر مانند خورندگان غذا همدیگر را برای غارت امت اسلام فرا خواندند. سبب این شکست به سبب شمار اندک مسلمانان نیست؛ زیرا شمار آنان زیاد است، اما آنان به سان خاشاکی هستند که بر سیلاب حرکت می‌کند و وزنی ندارد. وضعیت مسلمانان این گونه است؛ چون تعداد آن‌ها از یک میلیارد افزون است، ولی این شمار بسیار از لحاظ کمیت است نه کیفیت.

بنابراین خوف و ترس مسلمانان از دل‌هایشان بیرون رفته و آنان از مسلمانان نمی‌ترسند، از این رو با آنان می‌جنگند و بر آنان می‌تازند. دلیل این وضع دنیا دوستی و مرگ هراسی مسلمانان است.



۱- سنن أبی داود، (۴۲۹۷). مسند احمد بن حنبل (۲۲۳۹۷). آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحة
این حدیث را صحیح دانسته است.

۷۰

هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز



یکی دیگر از نشانه‌های نزدیک بودن قیامت، وقوع جهالت و گسترش آن میان مردم است، به گونه‌ای که مردم کسی را نمی‌یابند تا نماز جماعت را برای آنان امامت کند. لذا همدیگر را برای امامت هل می‌دهند ولی بر اثر جهل و عدم آگاهی از احکام شرعی و عدم مهارت در قرائت از امامت خودداری می‌کنند.

سلامه بنت حر رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَدَافَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ، لَا يَجِدُونَ إِمَامًا يُؤْمَهُمْ»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت این است که اهل مسجد برای امامت همدیگر را به جلو هل دهند و کسی را نمی‌یابند که برای آنان نماز را اقامه کند».

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَجْتَمِعُونَ وَيَصْلُونَ فِي الْمَسَاجِدِ، وَيَصْلُونَ فِيهِ، وَلَيْسَ فِيهِمْ مُؤْمَنٌ»^(۲). «زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که مردم در مساجد گرد می‌آیند و نماز می‌گزارند، اما در میان آنان فرد مؤمنی وجود ندارد». شاید این نشانه هنوز به وقوع نپیوسته باشد؛ زیرا به لطف خداوند حلقه‌های علم و علما در هر مکان و هر مسجد از علما و طلاب علم و قاریان خبره سرشار است.

۱- سنن أبی داود (۵۸۱). در سند این حدیث اشکال وجود دارد.

۲- روایت حاکم (۸۳۶۵). اسناد آن به شرط شیخین صحیح هستند، اما آن را تخریج نکرده‌اند. ذهبی نیز در تلخیص مستدرک حاکم با این نظر موافقت کرده است. این حدیث حکم مرفوع را دارد، زیر رأی و نظر نمی‌تواند در این باره نظر دهد.

راست بودن خواب مؤمن



خواب و رؤیا احکام و معانی متعددی دارد، برخی مانند سپیده دم صادق خواهند بود. برخی دروغ هستند و برخی به عنوان خواب‌های آشفته و وسوسه‌های درونی هستند. آن حضرت علیه السلام در مورد خواب‌هایی که به نشانه‌های قیامت مربوط هستند، اخباری را بیان کرده است.

خواب نیک، بخشی از چهل و شش جزء نبوت به شمار می‌رود. حضرت عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «لَا يَبْقَى بَعْدِي مِنَ التُّبُوءَةِ شَيْءٌ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ يَرَاهَا الرَّجُلُ أَوْ تُرَى لَهُ»^(۱). «بعد از من از نبوت چیزی جز بشارت‌ها باقی نمی‌ماند». صحابه پرسیدند: بشارت‌ها چه هستند؟ فرمود «خواب‌های نیک که انسان آن‌ها را می‌بیند، یا کسی دیگر برای او می‌بیند».

راست بودن بشارت خواب برای مؤمن نشانه‌ی نزدیکی قیامت و پایان جهان است، به این صورت که بیشتر خواب‌ها درست و عین واقعیت می‌شود. مؤمنی که از شایستگی و صلاح برخوردار باشد و در میان مردم غریب باشد و انگار که خواب به عنوان انیس و همدم او قرار می‌گیرد، به ندرت خواب‌هایش مصداق عینی پیدا نمی‌کند.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكْذِبَ، وَأَصْدُقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُهُمْ حَدِيثًا، وَالرُّؤْيَا ثَلَاثٌ، فَالرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَالرُّؤْيَا تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ بِهِ الْمَرْءُ نَفْسَهُ، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُمْ فَلْيَصَلِّ، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ». قَالَ «وَأُحِبُّ الْقَيْدَ، وَأَكْرَهُ الْعُلَّ وَالْقَيْدُ نَبَاتٌ فِي

۱- مسند أحمد بن حنبل، (۲۵۰۲۱). بخاری این حدیث را به شماره (۶۹۹۰) از طریق ابوهریره روایت کرده است.

الدِّین»^(۱). «آن گاه که زمان نزدیک شود، به ندرت خواب مؤمن دروغ از آب در می آید و کسی که در سخنانش راستگوتر باشد، خوابهایش نیز راستتر خواهد بود. خواب بر سه نوع است: خواب نیک که از جانب خداوند بشارت، خوابهایی غمگین کننده که از طرف شیطان و خوابی که از نوع وسوسه‌های درونی انسان است. هر گاه کسی از شما خواب ناگواری دید، برخیزد و نماز بگذارد (و در روایتی: به سمت چپش آب دهن بیندازد) و آن را برای مردم تعریف نکند». ابوهیریه گفت: «من [دیدن] دستبند را [در خواب] دوست دارم و غل و زنجیر را دوست ندارم. دستبند به معنای پایداری در دین است».

حافظ ابن حجر می‌گوید: معنای این که در آخر زمان به ندرت خواب مؤمن دروغ از آب در می آید، این است که اغلب خوابهایش به صورت واضح برایش پدیدار خواهند شد و نیاز به تعبیر نخواهند داشت و دروغ در آنها داخل نمی‌شود و چون مطابق واقعیت انجام می‌گیرند، راست هستند، بر خلاف خوابهای دیگر که تعبیر آنها پنهان است و خوابگزار آنها را تعبیر می‌کند و گاه بر خلاف تعبیری که از خواب کرده، اتفاق می‌افتد و دروغ از آب در می‌آید.

حکمت این که این خواب‌ها به آخرالزمان اختصاص دارند، این است که مؤمن در آن هنگام غریب خواهد بود. چنان که در حدیث آمده است: «اسلام با غربت آغاز شده و در آخر نیز غریب خواهد بود». از این رو همنشینان و یاوران مؤمن اندک خواهند شد و خداوند او را با خوابهای نیکی که او را در راه حق پایدار نگه می‌دارند و او را مژده می‌دهند، گرامی می‌دارد»^(۲).

دو احتمال برای اختصاص زمانی که در آن خواب مؤمن راست می‌شود وجود دارد

۱- زمانی خواهد بود که علم برچیده شود و بر اثر فتنه‌ها و جنگ‌ها نشانه‌های شریعت از بین بروند و مؤمن غریب باشد. خداوند نیز در عوض به او خوابهای نیک را ارزانی می‌دارد. این دیدگاه ابن حجر است.

۲- این رویداد در زمان پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام اتفاق می‌افتد؛ زیرا مردم زمان او پس از صحابه، نیک‌ترین و راست‌گوترین افراد این امت از نظر گفتار و

۱- مسند احمد، (۷۶۳۰). صحیح مسلم (۶۰۴۲). سنن أبی داود، ج ۴، ص ۴۶۲. سنن ترمذی، (۲۲۷۰).

۲- فتح الباری، ج ۱۹، ص ۴۵۱.

احوال خواهند بود که بسیار اندک خوابشان دروغ از آب در می آید^(۱).

۷۲

دروغگویی بسیار

دروغ آفت بسیار زشتی است. گاه یک انسان همیشه دروغ می گوید و در اندیشه‌ی گفتن دروغ است تا این که در نزد خداوند جزء دروغ گویان قرار می گیرد. در حدیث آمده است: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا إِلَّا الْحَيَاةَ وَالْكَذِبَ»^(۲). «همه‌ی خصلت‌ها با سرشت مؤمن سازگار می شوند جز دروغ و خیانت».

آن حضرت ﷺ هرگاه خبر می شد که یکی از اهل بیتش دروغی گفته بود، تا توبه نمی کرد از او روی گران بود.

یکی از نشانه‌های قیامت این است که دروغگویی میان مردم زیاد می شود و انسان در سخنان و در نقل اخبار، از دروغ و عدم تحقیق پرهیز نمی کند. با وجود آن که دروغ پدیده‌ای بسیار زشت است و تأثیر بدی بر جای می گذارد، میان مردم بسیار رواج دارد.

حضرت ابوهریره ؓ از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ. فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»^(۳). «در آخرالزمان دجال‌های دروغ گویی خواهند بود که سخنانی به شما می گویند که شما و پدران‌تان چنین سخنانی را نشنیده اید. پس از آنان بپرهیزید تا شما را گمراه نکنند و در فتنه نیندازند».

جابر بن سمره نیز از آن حضرت ﷺ روایت می کند که فرمود: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ»^(۴). «قبل از فرا رسیدن قیامت دروغ گویانی خواهند بود، از آنان بپرهیزید».

۱- همان.

۲- مسند أحمد، (۲۲۱۷۰). در سند این حدیث اشکال هست.

۳- صحیح مسلم، (۱۶).

۴- صحیح مسلم، (۴۸۱۵).

امروزه بر اثر عدم پرهیز از دروغ، چقدر سخنان، اخبار و داستان‌های شگفت انگیزی میان مردم رایج شده است. از این رو آن حضرت ﷺ از تصدیق و نقل هر گونه سخنی نهی کرده است. باید در نقل اخبار تحقیق کنیم تا در ردیف دروغ گویان قرار نگیریم و در اشتباه و نافرمانی واقع نشویم.

امروزه رواج شایعات و عدم تحقیق در اخبار و سانسور رویدادها و حوادث، نوعی دروغ به شمار می‌رود.

۷۳

عدم شناخت همدیگر



به هنگام مصیبت‌ها و فتنه‌های بسیاری که پیش می‌آید، روابط مردم ضعیف شده و به قطع صله‌ی رحم و جدایی دل‌ها می‌انجامد و رابطه و شناخت مردم فقط به خاطر منافع دنیوی خواهد بود. حذیفه بن یمان می‌گوید: از آن حضرت ﷺ در مورد قیامت پرسیدند، فرمود: «﴿عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفَّتِهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الاعراف: ۱۸۷]. وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ بِمَشَارِيطِهَا وَمَا يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْهَا: إِنَّ

بَيْنَ يَدَيْهَا فِتْنَةٌ وَهَرَجًا. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْفِتْنَةُ قَدْ عَرَفْنَاهَا فَالْهَرَجُ مَا هُوَ؟ قَالَ: «بِلِسَانِ الْحَبَشَةِ الْقَتْلُ وَيُلْقَى بَيْنَ النَّاسِ التَّنَاكُرُ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ أَنْ يَعْرِفَ أَحَدًا»^(۱). «(تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد) ولی شما را از علامت‌ها و آن چه قبل از قیامت اتفاق می‌افتد، با خبر می‌کنم. پیش از قیامت فتنه و هرج خواهد بود». صحابه عرض کردند: یا رسول الله، ما معنای فتنه را می‌دانیم، اما منظور از هرج چیست؟ آن حضرت ﷺ «هرج به زبان حبشه به معنای قتل است میان مردم ناآشنایی پدید می‌آید، به گونه‌ای که مردم همدیگر را نمی‌شناسند».

۱- مسند أحمد، (۲۳۳۰۶). هیشمی گفته است: رجال این حدیث رجال صحیح هستند.

این حدیث کاملاً با وضعیت موجود مصداق دارد، چنان که بسیاری از مردم خویشاوندان و بستگان خود را نمی‌شناسند. فرزندان‌شان در اماکن عمومی با هم برخورد می‌کنند و نمی‌دانند که با هم خویشاوند هستند؛ زیرا بسیاری از روابط بر اساس منافع شخصی استوار هست و روابط پوچی که بر پایه منافع دنیوی شکل گرفته‌اند، بسیار شده است. این گونه رابطه‌ها هستند که به سرعت منعقد می‌شوند و زود از بین می‌روند و از هم گسیخته می‌شود، برای آن که اساس آن‌ها برای رسیدن به اغراض و منافع پایه ریزی شده، نه بر اساس ایمان به خدا و ایجاد برادری دینی. انسان فقط به منافع دنیوی می‌اندیشد و اگر چنین رابطه‌ای منافعش را محقق کند آن را برقرار می‌سازد و اگر چنین نبود، رابطه بسیار زود از هم می‌پاشد.

۷۴

کثرت زلزله



منظور از وقوع زلزله‌های بسیار در پیشاپیش قیامت، دوام و گستردگی آن است. شاید دلیل آن رحمت خدا بر امت و کفاره‌ی گناهانشان باشد.

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید:
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أُمَّتِي أُمَّةٌ مَّرْحُومَةٌ لَا عَذَابَ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ
جعل الله غذابها في الدنيا القتل والزلازل والفتن»^(۱). «امت من امت بخشیده شده‌ای است برایش در آخرت عذابی نیست. خداوند عذاب آن را در دنیا با آوردن قتل، زلزله و

۱- مستدرک حاکم، (۷۶۴۹)، احمد، (۱۹۶۷۸).

فتنه‌ها قرار داده است». یا آن که این گونه زلزله‌ها برای بندگان کیفر و عذاب هستند. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که علم برچیده و زلزله زیاد شود».

عبدالله بن حواله از دی رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا ابْنَ حَوَالَةَ إِذَا رَأَيْتَ الْخِلَافَةَ قَدْ نَزَلَتْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَقَدْ دَنَّتِ الزَّلَازِلُ وَالْبَلَابُ وَالْأُمُورُ الْعِظَامُ وَالسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ إِلَى النَّاسِ مِنْ يَدِي هَذِهِ مِنْ رَأْسِكَ»^(۲). «ای ابن حواله، هر گاه دیدی که خلافت در سرزمین مقدس قرار گرفته، پس زلزله‌ها، آشفته‌گی‌ها و امور بسیار بزرگی نزدیک شده است و قیامت به مردم، از این دست من به سر تو نزدیک‌تر خواهد بود».

۷۵-۷۶

افزایش جمعیت زنان - کاهش جمعیت مردان



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت افزایش جمعیت زنان و کاهش جمعیت مردان در آخرالزمان خواهد بود. برخی کسان دلیل آن را ظهور فتنه‌ها دانسته‌اند. قتل و کشتار زیاد می‌شود و مردان، که اهل جنگ هستند، کشته می‌شوند و زنان باقی می‌مانند.

برخی دیگر دلیل آن را وجود

فتوحات بسیار دانسته‌اند. در اثر آن افراد بسیاری اسیر می‌شوند و یک نفر چندین کنیز را برای خود بر می‌گزیند.

ابن حجر گفته است: «این یک سبب محض است و هیچ دلیلی ندارد، بلکه خداوند در آخرالزمان چنین مقدر می‌کند که فرزندان پسر کاهش می‌یابند و فرزندان دختران

۱- صحیح بخاری، (۷۱۲۱).

۲- سنن أبی داود، (۲۵۳۵).

افزایش»^(۱).

از حضرت انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة او قال: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُظْهَرَ الْجُهْلُ، وَيَفْشُو الزَّنا، وَيُشْرَبَ الْحُمْرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدٌ». وفي رواية: «يظهر الزنا، ويقل الرجال، ويكثر النساء»^(۲). «قیامت برپا نمی شود تا یا فرمود: - برخی از نشانه‌های قیامت، عبارت‌اند از - این که علم برداشته شود، جهل و نادانی غلبه پیدا کند، زنا رواج یابد، شراب نوشیده شود و مردان از بین بروند و زنان باقی بمانند، تا جایی که یک مرد، سرپرستی پنجاه زن را به عهده خواهد گرفت».

در روایت دیگری آمده است: «زنا عام شود و مردان کاهش و زنان افزایش یابند». اگر امروز در نسبت فرزندان پسر و دختر در جهان بنگریم و به سرشماری‌های بین المللی درباره‌ی مردان نسبت به زنان توجه کنیم، معلوم می‌شود که این علامت در زمان ما پدیدار شده است.

۷۷

شیوع زنا و انجام علنی آن

علی رغم منکرات و گسترش شهوت‌هایی که در آخر زمان روی می‌دهد، آن حضرت ﷺ خبر داده است که یکی از نشانه‌های قیامت، شیوع زنا خواهد بود، تا جایی که مرد با زن در وسط راه به صورت علنی آمیزش می‌کند. در این خبر نبوی دو علامت بیان شده است: یکی این که زنا شیوع می‌یابد و دیگر این که عمل زنا و فاحشه به صورت علنی و بدون پرده انجام می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة حتى لا يبقى على وجه الأرض أحد لله فيه حاجة، وحتى توجد المرأة نهارا جهارا تنكح وسط الطريق، لا ينكر ذلك أحد ولا غيره، فيكون أمثلهم يومئذ الذي يقول: لو نحيثها عن

۱ - فتح الباری، (۱/۱۳۳).

۲ - بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۸).

الطریق قلیلا، فذاک فیهم مثل اُبی بکر وعمر فیکم»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که روی زمین کسی باقی نمی‌ماند که به خدا نیاز داشته باشد و تا زمانی که زنی در روز به صورت علنی یافته شود که در وسط راه با او آمیزش شود و کسی آن را انکار نکند و برای منع آن اقدام نکند. در آن زمان بهترین مردم کسی خواهد بود که به آنان بگوید: اگر تو این زن را به گوشه‌ای دورتر از راه می‌بردی بهتر بود. این فرد در میان آن‌ها مانند ابوبکر و عمر در میان شما خواهد بود».

این حدیث را این فرموده‌ی نبوی تأیید می‌کند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَكْثُرَ الْجَهْلُ، زَيْفُشَوِ الزَّانَا» «برخی از نشانه‌های قیامت عبارت‌اند از این که علم برچیده شود، جهل و نادانی غلبه پیدا کند، زنا رواج یابد».

در روایت دیگری آمده است: «يُظْهَرُ الزَّانَا، وَيَقْلُ الرِّجَالُ، وَيَكْثُرُ النِّسَاءُ»^(۲). «زنا عام می‌شود و مردان کم و زنان زیاد می‌شوند».

این دو نشانه در زمان ما در برنامه‌های مستهجن و تصاویر بسیار زشتی که در برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و یا تصاویر و کلیپ‌های ویدیویی در صفحات اینترنت به نمایش گذاشته می‌شود - که چشمان مؤمن از نگاه کردن به آن‌ها حیا دارند- آشکار شده‌اند.

بنابراین، برای زنان و مردان مؤمن شایسته است تا خود را حفاظت کنند و چشمانشان را پایین نگه دارند و شرمگاه خویش را حفظ کنند و از اختلاط افراد فاجر و بدکار بپرهیزند و پیوسته از خداوند عفت و حفاظت از منکرات را بخواهند.

۷۸

دریافت مزد در ازای تلاوت قرآن

تلاوت قرآن نوعی عبادت و تقرب به خداوند به حساب می‌آید و نباید در عبادت خداوند کسب دنیا مد نظر باشد، بلکه فقط به خاطر خشنودی خداوند انجام گیرد.

۱- المستدرک علی الصحیحین، (۸۵۱۶). حاکم این حدیث را صحیح دانسته، ولی ذهبی آن را منکر می‌داند و آلبانی در سلسله الاحادیث الضعیفه گفته است: این حدیث بسیار ضعیف است.

۲- بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۷).

یکی از نشانه‌های قیامت این است که گروهی قرآن را در مجالس عزاداری و مناسبت‌های دیگر با صدای بسیار زیبا تلاوت می‌کنند تا در عوض آن پول به دست آورند.



نقل شده است که عمران بن حصین رضی الله عنه از کنار شخصی گذشت که قرآن را برای مردم تلاوت می‌کرد. چون از تلاوت قرآن فارغ شد، در عوض تلاوت از آنان چیزی خواست. عمران گفت: إنا لله و إنا الیه راجعون، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يُسْأَلُونَ النَّاسَ بِهِ»^(۱).

«هرکس قرآن را بخواند، پاداش آن را فقط از خدا بخواهد، زیرا گروهی خواهند آمد که قرآن را می‌خوانند و پاداش آن را از مردم می‌خواهند».

جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما آمد. ما قرآن می‌خواندیم. میان ما یک اعرابی و یک عجم نیز حضور داشت. فرمود: «افْرءُوا فَلَ كُلُّ حَسَنٍ وَسَيِّئَةٍ أَقْوَامٌ يُقِيمُونَهُ كَمَا يُقَامُ الْفِدْحُ يَتَعَجَّلُونَهُ وَلَا يَتَأَجَّلُونَهُ»^(۲). «قرآن را تلاوت کنید، این کار خوبی است. به زودی اقوامی می‌آیند که آن را مانند تیر راست و دقیق ادا می‌کنند»^(۳). برای دریافت پاداش آن شتاب می‌کنند و دریافت پاداش آن را به تأخیر نمی‌اندازند»^(۴).

۱- مسند أحمد، (۱۱۶/۳۳). علامه ارناؤوط در تعلیقات خود بر مسند این حدیث را حسن دانسته است.

۲- سنن أبی داود، (۸۳۰). آلبانی این حدیث را در سلسلة احادیث الصحیحة صحیح دانسته است.

۳- یعنی از روی ریا و تظاهر در تلاوت و قراءت قرآن زیاد مبالغه می‌کنند، مانند تیری که راست و دقیق تراشیده می‌شود تا به درتسی پرتاب شود و به هدف بخورد.

۴- یعنی برای دریافت پاداش آن در دنیا از مردم پول و ستایش می‌خواهند و اجر و ثواب آن را در آخرت که خشنودی و اجر الهی است، نمی‌خواهند.

در میان مردم چاقی زیاد می شود

عمران بن حصین می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، - قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَذْرِي أَذْكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدُرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ»^(۱). «بهترین امت من مرد مقرن من (صحابه) هستند. سپس کسانی که بعد از آنان می آیند و بعد کسانی که بعد از آنان می آیند (تابعین) سپس کسانی که پس از آن نمی آیند (تبع تابعین) سپس قومی خواهند آمد که گواهی می دهند، بدون این که از آنان گواهی خواسته شود و خیانت می کنند و امانت را رعایت نمی کنند، نذر می کنند و به نذر خویش وفا نمی کنند و چاقی در آنان بروز می کند».



شاید دلیل چاق بودن زیاد در آخرالزمان به سبب گسترش آسایش و رفاهیت و وجود انواع غذاها و نوشیدنی‌ها و شیرینی‌ها و خوردنی‌های فراوان و کم تحرکی و عدم ورزش باشد، زیرا دستگاه‌ها و امکانات گوناگون در اختیار آنان است. پیاده روی نمی کنند و به ندرت بدنشان حرکت می کند. از این رو بزرگ و کوچک دچار چاقی می شوند. به گونه‌ای که آمارها نشان می دهد. یک ششم مردم دنیا از افزایش وزن رنج می برند.

۱- صحیح بخاری، (۳۶۶۵). (مسلم ۶۶۳۶).

از این رو داروهایی که برای کاهش وزن و از بین بردن چاقی و روش‌های رژیم غذایی و... کمک می‌کنند، زیاد شده‌اند.

۸۰-۸۱

ظهور افرادی که گواهی می‌دهند بدون این که از آنان گواهی خواسته شود- ظهور افرادی که نذر می‌کنند و به نذرشان وفا نمی‌کنند

این دو نشانه در حدیث گذشته بیان شدند. «سپس قومی خواهند آمد که گواهی می‌دهند بدون این که از آنان گواهی خواسته شود و خیانت می‌کنند و امانت را رعایت نمی‌کنند. نذر می‌کنند و به نذرشان وفا نمی‌کنند».

ظهور این دو نشانه بر اثر سهل انگاری در گواهی دادن بدون علم و بدون این که از آنان خواسته شود و نذر زیاد بدون این که به آن وفا کنند، بیانگر ضعیف بودن دین و ضعف ایمان و عدم عظمت خدا در دل است.



قدرتمند، حق ضعیف را می خورد

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و فرمود: «ای عایشه، قوم تو از همه زودتر به من می پیوندند». عایشه می گوید: وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله نشست، من گفتم: فدایت شوم، در حالی وارد شدی که چیزی بر زبان آوردی که مرا غمگین کرد. فرمود «از کدام سخن ناراحت شدی؟» عایشه گفت: از این که فرمودی: قوم من از همه زودتر به تو ملحق می شوند. فرمود «آری» عایشه می گوید: من گفتم: چگونه چنین می شود؟ فرمود: «مرگ آن ها را شکار خوبی به حساب می آورد و به آنان هجوم می آورد». من عرض کردم: حال مردم بعد از آن یا فرمود: در آن هنگام چگونه خواهد بود؟ فرمود: «حال شان مانند ملخی خواهد بود که نیرومندشان ضعیف را می خورد تا این که قیامت برپا شود»^(۱).



ابوعبدالرحمن می گوید: برخی این حدیث را چنین تفسیر کرده اند که ملخ بزرگ، ملخ کوچک را که هنوز بال نگشوده است می خورد. این حدیث به این مطلب اشاره دارد که در آن زمان ظلم و ستم بزرگ و شرارت زیاد خواهد بود تا جایی که افراد قوی، حق ضعیفا را می خورند.

۱- مسند احمد، (۲۴۵۶۳). آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحة (۱۹۵۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

کنار گذاشتن دآوری که خدا نازل کرده است

تن دادن و حکم کردن به آن چه خداوند نازل کرده از بزرگ‌ترین فرایض است. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]. «هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است، آنان بی‌گمان کافرنند».



در آخرالزمان حلقه‌های اسلام یکی یکی می‌شکنند. نخستین حلقه‌ی اسلام که شکسته می‌شود، کنار گذاشتن حکومت بر اساس احکامی است که خدا در قرآن فرو فرستاده است.

ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيُنْقَضَنَّ عَرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةٌ

عُرْوَةٌ فَلَكُمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ، تَشَبَّثَ النَّاسُ بِأَلْتِي تَلِيهَا وَأَوَّلُهُنَّ نَقْضُ الْحُكْمِ، وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ»^(۱). «حلقه‌های اسلام یکی یکی شکسته می‌شوند. هر گاه یک حلقه شکسته شود مردم به حلقه‌ای که بعد از آن است چنگ می‌زنند. نخستین حلقه‌ای که شکسته می‌شود، ترک حکم (بر اساس احکامی است که خدا نازل کرده) است و آخرین آن نماز است».

با کمال تأسف امروز این نشانه در بیشتر کشورهای اسلامی پدیدار گشته است و فقط در مسایلی چون امور ازدواج، طلاق، میراث و... از قانون اسلام پیروی می‌کنند، اما بسیاری در معاملات تجاری، کیفری و حدود شرعی از قوانین وضعی فرانسه و بریتانیا و... پیروی می‌کنند، در حالی که چنین حکمی غیر از آن چیزی است که خدا نازل کرده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «برای مردمانی که یقین دارند، چه کسی از خدا از لحاظ حکم بهتر است؟».

افزایش جمعیت رومی‌ها و کاهش جمعیت عرب‌ها

در واقع امروز رومی‌ها، همان اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هستند و چون منسوب به اصغر بن روم بن عیصو بن اسحاق بن ابراهیم هستند، به آنان رومی می‌گویند. به آنان (بنی‌الاصغر) نیز می‌گویند. مستورد فهری به عمرو بن عاص گفت: قیامت در حالی برپا می‌شود که رومی‌ها بیشترین مردم هستند. عمرو بن عاص به او گفت: مواظب باش چه می‌گویی؟ مستورد گفت: من به تو چیزی را می‌گویم که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. عمر بن عاص گفت: حال که چنین گفتی، پس بدان که در آنان چهار ویژگی وجود دارد:

- هرگاه آنان شکست بخورند، یا دچار مصیبتی شوند، سریع اوضاع خود را سامان می‌دهند و مشکلات خود را حل می‌کنند.
- آنان بهترین مردم نسبت به فقیر، تهیدست و ضعیف هستند.
- شکیباترین مردم در برابر فتنه هستند.
- ویژگی چهارم آنان که زیباست این که بیش از همه مردم، پادشاهان را از ستمگری باز می‌دارند^(۱).

ام شریک می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: مردم از ترس دجال به سوی کوه‌ها فرار می‌کنند»^(۲). ام شریک گفت: ای رسول خدا، در آن زمان عرب‌ها کجا خواهند بود آن حضرت ﷺ فرمود: «تعداد آن‌ها در آن هنگام کم خواهد بود»^(۳). می‌توان گفت که معنای این مطلب که «رومیان بیشترین مردمان خواهند بود» اشاره به گسترش زبان اروپا (انگلیسی) و رها کردن زبان عربی است. یکی از علما گفته است:

۱- مسلم، (۷۴۶۱).

۲- دجال یکی از نشانه‌های کبرای قیامت است که تفصیل آن در شماره (۱) از نشانه‌های کبری می‌آید.

۳- مسلم، (۷۵۸۰).

«عرب کسی است که به زبان عربی سخن بگوید و اعرابی کسی است که در بادیه سکونت دارد، اگر چه عجم باشد».

۸۵

فزونی و وفور سرمایه در میان مردم



مسلمانان سال‌های متمادی را در حال با رسول خدا ﷺ و بعد از او سپری کردند که با دشواری‌های زندگی و نیازمندی‌های شدید روبه‌رو بودند، تا جایی که دو ماه می‌گذشت و در خانه آن حضرت ﷺ برای پخت غذا آتش روشن نمی‌شد و آنان فقط از آب و خرما استفاده می‌کردند.

آن حضرت ﷺ به یارانش خبر می‌داد که اوضاع متحول خواهد شد و یکی از نشانه‌های

قیامت فزونی ثروت خواهد بود، به گونه‌ای که شخصی یک ماه می‌گردد تا فقری پیدا کند که زکاتش را به او بدهد، اما به خاطر استغنا و بی‌نیازی مردم کسی را نمی‌یابد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُنْ فِيكُمْ الْأَمْالُ، فَيَفِيضَ، حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَتُهُ، وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولَ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ»^(۱). «تا زمانی که مال میان مردم به اندازه‌ای زیاد نشود که فردی که مال به او داده می‌شود، بگوید: من به آن نیازی ندارم، قیامت برپا نخواهد شد».

ابوموسی اشعری می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا»^(۲). «زمانی بر مردم خواهد آمد که فرد زکاتش را بر می‌دارد و می‌گردد تا کسی را بیابد که آن را به او بدهد، اما کسی را نمی‌یابد».

۱- مسلم، (۲۳۸۷). بخاری، (۱۳۴۶).

۲- صحیح مسلم، (۲۳۸۵).

علما در مورد این علامت اختلاف کرده‌اند که آیا اتفاق افتاده است یا نه؟

برخی گفته‌اند: این نشانه در زمان صحابه روی داده است، زمانی که فتوحات بسیاری روی داد و اموال ایران و روم را به غنیمت بردند.

سپس در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مال و سرمایه فراوان شد و یک شخص زکاتش را برمی داشت اما کسی را نمی‌یافت که آن را به او بدهد. هنگامی که زکات را به فقیر می‌داد، او می‌گفت: من به آن نیاز ندارم.



برخی گفته‌اند: این نشانه در آخر زمان روی می‌دهد. آن حضرت ﷺ اشاره فرمودند که در زمان مهدی مال و ثروت افزایش خواهد یافت و او به خاطر برکت و فزونی آن، با دو کف دستش طلا و نقره را جمع می‌کند و بدون حساب و کتاب آن را به مردم می‌دهد و زمین برکات خود را بیرون می‌آورد و به خاطر وسعت خیرات و برکات، مردم بی‌نیاز می‌شوند. تا جایی که زمین از درون خود چیزهایی مانند ستون‌های طلا و نقره بیرون می‌افکند.

سعید جریری از ابو نضره روایت می‌کند که گفت: ما در محضر جابر رضی الله عنه نشسته بودیم که فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: «در آخر امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که با دو کف دستش به مردم بدون حساب و کتاب مال می‌دهد»^(۱). سعید جریری می‌گوید: من به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما مصداق این حدیث عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: نه^(۲).

۱- به بحث مهدی شماره (۱۳۱) در ضمن علامت‌های صغری مراجعه کنید.

۲- مسلم، (۷۴۹۹).

۸۶ بیرون افکندن زمین گنج هایش را

یکی از دلایل که در آخرالزمان مال و ثروت افزایش خواهد یافت، این است که زمین از گنج‌ها و ذخایر درون خود پرده بر می‌دارد و مردم بر اثر فزونی مال نسبت به آن بی‌رغبت می‌شوند.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: «تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الْأُسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ. وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِي. وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قُطِعَتْ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا»^(۱). «زمین گنج‌های درونش را از قبیل ستون‌های طلا و نقره بیرون می‌آورد. آن گاه قاتل می‌آید و می‌گوید: من به خاطر این کشتم. قاطع رحم می‌آید و می‌گوید: من به خاطر این قطع رابطه‌ی خویشاوندی کردم. دزد می‌آید و می‌گوید: دست من به خاطر این بریده شد. سپس آن را رها می‌کنند و از آن چیزی بر نمی‌دارند».

علامه نووی می‌گوید: «معنای حدیث تشبیه است. یعنی زمین گنج‌های پنهان درونش را بیرون می‌افکند و چون گنج‌ها بس زیاد و بزرگ خواهند بود، آن‌ها را به ستون تشبیه کرد...»^(۲).



نمونه‌های از ستون‌های قدیمی

۱- صحیح مسلم، (۲۳۸۸).

۲- شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۴۵۴.

۸۷-۸۸-۸۹

ظهور مسخ^(۱)، ظهور خسف^(۲) و فرو رفتن در زمین، بارش سنگ از آسمان^(۳)

این کیفرها که در آخرالزمان بر برخی مردم فرود می‌آیند، از نشانه‌های قیامت هستند. حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در این امت فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ روی می‌دهد». فردی از مسلمانان پرسید: ای رسول خدا، چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «آن گاه که زنان نوازنده و آلات موسیقی همه‌گیر شوند»^(۴).



هرگاه مردم از امر به معروف و نهی از منکر تن زنند، گناه و معصیت گسترش می‌یابد و عذاب و کیفر خداوند نیز نزدیک می‌شود.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر این امت فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ روی می‌دهد». من عرض کردم: ای رسول خدا، آیا

۱- مسخ به معنای متغیر شدن خلقت از شکلی به شکل دیگر است. به سان عذابی که خداوند بر گروهی از بنی اسرائیل فرود آورد و چهره‌های آنان را به خوک و بوزینه تبدیل کرد. می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ [الاعراف: ۱۶۶]. یعنی: «و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آنها نهی می‌شدند سرباز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به یوزینگان مطرودی تبدیل شوید». در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿جَعَلْ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾ [المائدة: ۶۰]. «برخی از آنان را بوزینه و خنزیر تبدیل کرد».

۲- خسف یعنی شکافتن زمین و فرو بردن آن چه بالای آن است. کیفیت خسف در ضمن نشانه‌های کبری خواهد آمد.

۳- چنان که خداوند قوم شعیب را با این عذاب، یعنی بارش سنگ از آسمان از بین برد و ابرهه و قومش را که برای ویران ساختن کعبه آمده بودند، با سنگ‌هایی از سجیل نابود کرد.

۴- سنن ترمذی، (۲۲۱۲). آل‌بانی در الجامع الصحیح (۴۲۷۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

در حالی که نیکان در میان ما باشند، نیز هلاک می‌شویم؟ فرمود «آری، آن گاه که گناه و پلیدی ظاهر شود»^(۱).

آن حضرت ﷺ خبر داده که وقوع فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ در میان انواع گروه‌های اهل بدعت که در عقیده اختلاف دارند، روی می‌دهد، از قبیل زنادقه: بزرگ‌ترین ملحدان و منافقان و قدریه: کسانی که تقدیر خداوند را درمورد افعال بندگان تکذیب می‌کنند.



تصویر یک خانه که شباهت به اندازه ۳۰۰ متر در دل زمین فرو رفته است

نافع می‌گوید: ما در مجلس عبدالله بن عمر رضی الله عنه نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: فلانی - مردی از سرزمین شام - به توسلام گفته است. عبدالله به او گفت: از طرف من به او بگو: او بدعتی را انجام داده است. اگر چنین سخنی واقعیت دارد، پس از طرف من به او سلام نگو؛ زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که فرمود:

«در امت من فرو رفتن در زمین و بارش سنگ اتفاق می‌افتد و آن در میان زنادقه و قدریه خواهد بود»^(۲).

در احادیث دیگری آمده است که در آخرالزمان، تمام جنگجویان لشکری که قصد حمله به کعبه را دارند، در زمین فرو می‌روند.

بقیره زن قعقاع بن ابی حدرد می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ در حالی که بر منبر نشسته بود، شنیدم که فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَيْشٍ قَدْ خُسِفَ بِهِ قَرِيبًا فَقَدْ أَظَلَّتِ السَّاعَةُ»^(۳). «هرگاه شنیدید که در نزدیک (مدینه) لشکری در زمین فرو رفته است، پس قیامت نزدیک است».

یعنی این لشکر در نزدیکی مدینه در زمین فرو می‌رود. تفصیل این لشکر خواهد آمد^(۴).

۱- ترمذی، (۲۱۸۵) آلبانی در صحیح الجامع الترمذی (۱۳۵۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- روایت از احمد (۶۲۰۸).

۳- مسند أحمد، (۲۷۱۲۹).

۴- به شماره (۱۲۲) در ضمن علامت‌های صغری مراجعه کنید.

در پایان متذکر می‌شویم که این کیفرها بدون شک بر گناهکاران و کسانی که در برابر ارتکاب گناه خاموش شده‌اند، حتما اتفاق خواهند افتاد. بنابراین، بر مسلمان لازم است که از این امور برحذر باشد.

۹۰

نزول بارانی که خانه‌های گلی و سنگی از آن در امان نمی‌مانند

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده است، بارش بارانی است که در برابر آن خانه‌های گلی و سنگی مقاومت نمی‌کنند، بلکه فقط خیمه‌ها و چادرهایی که از پشم شتر ساخته شده‌اند، در برابر این باران‌ها مقاومت می‌کنند.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا تُمِطَرَ السَّمَاءُ مَطَرًا لَا يَكُنُ الْمَدْرُ وَلَا يَكُنُ مِنْهُ إِلَّا بَيْوتُ الشَّعْرِ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که از آسمان بارانی بیارد که خانه‌های گلی از آن محفوظ نمانند و فقط خانه‌هایی که از مو ساخته شده‌اند، از آن باران در امان خواهند بود».

۱- مسند احمد، (۷۵۶). صحیح ابن حبان، (۶۷۷۰). هیشمی گفته است: رجال آن رجال صحیح‌اند. شیخ ارنائوط گفته است: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است.

نزول باران‌های بی برکت که چیزی نمی‌رویند

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، نزول باران فراگیری است که هیچ گیاه و محصولی از آن نمی‌روید.

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُمَطَّرَ النَّاسُ مَطَرًا عَامًّا وَلَا تَنْبُتَ الْأَرْضُ شَيْئًا»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که بارانی فراگیر ببارد و از زمین چیزی نروید».



تردید نیست که این به معنای از بین رفتن برکت زمین است؛ زیرا آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ السَّنَةَ لَيْسَ بِأَنْ لَا يَكُونَ فِيهَا مَطَرٌ وَلَكِنَّ السَّنَةَ أَنْ تُمَطَّرَ السَّمَاءُ وَلَا تُنْبِتَ الْأَرْضُ»^(۲). «قحط سالی آن نیست که در آن باران نبارد، بلکه قحط سالی آن است که باران ببارد اما زمین چیزی نرویند».

۱- مسند أحمد، (۱۲۴۲۹). مسند أبی یعلی، (۲۱۲/۴). هیشمی در مجمع الزوائد گفته است: همه‌ی رجالش ثقه هستند.

۲- مسند أحمد، (۸۵۱۱) هیشمی گفته است رجالش، رجال صحیح هستند.

فتنه ای فراگیر به سوی عرب



یکی دیگر از نشانه‌هایی که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، فتنه‌ی بزرگی است که دامنگیر عربها می‌شود و در اثر آن قتل و کشتار زیاد می‌شود.

عبدالله بن عمرو ؓ از رسول خدا ﷺ این گونه روایت می‌کند: «تَكُونُ فِتْنَةٌ تَسْتَنْظِفُ

الْعَرَبَ قَتْلَاهَا فِي النَّارِ اللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ وَقْعِ السَّيْفِ»^(۱). «فتنه‌ای فراگیر عربها را دربر می‌گیرد که کشتگان آن در جهنم خواهند بود. سخن زبان در این فتنه از ضربه‌ی شمشیر کارگتر است».

بدان جهت کشته شدگان در دوزخ خواهند بود که برای دنیا و پیروی از شیطان جنگیده‌اند. و منظور این است که با این جنگ‌ها سزاوار کیفر می‌گردند. آنان اگر با اعتقاد اسلام و توحید بمیرند، برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند، اما برای این جنگ‌ها کیفر داده می‌شوند.

منظور از «کشتگان» این است که هر کسی در این فتنه کشته شود، در معرض وعید سختی قرار خواهد گرفت، زیرا قصد وی در این جنگ اعلای دین، دفع ظلم و ستم یا کمک به صاحب حق نبوده است، بلکه هدفش سرکشی و فتنه و فساد بوده است تا به مال و سلطنت برسند.

منظور از «سخن زبان» تحریک مردم برای جنگ است. و آزاد گذاشتن زبان از شمشیر نیز کارگتر است. این روایت نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند: «إِشْرَافُ اللِّسَانِ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ وَقْعِ السَّيْفِ»^(۲). «رها کردن زبان در آن از ضربه‌ی شمشیر کارگتر است».

۱- مسند أحمد، (۶۹۸۰) و ابو داود، (۴۲۶۵). ابن ماجه، (۳۹۶۷). سند این حدیث اشکال دارد.

۲- مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ملا علی قاری، (۳۶۹/۱۵).

۹۳-۹۴-۹۵

سخن گفتن درخت برای پیروزی مسلمانان - سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان - نبرد مسلمانان با یهود

این نبرد در آخر الزمان روی می دهد. مسلمانان در آن پیروز می شوند و سنگ ها و درختان چنین سخن می گویند: ای مسلمان، ای بنده ی خدا، این یهودی پشت من پنهان شده است، بیا و او را بکش. درختان و سنگ ها برای کمک مسلمانان و به عنوان یاری خداوند به مسلمانان، مهربان خواهند شد.



درخت غرقد که در حدیث از آن یاد شده است

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تُقَاتِلُكُمُ الْيَهُودُ فَتُسَلِّطُونَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَقُولُ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ فَاقْتُلْهُ»^(۱). «یهود با شما می جنگد و شما بر آن ها پیروز می شوید، تا آنجا که سنگ می گوید: ای مسلمان، این، یک یهودی است، او را به قتل برسان».

سخن گفتن درخت و سنگ از

نشانه های قیامت است و فقط درخت غرقد که از درختان یهود است، سخن نمی گوید.



تصویر دیگری از درخت غرقد

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلَّا الْعُرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرٍ

۱- صحیح بخاری، (۳۵۹۳)، مسلم، (۷۵۲۲).

الْيَهُودُ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که مسلمانان با یهود بجنگند و مسلمانان آن‌ها را بکشند و یهودی پشت سنگ و درخت پنهان شود و سنگ و درخت بگویند: ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این، یک یهودی است که پشت من پنهان شده، او را به قتل برسان، جز درخت غرقد که از درختان یهود است».



و در روایت دیگری آمده است:
«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا
الْيَهُودَ، حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ وَرَاءَهُ
الْيَهُودِيُّ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي
فَأَقْتُلْهُ»^(۲). «قیامت تا آن گاه برپا
نمی‌شود که شما با یهود بجنگید و
سنگی که یهودی پشت آن پنهان شده
است، بگوید: ای مسلمان، این، یک

یهودی است که پشت من پنهان شده، او را به قتل برسان» سخن گفتن درخت و سنگ
حقیقت دارد؛ زیرا خداوند در به سخن در آوردن جمادات قدرت دارد و این از
نشانه‌های نزدیکی قیامت
خواهد بود.



نهیک بن صریم می‌گوید:
رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با
مشرکان می‌جنگید و
باقیمانده‌ی لشکر شما در
کرانه‌ی رود اردن با دجال
می‌جنگد. شما در شرق آن
خواهید بود و آنان در غرب
آن».

۱- صحیح مسلم، (۷۵۲۳).

۲- بخاری: (۲۹۲۶).

نهیک می گوید: «من نمی دانم که نهر اردن در آن روز کجا واقع خواهد بود»^(۱).
منظور دریایی است که بین فلسطین اشغالی و اردن واقع شده است.

۹۶

آشکار کردن فرات کوه طلا را



رود فرات یکی از رودهای مشهور است که آب زیادی دارد. آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه های قیامت این است که فرات مجرایش را عوض می کند و برای مردم کوهی طلا آشکار می کند که مردم به خاطر آن با هم به جنگ می پردازند و افراد زیادی به خاطر آن کشته می شوند.

آن حضرت ﷺ کسانی را که در آن جا حاضر می شوند، از برداشتن از آن بر حذر داشته تا از فتنه جلوگیری شود و به خاطر آن جنگ رخ ندهد.

ابوهریره ؓ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْبِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتُلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أُنْجُو»^(۲). «قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که فرات کوهی طلا آشکار کند. مردم به خاطر آن با هم می جنگند و از هر صد نفر نود و نه نفر کشته می شود و هر کسی می گوید: شاید من از آن نجات یابم».

در روایت دیگری آمده است: «هرکس آنجا حضور پیدا کرد، چیزی از آن بر ندارد»^(۳).

۱- طبرانی و مسند بزار. و در سند این حدیث محمد بن ابان قریشی وجود دارد که ضعیف است.

۲- صحیح مسلم، (۷۴۵۴).

۳- بخاری: (۷۱۱۹).

ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: مردم برای کسب دنیا پیوسته اختلاف می‌ورزند. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ، فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَيْنَ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ، لِيُذْهَبَ بِهِ كَلْبٌ. قَالَ: فَيَقْتَتِلُونَ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ»^(۱). «به زودی فرات گنجی از طلا آشکار خواهد کرد، هنگامی که مردم از آن خبر شوند به‌سوی آن می‌روند. کسانی که در آن جا حضور می‌یابند، می‌گویند: اگر مردم را بگذاریم که از آن بردارند، همه‌ی آن را می‌برند. فرمود: پس آنان با هم می‌جنگند و از هر صد نفر نود و نه نفر کشته می‌شود».

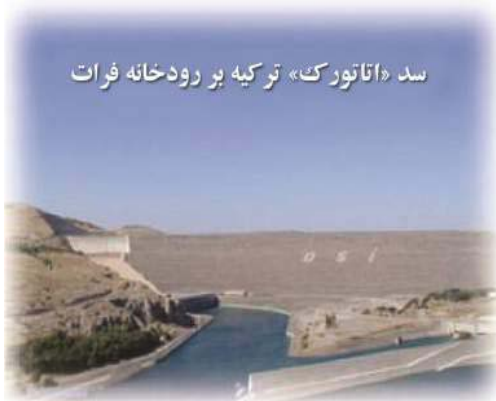
معنای حدیث این است که حقیقتاً

کوهی طلا آشکار می‌کند.

احتمال دارد که این اتفاق در اثر تغییر مجرایش بیفتد و این گنج یا این کوه طلا زیر خاک مدفون باشد و برای مردم ناشناخته باشد و چون بنابر علل و اسبابی مجرای آب عوض شود، خداوند آن را ظاهر کند.

کسانی که در آن جا حضور می‌یابند لازم است تا از آن چیزی برندارند تا مبادا فتنه‌ای برپا شده و خونریزی شود. این فتنه تا به حال ظاهر نشده است. والله اعلم.

امروز ترکیه و سوریه سدهایی بر کرانه‌ی نهر اردن می‌سازند و در کنار آن کارخانه‌هایی ساخته شده است که به کمبود جریان آب انجامیده است. این خود مقدمه‌ی پدیدار گشتن این کوه طلاست.



سد «اتاتورک» ترکیه بر رودخانه فرات



سد فرات «الثر»
سوریه بر رودخانه‌ی فرات

فرا رسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و گناه مختار گذاشته می شود



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، فرا رسیدن زمانی است که به انسان اختیار داده می شود یا مرتکب گناه شود و یا از آن دست بکشد و به ناتوانی و عقب ماندگی و گونه‌های دیگری که در عرف تبه‌کاران خلاف پیشرفت است متهم شود.

آن حضرت ﷺ هشدار داده و کسانی را که ناتوانی و ترک گناه را انتخاب می کنند، موعظه و اندرز کرده است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ

زَمَانٌ يُخَيِّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَالْفُجُورِ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَلْيَخْتَرْ الْعَجْزَ عَلَى الْفُجُورِ»^(۱). «زمانی بر مردم خواهد آمد که به فرد اختیار داده می شود که از ناتوانی یا گناه یکی را انتخاب کند. پس هرکس آن زمان را دریافت، ناتوانی را بر فجور برگزیند».

این نشانه در زمان ما آشکار شده است. به عنوان مثال اگر زنی پایبند حجاب باشد، او را به ناتوانی و عقب ماندگی متهم می کنند. یا اگر انسان رباخواری نکند یا از پذیرش رشوه خودداری کند، یا از شبکه‌های مستهجن و فاسد ماهواره‌ای بپرهیزد، مردم او را به عقب ماندگی و ناتوانی متهم می کنند. بنابراین، انسان در جامعه مختار گذاشته شده که یا مرتکب گناه و نافرمانی شود، یا به ناتوانی و عقب ماندگی متهم شود.

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۵۶۲/۷) گفته است: احمد و ابو یعلی این حدیث را از یک شیخ و او از ابوهریره روایت کرده است و بقیه رجال آن ثقة هستند. بنابراین در اسناد حدیث جهالت وجود دارد.

بازگشت شبه جزیره عربستان به دوران آبشارها و رودخانه ها



کسی که اوضاع شبه جزیره عربستان را بررسی کند، می داند که بیابان های خشک و بی آب و علف، ۷۰٪ آن را تشکیل می دهد.

آن حضرت ﷺ به ما خبر داده که یکی از نشانه های قیامت این است که شبه جزیره پس از این که بیابان هایی خشک و بی گیاه است، به سرزمینی دارای آبشارها و رودخانه ها تبدیل می شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ

مُرُوجًا وَأَنْهَارًا، وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّكِبُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ، لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ، وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ». قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که عربستان به آبشارها و رودخانه ها باز گردد و شخص سوار از عراق به مکه برود و جز گم کردن راه از هیچ چیز بیم و هراسی نداشته باشد و هرج زیاد شود». صحابه پرسیدند: ای رسول خدا! هرج یعنی چه؟ فرمود: «قتل و کشتار».

و نیز آن حضرت ﷺ در حدیث دیگری فرموده اند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةٍ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا»^(۲). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که مال فراوان شود و فرد با زکات

۱- مسند أحمد، (۴۲۷/۱۴).

۲- صحیح مسلم، (۲۳۸۶).

مالش بیرون رود و کسی را نبیند که آن را به او بپردازد و تا آن گاه که سرزمین عربستان به آبشارها و رودخانه‌ها تبدیل شود».

معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به غزوه تبوک رفتیم و آن حضرت صلی الله علیه و آله دو نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم جمع می‌خواندند. روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله نماز را با تأخیر خواند، سپس بیرون آمد و نماز ظهر و عصر را با هم برگزار کرد و سپس به داخل رفت و باز بیرون آمد و نماز مغرب و عشا را برگزار کرد و فرمود: شما ان شاء الله فردا هنگام ظهر در چشمه‌ی تبوک خواهید بود. هر کس از شما به آن جا رسید، به آب آن دست نزند تا وقتی که من بیایم». ما به چشمه رسیدیم. دو نفر



از ما زودتر به آنجا رسیده بود و چشمه مانند تسمه کفش کم (شیه پاشیدن) جاری بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله از آن دو پرسید: «آیا شما به آب دست زدید؟» آن دو گفتند: بله. آن حضرت صلی الله علیه و آله به آن دو ناسزا گفته و هر چه خواست به آن‌ها گفت. سپس اصحاب کم کم با دست هایشان از آب چشمه بر داشتند تا این که مقداری در ظرفی جمع آوری شد و

آن حضرت صلی الله علیه و آله با آن دست و صورت خود را شست و باز آن‌ها را در چشمه ریخت و چشمه به فُوران درآمد و مردم از آن آب برداشتند. سپس فرمود: «ای معاذ، اگر عمرت طولانی باشد، به زودی این مکان را خواهی دید که از باغ و بوستان پر شده است».

برخی از دانشمندان به این مطلب اشاره دارند که توده‌های یخ به سمت شبه جزیره عربستان در حرکت هستند و این یخ‌ها برف و باران را با خود حمل می‌کنند که معمولاً باعث وفور خیرات و رویش گیاه خواهند شد. خداوند قادر است که بیابان‌های عربستان را به باغ‌ها و رودها و دشت‌های معطر و دل‌پذیر تبدیل کند.

اما این فرموده‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله که: «ای معاذ، اگر عمرت طولانی باشد، به زودی این مکان را خواهی دید که از باغ و بوستان پر شده است». امروزه از طریق پروژه‌های بزرگ کشاورزی که در تبوک شکل گرفته، ظاهر شده و مسافت‌های طولانی از سرزمین‌های پهناور را فرا گرفته است.



تبوک امروزی



تصویری که پروژه‌های کشاورزی و باغ‌های تبوک امروزی را نشان می‌دهد

۹۹-۱۰۰-۱۰۱

ظهور فتنه‌ی احلاس، ظهور فتنه‌ی سراء، ظهور فتنه‌ی دهیماء

آن حضرت ﷺ خبر داده که قبل از قیامت سه فتنه صورت می‌گیرد.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه فرمود: ما در محضر آن حضرت ﷺ نشسته بودیم که فتنه‌ها را یادآوری کرد و زیاد از آن سخن به میان آورد، تا این که فتنه‌ی احلاس را ذکر کرد.

شخصی فرمود: ای رسول خدا، منظور از فتنه‌ی احلاس چیست؟ فرمود: «هِيَ هَرْبٌ وَحَرْبٌ ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَاءِ دَخْنَهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي، وَلَيْسَ مِنِّي، وَإِنَّمَا أَوْلِيَايَ الْمُتَّقُونَ ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكَ عَلَى ضُلْعٍ ثُمَّ فِتْنَةُ الدَّهِيْمَاءِ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتُهُ لَطْمَةً فَإِذَا قِيلَ: انْقَضَتْ، تَمَادَتْ. يُصْبِحُ الرَّجُلُ

فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ فُسْطَاطِ إِيْمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ وَفُسْطَاطِ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ فَإِذَا كَانَ ذَاكُمْ فَأَنْتَظِرُوا الدَّجَالَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ»^(۱).

«آن فرار است (که مردم بر اثر دشمنی و عداوت از همدیگر فرار می کنند) و چپاول (که اموال همدیگر را می ربایند و صاحبش را خالی دست رها می کنند). و پس از آن فتنه رفاه و آسایش می آید که دودش از زیر قدم من است. مردی از خاندان من بر می خیزد (این اشاره به این مطلب دارد که او در تحریک این فتنه تلاش می کند یا زمامدار این فتنه خواهد بود). و گمان می برد که از دودمان من است، ولی او از دودمان نیست. (یعنی او از نسل من است، اما به خاطر این عمل بدش از من نیست و من از این کار او بیزارم، اگر چه از خاندان من باشد. از دوستان من نیست، چون او برانگیزنده ی این فتنه است. این سخن آن حضرت ﷺ مانند سخن خداوند به نوح است وقتی که گفت: ﴿إِنَّ أَثْنِي مِنْ أَهْلِي﴾ [هود: ۴۵]. و خداوند به او فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ [هود: ۴۶]، بلکه دوستان من پرهیزگاران هستند. سپس مردم با یک نفر بیعت می کنند که بسان کفل بر استخوان سینه است. (یعنی مردم بر زعامت این فرد ثابت نمی مانند، زیرا کفل سنگین است و استخوان سینه ضعیف است. از این رو مردم پس از اختلافشان با کسی بیعت می کنند که بر اثر کم علمی و سبک رأیی شایستگی مملکت داری را ندارد و نظامش استوار نمی ماند و در مملکتش بی ثباتی روی می دهد). سپس فتنه ای سیاه و کور روی می دهد که هیچ کس از امت باقی نمی ماند مگر این که دچار بلا و فتنه می شود و آثار این فتنه فراگیر می شود. و هر گاه مردم فکر کنند این فتنه خاموش شده است، بر شدت و سختی آن افزوده می گردد. در این فتنه مرد صبح مسلمان و شب کافر می شود. (یعنی صبح خون برادرش را حرام می داند و به مال و آبرویش تجاوز نمی کند و شب آن را حلال می داند و به مال و جاننش لطمه وارد می کند). تا این که مردم به دو گروه تقسیم می شوند^(۲). یک گروه مؤمن خالص که در آن هیچ نفاقی وجود ندارد. و گروه دیگر منافق خالص که در آن ایمان وجود ندارد (و کارهای نفاق آمیز از قبیل دروغ و خیانت و پیمان شکنی و... از آنان صادر می شود). هر گاه این فتنه ها را مشاهده کردید، منتظر ظهور مهدی باشید».

۱- سنن أبی داود، (۴۲۴۴). آل بانی این حدیث را در سلسلة الاحادیث الصحيحة (۹۷۲) صحیح دانسته است.

۲- برخی گفته اند: منظور دو شهر هستند.

۱۰۲

فرا رسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه‌ی دنیا و مافیها خواهد بود



وضعیت در زمان حضرت عیسی بن مریم، پس از نزول او در آخرالزمان از آسمان به زمین روی می‌دهد. آن زمان، زمان با فضیلتی خواهد بود و عبادتها نیز بر حسب ارجحیت و شرف زمان و مکان افضلیت پیدا می‌کنند و اجر و پاداش آن‌ها چند برابر می‌شود.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخُزَيْرَ، وَيَضَعَ الْحِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ، حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: اَفْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (۱). «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل‌ی خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را برخواهد داشت. ثروت و دارایی به حدی افزایش خواهد یافت که کسی حاضر به پذیرفتن مال، نخواهد شد. یک سجده، از دنیا و هر آن چه در آن است، بهتر خواهد بود». سپس ابوهریره فرمود: اگر خواستید، این آیه را تلاوت کنید: «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود».

معنای این فرموده‌ی آن حضرت: «یک سجده، از دنیا و هر آن چه در آن است، بهتر خواهد بود»، این است که مردم بر اثر زهد و بی‌رغبتی به دنیا و اندک بودن آرزوها

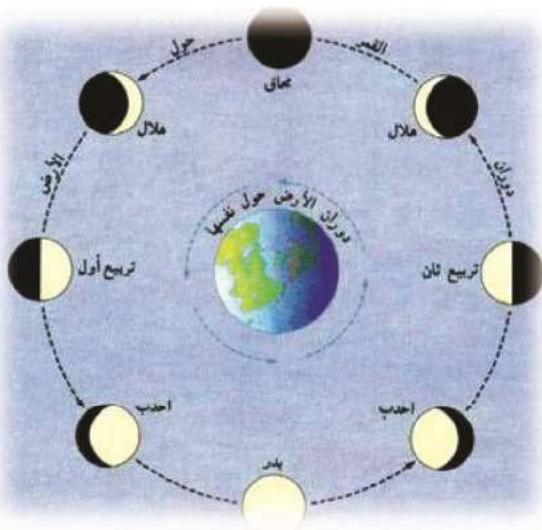
و یقین داشتن به نزدیکی قیامت و بی‌نیازی به دنیا، عشق و علاقه‌ی‌شان به نماز و دیگر عبادات افزایش می‌یابد.

قاضی عیاض می‌گوید: «معنای حدیث این است که پاداش نماز گزار بهتر از این است که دنیا و هر آن چه در آن است، را صدقه کند و این به خاطر مال زیاد و کمبود بخل و بی‌نیازی مردم از آن خواهد بود، چون آن را در جهاد خرج می‌کنند. منظور از سجده، سجده اصطلاحی یا خواندن نماز است. والله اعلم»^(۱).

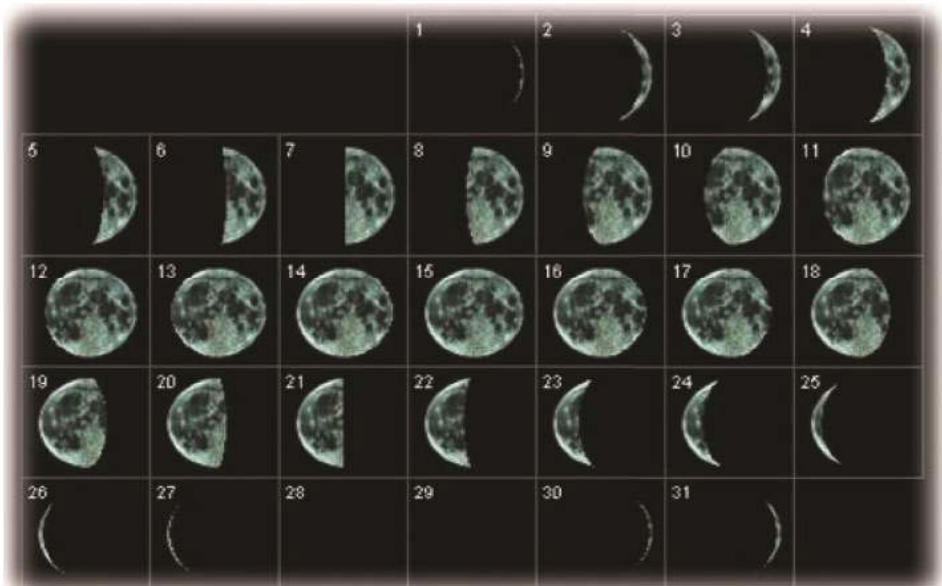
۱۰۳

بزرگ شدن هلال ماه

هلال ماه در آغاز ماه قمری ابتدا کوچک است و سپس به تدریج تا نیمه‌ی ماه بزرگ می‌شود و باز دومرتبه تا پایان ماه پیوسته کوچک می‌شود.



اشکال ماه از آغاز
تا پایان ماه قمری



اشکال ماه در یکی از ماه های میلادی

یکی از نشانه‌های قیامت آن است که ماه بزرگ می‌شود و مردم در آغاز ماه آن را بزرگ می‌بینند، به گونه‌ای که در شب اول آن را به صورت دو شبه می‌بینند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من افتراب الساعة انتفاخ الأهلة، وأن يرى الهلال لليلة، فيقال: هو ابن ليلتين»^(۱). «یکی از نشانه‌های قیامت بزرگ شدن هلال ماه است، به این صورت که ماه یک شبه است، ولی مردم می‌گویند: دوشبه است».

۱۰۴

فرا رسیدن زمانی که همه به شام می‌روند



شام به سرزمین سوریه و کشورهای همسایه‌اش (از قبیل لبنان و فلسطین) امروزی اطلاق می‌گردد و سرزمین حشر و نشر است. مردم شام دارای قدر و منزلت هستند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا فَسَدَ أَهْلُ الشَّامِ فَلَا خَيْرَ فِيكُمْ. لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي

مَنْصُورِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»^(۲). «هرگاه مردم شام فاسد شوند، برای شما خیری باقی نمی‌ماند. پیوسته گروهی از امت من یاری شده هستند، کسانی که آنها را رها کنند به آنان زبانی نمی‌رسانند، تا این که قیامت برپا شود».

از این رو آن حضرت صلی الله علیه و آله به سکونت گزیدن در سرزمین شام توصیه کرده است؛ زیرا قبل از برپایی قیامت شام پناه گاه و محل سکونت مسلمانان خواهد بود. حضرت

۱- طبرانی، المعجم الصغیر، (۶۰/۲).

۲- سنن ترمذی (۲۱۹۲). ترمذی این حدیث را از طریق معاویه بن قره از پدرش روایت کرده و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فُسْطَاطٌ» ^(۱) الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ إِلَى جَانِبِ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا: دِمَشْقُ، مِنْ خَيْرِ مَدَائِنِ الشَّامِ» ^(۲). «اردوگاه مسلمانان در روز نبرد بزرگ (میان مسلمانان و مسیحیان) در غوطه، در نزدیکی شهری خواهد بود که به آن دمشق گفته می‌شود و از بهترین شهرهای شام است».

غوطه، امروز جایی است که به آن غوطه‌ی دمشق می‌گویند و دمشق شهری معروف و پایتخت سوریه‌ی امروزی است.

نبردی که در حدیث از آن سخن رفته، قبل از مهدی یا در زمان او یا در وقت دیگری رخ می‌دهد.



و آن حضرت صلی الله علیه و آله به سکونت در شام تشویق کرده است، چون آن جا سرزمین محشر و اردوگاه مسلمانان خواهد بود یکی از صحابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نظر خواست که به کدام شهر مهاجرت کند و سکنی گزیند. آن حضرت صلی الله علیه و آله شام را پیشنهاد کردند.

بهبز بن حکیم از پدرش و او از جدش روایت کرده است که من عرض

کردم: ای رسول خدا، به من دستور می‌دهی که به کجا بروم؟ فرمود: «ابن سو»، آن گاه با دستش به شام اشاره کرد ^(۳). از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا لَحِقَ بِالشَّامِ» ^(۴). «زمانی فرا خواهد رسید که هیچ

۱- قسطاط در لغت خیمه را می‌گویند. در اینجا کنایه از اردوگاه و محل تجمع مسلمانان برای نبرد علیه مسیحیان خواهد بود.

۲- مسند أحمد، (۲۱۷۲۵). سنن أبي داود، (۱۳۵/۴). آلبانی در صحیح ابی داود این حدیث را صحیح دانسته است.

۳- ترمذی (۲۱۹۲). ترمذی گفته که این حدیث حسن و صحیح است و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.

۴- ابن ابی شیبہ (۱۹۴۴۵) این حدیث را به صورت موقوف روایت کرده و موفوعا درست نیست. چنین حدیثی از روی رأی و نظر امکان پذیر نیست، لذا حکم مرفوع دارد به اسناد آن که موقوف است..

مؤمنی باقی نخواهد ماند مگر این که به شام خواهد رفت».



دو تصویر از غوطه دمشق

۱۰۵-۱۰۶

وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان، فتح قسطنطنیه

تاریخ مسلمانان و مسیحیان روم مملو از رویدادها و حوادث است و در آن جنگ و صلح، آتش بس و نبرد به چشم می‌خورد. امروزه نیز وضعیت مسلمانان با رومیان آرام نیست، بلکه پیوسته در حال نبرد و صلح به سر می‌برند.

آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت وقوع نبرد بزرگی میان مسلمانان و رومیان خواهد بود. این نیز قبل از ظهور مهدی است که آن حضرت ﷺ آن را الملحمة الکبری (نبرد بزرگ) نامیده‌اند. در این نبرد مسلمانان پیروز و سپس راهی قسطنطنیه می‌شوند و آن را نیز فتح می‌کنند و آن گاه دجال ظهور می‌کند.



حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عُمُرَانُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ خَرَابٌ يَثْرِبُ، وَخَرَابٌ يَثْرِبُ خُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ، وَخُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ فَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، وَفَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ خُرُوجُ الدَّجَالِ»^(۱). «آبادی بیت المقدس مساوی ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می گیرد و با نبرد بزرگ قسطنطنیه فتح می شود و پس از فتح قسطنطنیه دجال ظهور می کند».



تصاویری از قسطنطنیه (استانبول)



نمایی از یک پل که قاره‌ی آسیا را به قاره‌ی اروپا وصل می کند و قسطنطنیه (استانبول) در دو طرف آن قرار دارد

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «سَتَصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا، فَتَغْزُونَ أَنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ، فَتَنْصَرُونَ، وَتَغْنَمُونَ، وَتَسْلَمُونَ، ثُمَّ تَرْجِعُونَ حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجِ ذِي ثُلُولٍ، فَيَرْفَعُ

۱- سنن أبی داود، (۴۲۹۶). سنن ترمذی، (۲۳۳۹). آلبانی این حدیث را در صحیح ابی داود صحیح دانسته و عبدالرحمن بن ثابت از پدرش از مکحول در روایت این حدیث تفرد دارند.

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبِ فَيَقُولُ: غَلَبَ الصَّلِيبُ فَيَعْصَبُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَدْفُقهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ».

زاد بعضهم: «وَيُثَوِّرُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتَتِلُونَ فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ»^(۱). «شما صلح با امنیتی را با رومیان انجام می‌دهید و شما و آنان با هم با دشمنی مشترک می‌جنگید»^(۲). پیروز می‌شوید و غنیمت به دست می‌آورد و در این نبرد از کشته شدن و زخمی شدن سالم می‌مانید و از نبرد باز می‌گردید. تا این که در مکان مرتفعی فرود می‌آیید. آن گاه کسی از مسیحیان صلیب را بلند می‌کند و می‌گوید: صلیب پیروز شد. در این هنگام کسی از مسلمانان خشمگین می‌شود و آن را می‌شکند. آن وقت رومیان خیانت می‌کنند و برای نبرد بزرگ جمع می‌شوند».

برخی این مطلب را در حدیث اضافه کرده‌اند: «مسلمانان به‌سوی سلاح‌های خویش می‌شتابند و با آنان می‌جنگند و خداوند این گروه را با شهادت گرامی می‌دارد».

این داستان در صحیح مسلم این گونه مفصل آمده است:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقٍ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ، فَإِذَا تَصَافَوْا، قَالَتِ الرُّومُ: خَلَوْا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَوْا مِنَّا نَقَاتِلَهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: لَا وَاللَّهِ لَا نُحِلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا. فَيَقَاتِلُونَهُمْ، فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَتُفْتَتِحُ الثُّلُثُ لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينِيَّةَ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَفْتَتِسِمُونَ الْعَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سُيُوفَهُمْ بِالرِّيْتُونَ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ، إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَقَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ. فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ، إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^(۳). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که روم به اعماق یا دابق فرود آیند».

(اعماق و دابق اسم دو مکان در نزدیکی حلب شام هستند که در آن جا نبرد روی می‌دهد) و لشکری از مسلمانان که در آن زمان بهترین افراد روی زمین خواهند بود، از شهر (یعنی

۱- سنن أبی داود، (۴۲۹۴) و (۴۲۹۵). با سند صحیح.

۲- شارحان این حدیث در گذشته و حال در شرح آن اختلاف نظر داشته‌اند.

۳- صحیح مسلم، (۷۴۶۰).

دمشق) برای نبرد به‌سوی آنان بیرون می‌روند. چون در مصاف هم قرار می‌گیرند، رومیان می‌گویند: بگذارید تا با کسانی که از ما اسیر گرفته‌اند بجنگیم. (این مطلب بیانگر آن است که پیش از آنان بین مسلمانان و رومیان نبردهایی صورت گرفته است و مسلمانان بر آنان پیروز شده و افرادی را از آنان اسیر کرده‌اند و یا اسیران مسلمان شده و برای مبارزه با آنان در میدان جنگ آمده‌اند) مسلمانان در پاسخ می‌گویند: نه، سوگند به خدا، که شما را نمی‌گذاریم تا با برادران ما بجنگید. از این رو با آنان می‌جنگند و یک سوم لشکر (از مسلمانان) شکست را می‌پذیرند (و می‌گریزند) که هرگز خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد و یک سوم لشکر (از مسلمانان) کشته می‌شوند. آنان بهترین شهدا در نزد خداوند خواهند بود. یک سوم لشکر (مسلمانان) نیز پیروز می‌شوند (و غنایمی به دست می‌آورند) و هرگز دچار فتنه نمی‌شوند. سپس قسطنطنیه را می‌گشایند و در حالی که سرگرم تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درخت زیتون آویزان کرده‌اند که ناگهان شیطان میان آنان فریاد می‌زند و می‌گوید: پس از شما دجال به خانواده و اهل شما حمله کرده است. در این هنگام آنان به‌سوی دجال بیرون می‌روند، در حالی که این (سخن شیطان) باطل و دروغ است و چون به شام می‌آیند، دجال ظهور می‌کند.

در روایت دیگری آمده است: «مسلمانان، پس از نبرد با رومیان خود را برای مقابله با دجال آماده می‌کنند و نمی‌توانند غنایم را در میان خود تقسیم کنند، صف‌ها را راست می‌کنند تا نماز را برگزار کنند که عیسی فرزند مریم نزول می‌کند و با آنان نماز را اقامه می‌کند».

بیان تفصیلی این نبرد به روایتی دیگری:

آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى لَا يُقَسَمَ مِيرَاثٌ، وَلَا يُفْرَحَ بِغَنِيمَةٍ. ثُمَّ قَالَ بَيِّدْ هَكَذَا - وَنَحَاهَا نَحْوَ الشَّامِ - فَقَالَ عَدُوٌّ يَجْمَعُونَ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَيَجْمَعُ لَهُمْ أَهْلُ الْإِسْلَامِ. قُلْتُ: الرُّومُ تَعْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَتَكُونُ عِنْدَ ذَاكُمُ الْقِتَالِ رَدَّةً شَدِيدَةً فَيَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يُمْسُوا فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الرَّابِعِ نَهَدَ إِلَيْهِمْ بَقِيَّةَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَيَجْعَلُ اللَّهُ الدَّبْرَةَ عَلَيْهِمْ فَيَقْتُلُونَ مَقْتَلَةً - إِمَّا قَالَ لَا يَرَى مِثْلَهَا وَإِمَّا قَالَ لَمْ يَرِ مِثْلَهَا - حَتَّى إِنَّ الطَّائِرَ لَيُمرُّ بِجَنَابَتِهِمْ فَمَا يُحَلِّفُهُمْ حَتَّى يَخْرُ مِيتًا فَيَتَعَادَّ بَنُو

الْأَبِ كَانُوا مِائَةً فَلَا يَجِدُونَهُ بَقِيَ مِنْهُمْ إِلَّا الرَّجُلُ الْوَاحِدُ فَبَيَّ غَنِيمَةً يُفْرَحُ أَوْ أَى مِيرَاثٍ يُقَاسَمُ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعُوا بِبَاسٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمُ الصَّرِيحُ إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي ذَرَارِيهِمْ فَيَرُفُضُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقْبِلُونَ فَيَبْعَثُونَ عَشْرَةَ فَوَارِسَ طَلِيعَةٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَاللَّوَانَ خِيُولَهُمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ»^(۱). «قیامت زمانی برپا می‌شود که میراث تقسیم نشود و مردم به تقسیم غنیمت شادمان نشوند». سپس آن حضرت ﷺ با دستش به شام اشاره کرد و فرمود «لشکری علیه مسلمانان آماده می‌شود و مسلمانان نیز خود را برای آنان آماده می‌کنند. راوی می‌گوید: من گفتم: منظور شما رومیان هستند؟ فرمود: «آری، در این نبرد (به سبب شدت جنگ) به سختی عقب نشینی می‌کنند. آن گاه مسلمانان یک گروه را به عنوان پیشقراول می‌فرستند تا استقامت کنند و بجنگند و تا پیروز نشده‌اند از جنگ فرار نکنند، لذا آنان می‌جنگند تا این که شب مانع نبرد می‌شود و هر دو گروه (کفار و مسلمانان) بدون این که پیروز شده باشند به اردوگاه هایشان باز می‌گردند. این پیشقراول از بین می‌رود باز روز دیگر، مسلمانان لشکر دیگری را برای نبرد می‌فرستند که تا آخرین نفس بجنگند و تا پیروز نشد هاند بر نگرند. این گروه تا شامگاه به نبرد می‌پردازند و هر دو لشکر (کفر و اسلام) بدون این که پیروز شوند به اردوگاه هایشان باز می‌گردند. و این پیشقراول نیز از بین می‌رود. چون روز چهارم فرا می‌رسد، مسلمانان از جاهای مختلف گرد می‌آیند و خداوند شکست را نصیب کافران می‌کند و کشتار بزرگی روی می‌دهد که مانند آن دیده نشده است - یا فرمود: مانند آن دیده نمی‌شود - تا جایی که پرنده می‌خواهد از کنار کشتگان آن‌ها بگذرد که (بر اثر بوی بد یا بعد مسافت آنان) می‌میرد. افراد یک قبیله که تعدادشان صد نفر بوده است، می‌بینند که فقط یک نفر از آنان باقی مانده است. پس وی با کدام غنیمت شادمان شود؟! یا کدام میراث تقسیم شود؟! آنان در همین وضعیت به سر می‌برند که از جنگ بزرگ تری با خبر می‌شوند و شیون کننده‌ای آنان را صدا می‌زند: دجال به اهل و خانواده‌ی آنان حمله برده و قصد آزار آنان را دارد. در این هنگام آنان اموال و غنایمی را که در دست‌شان است، می‌اندازند و به‌سوی دجال می‌شتابند و ده سوارکار را به عنوان پیشقراول می‌فرستند». آن حضرت ﷺ فرمود: «من اسم آن‌ها و اسم پدارشان و رنگ اسب هایشان را می‌دانم. در آن روز آنان بهترین - یا فرمود: از بهترین - سوارکاران روی زمین خواهند بود».

محل تجمع لشکر اسلام در روز نبرد بزرگ در شهر دمشق و در غوطه خواهند بود. آنان در آن زمان بهترین لشکر بر روی زمین خواهند بود و خداوند آنان را بر رومیان پیروز می گرداند.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فُسْطَاظُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْغُوطَةِ إِلَى جَانِبِ مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا دِمَشْقُ مِنْ خَيْرِ مَدَائِنِ الشَّامِ». (اردو گاه مسلمانان در روز نبرد بزرگ (میان مسلمانان و مسیحیان) در غوطه، در نزدیکی شهری خواهد بود که به آن دمشق گفته می شود و از بهترین شهرهای شام است).

در روایت دیگری آمده است که فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «در روز نبرد بزرگ (میان مسلمانان و مسیحیان) اردوگاه مسلمانان در منطقه ای به نام غوطه خواهد بود که در آن شهری به نام دمشق است که در آن روز از بهترین شهرهای مسلمانان خواهد بود»^(۱).

در آن روز مسلمانان به رهبری مهدی قسطنطنیه را بدون نبرد و اسلحه و فقط با تکبیر و تهلیل فتح می کنند.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَمِعْتُ بِمَدِينَةِ جَانِبٍ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٍ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزَوْهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَاقَ. فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ، وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَسْقُطُ أَحَدٌ

جَانِبَيْهَا». قَالَ ثَوْرٌ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ «الَّذِي فِي الْبَحْرِ». ثُمَّ يَقُولُوا الثَّانِيَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْآخَرُ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّالِثَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَمْرُجُ لَهُمْ فَيَدْخُلُوهَا فَيَغْنَمُوا فَبَيْنَمَا هُمْ يَفْتَسِمُونَ الْمَغَانِمَ إِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيخُ فَقَالَ إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ

خَرَجَ. فَيَرْكُوزُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَرْجِعُونَ»^(۱). «آیا شهری را می‌شناسید که یک قسمت آن در کنار خشکی و قسمت دیگر آن در کنار دریاست؟» اصحاب عرض کردند: آری، یا رسول الله. فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق برای نبرد به آن جا بروند. چون به آن جا روند و فرود آیند، با هیچ اسلحه‌ای با آنان نمی‌جنگند و هیچ تیری به‌سوی آنان پرتاب نمی‌کنند. بلکه می‌گویند: لا إله إلا الله والله أكبر، پس یک قسمت آن در تصرف مسلمانان در می‌آید». ثور بن یزید می‌گوید: به نظر من فرمود: آن قسمتی که در جانب دریا است. «سپس مسلمانان برای بار دوم می‌گویند: لا إله إلا الله والله أكبر، پس قسمت دیگر آن به تصرف مسلمانان در می‌آید. بار سوم مسلمانان می‌گویند: لا إله إلا الله والله أكبر، پس شهر گشوده می‌شود و مسلمانان در آن داخل می‌شوند و غنایمی به دست می‌آورند. در این هنگام که مسلمانان سرگرم تقسیم غنایم هستند، فریادی به گوششان می‌رسد و می‌گوید: دجال ظهور کرده است. آنان همه چیز را رها می‌کنند و (به سوی دجال) بر می‌گردند». علامه نووی گفته است: قاضی گفته: در همه‌ی نسخه‌های صحیح مسلم «فرزندان اسحاق» آمده است

برخی گفته‌اند: معروف آن است که آنان از فرزندان اسماعیل خواهند بود. از سیاق حدیث نیز همین مطلب فهمیده می‌شود و منظور از شهر قسطنطنیه است. دلیل دیگر که بیانگر آن است که آن‌ها از عرب‌ها و فرزندان اسماعیل خواهند بود حدیث ذی مخمر ﷺ است که در آن آمده: رومیان به فرماندهی خود می‌گویند: ما به اندازه‌ی عرب‌ها برای تو کافی هستیم. سپس خیانت می‌کنند و خود را برای نبرد بزرگ آماده می‌کنند. بنابراین، حدیث بیانگر این مطلب است که نبرد میان عرب‌ها و رومیان خواهد بود.

ظاهر احادیث این باب نیز بر این مطلب تأکید دارند که کسانی که در نبرد بزرگ شرکت کردند، قسطنطنیه را فتح می‌کنند.

دلیل دیگر این فرموده‌ی نبوی است که عمرو بن عوف روایت کرده است: «سپس لشکر مسلمانان از اهل حجاز به‌سوی آنان حرکت می‌کند». این بخش نیز دلیل این مطلب است که آنان از بنی اسماعیل هستند نه از فرزندان اسحاق. والله اعلم^(۲).

۱- صحیح مسلم، (۷۵۱۷).

۲- ر. ک: تویجری، حمود، کتاب اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم و اشرط الساعة، ج ۱، ص ۴۰۱.

۱۰۷-۱۰۸

میراث تقسیم نمی‌شود، مردم به غنیمت شادمان نمی‌شوند

این دو نشانه در آخرالزمان هنگامی که قتل و کشتار زیاد شود و جنگ‌های سختی با مسیحیان روی دهد، ظاهر می‌شوند.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت زمانی برپا می‌شود که میراث تقسیم نشود و مردم به تقسیم غنیمت شادمان نشوند». سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله با دستش به شام اشاره کرد. توضیح این نشانه در نشانه‌ی گذشته بیان شد.

۱۰۹

بازگشت مردم به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته

در حدیث نشانه‌ی ۱۰۶ چنین آمده بود: «آنان در همین وضعیت به سر می‌برند که از جنگ بزرگ تری با خبر می‌شوند و شیون کننده‌ای آنان را صدا می‌زند: دجال به اهل و خانواده‌ی شما حمله برده و قصد آزار آنان را دارد. در این هنگام آنان اموال و غنایمی که در دست دارند، می‌اندازند و به‌سوی دجال می‌شتابند و ده سوارکار را به عنوان پیشقراول می‌فرستند». آن حضرت صلی الله علیه و آله

فرمود: من اسم آنان و اسم پدران‌شان و رنگ اسب‌هایشان را می‌دانم. در آن روز آنان بهترین - یا فرمود: از بهترین سوارکاران بر وری زمین خواهند بود»^(۱).

۱۱۰-۱۱۱

آبادانی بیت المقدس،

ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و زائران

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می شود و پس از فتح قسطنطنیه دجال ظهور می کند»^(۱). آن گاه معاذ بن جبل با دستش به ران یا شانه‌ی کسی که برایش این حدیث را بیان می کرد، زد و گفت: این رخداد حقیقت دارد آن چنان که نشستن تو در این جا حق و حقیقت است.

خراب شدن یثرب که همان شهر پیامبر صلی الله علیه و آله است، به معنای خالی شدن آن از سکنه و بازدیدکنندگان است.



بیت المقدس



مسجد النبی

در روایت دیگری از آن حضرت صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است: «الْمُلْحَمَةُ الْعُظْمَى، وَفَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، وَخُرُوجُ الدَّجَالِ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ»^(۲). «نبرد بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه صورت می گیرد».

این رویدادهایی که آن حضرت صلی الله علیه و آله در این حدیث بیان کرده، به ترتیب روی می دهند، زیرا آبادی بیت المقدس به معنای آبادی و توسعه‌ی قدس و افزایش ساختمان‌ها و روی آوردن مردم به سکونت گزیدن در آن است که این کار ویرانی

۱- سنن أبی داود، (۴۲۹۶). سنن ترمذی، (۲۳۳۹). این حدیث در صفحات گذشته ذکر گردید.

۲- سنن ترمذی، (۲۲۳۸). با سند ضعیف.

مدینه‌ی منوره و بی‌رغبتهی مردم از سکونت گزیدن در آن را به دنبال خواهد داشت. امروزه این نشانه در مدینه منوره ظاهر شده است، چنان که مردم آن رو به کاهش هستند و بسیاری از مردم مدینه از آن جا کوچ کرده و به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند.

در حدیث آمده است: «لَتُتْرَكَنَّ الْمَدِينَةُ عَلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ، حَتَّى يَدْخُلَ الْكَلْبُ أَوْ الذُّبُّ فَيُعَذِّي عَلَى بَعْضِ سَوَارِي الْمَسْجِدِ أَوْ عَلَى الْمِنْبَرِ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَنْ تَكُونُ الثَّمَارُ ذَلِكَ الزَّمَانُ؟ قَالَ: لِلْعَوَافِي الطَّيْرِ وَالسَّبَاعِ»^(۱). «شما مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهید کرد تا این که سگ‌ها یا گرگ‌ها آن را اشغال و بر برخی از ستون‌های مسجد یا بر منبر ادرار می‌کنند اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، پس میوه‌های آن زمان برای چه کسانی باقی می‌مانند؟ فرمود: «برای پرندگان و درندگان».

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آبادی بیت المقدس این باشد که در آخرالزمان مرکز خلافت اسلامی خواهد بود. چنان که در حدیث عبدالله بن حواله‌ی ازدی آمده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را پای پیاده فرستاد تا اموال غنیمت به دست آوریم. ما در حالی بر گشتیم که غنیمتی به دست نیاورده بودیم و آن حضرت ﷺ آثار خستگی را در چهره‌های ما مشاهده کرد. آن گاه در میان ما ایستاد و فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْهُمْ إِلَّا فَاضْعُفَ عَنْهُمْ، وَلَا تَكِلْهُمْ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ فَيَعْجِزُوا عَنْهَا، وَلَا تَكِلْهُمْ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ فَيَعْجِزُوا عَنْهَا، وَلَا تَكِلْهُمْ إِلَّا النَّاسَ فَيَسْتَأْثِرُوا عَلَيْهِمْ». «خدایا، آنان را به من وا نگذار، زیرا من از [برآوردن نیازهای] آنان ناتوان می‌شوم. آنان را به خودشان نیز وانگذار، چون از [برآوردن نیازهای] خودشان عاجز و درمانده می‌شوند و آنان را به مردم نیز واگذار نکن، چون آنان خود را بر ایشان ترجیح می‌دهند». آن گاه دستش را بر سرم گذاشت و فرمود: «ای ابن حواله، هر گاه خلافت را دیدی که به سرزمین مقدس فرود آمده است، پس زلزله‌ها، غم و اندوه‌ها و امور بسیار بزرگی نزدیک شده است و قیامت به مردم، از این دست من به سر تو نزدیک‌تر خواهد بود»^(۲).

مفهوم این حدیث: «با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می‌گیرد» نبرد بزرگی است که بین مسلمانان و مسیحیان روم روی می‌دهد که افراد بسیاری در آن کشته می‌شوند. و

۱- موطأ مالک، (۲۳۱۰). این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند بدون این که لفظ سگ یا

گرگ در آن باشد، بنابراین لفظ سگ منکر است.

۲- مسند احمد، (۲۲۴۷۸) و ابوداود، (۲۵۳۷). آلبانی در صحیح ابی داود این حدیث را صحیح

دانسته است.

پس از این نبرد سنگین، قسطنطنیه - استانبول که یکی از شهرهای بزرگ ترکیه امروزی است - فتح می شود و به دنبال آن دجال ظهور می کند.

۱۱۲

جدا کردن مدینه افراد بد را از خود، مانند جدا کردن کوره، مواد ناخالص را از فلز

این نشانه از نشانه های قیامت، تکمیل کننده ی نشانه ی قبلی است که از ویرانی مدینه و خالی شدن آن از سکنه خبر می داد.

پس از این که آن حضرت ﷺ به مدینه هجرت کرد، مدینه مسیر عمران و آبادی و رشد را طی کرد و سال ها گذشت در حالی که به ساکنان و آبادی آن افزوده می شد. آن حضرت ﷺ خبر داد که یکی از نشانه های قیامت این است که مردم از سکونت در مدینه بی تمایل می شوند.



مدینه منوره

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ وَ الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ»

أَلَا إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكَبِيرِ تُخْرَجُ الْحَبِيثَ. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِي الْمَدِينَةَ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ»^(۱). «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که فرد عموزاده و نزدیکش را فرا می‌خواند و می‌گوید: بیا به‌سوی رفاه و آسایش، بیا به‌سوی رفاه و آسایش. این در حالی است که اگر بدانند مدینه برای آنان بهتر است. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ کس از روی بی‌ رغبتی از مدینه بیرون نمی‌رود، مگر این که خداوند شخص بهتری را جایگزین او می‌کند. آگاه باشید که مدینه مانند کوره است که آدم‌های بد را از خود جدا می‌کند. تا زمانی که مدینه افراد بد را از خود جدا نکند، چنان که کوره، مواد ناخالص فلزات را جدا می‌کند، قیامت برپا نمی‌شود».

روایت شده است که وقتی عمر بن عبدالعزیز رحمته از مدینه بیرون شد، رو به غلامش مزاحم کرد و گفت: «ای مزاحم! من می‌ترسم که از کسانی باشم که مدینه آن‌ها را از خود بیرون کرده است».

این بدان معنا نیست که هر کس در مدینه سکونت داشته و سپس از آن‌جا مهاجرت کرده، از آدم‌های بد و ناخالص است؛ زیرا بهترین صحابه نیز از مدینه بیرون شده‌اند و برای شرکت در جهاد و دعوت، به مناطق دیگر کوچیده‌اند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُتْرَكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِ»^(۲). «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آنگاه حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد».

معنای حدیث این است که مردم مدینه را رها می‌کنند و با وجود امکان زندگی در آن، به جاهای دیگر می‌روند، چون میوه‌هایش خوب و زندگی در آن گواراست، اما بر اثر وقوع فتنه و سختی، مردم آن را رها می‌کنند و کم‌کم به جاهای دیگر منتقل می‌شوند، تا این که کسی در آن باقی نمی‌ماند و خانه‌ها، راه‌ها و مساجد خالی می‌مانند و حیوانات و پرندگان در مساجد آن وارد می‌شوند و در آن ادرار می‌کنند، چون کسی نیست که آن‌ها را از آن‌جا براند.

۱- صحیح مسلم، (۳۴۱۸).

۲- (بخاری: ۱۸۷۴)، مسلم، (۳۴۳۲).

۱۱۳ جا به جا شدن کوه‌ها

خداوند کوه‌ها را ثابت آفریده تا مایه‌ی استواری و استقرار زمین باشند. آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت جا به جا شدن کوه‌ها است. این رویداد حقیقتاً اتفاق می‌افتد و بر اثر فرو رفتن در زمین یا صاعقه خواهد بود، یا انسان‌ها خود کوه‌ها را هموار می‌کنند و ساختمان‌های زیادی در جای آن‌ها می‌سازند، چنان که در بسیاری از کشورها این امر اتفاق افتاده است. یا این که این رویداد بر اثر کثرت فروریختن صخره‌ها اتفاق می‌افتد، چنان که بارها این امر روی داده است.



یک تصویر از هموار ساختن کوه به دست مردم

حضرت سمره رضی الله عنه روایت کرده

است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة حتى نزول الجبال عن أماكنها، وتروى الأمور العظام التي لم تكونوا ترونها»^(۱). «تا زمانی که کوه‌ها از جایشان جا به جا نشوند و شما امور بزرگی را که قبلاً آن‌ها را ندیده‌اید نبینید، قیامت برپا نمی‌شود».



نمونه‌هایی از فروریختن طبیعی کوه‌ها

۱- معجم الطبرانی الکبیر، (۶۸۵۷). آلبانی نیز در سلسلة الاحادیث الصحیحة (۳۰۶۱) این حدیث را صحیح دانسته است.

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، ظهور فردی از قبیله‌ی قحطان است که مردم بر اثر تحول روزگار، از او پیروی می‌کنند. قحطان، یک قبیله‌ی مشهور عربی است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ». «تا زمانی که مردی از قبیله‌ی قحطان ظهور نکند و مردم را با عصایش به پیش نراند (به پادشاهی نرسد)، قیامت برپا نخواهد شد».



منظور از این جمله «مردم را با عصایش به پیش نراند» این است که مردم از وی پیروی می‌کنند و تحت فرمان او در می‌آیند. نه این که به واقع عصا را به دست می‌گیرد، بلکه کنایه از اطاعت مردم و غلبه‌ی او بر آنان است. ذکر عصا دلیل بر خشونت و سخت‌گیری او بر مردم است.

مطلب دیگر این است که وی آدم نیک و شایسته‌ای است. چنان که از ابن عباس روایت شده است که گفت: مردی از قحطان ظهور می‌کند که همگی آنان افرادی نیک خواهند بود»^(۱).

این که از قحطان است، یعنی از آزادگان خواهد بود. پس وی غیر از جهجاه است که ظهور می‌کند؛ زیرا جهجاه از بردگان است.

۱- روایت از ابونعیم در در الفتن. حافظ بن حجر در فتح الباری (۳۰۱/۱۰) گفته است: اسنادش حید است.

ظهور مردی به نام جهجاه

در آخرالزمان مردان زیادی ظهور می‌کنند که میان مردم فراز و نشیب‌هایی پدید خواهند آورد. آن حضرت ﷺ از برخی نام برده یا اوصاف و ویژگی‌های آنان را اظهار داشته است که از جمله‌ی آنان شخصی به نام جهجاه است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَذْهَبُ الْآيَاتُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ»^(۱). «شب‌ها و روزها از بین نمی‌روند تا زمانی که فردی از موالی به نام جهجاه فرمانروای مردم قرار نگیرد».

حافظ بن حجر در فتح الباری گفته است: جهجاه به صدا زننده می‌گویند.

۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹

سخن گفتن درندگان و جمادات، سخن گفتن کناره تازیانه، سخن گفتن بند کفش، خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش

آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که درندگان و حیوانات وحشی، کناره‌ی تازیانه، بند کفش و ران مرد سخن می‌گویند.

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُكَلِّمُ السَّبَاعُ الْإِنْسَ، وَحَتَّى تُكَلِّمُ الرَّجُلَ عَذْبَةَ سَوْطِهِ وَشَرَاكَ نَعْلِهِ، وَتُخْبِرُهُ فَخِذُهُ بِحَدِيثِ



أَهْلِهِ بَعْدَهُ»^(۱). «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، تا زمانی که درندگان (از قبیل شیر، گرگ و دیگر حیوانات درنده) با انسان (اعم از مؤمن و کافر) سخن نگویند و تا زمانی که کناره‌ی تازیانه و بند کفش با صاحبش سخن نگوید و تا زمانی که ران مرد، آن چه را که همسرش در غیاب او انجام داده است، با او بازگو نکند، قیامت برپا نمی‌شود».

دو نشانه (سخن گفتن کناره‌ی تازیانه و سخن گفتن ران فرد از آن چه همسرش در غیاب او مرتکب چه خیانتی شده است) هنوز واقع نشده‌اند. والله اعلم. اما در آینده اتفاق خواهند افتاد، چون آن حضرت ﷺ از جانب پروردگارش از وقوع آن خبر داده است.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که منظور از سخن گفتن کناره‌ی شلاق و بند کفش و ران، عبارت از دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی جدید از قبیل موبایل و... است که ریزترین و پایین‌ترین صداها را ضبط می‌کنند.

اما برخی گفته‌اند: این حدیث بر ظاهر آن حمل می‌شود و تازیانه و بند کفش و ران به صورت حقیقی با مردم آشکارا سخن می‌گویند. والله اعلم.

سخن گفتن حیوانات در زمان آن حضرت ﷺ روی داده است.

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: بادیه نشینی در اطراف مدینه به چوپانی گوسفندان مشغول بود که گرگی بر او هجوم آورد و یک گوسفند او را شکار کرد. بادیه نشین گرگ را دنبال کرد و گوسفند را از چنگال گرگ رها کنید و به گله باز گرداند.



گرگ در حالی که راه می‌رفت، به دفاع از خود پرداخت و در حالی که دمش را تکان می‌داد، به او گفت: رزقی را که خدا به من داده بود از من گرفتی؟ چوپان گفت: تعجب است از گرگی که دمش را تکان می‌دهد و با من سخن می‌گوید! گرگ گفت: چیزی تعجب آورتر و شگفت‌انگیزتر از این نیز وجود دارد! چوپان پرسید: آن چیز شگفت‌انگیزتر چیست؟ گرگ

۱- سنن ترمذی، (۲۱۸۱). ترمذی گفته است: این حدیث حسن و غریب است. ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

گفت: رسول خدا ﷺ در (نخلتین) در نزدیکی (حرتین) اصحابش را از این جریان و آن چه بعدا روی می‌دهد، باخبر می‌سازد. آن گاه چوپان گوسفندان را جمع کرد و به طرف مدینه حرکت کرد و سپس به خانه‌ی رسول خدا ﷺ رفت و در زد.

چون آن حضرت ﷺ از نماز فارغ شد، پرسید: «اعرابی، صاحب گوسفندان کجاست؟» بادیه نشین بلند شد. آن حضرت ﷺ فرمود: «آن چه را دیدی و شنیدی برای مردم بازگو کن». بادیه نشین جریانی را که بین او و گرگ پیش آمده بود، برای مردم بازگو کرد. آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «راست می‌گوید، نشانه‌هایی قبل از وقوع قیامت روی می‌دهند. سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، تا زمانی که یکی از شما از خانه‌اش بیرون نرود کفشش یا تازیانه‌اش، و یا عصایش آن چه را که همسرش در غیاب او انجام داده است، بازگو نکند، قیامت برپا نمی‌شود»^(۱).

سخن گفتن گاو روی داده است

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَقَرَةً لَهُ، قَدْ حَمَلَ عَلَيْهَا التَّفَتُّ إِلَيْهِ الْبَقَرَةُ، فَقَالَتْ: إِنِّي لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا، وَلَكِنِّي إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلْحَرْثِ». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. تَعْجَبًا وَفَزَعًا. أَبَقَرَةٌ تَكَلِّمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي أَوْمِنُ بِهِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»^(۲). «در حالی که مردی، سوار بر گاوی بود، گاو به آن شخص نگاه کرد و گفت: من، برای سواری آفریده نشده‌ام. بلکه برای زراعت و شخم زدن آفریده شده‌ام». مردم از روی تعجب و ترس گفتند: سبحان الله! آیا گاو سخن می‌گوید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «من و ابوبکر و عمر به این سخن، ایمان داریم».

سخن گفتن درندگان و حیوانات وحشی که در حدیث آمده است، - خداوند بهتر می‌داند - حقیقی خواهد بود و بر ظاهر حدیث حمل می‌شود. چنان که می‌فرماید: ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱]. «او هر چه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید، چرا که خدا بر هر چیزی توانا است».

۱- مسند احمد، (۸۰۴۹). ابن کثیر در البداية والنهاية (۱۵۹/۶) نیز این روایت را ذکر کرده و گفته است: این حدیث به شرط اصحاب سنن است، ولی آن را تخریج نکرده‌اند.

۲- صحیح مسلم، (۶۳۳۴). بخاری، (۲۳۲۴).

۱۲۰-۱۲۱

تا زمانی که اسلام از بین نرود، قیامت به پا نمی‌شود، محو شدن قرآن از صحیفه‌ها و سینه‌ها

یکی دیگر از نشانه‌های نزدیک بودن قیامت آن است که بر اثر فتنه‌ها و گناه و جهالت، اسلام از بین می‌رود و تعالیم روح بخش آن از دنیا محو می‌شوند. بنابراین کسی باقی نخواهد ماند که نماز بگزارد و روزه بگیرد. قرآن از سینه‌ها برداشته می‌شود و در زمین یک آیه از قرآن باقی نمی‌ماند و نادانی میان مردم افزایش می‌یابد تا جایی که پیرمرد و پیرزن می‌گویند: ما این کلمه‌ی لا اله الا الله را که می‌گوییم، از پدران خویش یاد گرفته‌ایم.



تصویری از یک پارچه‌ی قدیمی که در اثر استعمال زیاد نقوش و خطوط آن از بین رفته‌اند

حذیفه از رسول خدا ﷺ این گونه روایت کرده است: «يَذْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَذْرُسُ وَثْنُ الثَّوْبِ، حَتَّى لَا يَذَرَى مَا صِيَامٌ، وَلَا صَلَاةٌ، وَلَا نُسُكٌ، وَلَا صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ رَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ ﷻ فِي لَيْلَةٍ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ، وَتَبْقَى طَوَائِفُ مِنَ النَّاسِ، الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعَجُوزُ يَقُولُونَ: أَذْرَكْنَا آبَاءَنَا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَتَحْنُ نَقُولُهَا»^(۱). «(شعائر و نشانه‌های ظاهری) اسلام از بین می‌رود آن گونه که نقوش و دوخته‌های پارچه (بر اثر کثرت استعمال و شستن) کهنه می‌شوند و

از بین می‌روند، تا جایی که مفهومی از روزه، نماز، حج و زکات باقی نمی‌ماند و شبانه قرآن (به خاطر این که آن را تلاوت نمی‌کنند و از آن غافل می‌شوند، از سینه‌ها و مصاحف) برچیده می‌شود و هیچ آیه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند. برخی از مردم مثل زنان و مردان سالخورده

۱- ابن ماجه، (۴۰۴۹)، بوصیری در مصباح الزجاجة گفته است: رجال این سند صحیح‌اند. حاکم در مستدرک (۸۴۶۰) نیز این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است.

باقی می‌مانند که می‌گویند: این کلمه لا إله إلا الله را از پدران خود یاد گرفته ایم و ما نیز آن را بر زبان می‌آوریم».

وقتی حضرت حذیفه این حدیث را برای مردم بیان کرد، مردم از این سخن شگفت زده شدند. صله بن زفر که این حدیث را روایت کرده است پرسید: ای حذیفه! مجرد اقرار به کلمه‌ی لا اله الا الله چه سودی به آن‌ها می‌رساند، در حالی که از نماز، و زکات و روزه چیزی نمی‌دانند؟! حذیفه از پاسخ دادن به وی روگردان شد و او تا سه بار این سؤال را تکرار کرد. مرحله‌ی سوم حذیفه به او نگاه کرد و گفت: ای صله! اقرار به این کلمه آن‌ها را از عذاب جهنم نجات می‌دهد».

این نشانه تاکنون به فضل خداوند ظاهر نشده است، زیرا دین اسلام در حال گسترش است.



۱۲۲

لشکری برای ویرانی بیت الله رهسپار می‌گردد که همه‌ی افراد آن در زمین فرو می‌روند



آن حضرت ﷺ خبر داده که در آخرالزمان لشکری به خانه‌ی خدا حمله می‌کند تا مردی از قریش مهدی-را از بین ببرد، اما خداوند همه‌ی افراد لشکر را در زمین فرو می‌برد. این لشکر از امت پیامبر ﷺ است و آنان طبق نیت‌هایی که داشته‌اند، حشر می‌شوند. عبیدالله بن قبطیه گفته است: من با حارث بن ربیع و

عبدالله بن صفوان نزد ام سلمه رفتم. آنها از ام سلمه در مورد لشکری که در زمین فرو می‌رود، پرسیدند؟ - این در زمان عبدالله بن زبیر بود که حجاج بن یوسف به جنگ او شتافت و ابن زبیر در بیت الله پناه برده بود. - ام سلمه گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: «شخصی به خانه‌ی کعبه پناه می‌برد. لشکری به سویش رهسپار می‌شود، چون به سرزمین صافی می‌رسند، در زمین فرو می‌روند». من عرض کردم: یا رسول الله! حال کسی که از روی اجبار در این لشکر وجود دارد چه خواهد بود؟ فرمود: «به همراه آنان در زمین فرو می‌رود، اما در روز قیامت بر حسب نیتش محشور می‌گردد»^(۱).

این افراد بدان جهت طبق نیت‌هایی که داشته‌اند محشور می‌گردند که عده‌ای از روی اجبار و اکراه با آنان همراه بودند و برخی دیگر کاسب و بازرگان بودند. علت نابودی همه‌ی لشکر از آن روست که همراهی با افراد بد، بدشگون است و به سبب حضور آنان بلا و مصیبت همه را فرا می‌گیرد و در روز قیامت هر کس بر حسب نیت و اراده‌ای که داشته است محاسبه می‌شود.

این حدیث از همراهی افراد بد بر حذر می‌دارد و بیانگر این مطلب است که هر کس با اختیار خود لشکر بدکاران و گنهکاران را افزایش دهد، کیفر دامنگیر او نیز می‌شود. از سیاق روایات چنین فهمیده می‌شود که لشکری که به خانه‌ی خدا حمله کند تا کسی را که به خانه‌ی خدا پناه برده دستگیر کند، آن شخص مهدی، محمد بن عبدالله است که خداوند از او حفاظت می‌کند و به خاطر گرامی داشت او لشکر را در زمین فرو می‌برد.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: یک بار رسول خدا ﷺ در خواب چنان تکان خورد که گویی چیزی را بر می‌دارد. ما گفتیم: یا رسول الله! در خواب عملی را انجام دادی که قبلاً چنین نمی‌کردی؟ فرمود: «شگفتا که گروهی از امت من به قصد گرفتار کردن مردی از قریش که به خانه‌ی کعبه پناه برده است، به‌سوی مکه رهسپار می‌شوند و چون به سرزمین صاف می‌رسند، در زمین فرو می‌روند». ما گفتیم: ای رسول خدا، راه و سفر افراد گوناگونی را گرد می‌آورد. آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، در میان آنها افرادی خواهند بود که قصداً لشکر را همراهی خواهند کرد و افرادی از روی اکراه و مسافر نیز آنان را همراهی می‌کنند و همگی نابود می‌شوند، ولی خداوند آنان را بر

حسب نیت هایشان محشور می‌کند»^(۱).

حضرت عایشه در روایت دیگری می‌گوید: «يَعْزُرُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَصَوَّافُهُمْ، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»^(۲). «لشکری به قصد حمله به کعبه، حرکت خواهد کرد. هنگامی که به سرزمین بیداء می‌رسند، همه‌ی آنان در زمین فرو خواهند رفت». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پرسیدم: ای رسول خدا، چگونه همه‌ی آنان را زمین می‌بلعد، حال آنکه میان آنان سوارپیچ‌ها و کسانی که نیت جنگ ندارند، وجود دارند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین همه را خواهد بلعید. اما روز قیامت، هرکس مطابق نیت خویش حشر خواهد شد»^(۳).

۱۲۳

نرفتن به حج بیت الله

یکی از رویدادهای آخرالزمان که فتنه‌هایی را به دنبال دارد، فاصله گرفتن از دین است. زمانی خواهد آمد که کعبه از حج و عمره تعطیل می‌شود.



ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُحَجَّ الْبَيْتُ»^(۴). «تا زمانی که حج بیت الله ادامه دارد قیامت برپا نمی‌شود».

البته وقوع این نشانه بسیار با تأخیر ظاهر می‌شود، زیرا بعد از یأجوج و مأجوج نیز زیارت بیت الله ادامه خواهد داشت.

۱- مسلم، (۷۴۲۶).

۲- بخاری: (۲۱۱۸).

۳- به شماره (۱۳۱) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

۴- مستند أبی یعلی، (۴۳۹/۱)، صحیح بن حبان، (۶۷۵۹) و حاکم، (۸۳۹۷). حاکم گفته است: به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لِيُحَجَّ النَّبِيُّ وَلِيُعْتَمِرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ». «زیارت بیت الله برای حج و عمره، بعد از خروج یاجوج و ماجوج نیز ادامه خواهد یافت».

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از حدیث «تا زمانی که حج بیت الله ادامه دارد قیامت برپا نمی‌شود». این باشد که مدتی به خاطر وقوع جنگ‌ها و غیره، زیارت بیت الله تعطیل می‌شود و سپس دوباره از سر گرفته می‌شود.

یا این که معنایش این است که برخی از مردم از زیارت بیت الله جلوگیری می‌شوند. والله اعلم.

۱۲۴

بازگشت برخی از قبایل عرب به بت پرستی



شبه جزیره عربستان مرکز شرک و بت پرستی بود. خداوند به پیامبرش قدرت داد و او را با لشکرش تقویت کرد، تا این که بت‌ها را در هم کوبید و پرچم توحید پروردگار را در آنجا برافراشت.

اما با نزدیک شدن قیامت و دور شدن مردم از دین و بی‌رغبتی آنان به علم، عده‌ای از مردم آن سرزمین دوباره به بت پرستی روی می‌آورند و این خود یکی از نشانه‌های قیامت است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرِبَ أَلْيَاتُ نِسَاءِ دَوْسَ عَلَى ذِي الْخَلَصَةِ»^(۱). «آن گاه که کفل‌های زنان قبیله‌ی دوس به دور ذی‌الخلصه حرکت کنند، قیامت برپا می‌شود».

۱- صحیح بخاری، (۷۱۱۶)، مسلم، (۷۴۸۲).



«ذی الخلصة» بتی است که قبیله دوس در زمان جاهلیت آن را عبادت می کردند.

منظور این است که زنان این قبیله کافر می شوند و به بت پرستی روی می آورند و به طواف و تعظیم بت ها می پردازند. سرزمین قبیله دوس در جنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع است.

۱۲۵

از بین رفتن قبیله قریش

قبیله ی قریش از قبایل عرب و از نسل فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است و از ریشه ی تبارش به معنای تجارت است، چون اعضای آن پیشه ی تجاری و بازرگانی داشتند.



پراکندگی قبایل شبه جزیره عربستان قبل از اسلام

قبیله های بنی حارث، بنی جذیمه، بنی عایذه، بنی لؤی بن غالب، بنی عدی بن کعب بن لؤی، بنی مخزوم، بنی تمیم بن مره، بنی زهره بن کلاب، بنی اسد بن عبدالعزی، بنی عبدالمطلب، بنی امیه، بنی هاشم و... از تیره های قریش هستند.

قریش پس از اسلام به دسته ها و قبیله های دیگری چون بکری ها،

عمری ها، عثمانی ها، علوی ها و... تقسیم شده است. سرزمین آنان شبه جزیره ی عربستان است. از آن جا متفرق و در دنیا و کشورهای دیگر پراکنده شدند.



پراکندگی فعلی قبایل شبه جزیره عربستان

آن حضرت ﷺ خبر داده که آنان به تدریج کم می شوند تا این که کل قبیله از بین می رود، یا به طور کلی در آستانه‌ی انقراض قرار می گیرد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَسْرَعُ قَبَائِلِ الْعَرَبِ فَنَاءً قُرَيْشٌ، يُوشِكُ أَنْ تَمُرَّ الْمَرْأَةُ بِالتَّلْعِ فَتَقُولَ: هَذَا نَعْلُ قُرَيْشٍ»^(۱). «از همه‌ی قبیله‌های عرب

قبیله‌ی قریش زودتر از بین می رود و زود است که یک زن (از جایی) از کنار کفشی بگذرد و بگوید: این یک کفش قریشی است» این سخن آن حضرت ﷺ این حدیث را تأیید می کند که به عایشه فرمود: «ای عایشه، قوم تو از همه زودتر به من می پیوندند»^(۲).

۱۲۶

ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه

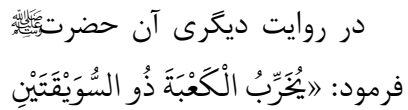


یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ویران شدن قبله‌ی مسلمانان، کعبه‌ی معظمه است. در آخرالزمان مردی سیاه رنگ و حبشی که بر اثر کوچکی و باریکی پاهایش به او «ذوالسویقتین» می گویند. خشت خشت خانه‌ی خدا را تخریب می کند. پرده‌ی خانه‌ی کعبه بر می دارد و زیورآلات آن را می رباید.

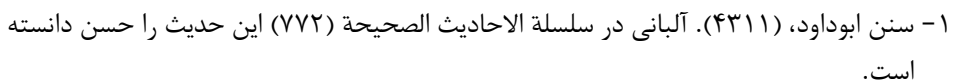
۱- مسند أحمد بن حنبل - (۳۳۶/۲). أَمْسَدُ أَبِي يَعْلى، (۶۸/۱۱). هِشْمِي، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع القوائد، (۷۶۰/۹).

۲- به نشانه‌ی (۸۲) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

الْحَبْشَةَ مَا تَرْكُوكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَخْرِجُ
كَزْزَ الْكُعْبَةِ إِلَّا دُورُ السُّوَيْقَتَيْنِ مِنْ
الْحَبْشَةِ»^(۱). «تا زمانی که اهل حبشه
شما را رها کرده اند شما نیز آن ها را
رها کنید (با آن ها برخورد نکنید). زیرا
گنج کعبه را مردی از حبشه که
پاهایی باریک دارد، بیرون می کند».



عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
روایت کرده است که فرمود: «يُخَرَّبُ
الْكَعْبَةُ ذُو السَّوْيَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ،
وَيَسْلُبُهَا حِلْيَتَهَا، وَيَجُرِّدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا،
وَلَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ، أَصِيلَعٌ، أُفِيدَعٌ، يَضْرِبُ
عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ»^(۴). «مردی از
حبشه که پاهایی باریک دارد کعبه را



۳- بخاری، (۱۵۹۵).

۴- مسند أحمد، (۷۰۵۳). این کثیر گفته است: اسناد این حدیث قوی و جید هستند.

تخریب می‌کند. گویا من به آن مرد بی‌مو که دارای مفصل‌هایی کج است، می‌نگرم که با بیل و کلنگ به خانه‌ی کعبه می‌زند».

شاید این سؤال به وجود آید که چگونه آن مرد حبشی خانه‌ی کعبه را ویران می‌کند. در حالی که خداوند مکه را حرم امن قرار داده و فرموده است: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾ [عنکبوت: ۶۷]. «مگر (قریشیان) نمی‌بینند که ما سرزمین ایشان، (مکه را) حرم پرامن و امانی ساخته ایم». نیز در جای دیگری فرموده است: ﴿أَوَلَمْ تُكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا﴾ [قصص: ۵۷]. «مگر ما حرم پر امن و امانی را برای ایشان فراهم نیاورده ایم». جای دیگری فرموده است: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَاوِیْطِمْ نُزُقْهُ مِنْ عَذَابِ کَیْمٍ﴾ [احج: ۲۵]. «همچنین کسانی که با توسل به ظلم در آن سرزمین مرتکب خلاف گردند، عذاب دردناکی به آنان می‌چشانیم». هم چنین خداوند خانه‌ی کعبه را در زمانی از اصحاب فیل حفاظت کرد که اهل آن کافر بودند. پس چگونه خداوند زمانی به چنین مردی امکان نخریب می‌دهد که قبله‌ی مسلمانان است؟



۱- خانه‌ی خدا تا نزدیکی قیامت به عنوان حرم امن باقی می‌ماند و این امنیت تا پایان جهان و برپایی قیامت ادامه ندارد؛ زیرا این آیه مبارک وضعیت بیت الله را در آن زمان بیان می‌کند که در امنیت بوده است.

۲- آن حضرت ﷺ در حدیثی فرموده که اهل این خانه حرمت آن را (از بین می‌برند و) حلال می‌دانند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يُبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَلَنْ يَسْتَحِلَّ النِّبْتِ إِلَّا أَهْلُهُ. فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبْشَةُ فَيُخَرَّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا. هُمُ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ»^(۱). «با مردی در میان رکن و مقام بیعت صورت می‌گیرد^(۲). جز اهل کعبه کسی حرمت آن را نمی‌شکند و چون حرمت آن را شکستند، پس از نابودی عرب نپرس. بعد از آن اهل حبشه می‌آیند و چنان آن را ویران می‌کنند که دوباره تعمیر نمی‌شود و آنان هستند که گنج‌هایش را بیرون می‌آورند».

گرچه در زمان ابرهه مردم مکه کافر بودند، اما به تعظیم و احترام آن قایل بودند و حرمت آن را نمی‌شکستند. از این رو خداوند ابرهه و قومش را از بی‌حرمتی آن بازداشت.

بنابراین، آن فرد حبشی که پاهای باریکی دارد زمانی به تخریب کعبه اقدام می‌کند که اهل آن حرمت شکنی کنند و به آن بی‌توجه باشند و چون در چنین وضعیتی قرار گیرند، خداوند آنان را یاری نمی‌کند.

۱- مسند أحمد بن حنبل، (۲/۲۹۱).

۲- منظور از مرد، مهدی است که تفصیلش در شماره (۱۳۱) از نشانه‌های صغری خواهد آمد.

وزیدن بادی برای قبض روح مؤمنان

چون نشانه‌های قیامت پشت سر هم می‌آیند و نشانه‌های بزرگ چون ظهور دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام و... به وقوع می‌پیوندند، قیامت نزدیک می‌شود و خداوند باد پاکیزه‌ای می‌فرستد تا ارواح مؤمنان را قبض کند، برای آن که به هنگام برپایی قیامت از ترس و پریشانی در امان بمانند؛ زیرا قیامت فقط بر افراد بد و انسان‌های ناشایست برپا می‌شود.

نواس بن سمعان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دجال سخن به میان آورد و در ضمن حدیث گفتند: «فَبَيِّنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»^(۱). «در آن حال که آنان در این وضعیت به سر می‌برند، ناگهان خداوند باد پاکیزه‌ای را می‌فرستد، این باد، زیر بغل آن‌ها می‌وزد و جان هر مؤمن و مسلمانی را می‌گیرد و فقط انسان‌های بد زنده می‌مانند که مانند الاغ (بدون شرم و حیا در انظار عمومی) با همدیگر آمیزش جنسی انجام می‌دهند، قیامت بر آنان برپا می‌شود».

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ... ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قَبْلِ الشَّامِ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ»^(۲). «دجال ظهور می‌کند... سپس خداوند باد سردی از طرف شام می‌فرستد، آن گاه هر کسی بر روی زمین که به اندازه‌ی ذره‌ای از خیر یا فرمود: ایمان - در قلبش وجود داشته باشد جان‌ش را می‌گیرد، حتی اگر کسی از شما در دل کوه برود، این باد به آن جا می‌رود و جان‌ش را می‌گیرد».

این باد بعد از وفات حضرت عیسی علیه السلام و ظهور دجال خواهد وزید.

۱- صحیح مسلم، (۷۵۶۰) و بخاری.

۲- صحیح مسلم، (۷۵۶۸).

مرتفع ساختن ساختمان‌های مکه

در زمان آن حضرت ﷺ ساکنان مکه و خانه‌های آن اندک بودند. آن حضرت ﷺ خبر داد که یکی از نشانه‌های قیامت ارتفاع ساختمان‌های کعبه بر فراز کوه‌ها خواهد بود.



ابن ابی شیبه با سند خود از یعلی بن عطا و او از پدرش روایت کرده که گفت: من مهار سواری عبدالله بن عمرو را گرفته بودم که فرمود: وضعیت شما چگونه خواهد بود آن گاه که خانه‌ی خدا را تخریب می‌کنید و یک خشت را بالای خشت دیگر نمی‌گذارید؟ مردم گفتند: در آن زمان ما مسلمان خواهیم بود؟ گفت: آری، شما مسلمان خواهید بود. مردم گفتند: بعد از آن چه می‌شود؟ گفت: سپس بهتر از قبل ساخته می‌شود. آن گاه که ببینی قنات‌ها حفر شوند^(۱) و ساختمان‌ها را ببینی که بر فراز کوه‌ها برافراشته‌اند، بدان که قیامت نزدیک شده است»^(۲).

۱- در حدیث جمله‌ی (بعجت کظائم) آمده که ابن کثیر و این منظور و دیگر لغت دانان آن را به حفر قنات تفسیر کرده‌اند و منظور تونل‌هایی است که زیر کوه‌های مکه حفر شده و نیز لوله‌های بزرگی که برای انتقال آب زمزم درست شده‌اند.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، (۱۴۳۰۶) و ارزقی در اخبار مکه این حدیث را نقل کرده‌اند و به چندین طرق نیز روایت شده و حدیث صحیحی است.

۱۲۹

نفرتین کردن آخر امت اول آن را

در آخرالزمان بدعت و نوآوری در دین زیاد می‌شود و متاخرین امت فضل و احسان افراد نخستین آن را انکار می‌کنند و به فراموشی می‌سپارند و فضیلت اصحاب بزرگوار پیامبر ﷺ و جایگاه و مقام عظیم آنان را فراموش می‌کنند و از تعریف آنان غافل می‌شوند و یا عمداً خود را از آن غافل می‌کنند. از این جهت برخی از افراد آخرالزمان افراد گذشته امت را نفرتین می‌کنند. چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که آخر این امت اولش را نفرتین کند».

ظاهر منظور از «امت» در حدیث، امت محمد ﷺ است. والله اعلم.

۱۳۰

سواری‌های جدید، (ماشین‌ها).



احادیث بسیاری در مورد تفصیلات و اختراعاتی که در آخرالزمان به وجود می‌آیند، اشاره کرده‌اند. چنان که آن حضرت ﷺ از افزایش بازارها و نزدیک شدن زمان خبر داده است. از این رو برخی از علما چنین استنباط کرده‌اند که این گونه احادیث به ماشین‌ها و سواری‌هایی که در زمان ما وجود

دارند اشاره دارند. از جمله‌ی این علما علامه آل‌بانی است که در سلسله‌الاحادیث الصحیحة... روایتی را از کتاب صحیح ابن حبان ذکر کرده است. ابن حبان از ابن عمر رضی الله عنهما مرفوعاً روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر امت من مردانی خواهند

بود که بر چراغ‌هایی شبیه سواری، سوار می‌شوند و بر دروازه‌های مسجد پایین می‌آیند. زنان آنان پوشیده اما عریان هستند...»^(۱).

این حدیث اشاره به سواری‌های جدید دارد. آن حضرت ﷺ آن‌ها را ندیده و چنین به نظر می‌رسد که منظور ماشین‌ها هستند. والله اعلم.

۱۳۱

ظهور مهدی

در آخرالزمان، بر اثر کثرت فساد و گسترش ظلم و پایمال شدن حقوق مستضعفان به دست مستکبران و غلبه و سیطره‌ی افراد بد و شرور، مؤمنان به انتظار سپیده دم جدیدی می‌نشینند که ظلم و بیدادگری را، که در دنیا سایه اندخته است، از بین ببرد. در این هنگام خداوند اجازه می‌دهد که محمد بن عبدالله حسنی علوی (مهدی) ظهور کند.

* بنابراین مهدی کیست؟

* چرا ظهور می‌کند؟

* از کجا ظهور می‌کند؟

* آیا اکنون در دنیا وجود دارد؟

* چه کار می‌کند؟

* پیروانش چه کسانی خواهند بود؟

و بسیاری از پرسش‌های دیگر که به محض شنیدن کلمه‌ی مهدی در اذهان پدید می‌آید. ما در صفحات آینده به طور واضح و مختصر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.

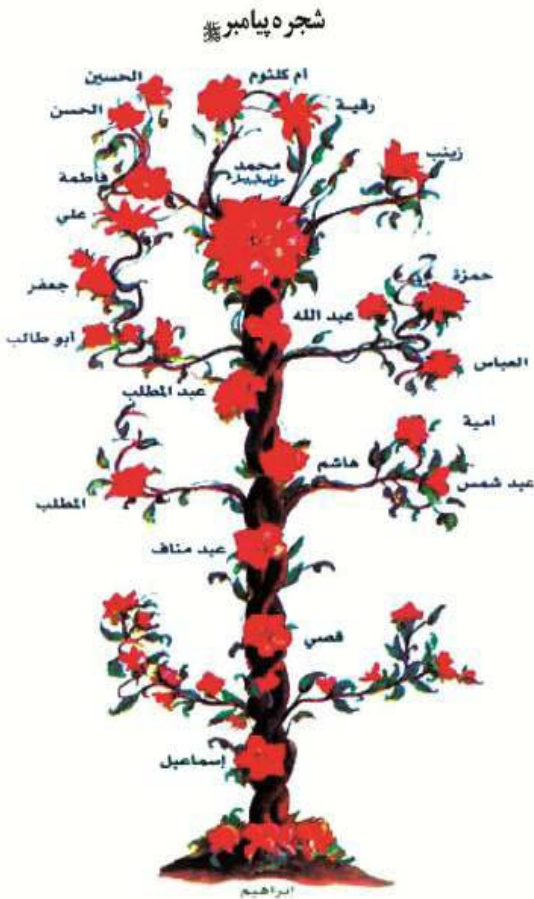
نام و نسب مهدی

اسمش محمد بن عبدالله
حسنى علوى و از اهل بیت پیامبر
و از نسل فاطمه و از فرزندان
حسن بن علی علیه السلام است.

ابن مسعود رضی الله عنه از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «لَوْ
لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ
ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا
مِنِّي. - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ
اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي»^(۱).
«اگر از دنیا فقط یک روز باقی
بماند، خداوند آن را چنان طولانی
می کند که در آن مردی از من - یا
فرمود: از خاندان من - ظهور کند
اسمش مانند اسم من و اسم پدرش
مانند اسم پدر من خواهد بود».

سبب ظهور

در آخرالزمان هنگامی که فساد و انجام منکرات و جور و بیدادگری زیاد شود و
عدل و داد کاهش یابد، مرد نیکی ظهور می کند که خداوند به وسیله ای او اوضاع این
امت را سامان می بخشد. این فرد در میان امت اسلامی به مهدی شهرت دارد پیروانی
برایش جمع می شوند. مؤمنان را در چندین جنگ فرماندهی می کند و حاکم و رهبر
آنان قرار می گیرد.



۱- سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴).

اوصاف

ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِي الْجُبَّةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»^(۱). «مهدی از نسل من است». سپس اوصاف و ویژگی‌های جسمی‌اش را بیان فرموده و گفت: «موهایش از جلوی پیشانی‌اش برداشته شده‌اند - یا پیشانی بلندی دارد - بینی بلند و باریک و قوسی شکل دارد، پس از ظلم دنیا را از عدل و داد پر می‌کند و هفت سال فرمانروایی می‌کند».

در مورد مدت فرمانروایی‌اش بحث خواهد شد.

از ویژگی‌های دیگرش این است که اسم او مانند اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و اسم پدرش نیز مانند اسم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و از خاندان وی (نسل حسن بن علی علیه السلام) است.

فلسفه‌ی این که از نسل حضرت حسن رضی الله عنه است

حضرت حسن پس از شهادت پدرش، علی بن ابی طالب، خلافت اسلامی را به دست گرفت. از این رو مسلمانان دو امیر داشتند:

- حضرت حسن که فرمانروای مسلمانان در عراق و حجاز بود.
- معاویه بن ابوسفیان که فرمانروای شام و اطراف آن بود.

حضرت حسن پس از شش ماه خلافت به نفع معاویه از مسند خلافت کنار رفت، بدون این که چیزی از امور دنیا را مد نظر داشته باشد، بلکه فقط به خاطر خشنودی خداوند و این که وحدت مسلمانان تحت امر یک فرمانروا صورت گیرد و از خونریزی و کشتار جلوگیری کند. از این رو خداوند به او پاداش عنایت فرمود؛ زیرا هر کس چیزی را به خاطر خدا ترک کند، خداوند به او یا به فرزندان او جزای بیشتری عنایت می‌کند^(۲).

مدت خلافت

مهدی به مدت هفت سال میان مسلمانان فرمانروایی می‌کند و دنیا را پس از آن که پر از ظلم و جور بوده است، از عدل و داد پر می‌کند.

در زمان او امت اسلام از نعمت‌های بسیاری برخوردار می‌شود، زمین پر از گل و گیاه و خرمی می‌شود و آسمان باران‌هایش را سرازیر می‌کند و مال و سرمایه بیش از

۱- سنن أبی داود، (۴۲۸۷)..

۲- ر. ک: جوزیه، ابن قیم، المنار المنیف (ص ۱۵۱).

حد زیاد می‌شود. در این مورد احادیثی ذکر خواهد شد.

از کجا ظهور می‌کند؟

مهدی - محمد بن عبدالله حسنی علوی - از طرف مشرق ظهور می‌کند و به هنگام ظهورش تنها نیست، بلکه خداوند او را با افراد بسیاری از اهل مشرق که حامل دین هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند، یاری می‌کند. در این مورد احادیث بسیاری روایت شده است.



زمان ظهور مهدی

در آخرالزمان به هنگام آشفته‌گی و اضطراب در اوضاع مسلمانان سه نفر از فرزندان خلفا در مورد گنج کعبه با هم به نبرد می‌پردازند و هر کدام می‌خواهد به آن دسترسی پیدا کند، ولی هیچ کدام از آنان موفق نمی‌شود. در این هنگام مهدی ظهور می‌کند و مردم از ظهورش باخبر می‌شوند و

در کنار خانه‌ی خدا بر اساس سمع و طاعت، با او بیعت می‌کنند.

ثوبان از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «برای خزانه‌ی شما سه نفر که از فرزندان خلفا هستند، می‌جنگد، اما هیچ کدام به گنج نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاهی از طرف مشرق ظاهر می‌شود و چنان شما را به قتل می‌رسانند که هیچ قومی مانند آن کشته نشده است». ثوبان می‌افزاید: سپس آن حضرت ﷺ چیزی بر زبان آورد که من آن را به خاطر ندارم. باز فرمود: «پس وقتی شما او را دیدید با او بیعت کنید، اگر چه برای خزیدن روی برف‌ها باشد»^(۱).

شرح حدیث:

«همه از فرزندان خلفا خواهند بود»، یعنی سه نفر هستند و هر کدام پیروانی خواهند داشت که پدر هر سه نفر از حکام و پادشاهان بوده‌اند و به سان پدران‌شان خواهان حکومت داری هستند.

برخی گفته‌اند: منظور از «گنج شما» گنج کعبه است که عبارت از طلا و گنجهایی است که برخی گفته‌اند زیر بیت الله مدفون هستند.

برخی گفته‌اند منظور حکومت و فرمانروایی است و عده‌ای گفته‌اند که مراد گنج فرات است، یعنی همان کوه طلا که رود فرات آن را ظاهر می‌کند^(۲).

چگونه جمع بین روایات ممکن است که او در مکه ظهور می‌کند و پرچم‌های سیاه از مشرق و خراسان می‌آیند؟
چرا پرچم‌های مهدی سیاه رنگ هستند؟



ابن کثیر گفته است: گروهی از مردم مشرق زمین مهدی را یاری می‌کنند و فرمانروایی‌اش را تقویت می‌کنند و ستون‌های حکومتی‌اش را استحکام می‌بخشند و

۱- ابن ماجه، (۴۰۸۴). ابن کثیر در (النهاية: ص ۲۶) می‌گوید: ابن ماجه در روایت این حدیث متفرد است و اسناد آن قوی و صحیح است... بوصیری در (زوائد خود: ۱۴۴۲) گفته است: این اسناد صحیح و رجال آن ثقه هستند. حاکم در مستدرک (۴/۴۶۳/۴۸۸۰) این حدیث را روایت کرده و گفته به شرط شیخین صحیح است. علمای دیگری چون امام احمد و ذهبی در المیزان آن را ضعیف دانسته و ابن جوزی آن را موضوع دانسته است.

۲- این بحث در نشانه‌ی (۹۶) از نشانه‌های صغری گذشت ۳.

پرچم هایشان سیاه خواهد بود؛ زیرا این رنگ و نشانه‌ی وقار و احترام است، چون پرچم رسول خدا ﷺ نیز سیاه بود و «عقاب» نام داشت^(۱).

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا»^(۲). «در آخر امت من مهدی ظهور می‌کند. خداوند باران‌های پر خیر و برکتی برایش می‌باراند و زمین رستنی‌هایش را می‌رویانند و مال را به صورت مساوی بین مردم تقسیم می‌کند و حیوانات زیاد خواهند شد و امر امت بزرگ می‌شود و هفت یا هشت سال فرمانروایی می‌کند».



در روایت دیگری آمده است: «بعد از او خیری در زندگی نخواهد بود»^(۳). این حدیث بیانگر این مطلب است که بار دیگر بعد از مهدی فتنه‌های بزرگی بروز می‌کند.

امام ابن باز می‌گوید: امر مهدی معلوم است و احادیث بسیاری در این مورد روایت شده است و حتی احادیثی به حد تواتر رسیده‌اند. بسیاری از علما به علت کثرت طرق روایات و اختلاف مخارج و راویان و الفاظ، آن را تواتر معنوی دانسته‌اند. بنابراین حقیقتاً ظهور این فرد موعود ثابت است و واقعیت دارد و او محمد بن عبدالله حسنی علوی و از نسل حسن

۱- النهایة، (ص ۲۷).

۲- المستدرک علی الصحیحین، (۸۶۷۳) با سند صحیح.

۳- مسند احمد با سند ضعیف.

بن علی خواهد بود. ظهور این امام در آخرالزمان رحمتی از جانب خداوند بر این امت خواهد بود که عدل و داد را استوار می‌دارد و از ظلم و جور جلوگیری می‌کند و خداوند با او پرچم عدالت و هدایت و توفیق و ارشاد را میان مردم می‌گستراند^(۱).

احادیثی که در مورد مهدی روایت شده اند

احادیث صحیحی روایت شده که بیانگر ظهور مهدی هستند و این احادیث بر دو نوع‌اند:

- برخی بر ذکر مهدی تصریح دارند.
 - برخی دیگر فقط به اوصاف مهدی اشاره می‌کنند.
- در اینجا ما برخی از این احادیث را ذکر می‌کنیم. این احادیث در اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان که یکی از نشانه‌های قیامت به شمار می‌رود، کفایت می‌کنند. پنجاه حدیث در مورد مهدی روایت شده که برخی صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف‌اند که با روایات دیگر تقویت می‌شوند.
- بیست و هشت اثر از صحابه نیز در مورد مهدی نقل شده است. علامه سفارینی^(۲) و صدیق حسن خان^(۳) و حافظ آبری^(۴) گفته‌اند که احادیث مهدی به حد تواتر رسیده‌اند.

۱- ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا»^(۵). «در آخر امت من مهدی ظهور می‌کند. خداوند باران‌های پر خیر و برکتی برایش می‌باراند و زمین رستنی‌هایش را می‌رویاند و مال را به صورت مساوی بین مردم تقسیم می‌کند و حیوانات زیاد خواهند شد و امر امت بزرگ می‌شود و هفت یا هشت سال فرمانروایی می‌کند».

۱- به نقل از کتاب: (الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی) از شیخ عبدالمحسن البدر حفظه الله (ص: ۱۵۷-۱۵۹).

۲- لوامع الانوار: (۸۴/۲).

۳- الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، / (۱۱۲-۱۱۳).

۴- وی این مورد را از کتاب المنار المنيف، اثر ابن قیم (۱۴۲) نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.

۵- المستدرک علی الصحیحین، (۸۶۷۳) با سند صحیح.

۲- هم چنین ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «من شما را به ظهور مهدی مژده می‌دهم. خداوند در زمان اختلاف مردم و زلزله‌ها او را مبعوث می‌کند و او زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور بود، از عدل و داد پر می‌کند. اهل آسمان و اهل زمین از او راضی می‌شوند و مال را به صورت صحیح بین مردم تقسیم می‌کند».

شخصی پرسید: معنای صحیح چیست؟ فرمود: «آن را به صورت مساوی تقسیم می‌کند».

سپس افزود: «خداوند دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله را از عدل او پر می‌کند، تا جایی که شخصی صدا می‌زند: چه کسی به مال نیاز دارد؟ جز یک نفر هیچ کس پاسخ نمی‌دهد. آن گاه به او می‌گوید: نزد خزانه دار برو و به او بگو: مهدی به من گفته است به من مال بده. خازن به او می‌گوید: خودت هر چه می‌خواهی بدون حساب بردار. او پس از این که از آن خزانه برای خودش مال بر می‌دارد و آن‌ها را در کیسه‌ای جمع آوری می‌کند، پشیمان می‌شود و می‌گوید: من حریص‌ترین امت محمد هستم. سپس فرمود: او آن اموال را مسترد می‌کند. به او گفته می‌شود: هر گاه ما چیزی را به کسی دادیم، دوباره آن را بر نمی‌داریم.. این وضع تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد داشت. بعد از آن خیری در زندگی نخواهد بود»^(۱).

۳- حضرت علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «مهدی از ما و از خاندان ماست. خداوند در یک شب او را اصلاح می‌کند»^(۲).



شاید منظور از این مطلب «در یک شب او را اصلاح می‌کند»، این باشد که او را برای خلافت آماده می‌کند، و او را راهنمایی و موفق می‌کند و صفات رهبری و قیادت را به او می‌دهد و چنان حکمتی به او می‌دهد که به افراد قبل از او نداده است.

۱- مسند أحمد بن حنبل، (۳۷/۳-۱۱۳۴۴) و رجال آن ثقة هستند. به مجمع الزوائد (۷/۳۱۳-۳۱۴) مراجعه کنید.

۲- مسند احمد، (۵۸/۲) با سند صحیح.

برخی دیگر در تفسیر این مطلب گفته‌اند:

کار او را درست می‌کند و در یک شب منزلتش را بالا می‌برد، یا در ساعتی از شب او را به این مقام می‌رساند، و اهل حل و عقد در آن لحظه به خلافت او اتفاق می‌کنند^(۱).

از این مطلب چنین مفهوم می‌گردد که مهدی محمد بن عبدالله خودش را معرفی نمی‌کند که او مصداق احادیث است و مردم دور او جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند. خودش خواهان خلافت نیست و اصلاً گمان شایستگی خلافت را نسبت به خود ندارد. از این رو با وجود عدم تمایل او، مردم با او بیعت می‌کنند.

معنای این که «خداوند او را در یک شب اصلاح می‌کند» این نیست که او قبلاً نافرمان بوده و خداوند در یک شب او را هدایت می‌کند و صبح آن روز رهبر مردم قرار می‌گیرد. چنین تفسیری کاملاً نادرست است؛ زیرا مهدی مردم را به علم ریشه دار شرعی رهبری می‌کند. از این رو، او بین مردم داوری می‌کند و به مسایل شرعی آنان پاسخ می‌دهد و اختلافات آنان را حل و فصل می‌کند و آنان را در جنگ‌ها فرماندهی می‌کند. چنین علمی در یک شب جز از طریق وحی به دست نمی‌آید و وحی مخصوص انبیاست، در حالی که مهدی پیامبر نیست.

در نتیجه می‌توان گفت که منظور از «او را در یک شب اصلاح می‌کند» این است که او را قانع می‌کند که منظور از احادیث اوست و به او ویژگی‌های قیادت و رهبری می‌دهد.

۴- ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی از نسل من و از فرزندان فاطمه خواهد بود»^(۲).

۵- جابر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عیسی فرزند مریم نزول می‌کند.

امیر مسلمانان -

مهدی- بهد او می‌گوید: نماز جماعت را برای ما امامت کن. عیسی از امامت خودداری می‌کند و می‌گوید: برخی امیر برخی دیگر هستند. این خودداری عیسی برای گرامی داشت این امت از جانب خداوند است»^(۱).

۱- این مطلب از ملا علی قاری در مرقاة المفاتیح (۵/۱۸۰) نقل شده است.

۲- سنن ابی داود (۳۷۳/۱۱) با سند صحیح.

از این حدیث چنین مفهوم می‌شود که دجال در زمان مهدی ظهور می‌کند و حضرت عیسی برای قتل دجال نزول می‌کند. این در حالی است که مهدی همچنان امیر مؤمنان است و حضرت عیسی و مؤمنان پشت سر مهدی نماز می‌گذارند.

۶- ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «کسی که عیسی فرزند مریم پشت سر او نماز می‌گذارند، از ماست»^(۲).

معنای حدیث آن است که مهدی برای مردم نماز را امامت می‌کند و عیسی نیز به همراه مردم به او اقتدا می‌کند.

۷- عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِثِّي - أَوْ مِنْ أَهْلِ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي». «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن را چنان طولانی می‌کند که در آن مردی از من - یا فرمود: از خاندان من - ظهور کند. اسمش مانند اسم من و اسم پدرش مانند اسم پدر من خواهد بود».

بنابراین اسمش محمد بن عبدالله است. این حدیث نظر کسانی را که می‌گویند: او محمد بن حسن عسکری است، رد می‌کند.

یکی از راویان حدیث در (حدیث فطر) این مطلب را افزوده است: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندان من برمی‌انگیزد که پس از ظلم و ستم آن را از عدل و داد پر می‌کند».

در روایت دیگری چنین آمده است: «تا مردی از خاندان من که اسمش با اسم من یکی است، زمامدار عرب قرار نگیرد، دنیا تمام نمی‌شود»^(۴).

معنای این مطلب «زمامدار عرب شود» این است که فرمانروای همه‌ی مسلمانان اعم از عرب و عجم قرار می‌گیرد. اما از آن جا که ابتدا از عرب‌ها شروع می‌کند و در مکه و مدینه ظهور می‌کند و عرب‌ها و سپس مسلمانان از او پیروی می‌کنند، از عرب

۱- ابواسامه در مسند خود با اسناد جید این حدیث را روایت کرده است. چنان‌که ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۷-۱۴۸) این گونه گفته است. این حدیث شواهد صحیح دیگری نیز دارد.

۲- روایت از ابونعیم در کتاب المهدی، مناوی در فیض القدير (۱۷/۶) با سند صحیح.

۳- سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴)، با سند صحیح.

۴- أبوداود، (۴۲۸۲)، تحفة الاحوذی (۴۸۶/۶). این حدیث صحیح است.

نام برد. همچنین از این جهت که هر مسلمانی که قرآن می‌خواند و زبان عربی را می‌داند، عرب به حساب می‌آید^(۱).

۸- زر بن عبدالله می‌گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي»^(۲). «تا زمانی که مردی از خاندان من که اسمش با اسم من موافق است، رهبر و متولی قرار نگیرد، قیامت برپا نمی‌شود».

۹- حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندان من برمی‌انگیزد که پس از ظلم و ستم آن را از عدل و داد پر می‌کند».

در روایت دیگری آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ ﷻ رَجُلًا مِّنَّا يَمْلئُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا»^(۳). «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند عزوجل مردی از خاندان ما برمی‌انگیزد، که دنیا را پس از ظلم و ستم، از عدل و داد پر می‌کند». همه‌ی این صفاتی که در این احادیث آمده است، به این مطلب تصریح دارند که مهدی، محمد بن عبدالله خواهد بود.

احادیث دیگری که احتمال می‌رود منظور از آن‌ها مهدی باشد

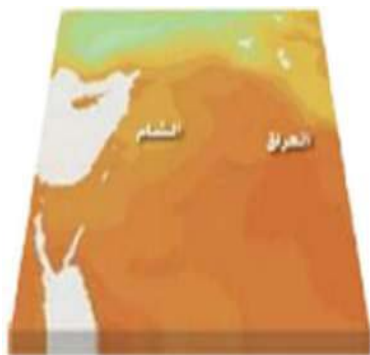
۱- جابر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجَبِّيَ إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ». قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: «مِنْ قَبْلِ الْعَجَمِ يَمْنَعُونَ ذَاكَ». ثُمَّ قَالَ: «يُوشِكُ أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا يُجَبِّيَ إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مُدٌّ». قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: «مِنْ قَبْلِ الرُّومِ». ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا». قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي نَضْرَةَ وَأَبِي الْعَلَاءِ: أَتَرَيَانِ أَنَّهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ؟ فَقَالَا: لَا»^(۴). «چیزی نمانده است که هیچ قفیز و درهمی به‌سوی عراق رهسپار نگردد». ما پرسیدیم: از جانب چه کسانی؟ فرمود: «از طرف عجم، که از آن خودداری می‌کنند». سپس فرمود:

۱- ر. ک: مرقات المفاتیح (۱۷۹/۵).

۲- روایت از مسند أحمد، (۳۵۷۰) با سند صحیح.

۳- سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴)، با سند صحیح.

۴- صحیح مسلم، (۲۹۱۳).



«چیزی نمانده است که هیچ دینار و مُدی به‌سوی شام رهسپار نگردد». ما پرسیدیم: از جانب چه کسی؟ فرمود: «از طرف روم». سپس آن حضرت ﷺ لحظاتی خاموش شد و سپس فرمود: «در آخر امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که با دو کف دستش به مردم بدون حساب و کتاب مال می‌پاشد»^(۱). سعید جریری (روای حدیث) می‌گوید:

من به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما مصداق این حدیث عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: نه^(۲).

«دینار» واحد پول است.

«فقیز» واحد وزن اهل عراق بوده است، مانند کیلو، تُن و صاع در زمان ما.

«درهم» پول رایج آن زمان بوده که از نقره ساخته شده است.

«از طرف عجم» منظور هر قومی است که عرب نباشد، چه با زبان عربی صحبت کند یا خیر. به مرور این واژه بر ایرانیان اطلاق گردیده است.

«مد» واحد وزن مردم شام، مانند صاع، کیلو و تن در زمان ما.

با توجه به احادیث گذشته که به صراحت اسم حضرت مهدی را ذکر کرده بودند، معلوم می‌شود که منظور از این حدیث نیز او خواهد بود. به سبب غنایم بسیار و فتوحات بی‌شماری که در زمان او روی می‌دهد و نیز سخاوت و بذل و بخشش وی نسبت به مردم، چنین خواهد شد.

۱- حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: یک بار رسول خدا ﷺ در خواب تکان خورد. ما گفتیم: ایرسول خدا، تو در خواب عملی انجام دادی که قبلاً چنین نمی‌کردی؟ فرمود: «شگفتا که گروهی از امت من به قصد گرفتار کردن مردی از قریش که به خانه‌ی کعبه پناه برده است، به‌سوی مکه رهسپار می‌شوند و چون به سرزمین بیداء (صحرا) می‌رسند، زمین شکافته می‌شود و

۱- به بحث مهدی شماره (۱۳۱) در ضمن علامت‌های صغری مراجعه کنید.

۲- مسلم، (۷۴۹۹).

در آن فرو می‌روند». ما گفتیم: ای رسول خدا، در راه افراد گوناگونی با هم دیگر همسفر می‌شوند.



آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، میان آنان افرادی خواهند بود که قصداً با این لشکر همراه خواهند بود و افرادی از روی اکراه و عده‌ای به عنوان مسافر نیز آنان را همراهی می‌کنند و همگی نابود می‌شوند، ولی خداوند آنان را بر حسب نیت هایشان محشور می‌کند»^(۱).

منظور این است که همه‌ی لشکر نابود می‌شوند و در زمین فرو می‌روند. ولی در روز رستاخیز با حالت‌های گوناگون نزد پروردگار حاضر می‌شوند و بر حسب اعمال و نیت‌های شان، عده‌ای به بهشت و گروهی راهی دوزخ می‌شوند.

۲- ابو هریره ؓ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يُبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحِلَّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ. فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبْشَةُ، فَيُخَرَّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا. وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ»^(۲). «با مردی میان رکن و مقام بیعت صورت می‌گیرد. جز اهل خانه‌ی کعبه کسی حرمت آن را نمی‌شکند و چون حرمت آن را شکستند پس از نابودی عرب‌ها نپرس. بعد از آن اهل حبشه می‌آیند و چنان آن را ویران می‌کنند که دوباره تعمیر نمی‌شود. آنان هستند که گنج‌هایش را بیرون می‌آورند».

۳- حضرت ابوهریره ؓ می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»^(۳). «حالتان چگونه خواهد بود زمانی که عیسی بن مریم میان شما نزول کند و امامتان از خود شما باشد».

۱- مسلم، (۷۴۲۶).

۲- روایت از مسند أحمد بن حنبل، (۲/۲۹۱) با سند صحیح.

۳- صحیح بخاری، (۳۴۴۹). صحیح مسلم، (۴۰۹).

در این جا منظور از امام، مهدی - محمد بن عبدالله - است به دلیل حدیث شماره‌ی (۵) که حضرت جابر رضی الله عنه روایت کرده بود.

۴- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - رضی الله عنه - فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ، تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لَا: إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةً اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ»^(۱). «پیوسته گروهی از امت برای پیشبرد حق می‌جنگند و تا روز قیامت پیروز و غالب هستند. عیسی فرزند مریم نزول می‌کند. امیر مسلمانان - مهدی - به او می‌گوید: نماز جماعت را برای ما امامت کن. عیسی از امامت خودداری می‌کند و می‌گوید: شما بر همدیگر امیر هستید. این خودداری عیسی برای گرامیداشت این امت از جانب خداوند است».

منظور این حدیث آن است که در این صحنه، امام آنان مهدی خواهد بود^(۲).

اقتدای عیسی به مهدی به این معنا نیست که مهدی از عیسی بهتر و افضل است؛ زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله در بیماری وفات خود، پشت ابوبکر نماز گزارد. یک بار پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز گزارد. از این رو حضرت عیسی علیه السلام پشت سر یک نفر از امت محمد صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارد تا این مطلب آشکار گردد که او به زمین نزول کرده و پیرو محمد صلی الله علیه و آله است و طبق شریعت او حکم می‌کند. پس از آن مهدی به او اقتدا می‌کند و فردی از لشکریان او قرار می‌گیرد.

۵- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: با پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و از آن حضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^(۳). «همانا قیامت برپا نخواهد تا زمانی که در میان امت دوازده خلیفه به امارت برسند». سپس چیزی گفتند که من آنرا نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود. پدرم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث بیانگر این مطلب است که باید دوازده خلیفه‌ی عادل در زمین حکمرانی کنند، منظور از این دوازده نفر، دوازده امام اهل تشیع نیستند؛ زیرا

۱- مسند أحمد بن حنبل - (۳/۳۸۴) و صحیح مسلم، (۱/۹۵-۴۱۲).

۲- ابو اسامه در مسند خود با اسناد جید این حدیث را روایت کرده است. چنان که ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۷-۱۴۸) این گونه گفته است و این حدیث شواهد صحیح دیگری نیز دارد.

۳- صحیح مسلم، (۹/۴۸۰).

بسیاری از آنان به امارت نرسیدند. اما این دوازده نفر از قریش خواهند بود که به امارت می‌رسند و در زمین عدل و داد می‌گسترانند^(۱).

۶- «لَيُؤْمَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَعُزُّوهُ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ يُحَسِّفُ بِأَوْسَطِهِمْ، وَيُنَادِي أَوْلَهُمْ وَآخِرَهُمْ، ثُمَّ يُحَسِّفُ بِهِمْ، فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُجْبَرُ عَنْهُمْ»^(۲). «لشکری به قصد حمله به خانه‌ی کعبه رهسپار می‌گردد، چون به بی‌داه می‌رسند، مردم وسط این گروه در زمین فرو می‌روند، و افراد اول لشکر، آخر آن‌ها را صدا می‌زنند. سپس همگی در زمین فرو می‌روند و فقط یک نفر باقی می‌ماند که خبر آن‌ها را [برای دیگران] می‌برد».

۷- ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ، فَيُحَسِّفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَإِذَا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ، أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ، أَحْوَالُهُ كَلْبٌ، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثًا فَيَظْهَرُونَ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ بَعْثٌ كَلْبٌ، وَالْحَقِيبَةُ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَنِيمَةَ كَلْبٍ، فَيَقْسِمُ الْمَالُ وَيُعْمَلُ فِي النَّاسِ بَسْتَةٌ نَبِيَّهُمْ صلی الله علیه و آله وَيُلْقَى الْإِسْلَامُ بِحِرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ، فَيَلْبِثُ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يَتَوَقَّى وَيُصَلِّي عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ»^(۳) وفي رواية: «تسع سنين»^(۴).



«با مرگ یکی از خلفا اختلافی روی می‌دهد. آن گاه مردی از مدینه بیرون می‌رود و به‌سوی مکه می‌گریزد. گروهی از اهل مکه نزد او می‌آیند و با اکراه او را بیرون می‌آورند و در میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند. لشکری از اهل شام به قصد جنگ با او حرکت می‌کنند و در صحرایی بین مکه و

۱- تفسیر ابن کثیر (۷۸/۶).

۲- صحیح مسلم، (۱۶۷/۸-۷۴۲۳).

۳- سنن أبی داود، (۴۲۸۸) با سند جید که بسیاری از روایات صحیح آن را تقویت می‌کند.

مدینه در زمین فرو می‌روند. چون مردم این ماجرا را می‌بینند، اولیا و عابدان شام و نیکان و برگزیدگان عراق نیز نزد او می‌روند و میان رکن و مقام ابراهیم با این مرد بیعت می‌کنند. آن گاه یک نفر از قریش که دایی‌هایش از بنی کلب (یک قبیله‌ی مشهور عربی) هستند، لشکری را برای مقابله با مهدی می‌فرستد که در این نبرد لشکر وی پیروز می‌شود. انگیزه‌ی لشکر بنی کلب پیروی از هوا و هوس خواهد بود و زیان و خسارت از آن کسی خواهد بود که در غنیمت بنی کلب شرکت نکند. آن مرد مال را تقسیم می‌کند و طبق سنت پیامبرشان میان آنان حکم می‌کند و اسلام در زمین استحکام و استقرار می‌یابد و آن مرد هفت سال در زمین می‌ماند و بعد از آن وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌گذارند - در روایت دیگری آمده است که - نه سال در زمین می‌ماند».



«در ثبوت احادیث مهدی شکی وجود ندارد، زیرا سی نفر از صحابه پیامبر ﷺ آن‌ها را نقل کرده‌اند و ائمه و راویان حدیث و نویسندگان در کتاب‌های سنن و مسانید آن‌ها را روایت کرده‌اند و به این روایت‌ها استدلال کرده‌اند، به گونه‌ای که اعتقاد به ظهور مهدی به عنوان امری

متفق علیه میان اهل سنت و جماعت قرار گرفته است. برخی از علما از جمله امام سفارینی^(۱)، شوکانی^(۲) و محمد صدیق حسن خان^(۳) رحمهم الله احادیث مربوط به مهدی را متواتر دانسته‌اند.

نگاهی گذرا به موضوع مدعیان مهدویت

اگر به بررسی تاریخ و دوران گذشته بپردازیم و اوضاع مسلمانان را در هنگام بروز اختلافات و دوران ظلم و ستم و گسترش بیدادگری از طرف حکام و... بررسی کنیم، می‌بینیم افرادی به گمان این که مهدی هستند و مردم نیز به مهدویت آنان اعتقاد پیدا کرده‌اند، قیام کرده‌اند. از میان آنان می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱- لوامع الانوار البهیة، (۸۰/۲).

۲- به نقل از (الاذاعة لاشراط الساعة، ص ۱۴۴).

۳- الاذاعة الاشرط الساعة ص ۱۴۵.

- ۱- اهل تشیع براین باورند که در انتظار مهدی خویش به سر می‌برند و معتقدند که او امام دوازدهم آن هاست و اسمش محمد بن حسن عسکری است. از دیدگاه آنان، او از فرزندان حسین بن علی است نه از نسل حسن بن علی علیه السلام.
- آنان عقیده دارند که او حدود هزار سال پیش در سال ۲۶۰ هـ در سرداب سامراء داخل شد.
 - زمانی که او در سرداب داخل شد، پنج سال داشت و تا به امروز در آنجاست و نمرده است و در آخرالزمان ظهور می‌کند.
 - عقیده دارند که او در تمام شهرها و اماکن حضور پیدا می‌کند و از احوال مردم خبر دارد، ولی از دیدگان پنهان است و دیده نمی‌شود.



این پندار اهل تشیع بر هیچ گونه دلیل و منطق و مستند عقلی استوار نیست و با سنت پروردگار در مورد انسان‌ها در تضاد است؛ زیرا پیامبران الهی که نزد خداوند بهترین مخلوقات بوده‌اند، را از این دار فانی به دار ابدی منتقل شده‌اند. چگونه خداوند پیامبران را از این دنیا می‌برد و مهدی تا به امروز زنده می‌ماند؟



تصویری از سرداب سامرا که شیعیان معتقدند مهدی در آن پنهان شده است

آنان مدعی هستند که او تا این زمان زنده است. چرا ظهور نمی‌کند و به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌پردازد، در حالی که در وضعیت فعلی، مسلمانان به شدت به او نیاز دارند؟

علامه ابن کثیر رحمه الله در ذیل احادیث مهدی چنین اظهار می‌دارد: ظهور مهدی - طبق اعتقاد اهل سنت - از سرزمین‌های شرقی خواهد بود نه از سرداب سامراء خلاف آن چه که

روافض به آن عقیده دارند که او تا به امروز در آن وجود دارد و منتظر ظهور او در آخرالزمان هستند^(۱).

۲- عبدالله بن سبأ مدعی بود که علی بن ابی طالب مهدی منتظر است و در آخرالزمان به دنیا باز می‌گردد.

۳- مختار بن عبید ثقفی مدعی بود که محمد بن حنفیه متوفای ۸۱ هـ. مهدی موعود است. محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب و خوله بنت جعفر بود و منسوب به قبیله‌ی مادرش، بنی حنیفه، او را محمد بن الحنفیه، می‌گفتند.

۴- فرقه‌ی کیسانیه، پیروان کیسان، برده‌ی حضرت علی که یکی از فرق شیعه است، معتقد بود که امامشان، محمد بن حنفیه، بر همه‌ی علوم احاطه دارد و براین نظریه اتفاق نظر داشتند که دین عبارت است از اطاعت از یک نفر. این باور، آنان را وادار کرد تا به نفع برخی افراد، ارکان شریعت را تاویل و تعطیل کنند. همچنین عقیده داشتند که مهدی، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی قریشی است.



۵- محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (که کنیه‌اش ذوالنفس الذکیة و متوفای سال ۱۴۵ هـ بود) فردی روزه دار و شب زنده دار بود، برخی از مردم زمان او دچار فتنه و اشتباه شدند و گمان بردند که او مهدی است. وی پیروانی به دست آورد و تلاش کرد

تا اوضاع آن زمان را سامان بخشد، اما عباسی‌ها که در آن زمان حاکمیت منطقه را در دست داشتند، با اعزام لشکری ۱۰۰۰۰ نفری او را کشتند و حرکت او را خاموش کردند. ذوالنفس الذکیه علیه منصور، خلیفه‌ی عباسی که در زمان او ظلم و بیدادگری رواج یافته بود، قیام کرد.

۶- یکی دیگر که ادعای مهدویت کرده، عبیدالله بن میمون قذاح متوفای سال

۱- النهایة فی الفتن و الماحم ص (۱۷).

۳۲۵هـ است که جد او از تبار یهود بود. وی سردسته‌ی قرامطه بود که به قتل و کشتار مسلمانان پرداختند و حجر اسود را در سال ۳۱۷ هـ به سرقت بردند و کفر آنان از یهود و نصارا نیز زیان بارتر بود.

فرزندانش قدرت و نفوذ بسیاری به دست آوردند و بر کشورهای مصر، حجاز و شام غلبه کردند. و با دروغ خود را به اهل بیت نسبت دادند. گمان می‌بردند که از نسل فاطمه هستند. از این رو به فاطمین شهرت یافتند. قضاة شوافع را از بین بردند و قبور و اضرحة را برپا کردند. در زمان آنان مسلمانان گرفتار آزمایش بزرگی بودند. قرامطه هرچند به ظاهر خود را مسلمان می‌دانستند، اما در واقع آنان بی‌دین و ملحد بودند و از همه‌ی ادیان و مذاهب خارج بودند. مذهب آنان ترکیبی از آیین مجوسیان آتش پرست و ستاره پرستان بود.

ابن کثیر می‌گوید: مدت فرمانروایی فاطمیان بیش از ۲۸۰ سال به طول انجامید و عبیدالله قداح مدعی بود که او مهدی است. از این رو شهر مهدیه را ساخت.

۷- یکی دیگر از مدعیان مهدویت محمد بن عبدالله بربری مشهور به «ابن تومرت» است که در سال ۵۱۴ هـ ظهور کرد و مدعی بود که علوی و از نسل علی بن ابی طالب است و نسب حسن بن علی را برای خود اختراع کرد.

وی با ظلم و غلبه بر مردم حکمرانی می‌کرد و برای اغفال مردم فریب کاری‌های بسیاری را به عنوان کرامت انجام می‌داد که از جمله ترفندهای وی این بود که افرادی را در قبرها پنهان می‌کرد و با گروهی از مردم می‌رفت تا به آنان کرامتی نشان دهد. از این رو فریاد می‌زد: ای مردگان جواب دهید، آنان به او پاسخ می‌دادند و می‌گفتند: تو مهدی معصوم هستی. تو فلان و فلان هستی و به تعریف و بیان اوصاف او می‌پرداختند. سپس او از افشای حیل‌های خود بیمناک شد و قبرهایشان را بر سر آنان فرو ریخت و آنان زیر آوار گورها مردند.



۸- یکی دیگر از مدعیان مهدویت،

محمد بن احمد بن عبدالله سودانی متوفای ۱۳۰۲ هـ - ۱۸۸۵ م. است. وی فردی صوفی مسلک بود که بر سودان غلبه کرد و به زهد و پارسایی شهرت پیدا کرد و در سن ۳۸

سالگی مدعی مهدویت شد و رهبران و شیوخ قبایل به او پیوستند. وی مدعی بود که هر کسی در مهدویت وی شک کند، به خدا و رسول خدا کافر شده است. عقاید خرافی دیگری از این قبیل نیز داشت.



وی اگر چه کارنامه‌ی سفیدی در مبارزه با مسیحیان انگلیس داشت، اما ثابت شد که او مهدی موعود (که در احادیث آمده است) نیست و از مدعیان مهدویت است.

۹- یکی دیگر از این مدعیان، محمد بن عبدالله قحطانی است که در عربستان سعودی و در شهر ریاض برخاست و اظهار داشت که خوابی دیده است. مفاد خوابش این بود که او مهدی منتظر است. گروهی با او بیعت کردند و در سال ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م. در شهرت یافت، «فتنه‌ی حرم» مسجد الحرام تحصن کردند و به فتنه‌ی معروفی که به منتهی شد و سرانجام این فتنه با قتل وی پایان یافت.

اصول و ضوابطی چند در تعامل با مدعیان مهدی

در اینجا منظور ما این نیست که هر کس مدعی مهدویت شد، ما با احادیث وارده او را تکذیب کنیم هرگز در صدد چنین امری نیستیم. بلکه:

لزوما ما میان تصدیق احادیثی که از مهدی خبر می‌دهند و اخبار راستینی که پیامبر ﷺ به ما خبر داده‌اند، و میان این مطلب که به مهدی بودن فردی حکم کنیم، تفاوت قایل باشیم؛ زیرا رسول خدا ﷺ از کنار این مطلب بی‌توجه رد نشده است، بلکه نشانه‌ها و ضوابطی را ذکر کرده تا ما با استناد آن‌ها بدون هیچ گونه شک و شائبه‌ای مهدی را بشناسیم. برخی از این اصول عبارتند از:

۱- مهدی مردم را به‌سوی خود فرا نمی‌خواند و به بیعت خود دعوت نمی‌دهد، بلکه مردم علی‌رغم اکراه قلبی و باطنی وی با او بیعت می‌کنند.

۲- نام مهدی با نام پیامبر ﷺ محمد بن عبدالله مطابقت دارد.

۳- نسب مهدی به حضرت حسن بن علی علیه‌السلام منتهی می‌شود.



مقام ابراهیم

۴- همه‌ی صفات جسمی که در

احادیث وارد شده (از قبیل:

پیشانی نورانی و بینی بلند)

باید بر او منطبق باشند.

۵- اوضاعی که در آن ظهور

می‌کند عبارتند از:

- اختلافی که بعد از مرگ یک

خلیفه روی می‌دهد^(۱).

- زمین از ظلم و جور پر

می‌شود.

- سه نفر که هر کدامشان از فرزندان خلفا هستند، با هم به نبرد می‌پردازند.

- وی فردی نیک و پرهیزگار و برخوردار از علوم شرعی و حکمت خواهد بود.

- در مکه ظهور می‌کند و مردم میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند.

چه چیزی باعث شده که چنین اشخاصی یا دیگران گمان ببرند که او مهدی است؟

!؟

از خلال بررسی داستان‌ها و سیرت افرادی که مدعی مهدویت بوده‌اند، روشن می‌شود که:

- برخی به قصد شهرت و فرمانروایی به دروغ و بهتان ادعای مهدویت کرده‌اند و گرنه

هیچ کدام از این نشانه‌ها بر آنان، مانند عبیدالله قداح و ابن تومرت، منطبق نشده است.

- برخی دیگر کارشان مشتبه گشته و مردم در مورد آنان دچار اشتباه شده‌اند و گمان

برده‌اند که او مهدی بوده است. مانند محمد بن عبدالله ذوالنفس الدکیه، که قیام کرده و

افرادی جزء پیروان او قرار گرفته‌اند. سپس روشن شده است که او مهدی نیست. برخی

دیگر مشهور شده‌اند و در مورد آنان خواب‌های بسیاری دیده شده و مردم گمان برده

اند که آنان مهدی هستند، امثال محمد بن عبدالله قحطانی.

مهدی

درنگی با خواب‌ها

هیچ گاه در باب احکام و تصمیمات امت و حتی مسایل کوچکتر نمی‌توان بر خواب

اعتماد کرد.

شریک بن عبدالله قاضی، نزد خلیفه‌ی عباسی مهدی، رفت و متوجه شد که رنگ

۱- این مطلب در حدیثی که در صحت آن جای تأمل وجود دارد، آمده است.

مهدی متغیر است و چنین می‌نماید که بر او خشمگین است. قاضی شریک پرسید: ای امیرالمؤمنین، تو را چه شده است؟ مهدی گفت: من دیشب تو را در خواب دیدم که بر رختخواب من خوابیده ای، من از خوابگزار تعبیر آن را دریافت کردم که تو نسبت من کینه به دل داری و بر علیه من توطئه می‌کنی. شریک گفت: ای امیرالمؤمنین، سوگند به خدا که خواب تو خواب ابراهیم و خوابگزار تو حضرت یوسف نیست.

این پاسخ شریک قاضی به خلیفه در مسأله‌ای است که به یک نفر تعلق دارد، چه برسد به خوابی که به سرنوشت و آینده امت مربوط باشد؟

پدری خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند و عملاً او را ذبح کرد!

یک بار مطلبی مطالعه کردم که: شخصی در آفریقا شب خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند. بنابراین، صبح آن روز برخاست و فرزندش را بر زمین خوابانید و او را ذبح کرد و سپس منتظر شد تا خداوند قوچی بیاورد و به جای فرزندش ذبح شود، چنان که خداوند در ماجرای ابراهیم و اسماعیل چنین کرد. وقتی ماجرا را از این نادان پرسیدند، گفت: من به اتباع از ابراهیم چنین کردم، آن گاه که خواب دید فرزندش اسماعیل را ذبح می‌کند، به فرزندش گفت: ﴿يَبْنِي إِلَيَّ أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَتَأَبَّتْ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٢٧﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٢٨﴾ وَنَدَيْنَاهُ أَنْ يَتَاطَرَهُمَا ﴿١٢٩﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١٣١﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٢﴾﴾ [الصافات: ۱۰۲-۱۰۷]. «فرزندم، من در خواب چنان می‌بینم که باید تو را سر ببرم. بنگر نظرت چیست؟ گفت: ای پدر، کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا مرا از زمره‌ی شکیبایان خواهی یافت. * هنگامی که (پدر و پسر) هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند و رخساره‌ی او را بر خاک انداخت. * فریادش زدیم که: ای ابراهیم، * تو خواب را راست دیدی و دانستی. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. * این (آزمایش بزرگ) مسلماً آزمایشی است که بیانگر (ایمان کامل و یقین صادق به خداوند هستی) است. * ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدا و بلاگردان او کردیم».

این اوج نادانی است، زیرا چگونه خواب یک نادان با خواب یک پیامبر که از وحی الهی نشأت می‌گیرد، مشابهت پیدا می‌کند؟

اگر انسان خواب خوبی دید، خدا را ستایش بگوید و از آن شادمان گردد و اگر خواب ناخوشایندی دید، از شر آن به خدا پناه ببرد که به او زیانی نمی‌رساند.

قاعده:

هر کس مدعی شد که مهدی است و صفات مذکور بر او منطبق نشد و دجال در زمان او ظهور نکرد، پس او دروغ گو و کاذب است و هرکس مدعی شد که عیسی است و دجال قبل از او ظهور نکرده بود، او نیز دروغ می گوید.

نگاهی عادلانی و بدون افراط به موضوع مهدی

مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت از دایره‌ی این که یکی از ائمه‌ی مسلمانان خواهد بود و عدل و داد را در دنیا می گستراند و معصوم نیست، فراتر نمی رود.

برخی از علما مهدی را انکار کرده اند. از جمله:**• ابن خلدون**

ابن خلدون در مورد مسأله‌ی مهدی تردید دارد و احادیث وارد شده در مورد وی را مورد نقد قرار داده و گفته است: «این احادیث طبق بررسی من، جز اندکی از آنها، از نقد خالی نیستند»^(۱).

• محمد رشید رضا

وی گفته است: تعارض احادیث مهدی بسیار آشکار و قوی به نظر می رسند و جمع این روایات کار را بسیار دشوارتر کرده است. منکران آن بیشتر و شبهه در مورد آن آشکارتر است. همچنین بخاری و مسلم در کتابهای صحیح خود به این روایات توجهی مبذول نداشته اند و بسیاری از ائمه‌ی مسلمان احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند^(۲).

• احمد امین

وی می گوید: سخن در مورد مهدی سخنی حاکی از خرافه گویی است که به نتایج خطرناکی در زندگی مسلمانان انجامیده است^(۳).

• عبدالله بن زید آل محمود

می گوید: ادعای مهدی از آغاز تا پایان مبتنی بر کذب صریح و اعتقاد بسیار زشت و قبیح است. این موضوع در اصل عبارت از احادیث خرافی است که مردم آن ها را از

۱- مقدمه‌ی ابن خلدون، (۵۷۴/۱).

۲- تفسیر المنار، (۴۱۶/۹).

۳- ضحی الاسلام، (۲۴۳/۳).

همدیگر دریافت می‌کنند. این احادیث دروغین برای اغراض سیاسی و تروریستی و ایجاد رعب و وحشت ساخته شده‌اند.

• محمد فرید وجدی

می‌گوید: در مورد مهدی هیچ حدیث صحیحی روایت نشده است. ارباب بصیرت در خود هیچ محدودیتی در مورد مبرا بودن پیامبر ﷺ از سخن گفتن در مورد مهدی نمی‌بینند چون این سخنان چیزی جز افراط و خلط مباحث تاریخی و مبالغه و جهل نسبت به امور مردم و دوری از سنت‌های معروف خداوند نیستند و با نخستین نگاه معلوم می‌شود که موضوع و ساختگی هستند که عده‌ای از باطل‌گرایان و طرفداران برخی از قدرت‌طلبان در کشورهای عربی و مغرب، آنها را بر ساخته‌اند^(۱).

دلیل منکران مهدی

۱- قرآن از مهدی ذکری به میان نیاورده است و اگر ظهور وی ثابت بود، خداوند از او در قرآن سخن می‌گفت.



پاسخ: قرآن همه‌ی نشانه‌های قیامت را ذکر نکرده و از دجال و فرورفتگی‌هایی که در آخرالزمان روی می‌دهد و... سخن به میان نیاورده است، بلکه این موارد در احادیث بیان شده‌اند. خداوند در مورد پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ﴾ [النجم: ۳]. «پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

آن حضرت ﷺ نیز فرموده است: «آگاه باشید که به من قرآن و مانند آن داده شده است»^(۲).

۲ این احادیث در بخاری و مسلم نیامده اند

پاسخ: بخاری و مسلم همه‌ی احادیث پیامبر ﷺ را جمع آوری نکرده‌اند. روایان دیگری جز بخاری و مسلم نیز وجود دارد که آن‌ها از محققان سرآمد به شمار می‌روند.

۱- دائرة معارف القرآن العشرين، (۴۸۱/۱۰).

۲- بخاری.

ما فرمول‌هایی برای تشخیص احادیث صحیح از ضعیف در اختیار داریم. هر گاه حدیث صحیح باشد، بر ما لازم است که به آن عمل کنیم و به آن معتقد باشیم، اعم از این که در بخاری و مسلم روایت شده باشد یا کتاب‌های دیگر حدیث. بخاری و مسلم نیز احادیثی که اوصاف مهدی را بیان می‌کنند، در کتاب‌هایشان آورده‌اند، بدون این که به نام او تصریح کنند. ما پاره‌ای از این احادیث را ذکر کردیم.

۳ نمی‌خواهیم راهی برای مدعیان مهدویت بگشاییم.

پاسخ: هرگاه ما امر را با ضوابط شرعی مستحکم کردیم، هیچ دروازه‌ای باز نخواهد شد؛ زیرا مهدی دارای ویژگی‌های جسمی است و زمان او اوضاع مشخصی دارد که پیش از این ذکر شد و این ویژگی‌ها جز یک تن-مهدی موعود- بر افراد دیگر منطبق نمی‌شوند.

سخن آخر

آیا ایمان به مهدی به معنای دست کشیدن از دعوت و کار است؟

با وجود کشمکش خیر و شر و ظهور و گسترش فساد و ضعف دعوت به خیر در بسیاری از کشورها، در دل عده‌ای از مسلمانان حالت یأس و ناامیدی پدید آمده و به انتظار ظهور مهدی نشسته‌اند تا آنان را به‌سوی پیروزی و قدرت رهبری کند. در پی آن، این افراد از فریضه‌ی دعوت و کار دست کشیده و در موضوع امر به معروف و نهی از منکر سکوت و از کسب علم و نشر آن و حتی از تجارت و کسب و کار و عمران و آبادانی زمین نیز دست کشیده‌اند. آنان به خود می‌گویند: اکنون زمان ظهور مهدی است و ظهور او زودتر از آن خواهد بود که دست به کاری بزنیم. شیوه‌ی شرعی در تعامل این احادیثی که در مورد نشانه‌های قیامت مژده می‌دهند، چیست؟ از قبیل:

- احادیث مهدی و یاری خداوند به دین اسلام.
 - احادیث نبرد مسلمانان با یهود و پیروزی بر آنان.
 - احادیث نبرد مسلمانان با نصارای روم و غلبه بر آنان.
- و موارد دیگر تعامل با این موارد این است که بدانیم:
- این نشانه‌ها فقط جهت شاد کردن دل مسلمانان است، آنان را به صبر و شکیبایی وا می‌دارند و به آنان مژده می‌دهند که این دین محفوظ و یاری شده است.

اما با وجود این ما به اوامر شریعت، از قبیل یاری کردن دین اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و جهاد در راه خدا و نبرد برای برافرازی پرچم اسلام، تلاش می‌کنیم. ما خود را شکست خورده تلقی نمی‌کنیم که منتظر باشیم نصرت و یاری از آسمان فرود آید، یا از زمین بیرون شود، بدون این که متحمل هیچ گونه زحمتی شده باشیم. بنابراین، امروزه بر مسلمانان لازم است تا خود را برای نبرد با یهود آماده کنند و مسیحیان اشغال‌گر را از کشورهای اسلامی بیرون برانند. نه این که هم چون شکست خوردگان ذلیل و خوار بنشینند و منتظر ظهور مهدی باشند تا آنان را رهبری کند، بلکه باید وحدت خویش را حفظ کنیم و دین خود را یاری کنیم و اگر مهدی ظهور کرد، به یاری او نیز بشتابیم.

علايم قيامت كبرى

- خروج دجال
- نزول حضرت عيسى عليه السلام.
- خروج يأجوج و مأجوج.
- سه مورد فرو رفتگی در زمین
- دود.
- خروج دابة الارض
- طلوع خورشید از مغرب
- آتشی که مردم را به سوی
- محشر سوق می دهد

در آمد

در آغاز کتاب نشانه‌های قیامت را به دو بخش صغری و کبری تقسیم کردیم و در بخش اول کتاب، ۱۳۱ نشانه از نشانه‌های صغری را توضیح دادیم. اینک از نشانه‌های کبری سخن به میان می‌آوریم که پس از وقوع آن‌ها قیامت برپا می‌شود. نشانه‌های قیامت مانند مهره‌های رشته‌ای منظم، مسلسل و پشت سر هم اتفاق می‌افتند و با وقوع نخستین نشانه - که ظهور مهدیاست - نشانه ایدیدگر بلافاصله به وقوع می‌پیوندد.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْآيَاتُ خَرَزَاتٌ مَنُظُومَاتٌ فِي سِلْكٍ فَإِنْ يُقَطَّعَ السِّلْكُ يَتَّبِعْ بَعْضُهَا بَعْضًا»^(۱). «نشانه‌های قیامت مانند مهره‌های به نخ کشیده هستند، اگر رشته قطع شود، دانه‌ها پشت سر هم می‌ریزند». حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ظهور نشانه‌ها به دنبال هم خواهد بود و مانند مهره‌های رشته، همدیگر را دنبال خواهند کرد»^(۲). در این باره ممانعتی نیست که نشانه‌های کبری با نشانه‌های صغری در هم آمیخته شوند، به عنوان مثال اول مهدی ظهور کند و در زمان او چند مورد از نشانه‌های صغری به وقوع بپیوندند و آن گاه دجال ظهور کند. والله اعلم.

۱- مسند أحمد، (۶۱۷/۱۱). در سند این حدیث علی بن زید وجود دارد که از دیدگان محدثان حسن الحدیث است و احمد شاکر و آلبانی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.
۲- طبرانی در معجم اوسط. آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است.

علایم کبری ۱:

خروج دجال

در آمد

خداوند هر کدام از نشانه‌ها را که بیانگر نزدیک بودن قیامت باشند می‌آفریند.

از جمله‌ی این نشانه‌ها ظهور دجال است.

مسیح دجال کیست؟

آیا اکنون وجود دارد؟

آیا قبلاً کسی او را دیده است؟

ویژگی‌هایش چیست؟

علل خروج وی چیست؟

آن مورد سختی که وی را به خشم در می‌آورد چیست؟

باورهای اشتباه در مورد وی چیست؟

دجال کیست؟

دجال فردی از فرزندان آدم علیه السلام است که خداوند نیروهایی در اختیارش گذاشته است که در دیگر انسان‌ها این قدرت‌ها یافت نمی‌شود. خداوند به خاطر آزمایش و امتحان ایمان مردم این

قدرت را به او عطا کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از پیروی از گمراهی او برحذر داشته و صفات فطری و اخلاقی‌اش را برای ما بیان کرده است.

ما در این جا از دجال سخن می‌گوییم؛ زیرا: دانستن یک چیز بهتر از جهل و ندانستن آن است، چنان که حدیفه از آن حضرت صلی الله علیه و آله از شر و بدی می‌پرسید، از این که مبدا به آن گرفتار شود^(۱).

دجال بزرگ‌ترین فتنه است. آن حضرت ﷺ از فتنه‌ی او برای امتش بیمناک بوده و امتش را از آن برحذر داشته است؛ چون او با خود شبهه‌ها و فتنه‌هایی با خود دارد و مدعی است که او پروردگار جهانیان است. بنابراین وقتی ویژگی‌های دجال و راه‌های نجات از او را بدانیم، خداوند ما را از شر او محفوظ می‌دارد.

علت نامگذاری او به مسیح دجال

از این رو به او مسیح می‌گویند که چشم چپ وی کور است و فقط با یک چشم می‌بیند و برخی او را «مسیح» و برخی «مسیح» خوانده‌اند. عده‌ای گفته‌اند: از آن جهت او را مسیح می‌نامند که کل دنیا را می‌گردد و به همه جا می‌رود. عده‌ای گفته‌اند: بدان جهت او را مسیح می‌گویند که یک قسمت چهره‌اش چشم و ابرو ندارد.

علت نامگذاری وی به دجال، به خاطر حيله گری، روکش نهادن و صحیح جلوه دادن برنامه‌هایش است. «دَجَل» از دروغ بزرگ‌تر است و دجال بسیار دروغ گو و حيله گر است. جمع دجال، دجالون و دجاله است.

دجال چه ادعایی دارد؟

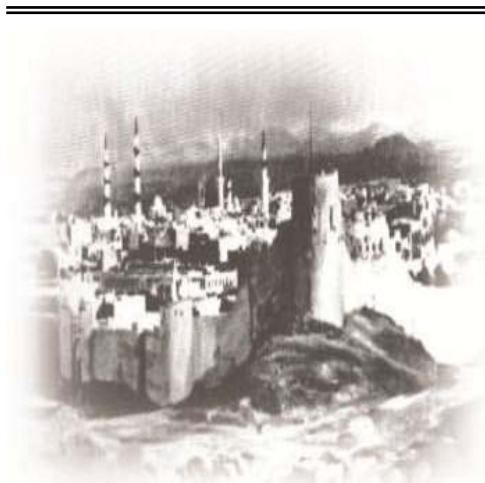
دجال ادعای خدایی می‌کند و مدعی می‌شود که او پروردگار جهانیان است و مردم را به ایمان

آوردن به‌سوی خود دعوت می‌کند. از این رو آن حضرت ﷺ فرمود: «همانا دجال یک چشم است، ولی پروردگار شما چنین نیست»^(۱). دجال با خود شبهه‌ها و فتنه‌هایی همراه دارد که با آن مردم را گمراه می‌کند.

داستان ابن صیاد

در زمان رسول خدا ﷺ در مدینه برده‌ای یهودی به نام ابن صیاد بود. وی آدمی مرموز بود و آن حضرت ﷺ شک داشت که شاید دجال باشد. بین او و پیامبر ﷺ گفتگویی روی داد که ما در ذیل تفصیل آن را بازگو می‌کنیم:

۱- بخاری، کتاب الفتن، (۱۰۳/۸) و مسلم، کتاب الفتن و اشرار الساعة، (۲۲۴۸/۴).



یک تصویر قدیمی از مدینه منوره

عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است: «عمر بن خطاب و جمعی از صحابه به اتفاق آن حضرت صلی الله علیه و آله نزد ابن صیاد رفتند و او را دیدند که در کنار قلعه‌ی بنی مغاله با بچه‌ها بازی می‌کند. ابن صیاد نوجوان بود (عمرش به آستانه‌ی ۱۵ سالگی رسیده بود) و متوجه آمدن آن حضرت صلی الله علیه و آله نبود.

آن حضرت صلی الله علیه و آله دستش را به پشت وی زد و او متوجه شد و سپس:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟».
- ابن صیاد نگاهی به آن حضرت صلی الله علیه و آله انداخت و گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر امیها هستی. سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا تو گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟
- آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را رها کرد و فرمود: «به خدا و پیامبرانش ایمان دارم». باز از او پرسید: «چه می‌بینی؟».
- ابن صیاد گفت: افراد راستگو و دروغ‌گو نزد من می‌آیند.
- آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «این امر برای تو مشتبه شده است». سپس به او گفت: «من برایت چیزی پنهان کرده‌ام»^(۱).
- ابن صیاد گفت: آن کلمه «دُخ» است^(۲).
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا تو را خوار کند. تو نمیتوانی از حد خود فراتر بروی»^(۱).

۱- یعنی تخمین بزن من چه چیزی را در دلم پنهان کرده‌ام؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله کلمه‌ی «دخان» را در دلش پنهان کرده بود.

۲- ابن صیاد کوشید تا بگوید: دخان اما نتوانست. از این‌رو گفت: دخ؛ زیرا جن‌هایی در تسخیر وی بودند که او را از امور باخبر می‌ساختند، اما نتوانستند آن‌چه را که در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کشف کنند، اما کلمه را برایش نزدیک کردند.

➤ آن گاه عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، اجازه بده گردنش را بزنم.

➤ آن حضرت ﷺ فرمود: «اگر او دجال باشد، تو نمی‌توانی او را به قتل برسانی، (زیرا خداوند چنین مقدر ساخته است که حضرت عیسی فرزند مریم پس از نزولش به زمین، او را بکشد) و اگر او دجال نباشد، پس کشتنش سود و فایده‌ای ندارد»^(۲).



سالم بن عبدالله می‌گوید: رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب انصاری به‌سوی نخلستانی رفتند که ابن صیاد در آن بود. چون رسول خدا ﷺ وارد نخلستان شد، خود را پشت تنه‌های درختان خرما پنهان می‌کرد و کم‌کم خود را به ابن صیاد نزدیک می‌کرد تا قبل از این که او

پیامبر را ببیند، بشنود که او با خود چه می‌گوید رسول خدا ﷺ او را دید که بر پارچه‌ای که رختخوابش بود، دراز کشیده بود و با خود کلماتی را زمزمه می‌کرد. مادر ابن صیاد پیامبر را دید که خود را پشت درختان پنهان می‌کند. به ابن صیاد گفت: ای صاف (این اسم ابن صیاد بود) این محمد است. ابن صیاد فوراً بلند شد. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مادرش او را به حال خود می‌گذاشت، همه چیز روشن می‌شد».

ابوسعید خدری ؓ می‌گوید: آن حضرت ﷺ به همراه ابوبکر و عمر، ابن صیاد را در یکی از کوچه‌های مدینه دید.

➤ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آیا گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟».

➤ ابن صیاد به آن حضرت ﷺ گفت: آیا تو گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟

➤ رسول خدا ﷺ فرمود: «من به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش ایمان دارم. چه می‌بینی؟».

➤ گفت: من عرشی بر آب می‌بینم.

➤ رسول خدا ﷺ فرمود: «تو تخت ابلیس را بر دریا می‌بینی، جز این چه می‌بینی؟».

۱- یعنی تو از کاهنی بیش نیستی، چون او کاهن و دجال حيله‌گر بود.

۲- صحیح مسلم، (۷۵۳۸).

- گفت: افرادی راستگو و افرادی دروغ گو می‌بینم.
- آن حضرت ﷺ فرمود: «کار بر او مشتبه شده است، رهایش کنید»^(۱).
- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: ما برای انجام حج یا عمره رهسپار شدیم و ابن صیاد همراه ما بود. مردم پراکنده شدند و فقط من و او باقی ماندیم. من از سخنانی که بر زبان می‌آورد به شدت بیمناک شدم. او وسایلش را آورد و با وسایل من یک جا گذاشت. من گفتم: هوا بسیار گرم است. اگر آن‌ها را زیر آن درخت بگذاری بهتر است. او نیز چنین کرد. ابوسعید افزود: گله‌ای از گوسفندان پدیدار شد و ابن صیاد رفت و ظرف بزرگی از شیر آن گوسفندان آورد.
- آن گاه گفت: بنوش‌ای ابوسعید.
- من گفتم: هوا بسیار گرم است و شیر نیز گرم است. در حقیقت من نمی‌خواستم. از دست او بنوشم. یا گفت: آن را از دست او بردارم.
- ابن صیاد گفت: ای ابوسعید! من تصمیم گرفته‌ام به سبب آن چه مردم می‌گویند، ریسمانی را به درختی آویزان کنم و سپس خود را خفه کنم. ای ابوسعید، کیست که حدیث رسول خدا برایش پنهان باشد؟ برای شما جماعت انصار مخفی نیست. آیا تو داناترین مردم نسبت به حدیث رسول خدا نیستی؟ مگر رسول خدا ﷺ نفرمود: دجال عقیم است و دارای فرزند نمی‌شود، در حالی که من فرزندم را در مدینه ترک کرده‌ام؟ مگر رسول خدا ﷺ نگفت: دجال در مکه و مدینه داخل نمی‌شود، حال آن که من از مدینه آمده‌ام و رهسپار مکه هستم؟
- ابوسعید می‌گوید: آن قدر سخن گفت که نزدیک بود او را معذور بدارم.
- آن گاه ابن صیاد گفت: به خدا قسم که من زادگاه دجال را بلدم و می‌دانم که اکنون کجاست.
- ابوسعید می‌گوید: من گفتم: نابودی باد بر تو همه‌ی روز»^(۲).

قول صحیح علما در مورد ابن صیاد

ابن صیاد مسیح دجال نیست، اما از جمله دجال‌های حيله گری است که با شیاطین و کاهنان در ارتباط بوده و او را از اموری باخبر کرده‌اند. در آخر عمرش

۱- صحیح مسلم، (۷۵۳۰).

۲- صحیح مسلم، (۷۵۳۴).

حوادث دیگری بین او و ابوسعید و دیگران روی داده که از آنها چنین برداشت می‌شود که وی توبه کرده و وضعیتش اصلاح شده است، والله اعلم.

فلسفه‌ی این که چرا در قرآن از دجال بحث نشده است

دجال بزرگ‌ترین فتنه‌ای است که آن حضرت ﷺ از آن برای امتش بیمناک بوده است هر پیامبری امتش را از او برحذر داشته و آن حضرت ﷺ به ما دستور داده است که در پایان هر نماز از فتنه‌ی او به خدا پناه ببریم.

خداوند در قرآن برخی از نشانه‌ای بزرگ و کوچک قیامت را ذکر کرده است. چنان که در مورد شکافتن ماه فرموده است: ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱]. «قیامت نزدیک، و ماه دو نیم شد».

در مورد یاجوج و ماجوج فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶]. «تا زمانی (ادامه خواهد داشت) که یاجوج و ماجوج رها می‌گردند و آنها شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است)».

نشانه‌های دیگری نیز ذکر کرده است. اما با صراحت اسم دجال را در قرآن ذکر نکرده است.

حکمت این کار چیست؟

علما در این مورد گفته‌اند:

- ذکر دجال در قرآن در این آیه آمده است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ عَائِيَتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ [الانعام: ۱۵۸]. «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد، ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت». آن حضرت ﷺ نیز فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجَنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ: الدَّجَالُ وَالْدُّخَانُ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا»^(۱). «سه نشانه هستند که هر گاه آن‌ها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، ایمان آوردن برای آنان سودی نخواهد داشت: ظهور دجال، بیرون شدن جنبنده و طلوع خورشید از مغرب».

در قرآن کریم به نزول عیسی فرزند مریم اشاره شده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می آورد».

هم چنین خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونُ﴾ ﴿۵۷﴾ وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿۵۹﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿۶۰﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۱]. «هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سروصدا به راه انداختند.* و گفتند: آیا (به نظر شما) معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ آنان این مثال را جز از روی جدال بیان نمی دارند. بلکه ایشان گروهی کینه توز و پرخاشگرند. * عیسی بنده ای بیش نبود که ما به او نعمت دادیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل کردیم. * اگر ما بخواهیم از شما فرزندان صالح و فرشته گونی پدیدار و در زمین جایگزین شما می سازیم. * قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می دهد، و هرگز در باره ی قیامت شک و تردید نداشته باشید».

واقعیت آن است که حضرت عیسی، دجال را از بین می برد. گویا سخن گفتن از عیسی، دربرگیرنده ی سخن از دجال نیز هست.

احادیثی که بیانگر ظهور دجال و از نشانه های قیامت هستند.

حذیفه بن اسید غفاری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که ده نشانه ظاهر شود: پدید آمدن دود، ظهور دجال، بیرون آمدن جنبنده و طلوع خورشید از مغرب...»^(۱).

حضرت ابوهریره ؓ از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ، أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ»^(۲). «سه نشانه هستند که هر گاه آن ها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، یا این که با وجود داشتن ایمان، خیری نیندوخته بودند، ایمان آوردن برای آنان سودی نخواهد داشت: بیرون آمدن جنبنده و ظهور دجال و طلوع خورشید از مغرب».

۱- مسلم، (۷۴۶۸).

۲- ترمذی از طریق ابوهریره، (۳۰۷۲).

فتنه‌ی دجال بزرگترین فتنه‌ی موجود در زمین خواهد بود

عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ - وَفِي رِوَايَةِ أَمْرٍ - أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ». «از زمان آفرینش آدم تا برپا شدن قیامت هیچ آفریده‌ای - و در روایت دیگری: هیچ امری - بزرگ‌تر از دجال وجود ندارد»^(۱).

ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مردم برخاست و چنان که شایسته‌ی خدا است، او را حمد و ثنا گفت. سپس، سخن از دجال به میان آورد و فرمود: «إِنِّي أَنْذِرُكُمْ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ: تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ»^(۲). «من شما را از دجال بر حذر می‌دارم و هر پیامبری که آمده، قطعاً قومش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قوم‌اش را از او بر حذر داشته است. اما من درباره‌ی دجال سخنی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری به قومش نگفته است: دجال، یک چشم است، ولی خداوند چنین نیست».

نواس بن سمرعان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود «عَبِيرُ الدَّجَالِ أَخَوْفَنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَاجِبُكُمْ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَأَمْرُؤُ حَاجِبٌ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^(۳). «من از غیر دجال بیشتر برای شما بیمناک هستم، چون اگر من در میان شما باشم و او ظهور کند، از طرف شما او را کفایت می‌کنم. اما اگر ظهور کرد و من میان شما نبودم، پس هرکس مدافع خودش خواهد بود و خداوند برای هر مسلمانی از طرف من جانشین است».

رویدادهای قبل از خروج دجال

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به شبه جزیره‌ی عربستان حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. باز به سرزمین ایران حمله می‌کنید و خداوند آن را



۱- مسلم: (۷۵۸۲-۷۵۸۳).

۲- بخاری: (۳۰۵۷).

۳- مسلم، (۷۵۶۰).

فتح می‌کند. سپس به سرزمینی که دجال در آن قرار دارد، حمله می‌کند و خداوند آن را نیز فتح می‌کند».

- معاذ بن جبل رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب، نبرد بزرگ شکل می‌گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و پس از فتح قسطنطنیه، دجال ظهور می‌کند»^(۱).

- قبل از ظهور دجال نبردهای زیادی بین مسلمانان و مسیحیان روم اتفاق می‌افتد. مسلمانان در این نبردها پیروز می‌شوند.

یکی از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ذی مخمر از آن حضرت این گونه روایت کرده است: «سَتَصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا، فَتَغْزُونَ أَنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ، فَتَنْصَرُونَ وَتَعْمُونَ وَتَسْلَمُونَ، ثُمَّ تَرْجِعُونَ، حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجِ ذِي ثُلُولٍ، فَيَرْفَعُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبَ، فَيَقُولُ: غَلَبَ الصَّلِيبُ، فَيَغْضَبُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَذُقُّهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ، وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ»^(۲). «شما صلح با امنیتی را با رومیان انجام می‌دهید و شما و آنان با دشمن مشترکی می‌جنگید و شما پیروز می‌شوید و غنیمت به دست می‌آورید و در این نبرد از کشته شدن و زخمی شدن سالم می‌مانید و از نبرد باز می‌گردید. تا این که در مکان مرتفعی فرود می‌آیید. آن گاه شخصی از مسیحیان صلیب را بلند می‌کند و می‌گوید: صلیب پیروز شد. در این هنگام شخصی از مسلمانان خشمگین می‌شود و آن را می‌شکند. آن وقت رومیان خیانت می‌کنند و برای نبرد بزرگ جمع می‌شوند».

برخی این مطلب را در حدیث اضافه کرده‌اند: «وَيُثَوِّرُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتَتِلُونَ فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ»^(۳). «مسلمانان به‌سوی سلاح‌های خویش می‌شتابند و با آنان می‌جنگند و خداوند این گروه را با شهادت گرامی می‌دارد».

۱- به نشانه‌ی (۱۰۸، ۱۰۹) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

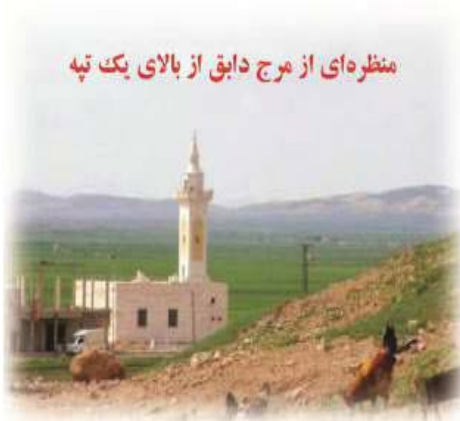
۲- سنن أبی داود، (۴۲۹۴) با سند صحیح.

۳- سنن أبی داود، (۴۲۹۵). با سند صحیح.

در یک حدیث این واقعه با تفصیل بیشتری آمده است:



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافَوْا قَالَتْ الرُّومُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَوْا مِنَّا نُقَاتِلُهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ، لَا وَاللَّهِ لَا نُحِلُّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا.



فَبِقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا، وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَحُ الثُّلُثُ لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَقْتَتِلُونَ قُسْطَنْطِينَةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِكُمْ. فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ

خَرَجَ»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که روم به اعماق یا دابق^(۲) فرود آیند و لشکری از مسلمانان که در آن زمان بهترین افراد روی زمین خواهند بود، از شهر (یعنی دمشق) برای نبرد به سوی آنان بیرون می‌شوند. چون در مصاف هم قرار می‌گیرند، رومیان می‌گویند: بگذارید تا ما با کسانی که از ما اسیر گرفته‌اند بجنگیم (این مطلب بیانگر این است که جلوتر

۱- صحیح مسلم، (۷۴۶۰).

۲- دابق یکی از روستاهای تاریخی و جزء شهرستان حلب واقع در شمال سوریه است و تا مرز ترکیه ۱۰ کیلومتر فاصله دارد و به محصولات کشاورزی از قبیل: گندم، عدس و سیب زمینی مشهور است. از آنجا رودخانه‌ی قویق در فصل زمستان و بهار جریان دارد و در تمام دوره‌های اسلامی به عنوان یکی از مرزهای اسلام به شمار می‌رفته و در آخر الزمان نبرد در این منطقه روی می‌دهد.

بين مسلمانان و روميان نبردهايي صورت گرفته است مسلمانان بر آنان پيروز شده و افراذي



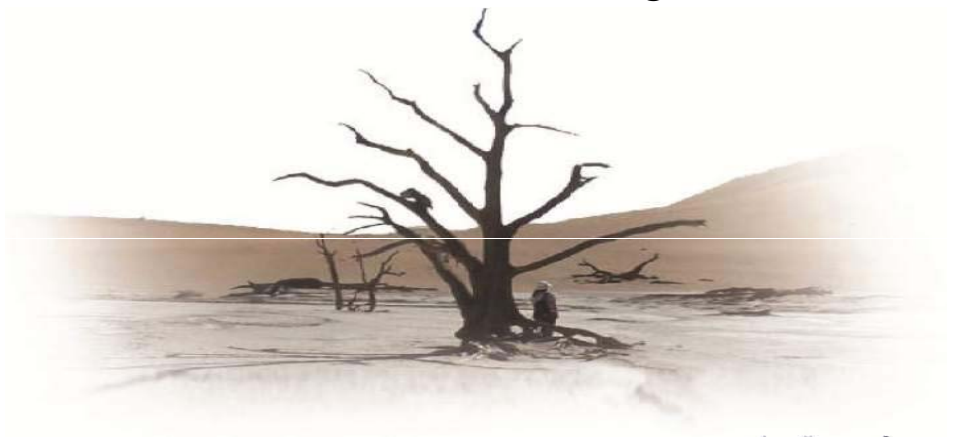
محل شهر حلب كه در نزديكي آن مرج دابق قرار دارد كه لشكر روم در آن فرود مي آيد و در شمال آن تركيه واقع شده و لشكر روم از آنجا مي آيد و مسلمانان شهر قسطنطينيه را فتح مي كنند

را از آنان اسير كرده اند و يا اسيران مسلمان شده و براي مبارزه با آنان در ميدان جنگ آمد هاند، مسلمانان در پاسخ مي گویند: نه، سوگند به خدا كه شما را نمي گذاريم تا با برادران ما بجنگيد. از اين رو با آنان مي جنگند و يك سوم لشكر (از مسلمانان) شكست را مي پذيرند كه هرگز خداوند توبه ي آنان را نمي پذيرد و يك سوم لشكر (از مسلمانان) كشته مي شوند كه از بهترين شهدا نزد خداوند خواهند بود و يك سوم لشكر (مسلمانان) پيروز مي شوند (و غنايمي به دست مي آورند) و هرگز دچار فتنه نمي شوند. سپس قسطنطينيه را مي گشايند

و در حالي كه سرگرم تقسيم غنايم هستند و شمشيرهايشان را به درخت زيتون آويزان كرده اند كه ناگهان شيطان ميان آنان فرياد مي زند و مي گويد: دجال مي خواهد خانواده و اهل شما را بترساند. در اين هنگام آنان به سوي دجال مي روند در حالي كه اين (سخن شيطان) باطل و دروغ است و چون به شام مي روند، دجال ظهور مي كند».

رويدادهای دیگری قبل از ظهور دجال

ابوامامه باهلي مي گويد: رسول خدا ﷺ فرمود: «إن قبل خروج الدجال ثلاث سنوات شداد، يصيب الناس فيها جوع شديد، يأمر الله السماء في السنو الاولى أن تحبس ثلث مطرها.



و یأمر الارض فتحبس ثلث نباتها. ثم يأمر السماء في الثانية، فتحبس ثلثي مطرها. ويأمر الأرض، فتحبس ثلثي نباتها. ثم يأمر الله السماء، في السنة الثالثة، فتحبس مطرها كله. فلا تقطر قطرة. ويأمر الارض، فتحبس نباتها كله، فلا تنبت خضراء. فلا تبقى ذات ظلف إلا هلكت، إلا ما شاء الله». قيل: فما يعيش الناس في ذلك الزمان؟ قال: «التهليل والتكبير والتسبيح والتحميد، ويجرى ذلك عليهم مجرى الطعام»^(۱). «قبل از ظهور دجال سه سال مردم سختی می بینند. در این سه سال سخت گرسنه می شوند. خداوند در سال اول به آسمان دستور می دهد تا یک سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می دهد تا یک سوم رویش خود را نگه دارد. باز سال دوم به آسمان دستور می دهد تا دو سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می دهد تا دو سوم رویش خود را نگه دارد. سپس در سال سوم به آسمان دستور می دهد تا همه ی بارش خود را نگه دارد و یک قطره بر زمین نریزد و به زمین دستور می دهد تا همه ی رویش خود را نگه دارد و هیچ گیاه سبزی نروید. در این هنگام همه موجودات سایه دار می میرد. (یعنی جز درختان اندکی همه ی درختان خشک می شوند) گفته شد: ای رسول خدا، مردم در آن زمان چگونه زندگی می کنند؟ فرمود: «با تکبیر و تهلیل و تسبیح و این به جای خوراک کفایت می کند».

رویدادهای دیگری که قبل از دجال به وقوع می پیوندند

راشد بن سعد می گوید: زمانی که اصطخر^(۲) فتح شد، شخصی فریاد بر آورد: آگاه باشید که دجال ظهور کرده است. سعد بن جثامه با آنان ملاقات کرد و گفت: حال که چنین گفتید، من شما را از آن چه از رسول خدا ﷺ شنیده ام، خبر می دهم که فرمود: «تا زمانی که مردم دجال را از یاد نبرند و ائمه یاد او را بر منابر رها نکنند، ظهور نمی کند»^(۳).

۱- ابن ماجه، (۱۳۶۳) و در سند این حدیث مقال است.

۲- اصطخر یکی از شهرهای مشهور و باستانی ایران به شمار می رود. پادشاهان ایران در آنجا می زیسته اند و خزانه ی آن ها در این شهر بوده است.

۳- عبدالله بن احمد از طریق بقیه و او از صفوان بن عمر این حدیث را روایت کرده ابن معین و بقیه گفته اند: صحیح است و رجال آن رجال صحیح اند.

ویژگی‌های طبیعی و جسمی دجال

- قد دجال کوتاه است و به خاطر فاصله‌ی ساق‌هایش نمی‌تواند درست راه برود.
- موهایش مجعد و پر پشت است.
- چشم راستش مانند دانه‌ی انگور بر آمده و چشم چپش کور است.
- سفید پوست است.
- پیشانی بزرگی دارد.

در وسط چشم‌هایش نوشته شده: «ک ف ر» هر مؤمن سواددار و بی‌سوادی می‌تواند آن را بخواند.

عقیم است و از او فرزندی متولد نمی‌شود.



نمونه‌های از قوس بودن پاها



نمونه‌ای از موهای مجعد

با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت: او فردی کوتاه قد، عظیم الجثه و دارای سری بزرگ است و هر دو چشمش معیوب هستند، چشم راستش کج و مانند دانه‌ی انگور بر آمده و چشم چپش را پوست پوشانده است. موهای کثیف و رنگ پوستش سفید است. ساق پاهایش یا بازوهایش از همدیگر فاصله دارند. در وسط دو چشمش کلمه‌ی (کافر) نوشته شده است.

محل ظهور دجال



حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا خُرَاسَانُ يَتَّبِعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَفَةُ»^(۱). «دجال از سرزمین مشرق که به آن خراسان می‌گویند، ظهور می‌کند. اقوامی که چهره هایشان مانند سپرهای ضخیم^(۲) است، از او پیروی می‌کنند».

نخستین ظهور دجال و شهرت وی در عراق و شام خواهد بود. والله اعلم.
چنان که نواس بن سمان روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال از جایی بین شام و عراق ظهور می‌کند»^(۳).

داستان جساسه و دجال

عامر بن شراحیل شعبی می‌گوید: من از فاطمه بنت قیس پرسیدم و به او گفتم: مرا از حدیثی خبر ده که مستقیماً آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای بدون آن که آن را به کسی دیگر نسبت دهی. فاطمه گفت: اگر خواسته باشی چنین می‌کنم. من گفتم: آری مرا خبر ده گفت: از مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که صدا زد: نماز برگزار شد. من به مسجد رفتم و در صف زنان که پشت مردان بود، ایستادم و به آن حضرت صلی الله علیه و آله اقتدا کردم. وقتی نماز به پایان رسید، در حالی که خنده بر لب داشت، بالای منبر رفت و فرمود:

۱- مسند أحمد، (۲۱۰/۱) و ترمذی، (۲۲۳۷). آلبانی این حدیث را در صحیح ترمذی صحیح دانسته است.

۲- از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره‌های آنان را به سپرهای ضخیم تشبیه کرد که بسیار کشیده و دایره مانند و پرگوشت و کلف هستند. آن حضرت صلی الله علیه و آله یاجوج و ماجوج را نیز این گونه معرفی کرده است.

۳- مسلم، (۷۵۶۰).

➤ «هرکدامتان در جای خود بنشینند». سپس فرمود: «آیا می‌دانید چرا شما را جمع کرده‌ام؟».

➤ مردم جواب دادند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند.

➤ فرمود: «به خدا سوگند من شما را به خاطر مالی که آن را برایتان تقسیم کنم،

یا به خاطر خوف و ترسی که از

شما کمک بخواهم، جمع

نکرده‌ام، بلکه به این سبب شما

را جمع کردم که تمیم داری

مسیحی نزد من آمده و بیعت

کرد و مسلمان شد و سخنی در

مورد دجال به من گفته که با

سخن من، که آن را به شما

گفته‌ام، موافق است. او به من

گفت: به اتفاق سی نفر از

قبیله‌ی لخم و جذام سوار کشتی بودم. امواج دریا به مدت یک ماه کشتی را

در دریا سرگردان کرد. آن گاه کشتی آن‌ها را به جزیره‌ای در قسمت غروب

خورشید برده است. آنان نزدیک کشتی نشسته‌اند و سپس وارد آن جزیره

شده‌اند. آن گاه حیوانی را که موهای کلفت و زیادی داشته است، دیده‌اند و از

کثرت موهایش، جلوی او از عقبش معلوم نبوده است.

➤ آن‌ها به او گفته‌اند: وای بر تو، کیستی؟

➤ او گفته است: من جساسه هستم.

➤ آن‌ها گفته‌اند: جساسه کیست؟

➤ جواب داده است: ای قوم، نزد این مرد در این دَیر^(۱) بروید، او سخت مشتاق

شماست.

➤ چون او به آن مرد اشاره کرد، ترسیدیم که شاید شیطان باشد. پس با سرعت

به آن دیر رفتیم. در آن جا انسان بزرگی دیدیم که مانند او را هرگز ندیده بودیم

۱- دیر محطی است که راهبان در آن برای عبادت می‌نشینند، در این جا منظور جای دور است.

که سخت بسته بود و دست‌هایش به گردن و زانوهایش به پاهایش با آهن بسته بود.

- ما گفتیم: وای بر تو، کیستی؟
- گفت: شما از من با خبر شدید، اما بگویید شما چه کسانی هستید؟
- ما گفتیم: ما افرادی از عرب هستیم. بر کشتی سوار شدیم. دریا طوفانی شده. یک ماه در دریا بودیم. آن گاه ما را به این جزیره آورد. وارد این جزیره شدیم و حیوان بزرگی را دیدیم که موهای زیادی داشت و بر اثر موهای زیاد، جلو و عقبش از هم باز شناخته نمی‌شد.
- ما گفتیم: وای بر تو، کیستی؟
- او گفت: من جساسه هستم.
- من پرسیدم: جساسه کیست؟
- او جواب داد: نزد این مرد در دیر بروید. او سخت مشتاق شماست. ما با سرعت نزد تو آمدیم و از او ترسیدیم که مبادا شیطان نباشد.
- آن گاه آن مرد گفت: مرا از نخل بیسان خبر دهید^(۱).
- گفتیم: در چه مورد از آن می‌پرسی؟
- گفت: من از شما از نخل‌هایش می‌پرسم، آیا هنوز ثمر می‌دهند؟
- گفتیم: آری.
- او گفت: به زودی ثمر نخواهد داد.
- باز گفت: مرا از دریاچه‌ی طبریه خبر دهید^(۲).
- گفتیم: از چه مورد آن می‌پرسی؟
- گفت: آیا آب دارد؟
- گفتیم: آب آن بسیار است.
- گفت: به زودی آب آن از بین می‌رود.

۱- نخل بیسان شهری در غرب حوض اردن واقع در جنوب غربی دریاچه‌ی طبریه است.

۲- این دریاچه بین اردن و فلسطین واقع است.



بیسان دریاچه‌ی طبریه



- گفت: مرا از چشمه‌ی زغر خبر دهید^(۱).
- گفتیم: در چه مورد؟
- گفت: آیا در چشمه‌ی آن آب است؟ و آیا اهل آن از آبش کشاورزی می‌کنند؟
- گفتیم: آری، آب آن بسیار است و مردم از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌کنند.
- گفت: مرا از پیامبر امّی‌ها خبر دهید که چه کرده است؟

- گفتیم: او از مکه بیرون رفته و در یثرب آمده است.
- گفت: آیا عرب‌ها با او جنگیدند؟
- گفتیم: آری.
- گفت: او با آن‌ها چه کرد؟
- گفتیم: او با پیروانش پیروز شد و همه از او اطاعت کردند.

- گفت: این واقعه اتفاق افتاده است؟
- گفتیم: آری.
- گفت: برایشان بهتر است که از او اطاعت کنند. اما من خود را به شما معرفی می‌کنم.

۱- زغر روستایی بر کرانه‌ی بحر میت است. ابن اثیر گفته است: زغر چشمه‌ای در شام در سرزمین بلقاء است. «النهاية، ۳۰۴/۲» بعضی به بحر میت نیز «دریاچه‌ی زغر» می‌گویند و آن را به واحه‌ای که در نزدیک آن است نسبت می‌دهند. تصویر بحر میت در شماره‌ی (۹۵) گذشت.



من مسیح (دجال) هستم. نزدیک است که به من اجازه‌ی ظهور داده شود، ظهور می‌کنم و هیچ شهری نمی‌ماند مگر این که در مدت چهل روز به آنجا می‌روم، جز مکه و طیبه که داخل شدن به آن‌ها بر من حرام شده است. هر بار بخواهم وارد یکی از آن‌ها شوم، فرشته‌ای با شمشیر برهنه جلو می‌آید و نمی‌گذارد در آن داخل شوم. و بر هر راه طیبه (مدینه) فرشتگانی هستند که از آن نگهبانی می‌دهند.

➤ آن گاه فاطمه - راوی حدیث - گفت: آن گاه آن حضرت در حالی که به عصایش بر منبر می‌زد، فرمود: «طیبه این است، طیبه این است، طیبه این است. - منظورش مدینه بود - آیا من این سخن را به شما گفتم؟».

➤ مردم گفتند: آری.



➤ آن حضرت ﷺ فرمود: «سخن تمیم مرا به شگفت انداخته است. سخن او با سخنی که من در مورد او - یعنی دجال - و مدینه و مکه به شما گفته‌ام، هماهنگ است. آگاه باشید، او در دریای شام است یا دریای یمن، نه بلکه او از جانب مشرق خواهد بود، نه بلکه او از

جانب مشرق خواهد بود، نه بلکه او از جانب مشرق خواهد بود. و با دستش به‌سوی مشرق اشاره کرد»^(۱).

➤ فاطمه - راوی حدیث - گفت: من این حدیث را از رسول خدا ﷺ حفظ کردم.

۱- در شرق مدینه، عراق ایران واقع شده‌اند.

من مطالبی را در مورد دجال که برخی نویسندگان نوشته‌اند، خوانده‌ام. آنان محل او را با مثلث برمودا که یکی از اسرار کشف نشده‌ی جهان است، ارتباط می‌دهند.

ماهیت مثلث برمودا و ارتباط آن با مسیح دجال

سخن گفتن از مثلث برمودا بیشتر به داستان‌ها و افسانه‌های خیالی شباهت دارد.

موقعیت جغرافیایی:



مثلث برمودا در غرب اقیانوس اطلس در سواحل جنوب شرقی ولایات فلوریدا در ایالات متحد آمریکا واقع شده است و بیشتر به شکل مثلثی است که از غرب به خلیج مکزیک، و از جنوب به جزیره‌ی لیورد منتهی می‌شود. برمودا (که مجموعه‌ی سیصد جزیره‌ی کوچک که جمعیتی حدود ۶۵۰۰۰ نفر را تشکیل می‌دهند) از خلیج مکزیک تا جزایر باهاما امتداد دارد.



نقشه‌ای که موقعیت خراسان را در مشرق نشان می‌دهد و چنین می‌نماید که دجال از آنجا ظهور می‌کند. و محل مثلث برمودا در غرب که برخی معتقدند دجال در آنجاست

نقطه‌ی ناپدید شدن در برمودا



نقطه‌ی مشخصی در قسمت شمال غرب اقیانوس اطلس (دریای سارگاسو) وجود دارد که آب‌هایش با انواع مشخصی از سراتوفیلوم دریایی که به آن سارگاسم می‌گویند، متفاوت است. به مقدار بزرگی به شکل لخته بر بالای آب قرار دارند و حرکت کشتی‌ها را کند می‌کنند. دریای سارگاسو به گُندی و آرامش بیش از حدش مشهور

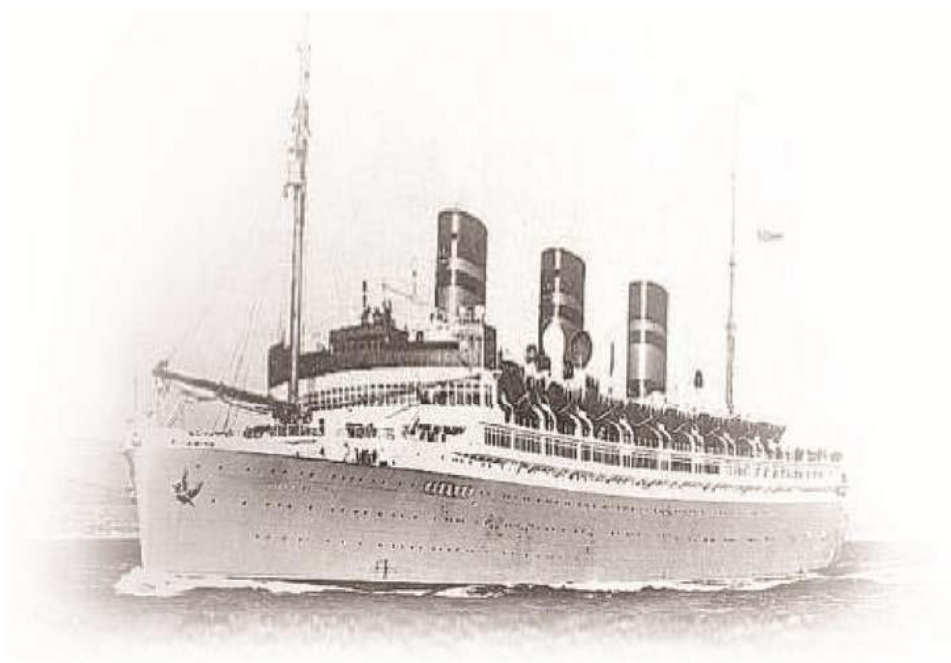
است که در آن جا حرکت هوا و باد کم است و به آن دریای وحشت، یا گورستان اطلس نیز می‌گویند. پژوهشگران به وجود کشتی‌ها، قایق‌ها و زیردریایی‌هایی اشاره کرده‌اند که در عمق دریا خوابیده‌اند و تاریخ آن‌ها به دوره‌های مختلفی از تاریخ بر می‌گردد.

ابتدای تاریخ ناپدید شدن در مثلث برمودا

در سال ۱۸۵۰ م در این منطقه یا در منطقه‌ی نزدیک به آن حدود ۵۰ کشتی ناپدید گشته است. ناخدایان این کشتی‌ها در لحظات خطر موفق به مخابره پیام‌های مبهم و نامفهومی شده‌اند که کسی نتوانسته آن‌ها را بفهمد.



اغلب این کشتی‌های ناپدید شده تابعیت ایالات متحد آمریکا داشتند. نخستین کشتی (انسرجت) بود که ناپدید شد و ۳۴۰ نفر سوار آن بودند. به دنبال آن زیر دریایی (اسکوربیون) که ۹۹ دریانورد سوار آن بودند، در سال ۱۹۶۸ م در این منطقه ناپدید شد.



نمایه‌ی ناپدید شدن هواپیماها

مسئله‌ی ناپدید شدن به آسمان اقیانوس اطلس نیز رسیده است؛ چنان که هواپیماهایی که بر فراز آسمان اقیانوس اطلس یا دقیقا در آسمان برمودا در پرواز بودند، نیز ناپدید شدند.

در سال ۱۹۴۵م پنج فروند هواپیما، فرودگاه فلوریدای آمریکا را ترک کردند و

به شکل مثلث و نزدیک به هم برای انجام یک سری عملیات آموزشی که بر آبهای اقیانوس اطلس حرکت می‌کرد، به پرواز درآمدند.

مسئول مخابرات برج مراقبت در پایگاه نظامی فورت لادردیل که در انتظار گرفتن پیامی درباره زمان تقریبی فرود بود، پیامی به این مضمون از فرمانده گروه پرواز دریافت کرد:

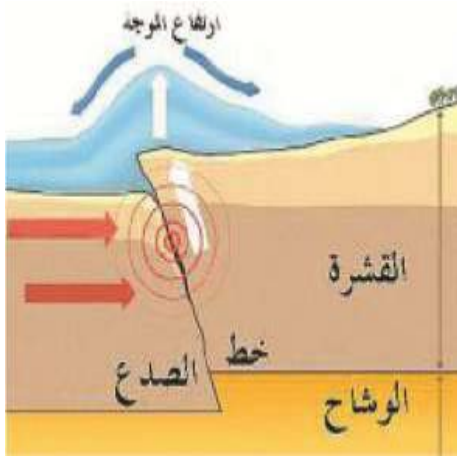
از هواپیمای پیشرو (ستوان چارلز تیلور) به برج مراقبت: وضعیت اضطراری، ظاهرا ما داریم از مسیر خود خارج می‌شویم. زمین را نمی‌بینم، تکرار می‌کنم زمین را نمی‌بینم.



هواپیمای پیشرو: محل خود را دقیقاً نمی‌دانیم، اصلاً نمی‌دانم کجا هستم، مثل این که در فضا گم شده ایم. همه چیز شگفت‌انگیز است. هیچ جهتی را نمی‌توانیم تشخیص دهیم. این آخرین پیام ستوان «تیلور» بود و سپس صدای او برای همیشه خاموش شد. هواپیمای دیگری نیز در این منطقه ناپدید شد.

تحلیل‌هایی در مورد راز این مثلث:

- نخست نظریه زلزله‌ها و ارتباط آن با آن چه در مثلث برمودا پدید می‌آید: این نظریه می‌گوید: این امر ناشی از لرزش‌ها و جنبش‌های زمینی که در عمق



اقیانوس به وجود آمده و در اثر آن امواج بسیار تند و شدیدی پدید می‌آید که در مدت کوتاهی کشتی را به عمق اقیانوس فرو می‌برد. این امواج و جنبش‌ها در فضا نیز اختلالاتی به وجود می‌آورند که توازن هواپیماها را بر هم می‌زنند و قدرت خلبان را بر کنترل هواپیما می‌گیرد.



تصویری از طغیان سونامی در اندونزی و کشورهای مجاور آن در سال ۲۰۰۴م. در اثر زلزله یا فرو رفتن در عمق اقیانوس اطلس

- نظریه جذب مغناطیسی و ارتباط آن به آن چه در مثلث برمودا روی می‌دهد: سیستم‌های سنجش در هواپیماها به هنگام گذشتن بر فراز مثلث برمودا از کار می‌افتند و به شکلی ناموزون و بی‌جهت به دور خود می‌چرخند. همچنین

این اختلالات در قطب نماهای کشتی‌ها روی می‌دهد که گویا تحت تأثیر نیروی مغناطیسی یا نیروی جاذبه شدید و شگفت انگیزی قرار گرفته‌اند.



تصویری از قطب نمای کشتی

برخی از اشکال دستگاه‌های سنجش هواپیماها

اشارات و علایمی قبل از ظهور دجال

ام شریک می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم: «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند». ام شریک گفت: ای رسول خدا، در آن روز عرب‌ها کجا خواهند بود؟ فرمود: «آنها اندک خواهند بود»^(۱).



نبرد و فتح قسطنطنیه

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب، نبرد بزرگ شکل می‌گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و پس از فتح قسطنطنیه، دجال ظهور می‌کند».

۱- صحیح مسلم. تفصیل این نشانه در شماره (۸۴) گذشت.

فتوحات

نافع بن عقیبه می‌گوید: ما همراه رسول خدا ﷺ در غزوهای همراه بودیم. گروهی از طرف مغرب که لباس‌های پشمی بر تن داشتند، نزد پیامبر ﷺ آمدند و در مکان مرتفعی با وی ملاقات کردند.. آن‌ها ایستاده بودند و رسول خدا ﷺ نشسته بود. من با خود گفتم: مبادا آنان قصد ترور پیامبر ﷺ را داشته باشند، پس نزد آنان برو و در بین آنان و پیامبر بایست. باز با خود گفتم: شاید با آنان سخن محرمانه‌ای دارد. نزد آن‌ها رفتم و میان آنان و پیامبر ﷺ ایستادم. چهار کلمه را از او حفظ کردم که آن‌ها را با دست خود می‌شمارم. فرمود: «شما به جزیره العرب حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. باز به سرزمین ایران حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. سپس به سرزمینی که دجال در آن قرار دارد، حمله می‌کنید و خداوند آن را نیز فتح می‌کند»^(۱).

بند شدن باران و گیاه

قبل از ظهور دجال سه سال خشک سالی می‌شود.

ابوامامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «قبل از ظهور دجال سه سال مردم سختی می‌بینند. در این سه سال سخت گرسنه می‌شوند. خداوند در سال اول به آسمان دستور می‌دهد تا یک سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا یک سوم رویش خود را نگه دارد. باز سال دوم به آسمان دستور می‌دهد تا دو سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا دو سوم رویش خود را نگه دارد. سپس در سال سوم به آسمان دستور



می‌دهد تا همه‌ی بارش خود را نگه دارد و یک قطره بر زمین نریزد و به زمین دستور

می‌دهد تا همه‌ی رویش خود را نگه دارد و هیچ گیاه سبزی نروید. در این هنگام همه‌ی حیوانات (از قبیل گوسفند، گاو و شتر) می‌میرند»^(۱).

کثرت فتنه‌ها (فتنه‌ی احلاس، سراء و دهیماء) و تفاوت مردم

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی فرمود: «پس از آن فتنه‌ی آسایش و رفاه فرا می‌رسد (که مردم بر اثر آن در فتنه می‌افتند و در عصیان و نافرمانی غوطه ور می‌شوند). دود آن (یعنی ظهور و تحریک آن که با دود برخاسته از آتشی است که هیزم زیادی زیر آن گذاشته شده) از زیر قدم‌های مردی از خاندان من بر می‌خیزد. (این اشاره به این مطلب دارد که او در تحریک این فتنه تلاش می‌کند یا زمامدار این فتنه خواهد بود). او گمان می‌برد که از دودمان من است، ولی او از دودمان نیست. بلکه دوستان من پرهیزگاران هستند. سپس مردم با یک نفر بیعت می‌کنند که به سان کفل بر استخوان سینه است (یعنی مردم بر زعامت این فرد ثابت نمی‌مانند، زیرا کفل سنگین است و استخوان سینه ضعیف است. از این رو مردم پس از اختلافشان با کسی بیعت می‌کنند که بر اثر کم علمی و سبک رأیی شایستگی مملکت داری ندارد و نظامش استوار نمی‌ماند و در مملکتش بی‌ثباتی روی می‌دهد). سپس فتنه‌ی سیاه و بزرگ و کوری روی می‌دهد که هیچ کس از امت باقی نمی‌ماند مگر این که دچار آن می‌شود و آثار این فتنه فراگیر می‌شود. هر گاه مردم فکر کنند این فتنه خاموش شده است، بر شدت و سختی آن افزوده می‌گردد. در این فتنه مرد صبح مسلمان و شب کافر است). یعنی صبح خون برادرش را حرام می‌داند و به مال و آبرویش تجاوز نمی‌کند و شب آن را حلال می‌داند و به مال و جان‌ش لطمه وارد می‌کند). تا این که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه مؤمن خالص که در آن هیچ نفاقی وجود ندارد. و گروه دیگر منافق خالص که در آن ایمان وجود ندارد. هر گاه این فتنه‌ها را مشاهده کردید، منتظر ظهور دجال باشید، همان روز یا روز بعدش».

ظهور ۳۰ دجال

۱- ابن ماجه، (۱۳۶۳) و در سند این حدیث اشکال وجود دارد. این حدیث شاهد دیگری از طریق حدیث اسما بنت یزید انصاری دارد که امام احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

سمره بن جندب می گوید که آن حضرت ﷺ فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که سی دروغ گو ظهور کند. آخرین شان دجال است که چشم چپش کور است»^(۱).

دجال چگونه ظهور می کند؟

در حدیث تمیم داری داستان دجال و جساسه چنین آمده بود: او تاکنون در یکی از جزایر دریا زندانی است و در زمان رسول خدا ﷺ زنده بوده است و مردی عظیم الخلقه است. تمیم داری با سی تن از همراهانش او را دیده که با زنجیرها بسته بوده است و با او گفت گو کرده و او به آنها گفته است که زنجیرها را می شکند و ظهور می کند^(۲).

سبب ظهور دجال

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: من در یکی از کوچه های مدینه با ابن صیاد ملاقات کردم و چیزی به او گفتم که بر اثر آن خشمگین شد. آن گاه او چنان باد کرد که راه را مسدود کرد. آن گاه ابن عمر نزد حفصه دختر عمر رفت. مردم او را با خبر کرده بودند که من او را خشمگین کرده ام و او باد کرده است. حفصه گفت: خدا بر تو رحم کند. تو از ابن صیاد چه می خواستی؟ مگر نمی دانستی که رسول خدا ﷺ فرموده است: «او از خشم باد می کند»^(۳).

سرعت دجال در زمین

از آن حضرت در مورد سرعت دجال در زمین پرسیده شد، فرمود: «مانند بارانی است که باد او را از پشت می راند»^(۴).

یعنی دجال با سرعت در زمین مسافرت می کند و همه ی دنیا را در می نورد.

حضرت جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي حَقَقَةٍ مِنَ الدِّينِ، وَإِدْبَارٍ مِنَ الْعِلْمِ، وَلَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً يَسِيحُهَا، الْيَوْمُ مِنْهَا كَالسَّنَةِ وَالْيَوْمُ مِنْهَا كَالشَّهْرِ، وَالْيَوْمُ

۱- روایت امام احمد و ابن حبان و ابن خزیمه و حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است. ذکر این نشانه در شماره، (۱۱) در ضمن نشانه های صغری با تفصیل گذشت.

۲- تفصیل این مطلب در چند صفحه پیش گذشت.

۳- مسلم، (۷۵۴۳).

۴- مسلم، (۷۵۶۰).

كَالْجُمُعَةِ، ثُمَّ سَائِرَ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ، وَلَهُ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ، عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرُ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ (ك ف ر) يَقْرُؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٌ وَعَیْرٌ كَاتِبٍ، يَمْرُدُ كُلُّ مَاءٍ وَمَنْهَلٍ إِلَّا الْمَدِينَةَ وَمَكَّةَ، حَرَّمَهُمَا اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَامَتِ الْمَلَائِكَةُ بِأَبْوَابِهَا»^(۱). «دجال زمانی ظهور می کند که مردم نسبت به دین بی توجه و به علم پشت کرده اند. چهل روز در زمین می گردد. یک روز وی به اندازه ی یک سال و یک روز به اندازه ی یک ماه و یک روز به اندازه ی یک هفته و روزهای دیگرش مانند روزهای شما خواهد بود. او بر الاغی سوار خواهد بود که فاصله ی میان دو گوش آن چهل ذراع است. می گوید: من خدای شما هستم، در حالی که پروردگار شما کور نیست. میان دو چشم وی نوشته است: (ک ف ر)، هر مؤمن با سواد و بی سوادی آن را می خواند. به هر آب و چشمه ای سفر می کند جز مکه و مدینه که خداوند آن ها را بر او حرام کرده است و فرشتگان بر دروازه های آن ها ایستاده اند».

جاهایی که دجال می رود

حضرت انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ، إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ»^(۲). «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه». هم چنین فرمود: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ»^(۳). «برورودی های مدینه، فرشته هایی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال در آن می شوند».



آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةُ حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرُ أُحُدٍ»^(۴). «دجال به قصد مدینه از مشرق می آید تا این که پشت احد نزول می کند». در روایتی چنین آمده است: «او بالای احد

۱- روایت از مسند احمد، (۱۴۹۵۴) و مستدرک حاکم است: احمد این حدیث را با دو سند روایت کرده است

۲- بخای، (۱۸۸۱) و مسلم، (۷۵۷۷).

۳- (بخاری: ۱۸۸۰) مسلم، (۳۴۱۶).

۴- مسلم، (۳۴۱۷).

می‌رود و از دور به مسجد پیامبر ﷺ نگاه می‌کند و به پیروان اطرافش می‌گوید: آیا این

کاخ سفید - منظور مسجد پیامبر ﷺ

است - رامی بینید؟ چون به پشت

احد می‌رسد، فرشتگان با او روبه

رو می‌شوند و چهره‌اش را به‌سوی

شام می‌چرخانند. آن جا هلاک

می‌شود، آن جا هلاک

می‌شود»^(۱).



در روایت دیگری محجن بن

ادرع می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ

برای مردم خطبه خواند و تا سه بار

فرمود: «يَوْمُ الْخُلَاصِ وَمَا يَوْمُ

الْخُلَاصِ؟ يَوْمُ الْخُلَاصِ وَمَا يَوْمُ

الْخُلَاصِ؟ يَوْمُ الْخُلَاصِ وَمَا يَوْمُ

الْخُلَاصِ؟ ثَلَاثًا فَقِيلَ لَهُ: وَمَا يَوْمُ

الْخُلَاصِ؟ قَالَ: يَجِيءُ الدَّجَالُ فَيَصْعَدُ

أَحَدًا فَيَنْظُرُ الْمَدِينَةَ فَيَقُولُ

لَأَصْحَابِهِ: أَتَرَوْنَ هَذَا الْقَصْرَ



الْأَبْيَضَ؟ هَذَا مَسْجِدُ أَحْمَدَ. ثُمَّ يَأْتِي الْمَدِينَةَ فَيَجِدُ بِكُلِّ نَقْبٍ مِنْهَا مَلَكًا مُضِلًّا فَيَأْتِي

سَبْحَةَ الْحَرْفِ فَيَضْرِبُ رُؤُوفَهُ ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَلَا يَبْقَى مُنَافِقٌ وَلَا مُنَافِقَةٌ

وَلَا فَاسِقٌ وَلَا فَاسِقَةٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَيْهِ فَذَلِكَ يَوْمُ الْخُلَاصِ»^(۲). «روز رهایی، کدام استروز

رهایی؟ روزی رهایی، کدام است روز رهایی؟ روز رهایی، کدام است روز رهایی؟» مردم

پرسیدند: روز رهایی چیست؟ فرمود: «دجال می‌آید و بالای احد می‌رود و به مدینه می‌نگرد.

۱- مسلم.

۲- مسند احمد با اسناد حسن و بخشی از این حدیث در صحیحین موجود است.

آن گاه به یارانش می گوید: آیا این کاخ سفید را می بینید؟ این مسجد احمد است. بر هر راهی از راه های درآمد مکه و مدینه فرشته ای را می بیند که شمشیر کشیده و مانع ورود وی می شود. آن گاه او به نمکزار مدینه می آید و در آن جا اردو می زند. در این هنگام مدینه سه بار به لرزه در خواهد آمد و هیچ زن و مرد کافر و منافق و فاسقی نمی ماند مگر آن به دجال می پیوندد. آن روز رهایی خواهد بود».

هم چنین فرمود: «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه. فرشتگان بر تمام راه های درآمد مکه و مدینه صف بسته اند و حراست می کنند. آن گاه در نمکزار (و در روایتی: نمکزار جرف) فرود می آید و در آن جا اردو می زند».

در روایت دیگری آمده است «تا این که در ظریب احمر (در نزدیکی مدینه) جایی که نمکزار تمام می شود، فرود می آید. در این هنگام مدینه سه بار به لرزه در خواهد آمد و هر کافر و منافقی از آنجا به او می پیوندد»^(۱).

اغلب زمین های مدینه شوره زار هستند، اما سخت ترین قسمت آن در نواحی شمالی واقع است.

«جرف» منطقه ای است که در سه میلی مدینه واقع شده است. برخی گفته اند: «جرف» در مسیر درآمد حجاج شام و منطقه ی «قصاصین» واقع است که از ناحیه ی «مخیص» و «غرابات» که اسم دیگر آن «غراب الضائله» یا «کوه حبشی» است، می گذرد. امروز یکی از مناطق جرف «محلّه ی ازهری» نامیده می شود. اما از خلال نصوصی که ذکر کردیم، چنین فهمیده می شود که جرف تا «مرقنا» ادامه دارد.

«قتاده» به رودخانه ی حمص می گویند که شامل «مجتمع الاسیال» نیز می گردد و شخصی به نام «تبع الیمانی» وقتی از خانه اش نگاه می کرد، آن را جرف الارض (یعنی منطقه ی پایین و سراشیی) می نامید.



از خلاصه ی مباحث گذشته چنین معلوم می شود که دجال پشت احد در نمکزارهایی که در آن جا وجود دارند، در آخر «صادقیه»

۱- بخشی از حدیث طولانی که ابن ماجه بخاری و مسلم نیز از طریق انس روایت

شمال کوه «ثور» خیمه می‌زند. در این قسمت از زمین کوه‌های کوچک قرمز رنگی نیز وجود دارند و کسی که آن‌ها را ببیند، فرموده‌ی پیامبر ﷺ را به یاد می‌آورد. دجال به تمیم داری و یارانش گفت: «نزدیک است که به من اجازه‌ی ظهور داده شود، ظهور می‌کنم و هیچ شهری نمی‌ماند مگر این که در مدت چهل روز به آنجا می‌روم، جز مکه و طیبه که داخل شدن به آن‌ها بر من حرام شده است. هر بار بخواهم وارد یکی از آن‌ها بشوم، فرشته‌ای با شمشیر از نیام کشیده جلو می‌آید و نمی‌گذارد که در آن داخل شوم. بر هر ورودی طیبه فرشتگانی هستند که از آن نگهبانی می‌کنند».

برخی از فتنه‌های دجال

• حذیفه بن یمان از رسول خدا ﷺ

نقل کرده است که فرمود: «مَعَهُ

جَنَّةٌ وَنَارٌ فَتَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ»^(۱).

«او با خود بهشت و دوزخ دارد،

دوزخش بهشت و بهشتش دوزخ

است». هم چنین فرمود: «إِنَّ مَعَهُ

مَاءً وَنَارًا، فَتَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ، وَمَاؤُهُ

نَارٌ»^(۲). «او با خود آب و آتش دارد،

اما آتش او آب سرد و آبش، آتش

است».

در روایت دیگری فرمود: «لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ، أَحَدُهُمَا رَأَى الْعَيْنُ مَاءً أَبْيَضُ، وَالْآخَرُ رَأَى الْعَيْنِ نَارًا تَأْجِجُ، فَمَا أَدْرَكَنَّ أَحَدٌ فَلَيَاتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا»^(۳). «من می‌دانم که دجال با خود چه دارد. او با خود دو رودخانه‌ی روان دارد، یکی به ظاهر آب سفید و دیگری به ظاهر آتشی شعله ور است. اگر کسی آن را دریافت، در رودخانه‌ای وارد شود که آن را آتش می‌بیند».

۱- مسلم.

۲- بخاری: ۳۴۵۰، مسلم (۷۵۵۳).

۳- مسلم، (۷۵۵۲).

در روایت دیگری چنین آمده است: «فَلْيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَلْيَغْمِضْ ثُمَّ لِيَطْأَطِئْ رَأْسَهُ فِي النَّارِ هَذِهِ، فَيَشْرَبَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ»^(۱). «وارد آن رودخانه‌ای شود که آن را آتش می‌بیند، چشمانش را ببندد و سرش را در آتش پایین کند، آن گاه از آن بنوشد، چون آن آبی خنک است».

در روایت دیگری آمده است: «فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ»^(۲). «آنچه را که مردم آب خنک می‌پندارند، در حقیقت آتشی سوزان است و آنچه را که مردم آتش می‌پندارند، در حقیقت آبی خنک است. پس اگر کسی از شما آن زمان را دریافت، به سراغ همان چیزی برود که آن را آتش می‌پندارد، زیرا در واقع، آب سرد و گوارایی است».

یکی دیگر از فتنه‌های دجال

این است که قدرت دارد روی جمادات و حیوانات تأثیر بگذارد.

نواس بن سمعان می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطَرُ، وَالْأَرْضَ فَتَنْبُتُ، فَتَرْوَحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرًّا، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُضْبِحُونَ مُحْلِينَ، لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرَبَةِ، فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ. فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيِبِ التَّحْلِ...»^(۳). «او نزد مردم



می‌رود و آنان را به سوی خود فرا می‌خواند و آن‌ها به او ایمان می‌آورند. آنگاه به آسمان دستور می‌دهد تا باران ببارد و به زمین دستور می‌دهد و زمین نیز گیاه می‌رویانند. آن گاه

۱- مسلم، (۷۵۵۵).

۲- مسلم.

۳- مسلم، (۷۵۶۰).



حیوانات و چهارپایان آن‌ها به تعداد بسیار و پر شیرتر و فربه‌تر از چراگاه بر می‌گردند. باز نزد گروهی دیگر می‌رود و آن‌ها را به‌سوی خود فرا می‌خواند و آنان از پذیرش دعوت وی سرباز می‌زنند و به او کفر می‌ورزند. آن گاه در حالی از آن جا می‌رود که سرزمین هایشان خشک شده و کشتزارهایشان نابود شده‌اند.

به سرزمین ویرانی می‌گذرد و به آن می‌گوید: گنج‌هایت را بیرون کن. گنج‌های زمین، مانند زنبورهای عسل که به دنبال ملکه‌ی خود می‌روند به دنبال دجال می‌روند».

یکی دیگر از فتنه‌های دجال



به بادیه‌نشینی می‌گوید: «اگر من پدر و مادرت را زنده کنم، گواهی می‌دهی که من خدای تو هستم؟ او می‌گوید: آری، آن گاه دو شیطان به شکل پدر و مادرش می‌آیند و می‌گویند: ای فرزند، از او پیروی کن، زیرا او پروردگار توست»^(۱).

یکی دیگر از فتنه‌های دجال



یک جوان نیرومند را صدا می‌زند و او را با شمشیر دو نیم می‌کند و آن گاه به مردم می‌گوید: «به این بنده‌ی من نگاه کنید که او را زنده می‌کنم. آن گاه او یقین می‌کند که غیر از من خدایی ندارد. آن گاه دجال به او دستور می‌دهد تا زنده برخیزد و در حالی که خداوند او را زنده کرده است نه دجال، او بلند می‌شود. اما دجال فکر می‌کند که وی، او را زنده کرده است و دو قسمت بدنش به هم می‌چسبند. دجال خبیث می‌گوید: خدای تو کیست؟ او می‌گوید:

۱- روایت ابن ماجه و مستدرک حاکم. حاکم آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. آلبانی نیز در صحیح الجامع الصغیر آن را صحیح دانسته است.

ای دشمن خدا، پروردگار من و تو خدا است و تو دجال هستی»^(۱).

اعتقادات اشتباه در مورد دجال

او کوهی از خوراک با خود دارد و همه‌ی دنیا در گرسنگی به سر می‌برند. مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: هیچ کس بیشتر از من در مورد دجال از آن حضرت صلی الله علیه و آله نمی‌پرسید. آن گاه به من فرمود: «فرزندم، چه چیزی تو را این قدر خسته کرده است؟ او هرگز به تو زیان نخواهد رساند». من گفتم: مردم می‌گویند: او با خود رودخانه‌های آب و کوه‌هایی از نان دارد. فرمود: «او ذلیل‌تر و حقیرتر از آن است که خداوند به او چنین قدرتی بدهد»^(۲).

پیروان دجال

جای تردید نیست که دجال با این همه‌ی نیرو و فتنه‌های گوناگون و به کار بردن شیوه‌های گوناگون در گمراه کردن مردم و جذب آنان برای پیروی و اعتقاد به الوهیت وی، قادر خواهد بود که بسیاری از مردم را در فتنه اندازد و کسانی از روی میل و رغبت یا از روی ترس وی، یا در اثر تمایل به مبارزه با اسلام و مسلمانان، در فهرست هواداران او قرار گیرند. برخی از هواداران او عبارتند از:

یهود

۱. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيْلَسَةُ»^(۳). «هفتاد هزار از یهود اصفهان^(۴) که طیلسان پوشیده‌اند، از دجال پیروی می‌کنند».



۱- تفصیل داستان این جوان در بحث راه‌های نجات از دجال خواهد آمد.

۲- بخاری، (۷۱۲۲) و مسلم، (۷۵۶۵).

۳- مسلم.

۴- اصفهان یکی از شهرهای بزرگ ایران و در فاصله (۳۴۰) کیلومتری جنوب تهران واقع است و طبق آمارهای رسمی حدود ۲۵-۳۰ هزار یهودی در آن سکونت دارد. مساحت اصفهان ۱۰۵۹۳۷

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «لَيَنْزِلَنَّ الدَّجَالُ خُورًا وَكَرَمَانٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، وَجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ»^(۱). «دجال با هفتاد هزار نفر که چهره هایشان به سان سپر چند لایه است، در خوزستان و کرمان فرود می‌آید».

منظور از «سپر چند لایه» آن است که سرهایشان کوچک است و چهره‌های بیضوی شکل یا گردی دارند و در عین حال به سبب ارتفاع استخوان‌های گونه و رخسار و شکل چشم‌ها و بینی، صورت آنان مسطح است، به طوری که حدقه‌ی چشم آشکار و ظاهر است. بنابراین، چهره‌های این اقوام که از دجال پیروی می‌کنند، پهن و پر گوشت است.

یهودیان معتقدند که خداوند به آنان وعده داده است که پادشاهی از نسل داوود برایشان خواهد آمد و برای آنان دولت یهود را پایه گذاری خواهد کرد. آنان آن را در کتاب هایشان میسیاه نامیده‌اند.

چرا بیشتر پیروان دجال یهود خواهند بود؟

!؟

پاسخ:

زیرا یهود عقیده دارند که دجال مسیح موعود آنهاست.

مسئله

یکی از شعار دینی یهود، صلواتی است که در آن دجال را برای ظهور تشویق می‌کنند. یهود این صلوات را در شب «عید فصیح»^(۲) با دعا‌های ویژه ای همراه کرده‌اند.

در تلمود چنین آمده است:

وقتی مسیح می‌آید، زمین را پر از غذاهای آماده و لباس‌های پشمی و گندم که دانه‌های آن به اندازه‌ی کلیه‌های نرگاوه‌ای بزرگ است، می‌کند. در آن زمان سلطه‌ی یهود باز می‌گردد و همه‌ی ملت‌ها در خدمت مسیح در می‌آیند و در برابر او فروتن می‌شوند. در آن زمان برای هر یهودی دوهزار و هشتصد خدمت گزار و سیصد و ده

کیلومتر مربع است. برای اطلاعات بیشتر به سایت یهودیان ایران مراجعه کنید:

www.iranjewish.com

۱- مسند احمد، (۸۴۵۳). با سند حسن.

۲- یکی ا عیده‌های بزرگ یهود است.

منطقه در زیر سلطه‌اش خواهد بود. مسیح زمانی ظهور می‌کند که حکومت و سلطه‌ی اشرار به پایان برسد و انتظار ملت یهود با فرا رسیدن اسراییل تحقق یابد و با آمدن او، یهود، بر سایر ملتها غالب و چیره خواهد بود.

کفار و منافقان

انس بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَبَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهَا فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ»^(۱). «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه. فرشتگان بر تمام راه‌های درآمد مکه و مدینه صف بسته‌اند و از آنها حراست می‌کنند. مدینه سه بار به لرزه درخواهد آمد و هرکافر و منافقی از آنجا، به او خواهد پیوست».

اعراب جاهل

ابوامامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ طی حدیثی طولانی فرمود: «وَإِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ يَقُولَ لِأَعْرَابِيٍّ: أَرَأَيْتَ إِنْ بَعَثْتُ لَكَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ، أَتَشْهَدُ أَلِّي رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيَتَمَثَّلُ لَهُ شَيْطَانَانِ فِي صُورَةِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَقُولَانِ: يَا بُنَيَّ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ رَبُّكَ»^(۲).



خیمه‌های صحرائشینان عرب

«یکی از دجل‌ها و فتنه‌های دجال

این است که به بادیه نشینی می‌گوید: اگر من پدر و مادرت را زنده کنم، گواهی می‌دهی که من خدای تو هستم؟ او می‌گوید: آری، آن گاه دو شیطان به شکل پدر و مادرش می‌آیند و می‌گویند: ای فرزند، از او پیروی کن، زیرا او پروردگار توست».

۱- بخاری (۱۸۸۱) و مسلم، (۷۵۷۷).

۲- روایت ابن ماجه، ج ۴، ص ۱۴۰ و مستدرک حاکم، حاکم آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است.

قوم‌هایی که چهره هایشان مانند سپر چند لایه است

حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال از طرف مشرق از سرزمینی به نام خراسان ظهور می‌کند و افرادی که چهره هایشان مانند سپر چند لایه است، از وی پیروی می‌کنند»^(۱).



تصاویر قومی که چهره هایشان بسان سپر چند لایه است

زن

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «يَنْزِلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ بِمَرِّ قَنَاةٍ فَيَكُونُ أَكْثَرُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْجِعُ إِلَى حَمِيمِهِ وَإِلَى أُمِّهِ وَأَبْنَتِهِ وَأُخْتِهِ وَعَمَّتِهِ فَيُوثِقُهَا رِبَاطاً مَخَافَةَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِ»^(۲). «دجال در این نمکزار در «مر قناته» فرود می‌آید و بیشتر کسانی که به‌سوی او بیرون می‌روند، زنان خواهند بود. تا جایی که مرد به نزد دوستش^(۳) و نزد مادر، دختر، خواهر و عمه‌اش می‌رود و از ترس این که به او بپیوندند، آنها او را با رشته‌ای محکم می‌بندد».

۱- مسند احمد، (۱۲)، ترمذی، (۲۲۳۷)، ابن ماجه، (۱۳۴۵)، حاکم، (۸۶۰۷). حاکم آن را صحیح

دانسته و ذهبی با او موافقت کرده است. آلبانی در صحیح ابن ماجه نیز آن را صحیح گفته است.

۲- مسند احمد، (۵۳۵۳). شیخ آلبانی در داستان دجال (ص: ۸۸) می‌گوید: اگر عنعنه‌ی محمد بن اسحاق وجود نمی‌داشت، اسناد این حدیث حسن بود.

۳- منظور بستگانش از قبیل پدر، جد یا برادر بزرگ‌ترش.

مدت ماندن دجال

صحابه از آن حضرت ﷺ از مدت زمان درنگ کردن دجال پرسیدند، فرمود: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمٌ كَسَنَةٍ وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةٌ يَوْمٌ؟ قَالَ: «لَا، أَقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ»^(۱). «چهل روز در زمین می‌گردد. یک روز وی به اندازه‌ی یک سال (یعنی نخستین روز وی به اندازه‌ی یک سال طول می‌کشد) و یک روز به اندازه‌ی یک ماه خواهد بود و یک روز به اندازه‌ی یک هفته و روزهای دیگرش مانند روزهای شما خواهد بود».

صحابه پرسیدند: ای رسول خدا، آن روز که به اندازه‌ی یک سال خواهد بود، آیا یک نماز در آن روز کافی است؟ فرمود: «یک نماز کافی نیست، بلکه به اندازه‌ی روزهای دیگر، وقت نمازها را اندازه‌گیری کنید»^(۲).

راه نجات از فتنه‌ی دجال

دوری از ملاقات با دجال

عمران بن حصین رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مَنْ سَمِعَ بِالْجَالِ فَلْيُنْأَ عَنْهُ، فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ، وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يُبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ»^(۳). «هرکس از دجال باخبر شد از او دور شود، زیرا سوگند به خدا که مرد در حالی که گمان می‌کند مؤمن است، نزد او می‌رود و وی چنان شبهه‌هایی برایش ایجاد می‌کند که او از دجال پیروی می‌کند».

معنای حدیث این است که هر کسی از ظهور دجال باخبر شد، از او دور شود و نزدیک او نرود، زیرا یک انسان نزد دجال می‌رود و فکر می‌کند ایمان او بسیار قوی است، اما چون دجال برخی از کارهای مشکل از قبیل، جادوگری، زنده کردن مردگان و... را برای او نمایان می‌کند، او ناچار از پیروان و یاران دجال قرار می‌گیرد.

۱- و صحیح مسلم، (۷۵۶۰).

۲- مسلم، (۷۵۶۰).

۳- مسند احمد، (۱۹۹۶۸)، ابوداود، (۴۳۲۱)، مستدرک حاکم، (۸۶۱۶). حاکم آن را به شرط شیخین صحیح دانسته است. و آلبانی در صحیح ابو داود آن حدیث صحیح خوانده است.

ام شریک ﷺ از آن حضرت ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَيَفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجَبَالِ»^(۱). «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند». در آن زمان، مسلمانان، امام (یعنی خلیفه) خواهند داشت که همان مهدی عادل است.

پناه بردن به خدا



ابو امامه باهلی ﷺ گفته است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فَمَنْ ابْتُلِيَ بِنَارِهِ فَلْيَسْتَعِثْ بِاللَّهِ»^(۲). «هرکس به آتش دجال مورد آزمایش قرار گرفت، به خدا پناه ببرد و از او کمک بخواهد».

دانستن اسما و صفات خداوند

زیرا دجال کور است و خداوند کور نیست، بلکه خدا از تمام عیب‌ها و نقص‌ها پاک و منزّه است. چنان که فرموده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

خواندن ده آیه اول سوره ی کهف



حضرت ابودرداء ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»^(۳). «هرکس ده آیه از اول سوره ی کهف را حفظ کند، از فتنه ی دجال در امان خواهد ماند». این ده آیه عبارتند از:

۱- مسلم.

۲- روایت از ابن ماجه () و در سند این حدیث اشکال وجود دارد.

۳- صحیح مسلم، (۱۹۱۹).

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۖ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۖ ﴿۱﴾ مَكِينٍ فِيهِ أَبَدًا ۖ ﴿۲﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ ﴿۳﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۖ ﴿۴﴾ فَلَعَلَّكَ بِخُغِ نَفْسِكَ عَلَىٰ عَائِثِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ۖ ﴿۵﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۖ ﴿۶﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۖ ﴿۷﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا ۖ ﴿۸﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ۖ ﴿۹﴾﴾ [الكهف: ۱-۱۰]. «ستایش و سپاس خدایی را سزا است که بر بنده خود (محمد) کتاب (قرآن) را فرو فرستاده و در آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداده است. * (کتابی) که ثابت و پابرجاست. تا از عذاب شدید خود بترسند، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مژده دهد به این که پاداش خوبی دارند. * جاودانه در آن خواهند ماند. * و بترساند کسانی را که می‌گویند: خداوند فرزندی بر گرفته است. * آنان و پدرانشان از آن هیچ گونه آگهی ندارند. چه سخن (وحشتناک و) بزرگی از دهان‌هایشان بیرون می‌آید! آنان جز دروغ نمی‌گویند. * نزدیک است خویشتن را در پی ایشان از غم و خشم این که آنان بدین کلام ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی. * ما همه چیزهای روی زمین را زینت آن کرده ایم تا ایشان را بیازماییم کدام یک کار نیکوتر انجام می‌دهد. * و ما آنچه را روی زمین است (صاف می‌کنیم و) به خاک مسطح بی‌گیاهی تبدیل می‌کنیم. * آیا گمان می‌بری که اصحاب کهف و رقیم، در میان عجایب و غرایب ما چیز شگفتی هستند؟».

نواس بن سمان رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ قَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ»^(۱). «هرکس از شما دجال را دریافت، آیه‌های آغازین سوره‌ی کهف را تلاوت کند».

علما در مورد علت خواندن این ده آیه گفته‌اند:

در اول این سوره آمده است که خداوند جوانان کهف را از آن فرد جبار و ستمگری که می‌خواست آن‌ها را شکنجه کند، ایمن ساخت. هم چنین گفته شده است: در این ده آیه شگفتی‌های اهل کهف ذکر شده است که چگونه نجات پیدا کردند و مسلمان هنگام رویارویی با دجال، آن‌ها را به یاد می‌آورد.

تلاوت کل سوره کهف

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «من قرأ سورة الكهف كما أنزلت، ثم خرج إلى الدجال لم يسلط عليه، أو لم يكن له عليه سبيل»^(۱). «هرکس سوره‌ی کهف را آن گونه که نازل شده است، تلاوت کند و سپس دجال را دریابد، دجال بر او مسلط نخواهد شد، یا راهی بر او نخواهد داشت»^(۲).

پناه بردن به یکی از حرمین شریفین

زیرا دجال نمی‌تواند وارد مکه و مدینه شود.



پناه بردن به یکی از حرمین شریفین

-
- ۱- روایت از حاکم. حاکم گفته است: به شرط مسلم صحیح است. آلبانی نیز آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی (۲۶۵۱) صحیح دانسته است.
 - ۲- روایت از حاکم. حاکم گفته است: به شرط مسلم صحیح است. آلبانی نیز آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی (۲۶۵۱) صحیح دانسته است.

پناه خواستن از فتنه‌ی دجال در آخر نماز

در نماز قبل از تشهد این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۱). «خدایا، از عذاب قبر، عذاب دوزخ، فتنه زندگی و مرگ^(۲) و فتنه دجال به تو پناه می‌برم».

تبیین امر دجال برای مردم به خاطر پرهیز از آن

مصعب بن جثامه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «لَا يَخْرُجُ الدَّجَالُ حَتَّى يَذْهَلَ النَّاسُ عَنْ ذِكْرِهِ»^(۳). «دجال زمانی ظهور می‌کند که مردم از او غافل باشند». یعنی کسی از او یاد نکند و مردم دجال و اوصاف او را از یاد ببرند و بر اثر فتنه‌های بسیار از او بر حذر نباشند.

مسلح شدن به علم شریعت

علوم شرعی همراه با ایمان به خداوند
سلاحی در برابر هر فتنه از جمله فتنه‌ی
دجال است.



آن حضرت صلی الله علیه و آله در داستان جوان شجاع و
پهلوان مؤمنی از اهل مدینه برای ما بیان
کرده است که اهمیت علم با ایمان در نجات
از فتنه‌ها چقدر تاثیر گذار است. ابوسعید
خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: «يَأْتِي الدَّجَالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ، فَيَنْزِلُ بَعْضُ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ، فَيَقُولُ أَشْهَدُ

۱- صحیح بخاری، (۱۳۷۷). مسلم، (۱۳۵۳).

۲- «فتنه‌ی زندگی» یعنی هر آن فتنه‌ای که در طول زندگی بر انسان عارض می‌گردد از قبیل قریب دنیا و شهوت‌ها یا آزمایش به هنگام بی‌صبری و «فتنه‌ی مرگ» یعنی فتنه‌هایی که به هنگام مرگ پیش می‌آیند. با منظور از فتنه‌ی قبر سوال دو فرشته و بدی سوال و عذابی که در قبر و عذاب‌هایی که در آن روی می‌دهد.

۳- عبدالله بن احمد در مسند احمد، (۱۶۶۶۷). هیثمی در مجمع الزوائد (۶۴۶/۷) این حدیث را صحیح گفته است.

أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُهُ، فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ، هَلْ تَشْكُونُ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ، فَيَقُولُ يُحْيِيهِ. وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ»^(۱). «دجال به مدینه می‌آید، در حالی که بر او حرام است که در راه‌ها و دروازه‌های مدینه داخل شود. آن گاه در یکی از نمکزارهای نزدیک مدینه فرود می‌آید. مردی که بهترین مردم آن زمان است، نزد او می‌آید.



تصویری از نمکزارهای مدینه منوره

➤ می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجال هستی که رسول خدا ﷺ در مورد او به ما خبر داده است.

➤ دجال به افرادی که با او هستند می‌گوید: آیا اگر من او را بکشم و سپس زنده‌اش کنم، در کار من شک می‌کنید؟

➤ آنان می‌گویند: نه.

➤ آن گاه دجال او را می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند.

➤ می‌گوید: به خدا قسم، هیچ گاه مثل اکنون بصیرت بیشتری نسبت به تو نداشته‌ام.

در روایت دیگری آمده است: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَلْقَاهُ الْمَسَالِحُ مَسَالِحُ الدَّجَالِ فَيَقُولُونَ لَهُ: أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ. فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبَّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبَّنَا خَفَاءُ. فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ. فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ



تصویر دیگری از زمینی که در نزدیکی نمکزار مدینه واقع است

لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُم رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ؟ فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ. فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيُشَبَّحُ. فَيَقُولُ: خُذُوهُ

وَشُجُوهُ. فَيُوسِعُ ظَهْرُهُ وَبَظْنُهُ ضَرْبًا. فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ قَالَ: فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ. قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُؤْشَرُ بِالْمِثْشَارِ مِنْ مَفْرِقِهِ حَتَّى يُفَرِّقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ. قَالَ: ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْفُطْعَتَيْنِ. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: فَمَنْ فَيَسْتَوِي قَائِمًا. قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَتُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: مَا أَرَدَدْتُ فَيْكَ إِلَّا بِصِيرَةٍ. قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ. قَالَ: فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ فَيُجْعَلُ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إِلَى تَرْقُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ فِيحَسِبُ النَّاسُ أَنْمَا قَذَفَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي الْجَنَّةِ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱).
«دجال ظهور می کند. فردی از مؤمنان نزد دجال می رود. نگهبانان دجال جلو او را می گیرند.

- آنان به او می گویند: کجا می روی؟
- می گوید: نزد کسی که ظهور کرده است می روم.
- نگهبانان به او می گویند: آیا تو به خدای ما ایمان داری؟
- او می گوید: پروردگار ما پنهان نیست^(۲).
- آنان می گویند: او را بکشید.
- اما برخی دیگر می گویند: مگر پروردگارتان شما را از این باز نداشته که بدون اجازه ی وی کسی را نکشید؟
- آن گاه او را نزد دجال می برند. چون آن فرد مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم، این همان مسیح دجال است که رسول خدا ﷺ از او سخن گفته است.
- آن گاه دجال دستور می دهد تا او را بخوابانند و بزنند.
- می گوید: او را بگیرد و سر و صورتش را زخمی کنید.
- به پشت و شکم او حسابی کتک می زنند.
- باز دجال به او می گوید: هنوز به من ایمان نمی آوری؟
- او می گوید: تو دجال دروغ گو هستی.
- آن گاه دستور می دهد تا او را با اره از فرق سر تا پاهایش دو نیم کنند، آن گاه (از روی افتخار) از میان دو نیم او می گذرد.
- سپس به او می گوید: بلند شو. آن فرد راست می ایستد.

۱- صحیح مسلم، (۷۳۴۹).

۲- یعنی اگر او را ببینم، با اوصافش می شناسم که او دجال است.

➤ دجال به او می‌گوید: آیا هنوز به من ایمان نمی‌آوری؟
 ➤ او جواب می‌دهد: من اکنون بیشتر تو را شناختم.
 ➤ سپس می‌گوید: ای مردم، او بعد از من نمی‌تواند به کسی دیگر آزار و اذیت برساند.
 در این هنگام دجال او را می‌گیرد تا ذبحش کند، اما خداوند تمام گردنش را تبدیل به مس می‌کند و دجال نمی‌تواند او را ذبح کند. بنابراین دست و پاهایش را می‌گیرد و در آتشی که با خود دارد می‌اندازد. مردم گمان می‌کنند که او را در دوزخ انداخته است، در حالی که او را در بهشت انداخته است. سپس آن حضرت ﷺ فرمود: این فرد بزرگترین شهید در نزد پروردگار خواهد بود».

این حدیث بیانگر اهمیت فراگیری علوم شرعی است؛ زیرا اگر این جوان ویژگی‌ها و اوصاف دجال را نمی‌دانست، نمی‌فهمید که این دجال است. از این رو هر کس که با اهل باطل روبه رو می‌گردد، باید خود را با علم مسلح کند.
 این جوان قطعاً می‌دانست که او دجال است و نمی‌تواند غیر از او را بکشد، زیرا این جوان علوم حدیث را فرا گرفته بود و می‌دانست که مقصود دجال اوست.



تذکره:

خود را برای نبرد او آماده کنند، آن گونه که مؤمنان خود را در آن زمان آماده خواهند کرد

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «فَبَيْنَمَا هُمْ يُعْدُونَ لِلْقِتَالِ يُسَوِّرُونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^(۱). «در حالی که مسلمانان خود را برای نبرد آماده می‌کنند و صف‌های خود را راست می‌کنند، که نماز اقامه می‌شود و عیسی فرزند مریم نیز نزول می‌کند...».

حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: آن حضرت ﷺ در مورد دجال و آماده شدن مهدی و یارانش برای مبارزه با او فرمود: «حَتَّى يَأْتِيَ الْمَدِينَةَ فَيَغْلِبُ عَلَى خَارِجِهَا وَيَمْنَعُ بَاخِلَهَا ثُمَّ يَأْتِي جَبَلَ إِيلِيَاءَ فَيَاْحَصِرُ عَصَابَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. فَيَلْقِي الْمُؤْمِنُونَ شِدَّةً شَدِيدَةً. فَيَقُولُ لَهُمُ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ مَا تَنْظُرُونَ بِهَذَا الطَّاعِيَةِ أَنْ تَقَاتِلُوهُ حَتَّى تَلْحَقُوا بِاللَّهِ، أَوْ يَفْتَحَ لَكُمْ، فَيَأْتَمِرُونَ أَنْ يَقَاتِلُوهُ أَذَا أَصْبَحُوا، فَيَصْبَحُونَ وَمَعَهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»^(۲). «تا این که دجال

۱- مسلم، (۷۴۶۰).

۲- مستدرک حاکم.

به مدینه می‌آید. در بیرون از آن مغلوب و از ورود به آن جلوگیری می‌شود. آن گاه به کوه ایلیا (بیت المقدس) می‌رود. در آن جاگروهی از مسلمانان را محاصره می‌کند و مسلمانان با سختی شدیدی مواجه می‌گردند. آن گاه برخی از مؤمنان می‌گویند: منتظر چه هستید، چرا با این گردنکش متکبر نمی‌جنگید تا به دیدار خدا بشتابید، یا این که خداوند به شما فتح و پیروزی عنایت کند. آن گاه تصمیم بر آن می‌شود تا صبح روز بعد با او بجنگند. چون صبح آن روز فرا می‌رسد، عیسی فرزند مریم را در کنار خود می‌بینند^(۱).

کاری که مسلمانان به هنگام مواجه با دجال انجام دهند

ابوامامه باهلی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «وَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرُؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ فَمَنْ لَقِيَهِ مِنْكُمْ فَلْيَتْلُ فِي وَجْهِهِ، وَلْيَقْرَأْ فَوَاتِحَ سُورَةِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَأَنَّهُ يَسْلُطُ عَلَى نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ فَيَقْتُلُهَا ثُمَّ يَحْيِيهَا»^(۲). «میان دو چشمش نوشته است: کافر که هر فرد مؤمنی می‌تواند آن را بخواند. پس هرکس او را دید بر چهره‌اش تف بیندازد و آیه‌های اول سوره‌ی کهف را بخواند. خداوند او را بر یک نفر از فرزندان آدم قدرت می‌دهد. دجال را می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند».

ابوقلابه از یکی از یاران آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ بَعْدِكُمْ أَوْ إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمُ الْكَذَّابَ الْمُضِلَّ، وَإِنَّ رَأْسَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُبْكُ حُبْكٍ وَإِنَّهُ سَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَمَنْ قَالَ كَذَبْتَ لَسْتَ رَبَّنَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ رَبَّنَا، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنْبَأْنَا، وَنَعُودُ بِاللَّهِ مِنْكَ قَالَ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ»^(۳). «همانا بعد از شما - یا فرمود: - به دنبال شما - دروغ گوی گمراه کننده‌ای می‌آید که موی سرش از پشت شکسته و مجعد است. اومی گوید: من پروردگار شما هستم. پس هر کس بگوید: دروغ می‌گویی، تو پروردگار ما نیستی، بلکه خداوند پروردگار ماست و ما به او اعتماد و توکل و به‌سوی او انابت می‌کنیم و از شر تو به او پناه می‌بریم. دجال به او دست نخواهد یافت».

۱- روایت از مستدرک حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است. ذهبی گفته به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

۲- مستدرک حاکم، (۸۶۲۰). حاکم آن را به شرط شیخین صحیح دانسته است.

۳- مسند احمد با سند حسن، (۲۳۴۸۷).

۵- مسلم، (۷۵۶۰).

در شرق دمشق در حالی که دو لباس زرد رنگ پوشیده، بر بال دو فرشته دست‌هایش را گذاشته و فرود می‌آید. هر گاه سرش را پایین آورد، از آن عرق می‌چکد و هر گاه سرش را بالا برد از آن عرق‌هایی مثل دانه‌ی مروراید می‌چکد. هر کافری بوی نَفَس حضرت عیسی را استشمام کند می‌میرد». نَفَس کشیدن حضرت عیسی تا انتهای دیدش امتداد دارد. یعنی تمام کافرانی که در قسمت دید حضرت عیسی قرار می‌گیرند، می‌میرند.

آن حضرت ﷺ خبر داده که هنگام نزول عیسی مردم خود را برای نماز آماده می‌کنند و امام و رهبر آنان مهدی خواهد بود. هگامی که امام آنان جلو می‌رود و می‌خواهد نماز صبح را اقامه کند، ناگهان عیسی نزول می‌کند و حضرت مهدی از جایگاه امامت به عقب می‌آید، زیرا عیسی از او افضل است و می‌خواهد او امامت کند. لذا به عقب می‌رود. آن گاه حضرت عیسی دستش را بین شانه‌هایش می‌گذارد و می‌گوید: جلو باش و نماز را اقامه کن، چون این اقامه برای تو است (این از روی تکریم و گرامی داشت این امت است که حضرت عیسی پشت یکی از امت محمد ﷺ نماز می‌گزارد). آن گاه مهدی نماز را برای آنان اقامه می‌کند و چون از نماز فارغ می‌شود، حضرت عیسی می‌گوید: دروازه را باز کنید. آنان دروازه را باز می‌کنند. پشت دروازه دجال با هفتاد هزار یهودی است که همگی شمشیرهای آراسته شده و تاج بر سر دارند.

چون دجال به او می‌نگرد، مانند ذوب شدن نمک در آب ذوب می‌شود و پا به فرار می‌گذارد. حضرت عیسی او را به باب لد (جای معروفی در فلسطین است که امروز یهود پادگانی نظامی در آن جا ساخته اند) دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند. آن گاه او مثل نمک در آب ذوب می‌شود، اما حضرت عیسی او را دستگیر می‌کند و به نیزه‌ای که در دست دارد او را می‌زند و آثار خود دجال را به مردم نشان می‌دهد.

آن گاه یهود شکست می‌خورند و خود را پشت هر چیزی از مخلوقات را پنهان کنند، خداوند آن مخلوق را به سخن در می‌آورد و می‌گوید: این یهودی پشت من پنهان است، جز درخت غرقد (که یکی از درختان یهود است) ^(۱).

در روایت دیگری مجمع بن جاریه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تا این که به مدینه می‌آید، در بیرون از آن مغلوب می‌شود و از ورود به آن باز داشته



می‌شود. آن گاه به کوه ایلیا (بیت المقدس) می‌رود. در آن جا گروهی از مسلمانان را محاصره می‌کند و مسلمانان با سختی شدیدی مواجه می‌گردند. برخی از مؤمنان می‌گویند: منتظر چه هستید، چرا با این گردنکش متکبر نمی‌جنگید تا به دیدار خدا بشتابید، یا این که خداوند به شما فتح و پیروزی عنایت کند. سرانجام تصمیم بر آن می‌شود که صبح روز بعد با او بجنگند. چون صبح آن روز فرا می‌رسد، عیسی فرزند مریم را در کنار خود می‌بینند، چون سرش را از رکوع بلند می‌کند، می‌گوید: سمع الله لمن حمده، خداوند دجال را نابود می‌کند و مسلمانان را پیروز می‌گرداند. دجال کشته می‌شود و یارانش شکست می‌خورند، تا جایی که درخت و سنگ و خاک می‌گویند: ای مؤمن، این یهودی پشت من پنهان است، بیا او را بکش»^(۱).

در روایت دیگری آمده است: «فرزند مریم دجال را در باب لدّ می‌کشد»^(۲).



تصویری از درخت غرقد

آن گاه حضرت عیسی نزد کسانی می‌رود که خداوند آنان را از فتنه‌ی دجال نجات داده است، بر چهره هایشان دست می‌کشد و آنان را از درجه‌های بلندشان در بهشت باخبر می‌کند. آنان در همین حال خواهند بود که خداوند به حضرت عیسی وحی می‌کند که من گروهی از بندگانم - را که کسی توان مقابله‌ی آن‌ها را ندارد - بیرون کردم. بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون بدار.

منظور ظهور یأجوج و مأجوج است که در صفحات آینده به تفصیل از آنان بحث خواهد شد.

۱- روایت از مستدرک حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ترمذی، (۲۲۴۴).

سخت گیرترین مردمان در برابر دجال

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از زمانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مطلب را درباره‌ی بنی تمیم شنیدم، همواره آنان را دوست می‌دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان فرمود: «بنی تمیم سخت‌گیرترین افراد امت من بر دجال خواهند بود». هم‌چنین، (هنگامی که) صدقات بنی تمیم آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این، صدقات قوم ما است». و ما (زمانی که) یکی از زنان بنی تمیم نزد عایشه رضی الله عنها اسیر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آزادش کن. چون او از فرزندان اسماعیل است»^(۱).

عکرمه بن خالد می‌گوید: یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برای من گفت: از قبیله‌ی بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شد. شخصی گفت: این قبیله از بنی تمیم از پذیرش اسلام تاخیر کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مُزینه نگاه کرد و فرمود: «قبیله‌ای که این‌ها از آن هستند، تاخیر نکردند.



شجره نسب بنی تمیم

شخصی گفت: این تیره از بنی تمیم از پرداخت زکاتشان تاخیر کردند. در همین هنگام حیوانات قرمز رنگ و سیاه رنگ بنی تمیم ظاهر شدند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «

این‌ها حیوانات قوم من هستند». در محضر آن حضرت ﷺ از شخصی از قبیله‌ی بنی تمیم به بدی یاد کردند، فرمود: «نسبت به بنی تمیم جز به نیکی یاد نکنید، زیرا نیزه‌های آنان علیه دجال از همه‌ی مردم درازتر خواهد بود»^(۱).

منکران ظهور دجال

در گذشته برخی از فرق گمراه چون معتزله و جهمیه ظهور دجال را انکار کرده‌اند و برخی از متاخرین نیز منکر ظهور دجال هستند، چون:

شیخ محمد عبده^(۲)

می‌گوید: «دجال کنایه از خرافات، دجل و شعبده بازی است»^(۳).

محمد فهیم ابو عبیه^(۴)

وی در تعلیق خود بر احادیث وارد شده در مورد دجال در کتاب الملاحم ابن کثیر گفته است: «این به معنای گسترش فساد و بدی و شرارت است»^(۵).

برخی گفته‌اند:

دجال ظهور می‌کند، اما فتنه‌هایی چون بهشت و دوزخ با خود ندارد. از جمله‌ی این افراد می‌توان علامه رشید رضا^(۶) را نام برد که دارای علم و فضل است، اما در این مسأله دچار اشتباه شده است؛ زیرا تکذیب چیزی از نشانه‌های قیامت اشتباه بزرگی است.

- ۱- مسند احمد، (۱۷۵۳۳). هیشمی در مجمع الزوائد گفته است: رجال این سند رجال صحیح‌اند.
- ۲- محمد بن عبده بن حسن خیرالله، از آل ترکمانی، مفتی مصر در عصر خودش بوده و در سال ۱۹۰۵م در اسکندریه درگذشت و در قاهره دفن شد. ر. ک: زرکلی، الاعلام، (۲۵۲/۶).
- ۳- مولف تفسیر منار (۳۱۷/۳) این عبارت را از وی نقل کرده است.
- ۴- محقق کتاب ابن کثیر (النهاية فی القتن والملاحم).
- ۵- (۱۱۹/۱-۱۱۸).

۶- محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاءالدین بن منلا علی خلیفه القلمونی بغدادی الاصل حسینی است، در قلمون (از توابع طرابلس شام) متولد شد و در آنجا بزرگ شد و در آنجا و در طرابلس به تحصیل علم پرداخت. سپس در سال ۱۳۱۵ ه. ق. به مصر رفت و در محضر شیخ محمد عبده زانو زد و بر اثر سانحه‌ی رانندگی که از کانال سوئز به قاهره می‌آمد درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد.

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: روزی حضرت عمر رضی الله عنه برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: «آگاه باشید، پس از شما اقوامی خواهند آمد که رجم و دجال و شفاعت و عذاب قبر و شفاعت کردن در مورد گروهی (از موحدان) را پس از آن که در دوزخ سوخته‌اند (و با شفاعت نیکان از دوزخ بیرون می‌آیند) تکذیب می‌کنند»^(۱).
منظور از این که «رجم را تکذیب می‌کنند» این است که سنگسار کردن زناکار متاهل را انکار می‌کنند.

بحث دجال را با ذکر پنج مسأله به بیان می‌رسانیم

۱- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟ الشَّرْكَ الْحَقِيقِيُّ، أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّيَ، فَيَزِيْنُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ»^(۲). «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که از آن از فتنه‌ی دجال برای شما بیشتر بیمناک هستم؟ آن شرک مخفی است، این که فردی نماز بگزارد و به خاطر ریا و تظاهر در برابر افراد دیگر آن را خوب مزین و آراسته برگزار کند».
بنابراین، ریا و تظاهر کاری بسیار خطرناک است و آن عبارت است از این که انسان کار نیک را به قصد تظاهر و تعریف و تمجید دیگران انجام دهد. این شرک خفی است و اعمال را نابود می‌کند. روز قیامت به ریاکاران گفته می‌شود: بروید نزد کسانی که در دنیا اعمالتان را برای نشان دادن به آنان انجام می‌دادید، بنگرید آیا نزد آنان پاداشی می‌بینید؟^(۳)

۲- حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «من بیش از فتنه‌ی دجال، از پیشوایان گمراه بر اتمم می‌ترسم»^(۴).

از مشهورترین آثارش مجله‌ی (المنار) را می‌توان نام برد که ۳۴ جلد از آن چاپ شده و نیز (التفسیر القرآن الکریم) در دوازده جلد که موفق نشد آن را کامل کند. ر. ک، زرکلی، الاعلام (۱۲۶/۶). این سخن را در مورد دجال در تفسیر (المنار، ۴۹۰/۹) بیان داشته است.

۱- مسند احمد، (۱۵۶). سند این حدیث خالی از اشکال نیست.

۲- احمد، (۱۱۲۷۰) و ابن ماجه، (۴۲۰۳). آلبانی در صحیح الترغیب و الترهیب (۲۷) این حدیث را صحیح دانسته است.

۳- روایت احمد و هیثمی در مجمع الزوائد (۱۰۲/۱) این حدیث را روایت کرده و رجال آن رجال صحیح‌اند.

۴- روایت احمد، و آلبانی در سلسلة الاحادیث الصحیحة (۱۹۸۹) آن را صحیح دانسته است.

پیشوایان و رهبران گمراه خطری بسیار بزرگ بر امت به حساب می‌آیند، زیرا هنگامی که افراد گمراه در رأس مردم قرار گیرند، افراد زیر فرمان آنان نیز گمراه خواهند شد. پیشوایان گمراه گاهی در رأس امور دنیا قرار می‌گیرند، مانند پادشان، وزیران و امیران. گاهی در امور دینی پیشوا و مرجع مردم قرار می‌گیرند، مانند علما و دعوتگران. و چون رهبران گمراه در رأس امور مردم قرار گیرند، همه‌ی آنان گمراه و فاسد می‌شوند.

۳- عمران بن حصین رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ، حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ»^(۱). «پیوسته گروهی از امت من برای حق می‌جنگند و بر دشمنان خود پیروز می‌شوند، تا این که آخرین آنان با دجال می‌جنگد».

بنابراین، حرکت جهاد در این امت حرکتی متوالی و به هم پیوسته است و اول و آخر آن به هم وصل است و جهاد تا آن گاه ادامه دارد که آخر امت با دجال بجنگند.

۴- ثبات و پایداری در برابر فتنه یکی از اصول شریعت است. از این رو آن حضرت صلی الله علیه و آله وقتی از فتنه سخن می‌گفت، می‌فرمود: «ای بندگان خدا، استقامت کنید»^(۲). پس نباید از یادآوری احادیث فتنه احساس بدبینی و بی‌اعتمادی کنیم، بلکه به افزایش ایمان و استقامت تلاش کنیم.

۵- از احادیث دجال و دیگر احادیث چنین برداشت می‌کنیم که نبرد در آخرالزمان با شمشیر سفید و نیزه و اسب خواهد بود^(۳).



۱- روایت از مسند احمد، (۱۹۹۳۴) و ابوداود، (۲۴۸۶). حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

۲- صحیح مسلم.

۳- تفصیل این نشانه در شماره (۱۰۹) در ضمن نشانه‌های صغری گذشت.

علایم کبری ۲: نزول حضرت عیسیٰ ﷺ

در آمد

حضرت عیسیٰ ﷺ یکی از پیامبران اولوا العزم و مقرب خداوند است که او را از مادر بدون پدر آفریده است. حضرت مریم مادر حضرت عیسیٰ علیهما السلام زنی شایسته و نیک بود و در محراب به عبادت و بندگی خداوند مشغول بود و خداوند به او رزق و روزی می داد.



محراب حضرت زکریا علیه السلام که در اثر آتش سوزی مسجد الاقصی آسیب دید و سپس ترمیم شد. اما به صورت قطعی نمی توان گفت که منظور قرآن همین محراب است

خداوند می فرماید: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۳۷]. «هرگاه که زکریا وارد عبادتگاه می شد، غذای (تمییز و زیادی) را در پیش او می یافت. (یک بار) گفت: ای مریم، این از کجا برای تو می آید؟! گفت: این از سوی خدا می آید. خداوند به هرکس که بخواهد بی حساب و کتاب روزی می رساند».

حضرت زکریا یک مکان مقدسی در مسجد به مریم اختصاص داده بود که کسی جز او در آن وارد نمی شد. مریم شب و روز در آن مکان به عبادت خداوند می پرداخت. هر بار که پیامبر خدا، حضرت زکریا ﷺ، به عبادتگاه مریم می رفت، در زمستان میوه‌ی تابستان و در تابستان میوه‌ی زمستان را نزد او می دید و از مریم می پرسید: «این (روزی و میوه ها) از کجا نزد تو می آید؟!» مریم جواب می داد: «این ها از سوی خدا می آید. خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب و کتاب روزی می رساند».

فرشتگان به مریم مژده می دهند. خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرُئُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۝ يَمْرُئُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝﴾ [آل عمران: ۴۲-۴۳]. «هنگامی که فرشتگان گفتند:

ای مریم، خدا تو را برگزیده و پاکیزه ات داشته است، تو را بر همه زنان جهان (زمان خودت) برتری داده است. ای مریم، (به شکرانهی این نعمت بزرگ) همیشه خاشعانه به اطاعت و عبادت پروردگارت مشغول شو و با نمازگزاران به سجده و رکوع بپرداز».

خداوند در این آیه یادآور می‌شود که فرشتگان به مریم مژده دادند که او از همه‌ی زنان معاصر خود برتری داده شده است. به این ترتیب که از او فرزندی بدون پدر متولد می‌کند و نیز به او بشارت داده شد که این پسر پیامبری بزرگوار خواهد بود. ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾ [آل عمران: ۴۶]. «درگهواه و در حالت کهولت با مردم سخن خواهد گفت».

این آیه بیانگر آن است که عیسی به سن کهولت می‌رسد و در آن حالت مردم را به پرستش خداوند فرا می‌خواند. همچنین به مریم دستور رسید که بسیار به عبادت، بندگی، سجده و رکوع بپردازد تا شایستگی این کرامت را دریابد و سپاسگزار این نعمت باشد. علما در مورد حضرت مریم گفته‌اند که چنان به نماز می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد و شکاف بر می‌داشت- خداوند- از او خشنود باد - دل مادر و پدرش به حال اومی سوخت و بر او ترحم می‌کردند.

حضرت انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَأَسِيَّةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ»^(۱). «از همه‌ی زنان دنیا چهار زن تو را کافی است: مریم دختر عمران، آسیه زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد».

داستان حامله شدن مریم به عیسی

چون فرشتگان به مریم مژده دادند که خداوند او را برگزیده است و به او فرزندی هوشمند عطا می‌کند که پیامبری پاک، گرامی و تایید شده با معجزات خواهد بود، مریم از وجود فرزند بدون پدر در شگفت شد، زیرا وی همسر نداشت. فرشتگان به او خبر دادند که خداوند بر ایجاد هر چیزی تواناست و هر گاه به کاری حکم کند کافی است که به او بگوید: بشو، بلافاصله آن کار می‌شود.

مریم به این فرمان الهی تسلیم شد و به‌سوی او انابت کرد و تسلیم امر خداوند شد، اما فهمید که این کار بسیار سخت و سنگین خواهد بود؛ زیرا مردم در مورد آن سخن

خواهند گفت، چون از واقعیت امر بی‌خبرند و فقط به ظاهر قضیه می‌نگرند بدون آن که به اصل مطلب بیندیشند.

مریم در دوران قاعدگی یا دیگر نیازهای بشری از قبیل دریافت آب و غذا از مسجد بیرون می‌رفت. قرآن می‌فرماید: ﴿اَنْتَبَذَتْ﴾. یعنی مریم به تنهایی از ناحیه‌ی شرقی مسجد الاقصی کناره رفت. آن گاه خداوند، روح الامین، حضرت جبرئیل، را می‌فرستد.

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۗ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۝ قَالَتْ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لِكَ غُلَامًا ۚ كَيْتًا ۝ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۝ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلَنَجْعَلَنَّ عَآيَةً لِلنَّاسِ﴾ [مریم: ۱۷-۲۱]. «جبرئیل به شکل انسانی کامل بر مریم ظاهر شد. چون مریم او را دید، گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (و اگر از خدا می‌ترسی، پس پناه مرا به خداوند بپذیر و از من دور شو) فرشته او را چنین خطاب کرد و گفت: من انسان نیستم، بلکه من فرشته‌ای هستم که خداوند مرا فرستاده تا به تو پسری پاکیزه‌ای عطا کنم. مریم گفت: چگونه من دارای فرزند شوم، در حالی که شوهر ندارم و من عمل فاحشه انجام نداده‌ام؟! فرشته به شگفتی او به تولد فرزند پاسخ داد و گفت: این فرمان و وعده‌ی خداوند است، او از تو پسری می‌آفریند و این کار برای او بسیار ساده و آسان است؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست و ما آفرینش او را دلیلی بر کمال قدرت خود بر انواع آفریده‌ها قرار می‌دهیم، (زیرا خداوند آدم را بدون پدر و مادر و حوا را بدو

ن مادر و عیسی را بدون پدر و بقیه‌ی انسان‌ها را از پدر و مادر آفریده است)».

خداوند فرمود: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ [التحریم: ۱۲]. «مریم دختر عمران که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت

و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم». یعنی جبرئیل در گریبان مریم دمید و تاثیر این دمیدن به شرمگاه او رسید و بلافاصله حامله شد، چنان که زنان به هنگام آمیزش از همسران خود حامله می‌شوند. فرشته هنگام دمیدن به شرمگاه او نزدیک نشد، بلکه در گریبان او دمید و تاثیر این دمیدن به شرمگاهش رسید و در آن استقرار یافت.

چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾. خداوند در ادامه داستان

می‌فرماید: ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۝﴾ [مریم: ۲۲]. «مریم به او باردار شد و با جنین (خود عیسی) در مکان دور دستی گوشه گرفت». چون مریم به عیسی حامله شد

از هول این امر نگران شد و دانست که مردم نسبت به این موضوع سخنانی خواهند گفت. چون آثار حامگی نمایان شد، خود را از مردم پنهان کرد و به جای دوری رفت.»

تولد عیسی



خداوند می‌فرماید: ﴿فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكِ جِذْعُ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا غَنِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا ۖ فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ ۖ قَالُوا يَمْرُؤٌ لَّغَدَّ جِثَّتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿يَتَأَخَذَ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٨﴾

[مریم: ۲۳-۲۸]. «(در بیت لحم) درد زایمان او را به کنار خرمائی کشاند. آن گاه آرزوی مرگ کرد؛ (زیرا می‌دانست که وقتی با بچه به شهر بیاید، مردم او را تکذیب و به زنا متهم خواهند کرد، در حالی که او از زنان عبادت گذار و از خاندانی پیامبر گونه و دین دار بوده است. بنابراین به خاطر این اندوه آرزو کرد که کاش قبل از این می‌مرد یا اصلاً از مادر نمی‌زایید). آن گاه عیسی از پایین او را صدا زد و گفت: غمگین مباش، پروردگارت در زیر تو رودخانه‌ی روانی قرار داده است. خرمائین را بجنبن و بتکان، تا خرمای نارس دست چینی بر تو فرو افکند. از آن بخور و بنوش. آن گاه فرزندت را بردار و نزد قومت برگرد، اگر کسی را دیدی، با زبان حال و اشاره بگو: من برای پروردگارم نذر کرده‌ام که خاموش باشم و با هیچ کس سخن نگویم. مریم او را در آغوش گرفت و پیش اقوام و خویشان خود برد. آنان گفتند: ای مریم، عجب کار زشتی کرده‌ای! ای خواهر هارون، نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای!».

عیسی در گهواره سخن می‌گوید

خداوند در ادامه‌ی ماجرای تنگ آمدن عرصه بر مریم و نکوهش شدید مردم این گونه می‌فرماید: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا ۖ﴾ ﴿٢٩﴾ قَالَ

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ [مریم: ۲۹-۳۳]. «مریم به عیسی اشاره کرد (وگفت: از خودش پی رسید. در این هنگام مردم گفتند) چگونه پاسخ را بر عهده‌ی طفلی می‌گذاری که هنوز شیرخوار و در گهواره است؟ (در این هنگام عیسی به سخن در آمده و) گفت: من بنده‌ی خدا هستم، برای من کتاب (آسمانی انجیل) را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. * و مرا در هر کجا که باشم شخص پر برکت و سودمندی (برای مردمان) قرار می‌دهد، و مرا به نماز گزاردن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم سفارش می‌کند. * و (مرا) سفارش می‌کند) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم)، زورگو و بدرفتار نگردانیده است. و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگی)، آن روز که متولد شده‌ام، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شوم».

نخستین سخنی که عیسی بر زبان آورد، گفت: (من بنده‌ی خدا هستم) و نگفت: من فرزند خدایم. زیرا خداوند یگانه است و شریک ندارد و برای خود همسر و فرزند اتخاذ نکرده است.

پاک است ذاتی که آفریدگان را آفرید و هر موجودی را هدایت کرد.

حقیقت عیسی آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَنَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ [مریم: ۳۴-۳۵]. «این است عیسی پسر مریم، (با این صفات و خصلتی که گذشت). این، سخن راستین در بارهی او است که در آن تردید می‌کنند. * سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته باشد. او منزّه (از اتخاذ و انتخاب فرزند، و به دور از این گونه عیبها و نقص‌ها) است. هرگاه اراده‌ی پدیدآوردن چیزی و انجام کاری کند، تنها کافی است به آن بگوید: بشو! و می‌شود (پس چنین قادر متعالی هرگز نیازی به فرزند ندارد)».

هم چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿٥٩﴾ [آل عمران: ۵۹]. «(مسأله‌ی) آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله‌ی (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد».

خداوند عیسی را مورد نوازش قرار داد و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ لِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

وَكَهَلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ عَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا عَامِنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ [المائدة: ١١٠-١١١]. «در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می‌گوید): ای عیسی پسر مریم، به یاد آور نعمت مرا که به تو و مادرت عنایت کردم؛ آن گاه که توسط جبرئیل در گهواره با مردم سخن می‌گفتی و در میان الی آن گاه نوشتن و دانش سودمند و تورات و انجیل را به تو آموختم. و آن گاه که به دستور من چیزی از گل به شکل پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به فرمان و قدرت من شفا می‌دادی، و آن گاه که مردگان را به فرمان من بیرون می‌آوردی، و آن گاه که شرّ بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم، در آن موقع که دلایل و معجزات به آنان نشان دادی و کافران آنان می‌گفتند: اینها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. * آن گاه که به حواریون الهام کردم که به من و فرستاده‌ی من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا،) گواه باش که ما فرمانبردار (اوامر تو) هستیم».

حضرت عیسی به بعثت حضرت محمد ﷺ مژده می‌دهد

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ [الصف: ٦]. «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به‌سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، نزد آنان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است».

بنابراین، عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل است و قومش را به آخرین همه‌ی پیامبران مژده داده است. اسمش را نیز گفته است و به عنوان اتمام حجت و احسان خداوند نسبت به آنان، ویژگی‌اش را نیز اظهار داشته تا او را بشناسند و وقتی او را ببینند، از او پیروی کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي

می‌اندازد، و زنجیرها و بندها و یوغ‌هایی را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد که بدانها گرفتار بوده‌اند. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن است و همسان نور مایه‌ی هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بی‌گمان آنان رستگارند».

یاران آن حضرت ﷺ از او چنین درخواست کردند: ای رسول خدا، در مورد خودت به ما خبر بده. فرمود: «من نتیجه‌ی دعای ابراهیم و مژده‌ی عیسی هستم و مادرم وقتی مرا حامله بود، دید که از او نوری بیرون شد که در اثر آن کاخ‌های بصرا در سرزمین شام روشن شدند»^(۱).

بردن عیسی به آسمان

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ۝٥٤﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٥٤﴾ [آل عمران: ۵۴]. «و (یهودیان و دشمنان مسیح) نقشه کشیدند، و خداوند (هم برای حفظ او) چاره جویی کرد؛ و خداوند بهترین چاره جویان است. * هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را به خواب می‌برم و سپس به‌سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم».

هم‌چنین فرمود: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا

لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ [النساء:

۱۵۷-۱۵۹]. «و می‌گفتند که: ما عیسی

پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم. در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره‌ی او اختلاف پیدا کردند. در مورد او

در تردید هستند و جز پیروی از گمان، درباره‌ی او آگاهی ندارند. یقیناً او را نکشته‌اند بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد. و خداوند چیره حکیم است. و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود». خداوند در این آیه خبر داده است که عیسی را پس از آن که او را در خواب میرانده است، او را نزد خود به آسمان بالا برده و از یهودیانی که قصد آزار او را داشتند نجاتش داده است.

یهودیان نزد یکی از شاهان آن زمان علیه عیسی شکایت بردند. پادشاه نیز دستور داد که عیسی را به دار آویزند. یهودیان در بیت المقدس او را محاصره کردند. چون وارد مسجد شدند، خداوند یکی از یاران حضرت عیسی را که در آن جا حضور داشت به شکل عیسی ساخت و در حالی که آنان نگاه می‌کردند، حضرت عیسی را از پنجره بیت المقدس به آسمان برد.

چون ماموران حکومت وارد بیت المقدس شدند، آن جوان را که شبیه حضرت عیسی بود و گمان بردند که عیسی است، گرفتند و به دار آویختند و برای اهانت و تحقیر بیشتر خار را بر سرش گذاشتند. بنابراین اغلب مسیحیانی که از جریان حضرت عیسی بی‌خبر بودند، پذیرفتند که یهودیان او را به دار آویخته‌اند و به سبب آن دچار گمراهی بسیار بزرگ و فاحشی شدند. خداوند خبر داده است که در آخرالزمان، قبل از وقوع قیامت، زمانی که به زمین نزول می‌کند و خنزیر را از بین می‌برد و صلیب را می‌شکند و جزیه را بر می‌دارد و هیچ دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد همه‌ی اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد. خداوند فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ [النساء: ۱۵۹].

چرا به حضرت عیسی علیه السلام مسیح می‌گویند

مسیح بر وزن «فعلیل» به گاهی معنای فاعل «ماسح» و گاهی به معنای مفعول (ممسوح) می‌آید.

از آن رو به حضرت عیسی، «مسیح» گفته‌اند که:

- به هر بیماری دست می‌کشید، بهبود می‌یافت. این قول در علت نامگذاری وی رجحان است.
- برخی گفته‌اند به معنای ممسوح است؛ زیرا وقتی از شکم مادرش متولد شد، با روغن چرب شده بود.
- برخی گفته‌اند: به خاطر این که حضرت زکریا بر او دست کشید.

- گفته شده است: به خاطر این که کل دنیا را گشته است.
- نیز گفته شده است: چون پایش صاف بود و گودی نداشت^(۱).
- مسیح به معنای (صَدِیق) یعنی راستگوست.

عیسی را نکشتند

حضرت عیسی نمرده است، بلکه خداوند او را به‌سوی خودش بالا برده است. برخی آیات وجود دارند که معنای آن‌ها برای برخی مردم، مشتبه است. این آیات عبارتند از:

۱- ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

[آل عمران: ۵۵]. «هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را می‌میرانم و سپس به‌سوی

خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم». در این آیه میراندن به معنای

خواب است نه به معنای مرگ. چنان که خداوند در جای دیگری فرموده است:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد».

و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾ [الانعام: ۶۰]. «او ذاتی

است که شب شما را می‌میراند».

نظریه دوم: ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ﴾. وفات در این آیه به معنای: تو را بر می‌دارم و به‌سوی

خود قبض می‌کنم.

چنان که عرب‌ها می‌گویند: «توفی فلان دینه من فلان» فلانی قرضش را از فلانی

دریافت کرد. اشکال ندارد که ما هر دو قول را با هم جمع کنیم.

۲- خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۚ وَيَوْمَ

الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و کسی از اهل کتاب نیست مگر

این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود».

بنابراین معنای: ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾، یعنی بعد از نزول عیسی در آخر زمان خواهد بود.

در آن زمان پس از نزول عیسی هیچ کس از اهل کتاب نمی‌ماند مگر این که قبل از

درگذشت عیسی، به او ایمان می‌آورد؛ زیرا حضرت عیسی هیچ دینی جز اسلام را

نمی‌پذیرد و هر کافری بوی نَفَس عیسی را احساس کند قطعاً می‌میرد.

هم چنین گفته شده است: منظور از ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾، این است که هر فرد از اهل کتاب قبل از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد و برایش روشن می‌شود که حضرت عیسی بنده، پیامبر و بشر بوده و خدا نبوده است. قبل از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد، اگر چه این ایمان به او سودی نمی‌بخشد، چون هر گاه روح به حنجره برسد، توبه پذیرفته نخواهد شد.

تفاوت میان زنده بودن عیسی با سایر پیامبران چیست؟ مگر سایر پیامبران زنده نیستند؟
آن حضرت ﷺ فرمود: «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند.»^۱

حیات فعلی عیسی که در آسمان به سر می‌برد، حیات حقیقی با روح و جسد است، اما حیات پیامبران برزخی و نوعی خاص از زندگی است. عیسی وفات نکرده است تا وارد قبر و عالم برزخ گردد. او نزد خداوند با روح و جسد پسر می‌برد.

سایر پیامبران علیهم السلام با سکرات مرگ مواجه گشته‌اند و روحشان از جسم جدا شده و حیات ویژه‌ای در قبرشان دارند.

دلایل نزول حضرت عیسی

در صفحات گذشته یادآور شدیم که چون یهود به قصد کشتن حضرت عیسی آمدند، خداوند او را به آسمان برد. دلایل شرعی نیز بیانگر این مطلب هستند که او در آخرالزمان نزول می‌کند و نزول وی به زمین از نشانه‌های قیامت است. دلایل نزول حضرت عیسی بسیار هستند. ما برخی را در این جا ذکر می‌کنیم.

دلایل قرآنی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ۖ وَقَالُوا ءَآلَهُتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ۝۵۸ إِن هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ۝۵۹ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ۝۶۰ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۝۶۱﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۱]. «هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سروصدا به راه انداختند. * و گفتند: آیا معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ آنان این مثال را جز از روی جدال بیان نمی‌دارند. بلکه ایشان گروهی کینه توز و پرخاشگرند. * عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما به او نعمت دادیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم. * اگر ما بخواهیم از شما فرزندان صالح و فرشته گونه‌ای پدیدار و در زمین

جایگزین شما می‌سازیم.* قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می‌دهد، و هرگز در باره‌ی قیامت شک و تردید نداشته باشید، و از من پیروی کنید که این راه راست است».

این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾. یعنی حضرت عیسی یکی از نشانه‌های قیامت است. در یک قرائتی ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾. به فتح عین و لام خوانده شده است. یعنی او علامت وقوع قیامت است.

ابن عباس گفته است: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾. به معنای نزول عیسی قبل از قیامت است^(۱).

طبری گفته است: «معنایش این است که ظهور عیسی نشانه‌ای است که مردم با آن به فرا رسیدن قیامت پی می‌برند؛ زیرا ظهور او یکی از نشانه‌های قیامت و نزولش به زمین، دلیل از بین رفتن دنیا و فرا رسیدن آخرت است»^(۲).

هم چنین خداوند فرموده است: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ [النساء: ۱۵۷-۱۵۹]. «و می‌گفتند که: ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره‌ی او اختلاف پیدا کردند در مورد او در تردیداند و جز پیروی از گمان، درباره‌ی او آگاهی ندارند. یقیناً او را نکشته‌اند، بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد. و خداوند چیرهی حکیم است. و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود».

بنابراین دیدگاه اغلب مفسران این است که این دو ضمیر در ﴿لَيُؤْمِنَنَّ﴾ و ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ به حضرت عیسی باز می‌گردند^(۳).

۱- مسند احمد و احمد شاکر آن را صحیح دانسته است.

۲- تفسیر طبری، (۶۳۱/۲۱).

۳- تفسیر طبری، (۳۷۹/۹)، تفسیر بغوی، (۳۰۷/۲)، تفسیر ابن کثیر، (۴۸۷/۱)، ر.ک: شنقیتی، اضواء البیان (۲۳۱/۷).

ابومالک در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ گفته است: این رخداد زمانی خواهد بود که حضرت عیسی نزول کند، آن گاه هیچ یکی از اهل کتاب باقی نمی‌ماند مگر این که به او ایمان خواهد آورد»^(۱).

ابن کثیر گفته است: «خداوند خبر داده است که این گونه نبوده است، بلکه برای آنان مشتبّه شده است. از این رو آنان شبیه عیسی را به قتل رساندند در حالی که این امر را نمی‌دانند. خداوند خبر داده است که عیسی را نزد خود بالا برده است و او زنده و باقی است و قبل از وقوع قیامت نزول خواهد کرد. احادیث متواتری که به زودی ان شاء الله آن‌ها را ذکر می‌کنیم، به این موضوع دلالت می‌کنند. او دجال گمراه را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، خنزیر را از بین می‌برد و جزیه را بر می‌دارد. یعنی هیچ دینی را نمی‌پذیرد، یا مسلمان شوند و یا خود را برای پیکار با شمشیر آماده کنند. این آیه اظهار می‌دارد که همه‌ی اهل کتاب در آن زمان به او ایمان می‌آورند و هیچ یک از آنان از تصدیق وی تخلف نخواهد کرد»^(۲).

دلایلی از سنت

- حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا زمانی برپا نمیشود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس چنین بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی فرزند مریم، یاجوج و ماجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین: فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در مغرب، فرو رفتن در شبه جزیره‌ی عربستان، و آخرین نشانه آتشی است که از یمن بیرون می‌آید و مردم را به‌سوی محشر می‌راند»^(۳).

ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَزِيرَ، وَيَضَعَ الْحِزْيَةَ، وَيَفِيضَ

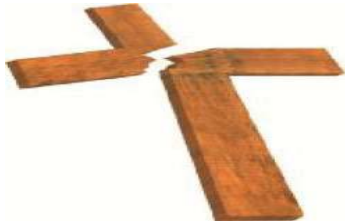
۱- تفسیر طبری، (۳۸۰/۹).

۲- تفسیر ابن کثیر، (۳۸۰/۲).

۳- صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا»^(۱). «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود؛ صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را بر خواهد داشت و (در زمان او) ثروت و دارایی به حدی زیاد میشود که کسی حاضر به پذیرفتن آن نخواهد شد».

در روایت دیگری آمده است: «وَاللَّهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا، فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلْيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ، وَلْيَضَعَنَّ الْجُزْيَةَ، وَلْيَتْرَكَنَّ الْقِلَاصُ، فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا، وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحَنَاءُ وَالْتَّبَاغُضُ وَالْتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُوَنَّ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ»^(۲). «سوگند به خداوند، عیسی بن مریم نزول می کند، او حاکم عادل خواهد بود. صلیب را می شکند و خنزیر را از بین می برد و جزیه را بر میدارد، و شتر جوان رها می شود و کسی به دنبال آن نمی رود، دشمنی و بغض و حسادت از بین می رود. به برداشتن مال فرا می خواند، اما کسی آن را نمی پذیرد».



تشریح حدیث

«صلیب» نماد مسیحیان است که معتقدند عیسی با آن به دار آویخته شده است. حضرت عیسی آن را از بین خواهد برد.



«خنزیر»^(۳) حیوان معروفی است که خوردن آن در دین اسلام حرام است. حضرت عیسی دستور می دهد که آن را اعدام کنند. از بین بردن خنزیر نشان دهندهی مبالغه در حرام بودن خوردن آن است.

۱- بخاری، (۳۴۴۸) و مسلم، (۴۰۷).

۲- مسلم، (۴۰۸).

۳- خوک حیوانی فاسد و تنبل است که گیاه، حیوان، مردار و زباله و هم چنین فضولات خود و فضولات حیوانات دیگر را می خورد. این مطلب که حضرت عیسی خنزیر را می کشد، به این معنی نیست که خداوند خنزیر را بدون حکمت آفریده است و نیز چنین نیست که هر حیوانی که

خداوند آفریده است، خورده شود؛ زیرا خداوند سگ، گرگ، پشه و مگس را نیز آفریده، اما نه برای خوردن، بلکه حکمت‌های دیگری برای حیات در نظر داشته است از این‌رو خداوند خوک را برای حکمتی آفریده، ولی خوردن آن در تمام ادیان حرام است.

حرمت آن در دین اسلام:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۳]. یعنی: «خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیای حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن) و متجاوز (از حدِّ سدِّ جوع) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

هم‌چنین فرموده است: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۱۵]. یعنی: «(خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد) و به نام بتان و شبیه آنان سربریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی اگر آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان، از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی) نبوده و متجاوز (از حدِّ سدِّ جوع هم) نباشد، (بر آنان ایرادی نیست؛ چراکه) خداوند بس آمرزنده‌ی مهربان است».

در دین یهودیت:

در تورات آمده است: «دو خنزیر، زیرا سم‌هایش شکافته است، لیکن نشخوار نمی‌کند، پس آن برایتان نجس است. از گوشت آن نخورید و لاشه‌ی آن را دست نزنید» [Deuteronomy ۱۴:۸].

در تورات آمده است: «و خنزیر، زیرا سم‌هایش شکافته و بر دو قسمت است، لیکن نشخوار نمی‌کند، پس آن برایتان نجس است. ۸ از گوشت آن نخورید و لاشه‌اش را دست نزنید. آن برایتان نجس است» [Leviticus ۱۱:۷-۸-۸۱].

در دین مسیحیت:

در انجیل آمده است: «پطرس گفت: خدایا، هرگز، زیرا من هرگز چیز ناپاک و نجس نمی‌خورم» [Acts ۱۰:۱۴].

هم‌چنین در انجیل آمده است: گفتیم: خدایا، هرگز زیرا من هرگز چیز نجس و ناپاک در دهانم فرو نمی‌برم» [Acts ۱۱:۸].

مسیحیان معتقدند که بار دیگر حضرت عیسی می‌آید از این‌رو و در روز هفتم گوشت خوک نمی‌خورند.

هم‌چنین آیین هندو خوردن خوک را جایز نمی‌داند و هندوهای رده بالا خوردن گوشت خوک را عیب می‌دانند و فقط گروه‌های پست از گوشت خوک استفاده می‌کنند.

«جزیه را بر می‌دارد» جزیه چیزی است که از اهل کتابی که در کشورهای اسلامی سکونت می‌کنند، گرفته می‌شود. این مبلغ در قبال حمایت و تقدیم خدمات به آنان، گرفته می‌شود. این اوج عدالت محوری است. جزیه دقیق مثل زکاتی است که از تجار و بازرگانان مسلمان گرفته می‌شود. پس از نزول عیسی و حکومت وی در میان مردم

زرتشتیان نیز از خوردن گوشت خوک پرهیز می‌کنند. بودایی‌ها نیز هرگز گوشت خوک نمی‌خورند.

در کتاب مناسک حج چینی آمده است: «انسان محترم گوشت خوک یا سگ را نمی‌خورد». هم چنین خنزیر بیماری‌های گوناگونی را برای انسان پدید می‌آورد. پژوهشگران در ظرف ۲۰ سال تحقیقی پیرامون تصرفات و تفکر انسان و آنچه می‌خورد انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بشر با تغییر غذاها نیز تغییر می‌کند. بنابراین به این نکته پی برده‌اند که کسانی که غذاهای غیر بهداشتی می‌خورند، بیشتر مرتکب مخالفت‌های قانونی می‌شوند نسبت به کسانی که از خوراک‌های بهداشتی استفاده می‌کنند. و نیز در مراکز تحقیق حوادث دریافت‌اند که خوردن میوه و سبزیجات موجب می‌گردد تا افراد بیشتر به موارد قانونی توجه کنند.

خوک از اشیای نجس و پلید ارتزاق می‌کنند. افزون بر آن نسبت به آنچه جنس نر به ماده و همسر آن انجام می‌دهد، بی‌توجه است، زیرا فاقد غیرت است، بر عکس حیوانات دیگر که از جنس ماده‌ی خود دفاع می‌کنند. بنابر این خوردن خوک در کسی که آن را تناول می‌کند، نیز تاثیر می‌گذارد و غیرت او را نسبت به همسرش ضعیف می‌کند و در چنین مواردی از خود واکنش نشان نمی‌دهد.

خداوند بیان فرموده است که خنزیر نجس و پلید است، زیرا بسیاری از میکروب‌های بسیار ریز و خطرناک را به انسان منتقل می‌کند، چنان‌که حامل ۴۵۰ نوع بیماری واگیردار است. علاوه بر بیماری‌های خطرناک دیگری که در اثر خوردن گوشتش به انسان سرایت می‌کند، در حد وسط بیش از ۷۵ نوع بیماری واگیردار را به بشر منتقل می‌کند، مانند ناراحتی کبد (فیبروز) سوء هاضمه، انسداد رگ‌ها، ریزش مو، نازایی، ضعف حافظه و... مزید بر این، استعمال کننده‌ی آن به فقدان شعور و از دست دادن غیرت نسبت به ناموشش مواجه می‌گردد.

همچنین ۱۶ نوع بیماری از خوک بر اثر خوردن گوشت و فراورده‌های آن به انسان سرایت می‌کند مهم‌ترین این بیماری‌ها عبارتند از: تنگ چشمی‌های خوکی، تب مالت، کرم کبد، سل، یرقان آسکاریس و...

کما این که بر اثر اختلاط، پرورش و برخورد با تولیدات تفاله‌ها و پس مانده‌های خنزیر ۳۳ نوع بیماری به افراد سرایت می‌کند، که برخی از مهم‌ترین این بیماری‌ها عبارتند از: سیاه زخم، تب برفکی، مسمومیت خونی، تب ژاپنی، بیماری گری کشنده و...

همچنین ۲۸ نوع بیماری از طریق آلوده شدن غذا و آب به پس مانده‌های خنزیر سرایت می‌کند.

هیچ دینی جز اسلام مورد قبول نخواهد بود، اما این بدان معنی نیست که عیسی به زور آن‌ها را وادار می‌کند تا دین اسلام را بپذیرند، بلکه از روی میل و علاقه‌ی خود وارد اسلام می‌شوند؛ زیرا وقتی مسیحیان که خود را از پیروان عیسی به حساب می‌آورند، عیسی را می‌بینند که به زمین فرود آمده و با آنان سخن می‌گوید، این عقیده که او فرزند خداست از دل هایشان زدوده می‌شود و به دین صحیح اسلام می‌پیوندند. چنان که خداوند فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد». یعنی قبل از وفات عیسی و پس از نزول وی به زمین، به او ایمان می‌آورد بنابراین هر کس به عیسی ایمان نیاورد، با او جهاد می‌کند.

در روایت دیگری آمده است: «(در زمان حضرت عیسی) فقط یک دعوت خواهد بود»^(۱). یعنی دعوت به اسلام و جز اسلام، دین و آیین دیگری نخواهد بود، نه هندو، نه یهودی، نه بودایی، نه مسیحی، نه سیک و نه مجوسی.



«یک سجده از دنیا و هر آن چه در دنیاست، بهتر خواهد بود». یعنی به خاطر کم بودن آروزها و بی‌رغبتی مردم به دنیا و یقین به قیامت، بیشتر تلاش و میل آنان به نماز و عبادت خواهد بود و نیز به این سبب که در آن زمان مال فراوان خواهد بود و مسلمان به جای مشغول شدن به جمع آوری

مال، به عبادت خواهد پرداخت. «شتران جوان رها میشوند و کسی به دنبال آن نمی‌رود» از این‌رو از شتران جوان نام برد که آن‌ها نزد عرب‌ها بسیار مرغوب و مورد علاقه و از با ارزش‌ترین اموال به شمار می‌روند. با وجود این، مردم آن‌ها را رها می‌کنند و به تجارت و پرورش آن‌ها نمی‌پردازند.

۱- مسند احمد با تحقیق شعیب ارنائوط. ارنائوط آن را حسن دانسته است.

حضرت جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «عیسی فرزند مریم نزول می‌کند، امیر مسلمانان، مهدی، می‌گوید: نماز را برای ما امامت کن. عیسی می‌گوید: نه، شما امیر هم دیگر هستید. این برای اکرام این امت از جانب خداوند خواهد بود»^(۱).

ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «کسی که عیسی فرزند مریم پشت او نماز می‌گزارد، از خاندان ماست»^(۲).

دلایل نزول عیسی متواتر هستند.

احادیث متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نزول عیسی روایت شده است. تواتر آن‌ها را امام احمد بن حنبل^(۳)، ابوالحسن اشعری^(۴)، طبری^(۵)، ابن کثیر^(۶)، سفارینی^(۷) و شوکانی در کتاب [التوضیح فیما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح] مرقوم داشته‌اند.

ابن کثیر در مورد احادیث نزول عیسی می‌گوید: این‌ها احادیث متواتری هستند که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده‌اند و بیانگر کیفیت و محل نزول او هستند. عیسی به هنگام اقامه‌ی نماز صبح در شام، در دمشق، در قسمت مناره‌ی شرقی نزول خواهد کرد. خنزیر را از بین می‌برد، صلیب را می‌شکند، جزیه را بر میدارد و جز اسلام دین دیگری را نمی‌پذیرد. این روایت در در بخاری و مسلم آمده است. این خبر را پیامبر صلی الله علیه و آله داده و ثابت کرده که در آن زمان علت‌ها زدوده و شبهه‌های مسیحیان برطرف خواهد شد. از این رو همگی به دین اسلام داخل می‌شوند و از حضرت عیسی پیروی میکنند. از این رو خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ

۱- ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۷-۱۴۸) و گفته است: این حدیث را حارث بن ابی اسامه در مسندش با اسناد جید روایت کرده است و نیز شواهد دیگری از احادیث صحیح دارد.

۲- روایت از ابونعیم در کتاب المهدی. علامه مناوی در فیض القدیر (۱۷/۶) نیز این حدیث را با سند صحیح روایت کرده است.

۳- طبقات الحنابلة، (۱/۲۴۳-۲۴۴).

۴- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، (۱/۳۴۵).

۵- تفسیر طبری، (۳/۲۹۱).

۶- تفسیر ابن کثیر، (۷/۲۲۳).

۷- لوامع الانوار البهیة، (۱/۹۵-۹۴).

يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می آورد و او روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود».

این آیه مانند این فرموده‌ی خداوند است: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلَّسَّاعَةِ﴾ [الزخرف: ۶۱]. برخی آن را (لَعَلَّم) خوانده‌اند. یعنی نشانه و دلیل نزدیکی قیامت است؛ زیرا عیسی بعد از ظهور دجال نزول می‌کند. خداوند دجال را به دست او نابود می‌کند. در زمان او یاجوج و ماجوج را می‌فرستند که خداوند در اثر دعای او آن‌ها را هلاک می‌کند»^(۱).

امت اسلام اتفاق نظر دارند که نزول عیسی یکی از نشانه‌های قیامت است و هیچ کس در مورد نزول عیسی اختلاف ندارند جز کسانی که راه شذوذ و تکروری را در پیش گرفته‌اند. البته اختلاف نظر چنین کسانی اهمیت ندارد و به آنان توجه نمی‌شود.

آیا عیسی پس از نزول طبق شریعت محمد حکم می‌کند
یا شریعت جدیدی می‌آورد؟

؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ:

امام سفارینی در مورد نزول عیسی در آخرالزمان می‌گوید:

«همه‌ی امت بر نزول عیسی اجماع دارند و کسی از اهل شریعت در این مورد اختلاف ندارد، جز برخی فلاسفه و ملحدان که به اختلاف آن‌ها نباید توجه شود. همچنین امت اسلام اتفاق نظر دارند که نزول می‌کند و بر شریعت محمدی حکم می‌کند و به هنگام نزولش از آسمان با خود شریعت مستقلی نمی‌آورد، اگر چه آن شریعت را قایم میدارد و به آن منسوب و متصف است»^(۲).

صدیق حسن خان می‌گوید:

«احادیث نزول عیسی زیاد هستند، شوکانی بیست و نه حدیث اعم از صحیح، حسن و ضعیف تقویت شده را ذکر کرده است. برخی از آنان در ضمن احادیث دجال وارد شده‌اند و برخی در خلال احادیث مهدی موعود بیان شده‌اند. افزون بر آن، روایاتی از صحابه نیز وارد شده که حکم مرفوع را دارند، زیرا در این گونه روایات امکان اجتهاد

۱- البدایة والنهایة، (۱۷۹/۹).

۲- لوامع الانوار البهیة: (۹۴-۹۵/۱).

وجود ندارد». می‌افزاید: «همه‌ی روایت‌هایی که ذکر کردیم، به حد تواتر می‌رسند، این امر بر دانشمندان و پژوهشگران پوشیده نیست»^(۱).

شیخ احمد شاکر گفته است:

«مسلمانان در مورد نزول عیسی در آخرالزمان اختلاف ندارند، زیرا اخبار صحیحی از رسول خدا ﷺ روایت شده است... این موضوع جزء مسلمات دین است که منکر آن مؤمن نخواهد بود»^(۲).

شیخ محمد ناصر الدین البانی گفته است:

«بدان که احادیث دجال و نزول عیسی متواتر هستند و ایمان به آن‌ها واجب است. این مطلب شما را فریب ندهد که برخی می‌گویند: این روایت‌ها خبر واحد هستند، زیرا این‌ها نسبت به این علم ناآگاه هستند و طرق آن را بررسی نکرده‌اند و اگر تحقیق کنند، متوجه خواهند شد که این روایات متواتر هستند. ائمه‌ی این فن مانند حافظ ابن حجر و دیگران، به این امر اذعان کرده‌اند. جای تاسف است که برخی افراد که تبحر علمی ندارند، در این موارد به ویژه در امور دینی و اعتقادی اظهار نظر می‌کنند»^(۳).

	آیا حضرت عیسی از امت محمد به شمار می‌رود؟
پاسخ:	حضرت عیسی یکی از پیامبران اولوالعزم است و نزد خداوند مقام و مرتبه‌ی والایی دارد. سهمی از صحابی بودن آن حضرت ﷺ نیز دارد؛ زیرا در معراج با او ملاقات کرده و به او ایمان آورده و بر آن خواهد مُرد.

در حدیث معراج آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَفُتِحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا يَحْيَى وَعِيسَى، وَهُمَا ابْنَا خَالَةٍ، قَالَ: هَذَا يَحْيَى وَعِيسَى، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا، فَسَلَّمْتُ، فَرَدَّاهُ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ»^(۴). «سپس جبریل مرا بالا برد تا به آسمان دوم رسید و گفت: در را باز کنید.

۱- الاذعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، (ص ۱۶۰).

۲- تفسیر طبری، (۴۶۰/۶) تعلیق شیخ احمد شاکر.

۳- شرح العقيدة الطحاوية، تحقیق شیخ آل‌بانی، (ص ۵۶۵).

۴- بخاری، (۳۸۸۷) و مسلم، (۴۲۹).

- گفتند: تو کیستی؟
- گفت: جبریل.
- گفتند: کسی همراه توست؟
- گفت: محمد همراه من است.
- پرسیدند: آیا دعوت شده است؟
- گفت: آری.
- گفتند: به او خیر مقدم، عرض می‌کنیم. چه جای خوبی آمده است.
- هنگامی که وارد آسمان دوم شدم، دو پسر خاله، یعنی یحیی و عیسی را دیدم.
- جبریل گفت: اینها یحیی و عیسی هستند. به آنها سلام بده. به آنان سلام دادم. آنها نیز جواب دادند.
- سپس گفتند: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار.

عقیده‌ی مسیحیان در مورد نزول عیسی

مسیحیان معتقدند که عیسی فرزند خداست (خداوند از این تهمت و افترا پاک است) عقیده دارند که او کشته شده و به دار آویخته شده است و سه روز پس از اعدامش به آسمان برده شده و در کنار پدرش (پروردگار) نشسته است و در آخرالزمان نزول می‌کند. در صفحات گذشته داستان بردن وی به آسمان و این که کشته نشده و به دار آویخته نشده، بلکه برآنان مشتبّه شده است، بیان شد.

اهل کتاب بر اثبات دو مسیح اتفاق دارند

- ۱- مسیح هدایت، که از دودمان داوود یعنی حضرت عیسی علیہ السلام است.
- ۲- مسیح ضلالت و گمراهی، اهل کتاب می‌گویند او از دودمان حضرت یوسف علیہ السلام است که همان مسیح دجال خواهد بود.

عقیده‌ی مسیحیان در مورد حضرت عیسی با عقیده‌ی مسلمانان متفاوت است

- ۱- مسیحیان معتقدند که عیسی فرزند خداست، اما این عقیده‌ای باطل است و صحیح آن است که او بشر، بنده و پیامبر است.
- ۲- آنان معتقدند که یهودیان حضرت عیسی را به دار آویخته و به قتل رسانده‌اند، در حالی که این باور باطل است. قول صحیح آن است که نه او را کشته‌اند و نه به دار آویخته‌اند.

۳- آنان عقیده دارند که عیسی پس از سه روز از اعدامش به آسمان برده شده و این دیدگاه نیز مردود است، بلکه بدون اعدام و قتل به آسمان برده شده است.

اوضاعی که عیسی در آن نزول می کند

به زودی همه ی مسلمانان برای نبرد بزرگی علیه مسیحیان حرکت می کنند و شهر قسطنطنیه را فتح و از قلمرو مسیحیت خارج می کنند. پیشتر نیز یادآور شدیم که آن را با تکبیر و تهلیل فتح می کنند نه با اسلحه. آن گاه شیطان فریاد بر می آورد و می گوید: دجال ظهور کرده است. مسلمانان برای مقابله با دجال از قسطنطنیه به دمشق می روند؛ زیرا اردوگاه مسلمانان در دمشق خواهد بود. بعد از آن به صورت واقعی دجال ظهور می کند و در کل زمین می گردد و فتنه ی بزرگ روی می دهد^(۱).

در روایت دیگری آن حضرت ﷺ به دجال اشاره می کند و فتنه ی او را این گونه توضیح می دهد: «دجال به نمکزار مدینه می آید. این در حالی است که برای او حرام

شده است که وارد مدینه شود. در این هنگام دوبار مدینه تکان می خورد. در اثر آن همه ی زنان و مردان منافق از آن بیرون می روند. سپس دجال به یکی کوه های شام می رود در حالی که مسلمانان در قله ی یکی از کوه ها قرار دارند. آنان را از پایین کوه محاصره می کند و بلای بزرگی دامنگیر مسلمانان می شود. در این هنگام یکی از لشکریان مسلمان می گوید: ای جماعت مسلمانان، تا کی شما در این



وضعیت به سر می برید؟ دشمن خدا به سرزمین شما حمله کرده و شما در میان یکی از دو راه خیر قرار دارید: یا شهید می شوید یا خداوند فتح و پیروزی را نصیب شما می گرداند. آن گاه همگی آنان چنان بیعت و پیمانی بر مرگ می بندند که خداوند از راستی و صداقت آن باخبر است. آن گاه چنان تاریکی انان را فرا می گیرد که کسی

۱- در شماره (۱) از نشانه های کبری در مورد فتنه ی دجال بحث شد.

کف دستش را نمی‌بیند، در آن وقت عیسی فرزند مریم نزول می‌کند و در حالی چشمانشان روشن می‌شود که در برابر آنان با لباس جنگ بر تن ایستاده است^(۱). آنان می‌پرسند: ای بنده‌ی خدا، تو کیستی؟ می‌گوید: من بنده و رسول خدا و روح و کلمه‌ی او، عیسی فرزند مریم، هستم. از سه مورد یکی را انتخاب کنید: خداوند بر دجال و لشکرش عذابی از آسمان بفرستد و آن‌ها را در زمین فرو ببرد، یا خداوند با سلاح هایتان شما را بر آنان پیروز و شر آنان را از سر شما کوتاه کند. آنان می‌گویند: ای پیامبر خدا، این پیشنهاد اخیر برای دل‌ها و روان‌های ما خنک‌تر است. در آن روز یک یهودی بزرگ و بلند قامت و پرخور و نوش را می‌بینی که از ترس دستش توان حمل سلاح را ندارد. مسلمانان به آنان حمله می‌کند و بر آنان چیره می‌شوند. و چون دجال، عیسی را می‌بیند، مانند سرب ذوب می‌شود، تا این که نزد عیسی می‌آید، یا عیسی او را دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند^(۲). در مبحث ظهور دجال، داستان قتل او به دست عیسی با تفصیل بیان شد.

حضرت عیسی چگونه و در کجا نزول می‌کند

حضرت عیسی در حالی که لباس زرد و زعفرانی پوشیده و دستانش را بر بال دو فرشته گذاشته است، بر مناره‌ی سفید در شرق دمشق نزول می‌کند.



ابن کثیر گفته است: قول مشهور در محل نزول عیسی آن است که بر مناره سفید در شرق دمشق خواهد بود، آن هم زمانی که برای انجام فریضه‌ی نماز اقامه شده

۱- یعنی آن مؤمنان قبل از نماز صبح خود را برای جنگ دجال آماده می‌کنند تا بعد از نماز با دجال بجنگند و برای نماز اقامه گفته می‌شود امام آنان برای اقامه‌ی نماز جلو می‌رود و ناگهان قبل از گفتن تکبیر، تاریکی آن‌جا را فرا می‌گیرد و سپس از بین می‌رود. در این هنگام عیسی را در جمع خود می‌بینند که لباس جنگ پوشیده است.

۲- معمر در جامع خود این حدیث را تخریج کرده و ابن کثیر گفته است: اسناد این حدیث قوی هستند.

است. امام مسلمانان می‌گوید: ای روح خدا، بیا امامت کن. او می‌گوید: این نماز برای تو اقامه شده است.

در روایت دیگری آمده است: «شما بر همدیگر امیر هستید. خداوند به این امت ارزش و بها می‌دهد».

ابن کثیر می‌افزاید: بنای مناره در زمان ما در سال ۷۴۱ هـ با سنگ‌های سفید تعمیر شده است. تعمیر آن از دارایی مسیحیانی انجام گرفته است که مناره‌ای را که در جای آن بوده به آتش کشیده‌اند. چه بسا این یکی از دلایل آشکار نبوت باشد، به طوری که خداوند بنایان مناره‌ی سفید را از اموال مسیحیان فراهم کرده است تا عیسی فرزند مریم بر آن نزول کند و خنزیر را از بین ببرد و صلیب را بشکند و جزیه را بردارد»^(۱).



من خود در دمشق از مناره‌ی سفید در قسمت شرق دیدن کردم. میان مردم مشهور است که حضرت عیسی بر این مناره نزول می‌کند. از آن عکس‌برداری کردم^(۲). این مناره در درآمد بازار واقع شده نه در مسجد. بیشترین ساکنان محله‌ای را که این مناره در آن قرار دارد، مسیحیان تشکیل می‌دهند. من

این تصویر را در این جا قرار دادم. شاید منظور از مناره‌ای که حضرت عیسی در آن نزول می‌کند همین مناره باشد و یا مناره‌ای دیگری. خداوند بهتر می‌داند.



۱- النهایة فی الفتن والملاحم، (۱/۱۹۲).

۲- این سفر در سال ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م بوده هستند.

هم چنین گفته شده است که حضرت عیسی در یکی از مناره‌های جامع اموی دمشق نزول می‌کند. خداوند برتر و داناتر است. من در این مورد به صورت قطع نمی‌دانم که کدام یک خواهد بود.

ویژگی‌های جسمی و وجودی حضرت عیسی

آن حضرت ﷺ ویژگی‌های حضرت عیسی را بیان کرده و اوصافی را که در آن نزول می‌کند، نیز روشن ساخته است تا موضوع او برای مردم پوشیده نباشد. اوصاف وی عبارتند از:

- دارای قامتی میانه است.
- رنگش مایل به سرخی و سفیدی است.
- سینه‌ای بزرگ دارد.
- گیسوانی نرم و آویزان دارد، انگار که از سرش آب می‌چکد، بدون آن که خیس باشد.
- شبیه‌ترین فرد با وی، عروه بن مسعود ثقفی است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَيْلَةُ أُسْرِي فِي لَقِيْتُ مُوسَى.. وَلَقِيْتُ عِيسَى، فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: رُبْعُهُ أَحْمَرُ كَأَنَّما خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ»^(۱). «در معراج با موسی ملاقات کردم... و با عیسی ملاقات کردم». آن گاه اوصاف عیسی را چنین بیان فرمود: «فردی میان قامت و سرخ رنگ مایل به سفیدی بود، گویا تازه از حمام بیرون شده است».

ابن عباس رضی الله عنه نیز روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رَأَيْتُ عِيسَى وَمُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ، فَأَمَّا عِيسَى فَأَحْمَرُ جَعْدٌ عَرِيضُ الصَّدْرِ»^(۲). «عیسی، موسی و ابراهیم را دیدم. عیسی مردی قرمز رنگ بود که موهای مجعد و سینه پهنی داشت».

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من در حجر بودم»^(۳)، قریش در مورد معراج چیزهایی از بیت المقدس از من می‌پرسیدند که من آن‌ها را به یاد نداشتم. در آن هنگام من با مشکل بسیار سختی مواجه بودم».

۱- بخاری، (۳۳۹۴) و مسلم، (۴۴۲).

۲- بخاری: (۳۴۳۸).

۳- یعنی پس از سفر اسرا و معراج در کنار کعبه در حجر اسماعیل بودم.

آن حضرت ﷺ افزود: «خداوند بیت المقدس را در برابر من مجسم کرد. دربارهی هر چیزی که آنان از من می‌پرسیدند، به آنان پاسخ می‌دادم. من با جماعت بزرگی از پیامبران دیدار کردم. موسی را دیدم که نماز می‌گزارد. او دارای موهای مجعد بود. گویی یکی از مردان قبیله‌ی شنوئه است^(۱). باز عیسی فرزند مریم را دیدم که بیشتر به عروۀ بن مسعود ثقفی شباهت داشت. ابراهیم را در حال نماز دیدم که بسیار به دوست شما (یعنی خود آن حضرت ﷺ) شبیه بود. آن گاه وقت نماز فرا رسید و من امام آنها شدم. یکی گفت: ای محمد، این مالک، نگهبان دوزخ است. به او سلام بگو. من به او نگاه کردم و نخست او به من سلام گفت»^(۲).

همچنین فرمود: «دیشب، خواب دیدم که در کعبه هستم. ناگهان در آنجا مردی گندم گون مانند زیباترین مردهای گندم گونی که تاکنون مشاهده شده است. دیدم.



موهای شانه شده‌اش میان شانه‌هایش افتاده بود. از سرش آب می‌چکید و دست‌هایش را روی شانه‌ی دو مرد دیگر گذاشته بود و خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد. پرسیدم: این، کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم است. سپس، پشت سر او، مردی را دیدم که موهای بسیار مجعدی داشت و چشم راستش، کور بود. از میان

کسانی که دیده‌ام، بیشترین به ابن قطن، شباهت داشت. او نیز دست‌هایش را بر شانه‌های مردی دیگر گذاشته بود و خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد. پرسیدم: این، کیست؟ گفتند: مسیح دجال است»^(۳).

شاید این اشکال پدید آید که چگونه عیسی فرزند مریم ودجال یکجا جمع شوند، در حالی که دجال با دیدن عیسی مانند سرب ذوب می‌شود؟ باز چگونه دجال می‌تواند وارد کعبه شود، در حالی که ورود او در مکه حرام است؟

پاسخ: این خوابی است که آن حضرت ﷺ آن را دیده بود. این موضوع به صورت واقعی رخ نداده است.

۵

اشکال:

۱- شنوئه یکی از قبیله‌های عرب است که به ازد بن غوث نسبت می‌برند.

۲- روایت از مسلم، (۴۴۸).

۳- بخاری، (۳۴۴۰) و مسلم، (۴۴۴).

کارهای حضرت عیسی و آنچه در زمان او روی می دهد

پس از این که حضرت عیسی نزول می کند و دجال را به قتل می رساند و مؤمنان در زمین استقرار می یابند، به چند کار مهم می پردازد، از جمله:

- دین اسلام را تحکیم می بخشد و مردم زیر سلطه ی شریعت قرار می گیرند و ادیان منحرف را از بین می برد.

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «سوگند به خداوند، عیسی بن مریم نزول می کند، او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را می شکند، خنزیر را از بین می برد و جزیه را بر می دارد»^(۱).

- کلمه ی توحید را بالا می برد و دعوت یهود و نصارا را باطل می کند و جزیه را برمی دارد.

- مسیح دجال را به قتل می رساند.

- میان مردم با عدالت دآوری و عدل و امنیت را برقرار می کند.

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «پیامبر برادران ناتنی هستند، مادرانشان مختلف و دینشان یکی است. من سزاوارترین مردم به عیسی فرزند مریم هستم؛ زیرا بین من و او پیامبری نبوده است. پس هر گاه وی را دیدید، او را بشناسید. او مردی میان قد و چهارشانه و رنگش متمایل به سرخ و سفید است. لباس هایی زرد رنگ روشن پوشیده است. گویا از سرش آب می چکد، اگر چه خیس نباشد. او صلیب را می شکند و خنزیر را نابود می کند و جزیه را بر می دارد... مردم را به دین اسلام فرا می خواند. خداوند در زمان او مسیح دجال را نابود می کند و امنیت در جهان گسترش می یابد، تا جایی که شیر و شتر، پلنگ و گاو، و گرگ و گوسفند با هم می چرند. بچه ها با مارها بازی می کنند، بدون آن که به آنها آسیبی برسانند. حضرت عیسی چهل سال زنده می ماند و سپس وفات می کند و مردم بر او نماز می خوانند»^(۲).

۱- مسلم، (۴۰۸).

۲- روایت از احمد (۹۲۵۹) و حاکم (۴۱۵-۲۰۳/۴) حاکم گفته است، سندش صحیح است اما بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده اند و ذهبی نیز با وی موافقت کرده است.



• گسترش امنیت.

• از بین رفتن حکومت قریش.

ابو امامه باهلی روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی فرزند مریم در میان امت من حاکمی عادل و امامی

دادگر خواهد بود. صلیب را می‌شکند، خنزیر را ذبح می‌کند، جزیه را بر می‌دارد^(۱) و



صدقه را رها می‌کند^(۲). بنابراین کسی به دنبال گوسفند و شتر نمی‌رود. همچنین دشمنی، حسادت و بغض از میان برداشته می‌شود. همه‌ی موجودات سمّی (از قبیل مار و عقرب) بدون سم خواهند بود تا جایی که پسر بچه دستش را در دهان مار می‌گذارد و به او زبانی نمی‌رساند و به دنبال شیر می‌دود و به او آسیبی نمی‌رساند. گرگ

به جای سگ از گله نگهبانی می‌دهد. دنیا مثل ظرف پر از آب، از امنیت و آرامش پر می‌شود. در دنیا فقط یک کلمه می‌ماند و هیچ چیزی جز خدا مورد پرستش قرار نمی‌گیرد. جنگ بار خود را پایین می‌گذارد. حکومت داری از قریش سلب می‌شود. و زمین به سان ظرف نقره‌ای می‌شود. انگور مانند زمان آدم می‌روید (و با برکت می‌شود) به طوری که یک خوشه، گروهی را سیر می‌کند و از یک انار یک جماعت سیر می‌شود. قیمت گاو خیلی بسیار می‌شود در حالی که قیمت اسب چند درهم خواهد بود^(۳).

• بغض و کینه و دشمنی از دل‌های مردم زدوده می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید، رسول خدا ﷺ فرمود: «خوشا به زندگی بعد از عیسی، آسمان به باریدن اجازه می‌یابد و زمین به رویدن. تا جایی که اگر دانه ات را بر کوه صفا بکاری، می‌روید. مرد از کنار شیر می‌گذرد و به او آسیب نمی‌رساند. مار را زیر

۱- یعنی مال به حدی زیاد می‌شود که همه‌ی مردم ثروتمند می‌شوند و کسی به آن احتیاج پیدا نمی‌کنند.

۲- بعضی مردم چرانیدن گوسفند و شتر را رها می‌کنند، چون به آن نیازی پیدا نمی‌کنند.

۳- وضیاء مقدسی و در سند این حدیث سخنانی وجود دارد.

پاهایش قرار می‌دهد و به او زبانی نمی‌رساند. دشمنی، کینه و بغض در میان مردم نخواهد بود»^(۱).

• توقف جنگ.

حضرت ابوهیریه علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «عیسیٰ فرزند مریم میان امت من حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. صلیب را می‌شکند، خنزیر را نابود می‌کند، صلح و آرامش باز می‌گردد و شمشیرهای مردم تبدیل به داس خواهد شد»^(۲). سَمَّ موجودات سمّی از بین می‌رود و آسمان بارانش را سرازیر می‌کند و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد، بچه با اژدها بازی می‌کنند و گرگ نگهبان گوسفندان، و شیر نگهبان گاو خواهند بود بدون آن که به آن‌ها آسیبی برسانند»^(۳).



جایگاه و مقام کسانی که با عیسی خواهند بود

حضرت ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «عَصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أُحْرَزَهُمَا لِلَّهِ مِنَ النَّارِ، عَصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعَصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ»^(۴). «دو گروه از امت من هستند که خداوند آن‌ها را از دوزخ حفاظت کرده است: گروهی که برای فتح هند می‌روند و گروهی که با عیسی بن مریم خواهند بود».



۱- دیلمی در مسند الفردوس این حدیث را روایت کرده و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحيحة (۵۵۹/۴) صحیح دانسته است.

۲- یکی کفر نابود می‌شود و جنگ خاتمه و امنیت و آرامش گسترش می‌یابد و مردم نیازی به شمشیر پیدا نمی‌کنند تا با آن بجنگند آن گاه به دنبال داس می‌روند تا کشت‌ها را با آن درو کنند.

۳- مسند احمد (۱۰۲۶۱) و هیثمی در مجمع الزوائد گفته است: رجال آن رجال صحیح‌اند.

۴- سنن نسائی، (۳۱۷۵) و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحيحة ۵۷۰/۴ صحیح دانسته است.

فلسفه‌ی نزول عیسی از میان انبیا

- شاید این سؤال در ذهن شما پدید آید که چرا خداوند از میان انبیای دیگر، حضرت عیسی را برگزید تا در آخرالزمان نزول کند؟
- برخی از علما دیدگاه‌های مختلفی در پاسخ این سؤال ذکر کرده‌اند که ما به پارهای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:
- به خاطر رد پندار یهود که مدعی قتل حضرت عیسی هستند، خداوند تکذیب آن‌ها را بیان می‌کند. که آنان و رئیس آنان، یعنی دجال، را خواهد کشت. حافظ ابن حجر این نظریه را ترجیح داده است^(۱).
- حضرت عیسی در انجیل فضیلت و مقام امت محمد ﷺ را دیده بود، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾ [الفتح: ۲۹]. «و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و به آنها نیرو داده، پس استوار شده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد». از این رو از خداوند خواست تا او را فردی از میان این امت قرار دهد. خداوند نیز دعایش را اجابت کرد و او را تا آخرالزمان زنده کرد تا دینی را که محمد ﷺ بر آن مبعوث شده است، احیا کند.
- نزول عیسی از آسمان به خاطر نزدیک شدن اجل اوست تا در زمین دفن شود؛ زیرا هر مخلوقی که از خاک آفریده شده است باید در خاک دفن گردد. نزول وی با ظهور دجال مصادف می‌شود و او را از بین می‌برد.
- نزول می‌کند تا دروغ مسیحیان را برملا کند و ادعای خرافی آنان را که او فرزند بین خداست، اشکار سازد. و خداوند در زمان او همه‌ی ادیان جز اسلام را از بین خواهد برد؛ زیرا او صلیب را می‌شکند، خنزیر را نابود می‌کند و جزیه را لغو می‌کند.
- بین عیسی و پیامبر ما ﷺ نوعی ارتباط وجود دارد. چنان که آن حضرت ﷺ فرمود: «من سزاوارترین فرد به عیسی فرزند مریم هستم، میان من و او



پیامبری نیست»^(۱). بنابراین رسول خدا ﷺ نزدیک‌ترین فرد به حضرت عیسی است، چون عیسی مژده داده که بعد از او پیامبر خدا، محمد ﷺ خواهد آمد و از مردم خواسته است تا او را تصدیق کنند و به او ایمان بیاورند چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾﴾ [الصف: ۶]. «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به‌سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است».

در حدیث نیز آمده است که صحابه فرمودند: ای رسول خدا، در مورد خودت به ما خبر ده آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، من نتیجه‌ی دعوت پدرم ابراهیم و مژده‌ی برادرم عیسی هستم»^(۲).

پیامبر از ما خواسته تا از طرف او به عیسی سلام بگوییم

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. خنزیر را از بین می‌برد، صلیب را می‌شکند و در آن زمان تنها یک دعوت خواهد بود. پس از طرف رسول خدا به او سلام بگویید - یاگفت: به او سلام برسانید. - و من با او سخن می‌گویم و او را تصدیق خواهم کرد». چون ابوهریره در لحظات مرگ قرار گرفت، فرمود: «از طرف من به او سلام بگویید»^(۳).

۱- روایت مسند احمد. و مناوی گفته است: اسناد آن صحیح هستند.

۲- مسند احمد.

۳- روایت از احمد، (۹۱۲۱). هیثمی گفته است: بخشی از آن در صحیح است. و در سند آن کثیر بن زید وجود دارد. و احمد و گروهی او را ثقه دانسته‌اند و نسائی و دیگران او را ضعیف گفته‌اند و بقیه رجال سند رجال صحیح‌اند.

ابوهریره رضی الله عنه در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ طَالَ بِي عُمُرٌ أَنْ أَلْقَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَإِنْ عَجَلَ بِي مَوْتُ فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيُقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ»^(۱). «من امیدوارم که عمرم طولانی شود و با عیسی فرزند مریم ملاقات کنم. اما اگر مرگ زود هنگام به من دست داد، پس هر کس از شما او را ملاقات کرد، از طرف من به او سلام بگوید».

مدت ماندن عیسی در زمین پس از نزول

حضرت عیسی ۴۰ سال زندگی می‌کند و در آن زمان مردم در امنیت و آرامش و عدل و داد به سر می‌برند. حدیثی که قبلاً گذشت، به این مطلب دلالت می‌کند. ابوهریره روایت کرده بود: «پیامبران برادران ناتنی هستند، مادرانشان مختلف و دینشان یکی است. من سزاوارترین مردم به عیسی فرزند مریم هستم؛ زیرا بین من و او پیامبری نیست. حضرت عیسی چهل سال زنده می‌ماند و سپس وفات می‌کند و مردم بر او نماز می‌خوانند»^(۲).

حضرت ابوهریره در تفسیر این آیه **﴿وَأَنَّهُ لَعَلُّمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾** گفته است: «عیسی ظهور می‌کند و چهل سال در زمین درنگ می‌کند. این چهل سال مانند چهار سال خواهد بود و حج می‌گزارد و عمره نیز به جا می‌آورد»^(۳).

حج عیسی

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهْلَنَ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيُنَيِّنَهُمَا»^(۴). «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، عیسی فرزند مریم از دره‌ی روحاء احرام می‌بندد و برای حج یا عمره و یا حج قرآن حرکت می‌کند».

۱- مسند احمد، (۷۹۷۰). هیثمی گفته است: این حدیث به صورت مرفوع و موقوف روایت شده و رجال هردو سند رجال صحیح است.

۲- روایت از احمد (۹۲۵۹) و حاکم (۲۰۳/۴-۴۱۵) و گفته است، سندش صحیح است. اما بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند. ذهبی نیز با وی موافقت کرده است.

۳- روایت عبد بن حمید، این حدیث رد حکم مرفوع است، زیرا بیان چنین سخنی براساس رأی ممکن نیست.

۴- مسلم، (۲۱۶).

یعنی حضرت عیسی از «دره‌ی روحاء» که در میان مکه و مدینه قرار دارد، برای حج یا عمره احرام می‌بندد، یا احرامش باری حج قرآن خواهد بود».



در روایت دیگری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «لَيَهْبِطَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا وَإِمَامًا مُقْسِطًا، وَلَيَسْلُكَنَّ فَجًّا حَاجًّا أَوْ بَنِيَّتَهُمَا، وَلَيَأْتِيَنَّ قَبْرِي حَتَّى يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَلَا رُدَّ عَلَيَّ»^(۱). «حضرت عیسی فرزند مریم نزول خواهد کرد. او حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. از گردنه‌ی فجّ به نیت حج یا عمره و یا به نیت هر دو می‌گذرد. نزد قبر من می‌آید و به من سلام می‌گوید و من سلام او را پاسخ می‌دهم». ابوهریره می‌گوید: «ای برادرزاده، اگر او را دیدید، به او بگویید: ابوهریره به تو سلام گفته است».

۱- مستدرک حاکم و گفته است: اسناد این حدیث صحیح است ولی صحیحین آن را تخریج نکرده‌اند.

علایم کبری ۳:

خروج یاجوج و ماجوج

در آمد

یاجوج و ماجوج: دو قبیله‌ی بزرگ یا دو ملت از فرزندان آدم هستند. این موضوع در احادیث آمده است. اما آن چه در بعضی کتاب‌ها نقل شده است مبنی بر این که برخی از آن‌ها بزرگ و برخی کوچک و کوتاه قامت هستند، برخی از آنان یک گوش خود را پهن میکنند و دیگری را بر خود می‌پوشاند و.. این موارد اساس ندارند.

واقعیت آن است که آن‌ها از نسل آدم و برخوردار از طبیعت بشری هستند. آن‌ها در زمان ذوالقرنین ملتی تبهکار بودند و در زمین به فساد و تباهی می‌پرداختند. همسایگان‌شان از ذوالقرنین خواستند تا بین آن‌ها و این دو قوم سدی بسازد تا مانع دست درازی آنان شود و شرشان از سر آن‌ها کوتاه شود و ذوالقرنین نیز چنین کرد.

آن حضرت ﷺ خبر داده که در آخرالزمان بعد از نزول عیسی، این دو قوم بیرون می‌آیند و در زمین پراکنده می‌شوند و مؤمنان را با حضرت عیسی در کوه بیت المقدس محاصره می‌کنند و مؤمنان از سوی آن‌ها با سختی مواجه می‌شوند. آن گاه خداوند کرمی را بر گردن آنان مسلط می‌کند. بر اثر آن همگی می‌میرند و خداوند حضرت عیسی و مؤمنان را از شر آنان نجات می‌دهد. در صفحات آینده به تفصیل از این رویدادها بحث می‌کنیم.

داستان سدی که یاجوج و ماجوج پشت آن زندانی شده اند

خداوند در مورد داستان این پادشاه نیکوکار، ذوالقرنین، میفرماید: ﴿ثُمَّ أَتٰعَ سَبَبًا ۝۴۲ حَتّٰی اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا ۝۴۳ قَالُوْا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰۤی اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۝۴۴ قَالَ مَا مَكَّنِّىْ فِیْهِ رَبِّیْ خَیْرٌ فَاَعِیْنُوْنِیْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۝۴۵ ؕاَتُوْنِیْ زُبْرَ الْحَدِیْدِ حَتّٰی اِذَا سَاوٰی بَيْنَ الصَّدَفَیْنِ قَالَ اَنْفُخُوْا ۝۴۶

حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاثُوْنِي اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٧﴾ فَمَا اُسْطَلْعُوْا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اُسْتَظْلَعُوْا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٨﴾ [الكهف: ۹۷-۹۸]. «سپس از وسیله سود جست. * تا آن گاه که میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند. * گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در این سرزمین تبهکارند. آیا برای تو هزینه‌ای تدارک ببینیم که میان ما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازی؟ * گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است. پس با نیروی خود به من یاری کنید، تا میان شما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازم. * قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید. تا کاملاً فاصلهی دو طرف دو کوه را برابر کرد. گفت: بدان بدمید؛ تا آن که قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا (آن را) بر این (سدّ) بریزم. * (یاجوج و ماجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و به هیچ وجه نتوانستند نقبی در آن ایجاد کنند».

۱- ذوالقرنین کیست؟

بنابر نظر راجح علما، ذوالقرنین پادشاه نیکوکار و صالحی بوده و پیامبر نبوده است و از این رو به او ذوالقرنین می‌گویند که به مشرق و مغرب دنیا - جایی که شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند - سفر کرده است. ذوالقرنین شخصی جز اسکندر مقدونی بوده است، زیرا اسکندر فردی کافر و منکر خدا بوده و مدّتها پس از ذوالقرنین آمده است و میان او و ذوالقرنین دوهزار سال فاصله وجود داشته است. والله اعلم. خداوند داستان ذوالقرنین را در سوره‌ی کهف بیان کرده که به دور زمین گشته است. اینک ما آیاتی را که به داستان یاجوج و ماجوج مربوط می‌شوند، توضیح می‌دهیم.

﴿ثُمَّ اَتَّبَعَ سَبَبًا﴾ یعنی راه سوم را بین مشرق و مغرب در پیش گرفت که او را به سمت شمال به قسمت کوه‌های مرتفع می‌رساند.



﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾ یعنی تا این که بالشر خود به منطقه‌ای بین دو کوه بزرگ به قسمت پایانی سرزمین ترک‌ها رسید که در قسمت ارمنستان و اذربایجان واقع است.

منظور از دو سد، دو کوه هستند که

میان آن‌ها گذرگاهی بود. از آن جا یاجوج و ماجوج به کشورهای ترک تبار می‌تاختند و به تباهی و فساد و نابود ساختن کشتزارها و آزار و اذیت انسان‌ها می‌پرداختند.

وقتی ترک‌ها توان و نیروی ذوالقرنین را دیدند، به توان و شایستگی او امیدوار شدند. از این رو از او خواستند تا در میان آن‌ها و قبایل یاجوج و ماجوج سدی بسازد تا از هجوم آنان ایمن شوند. آنان در قبال این زحمت ذوالقرنین، مال و سرمایه‌ای را جمع آوری کنند و به او تقدیم دارند.

اما ذوالقرنین بدون این که از آنان پاداشی دریافت کند، بلکه فقط به امید پاداش از جانب خداوند، به ساختن این سد اقدام کرد و آسان‌ترین راه را در بستن این گذرگاه در میان دو کوه دید و از آنان خواست تا با او کمک کنند که این سد را بسازد.



تصویری مشابه با سد تعریف شده‌ی ذوالقرنین

تخته‌های آهن را میان دو کوه قرار داد و آن گاه به آنان گفت: ﴿أَنْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَأْتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ یعنی با دم‌های آهنگری در آن بدمید تا این که تخته‌های آهن بر اثر شدت گرما، گداخته و ذوب شدند. آن گاه گفت: مس گداخته شده بدهید تا آنها را روی تخته‌های آن بریزم. این جا بود که با هم چسبیدند و در نتیجه

کوهی محکم و استوار ساخته شد. ای سدّ آن قدر بلند بود که تبهکاران یاجوج و ماجوج نتوانستند از آن بالا بروند و به علت سفتی و استحکام، نتوانستند از پایین آن را سوراخ کنند. با این سد مستحکم، ذوالقرنین توانست راه هجوم یاجوج و ماجوج را ببندد.

یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟

• گفته شده است که یاجوج و ماجوج دو نام عجمی مانند طالوت و جالوت هستند.

• طبق قولی دیگر یاجوج و ماجوج مشتق از «أَجَّتِ النَّارُ» است. یعنی آتش شعله ور شد، زیرا آن‌ها قومی پلید و فاسد بودند که در زمین به ویرانی می‌پرداختند و همه جا را به آتش می‌کشیدند.

- برخی گفته‌اند «الماء الاجاج» یعنی آب بسیار شور، مشتق شده است
- طبق قولی دیگر از ریشه‌ی «أَجَّ» به معنای شدت دشمنی و حمله، اشتقاق یافته است.

دین آنان چیست و آیا رسالت پیامبر ج به آن‌ها رسیده است؟

آنان از فرزندان آدم هستند. طبق دیدگاهی که نظر برگزیده‌ی ابن حجر است، آن‌ها دو قبیله از فرزندان یافث بن نوح علیه السلام هستند^(۱).

بنابراین، آنان از نسل آدم و حوا هستند. حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه بر این مطلب دلالت می‌کند که: «آن حضرت صلی الله علیه و آله در سفری بود. یارانش هنگام راه رفتن و سرعت سیر دو گروه بودند. آن حضرت این دو آیه را با صدای بلند خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢٠﴾ [الحج: ۱-۲].



نمونه‌ای از نشانه‌ها و علائمی که بر حیوانات می‌کشد.

«ای مردم، از پروردگارتان بترسید. واقعاً زلزله هنگامه‌ی رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس انگیزی) است.* روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید همه‌ی زنان شیرده‌ی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. همه‌ی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌کنند، و (تو ای بیننده)، مردمان را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است».

چون این دو آیه را خواند، بر سرعت سواری‌های خود افزودند و متوجه شدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواهد سخنی بگوید. وقتی گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند، فرمود: «آیا شما

می‌دانید آن که چه روزی است؟ آن روزی خواهد بود که آدم صدا زده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ای آدم، جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر در جهنم و یک نفر در بهشت». عمران گفت: در این هنگام صحابه از شدت ترس و وضعیت آنان را دید، فرمود: «آگاه باشید و شادمان شوید، در میان شما دو گروه خواهد بود که به پیشیزی نمی‌ارزند، ولی آن‌ها جمع شما را زیاد خواهند کرد. یاجوج و ماجوج و کسانی از بنی آدم و فرزندان شیطان که هلاک شده اند». عمران افزود: آن گاه صحابه شادمان گشتند. سپس فرمود: «بدانید و خوشحال باشید؛ سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، شما از میان سایر مردم نشانه‌ی سیاهی بیش نخواهید بود که در پشت شتر قرار دارد، یا دایره‌ی کوچکی که بر بازوی حیوان وجود دارد»^(۱) «^(۲)».

کثرت تعداد آن‌ها

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «إن یأجوج و مأجوج من ولد آدم، ولو أرسلوا لأفسدوا علی الناس معایشهم، ولن یموت منهم رجل إلا ترک من ذریته ألفاً فصاعداً، وإن من ورائهم ثلاث أمم: تاویل و تاريس و منسک»^(۳). «یاجوج و مأجوج از فرزندان آدم هستند، اگر رها کرده شوند، زندگی و معاش مردم را به تباهی می‌کشند. هر یک از آن‌ها بمیرد، هزار نفر یا بیشتر از نسل خود برجا می‌گذارد. پشت سر آن‌ها سه امت خواهد بود: تاول و تاريس و مسک».

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «خداوند مخلوقات را به ده گونه تقسیم کرده است، نه گونه‌ی آن‌ها را فرشتگان و یک گونه را سایر مخلوقات تشکیل می‌دهند. باز فرشتگان را به ده گونه تقسیم کرد که نه گونه‌ی آن‌ها شبانه روز بدون خستگی به تسبیح خداوند مشغول‌اند و یک گونه را برای انجام رسالتش موظف کرده است. باز مخلوقات را به ده بخش تقسیم کرد. نه بخش آن‌ها را جن قرار داد و

^۱ - آن حضرت صلی الله علیه و آله به اندک بودن امت در روز قیامت نسبت به دیگر امت‌ها اشاره می‌کند.

^۲ - مسند احمد، (۱۹۹۰۱) و سنن ترمذی، (۳۱۶۹).

^۳ - طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط. هیثمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته: رجال آن رجال ثقه هستند. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۵۹/۹) به منکر بودن این حدیث حکم کرده است.

یک بخش را بنی آدم. باز فرزندان آدم را به ده بخش که نه بخش آن‌ها را یاجوج و مأجوج تشکیل داده و یک بخش را سایر انسان‌ها تشکیل می‌دهند»^(۱).

این اثر از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است. اگر چه مرفوع نیست، اما درحکم مرفوع است. ولی مشهور است که عبدالله بن عمرو گاه سخنانش را با روایات اسرائیلی در هم می‌آمیخته است، از این رو من این اثر را در کنار آن آوردم تا با آن تقویت گردد.

ویژگی‌های طبیعی و جسمی آن‌ها

خالد بن عبدالله بن حرمله از خاله‌اش روایت کرده است که گفت: رسول الله ﷺ در حالی که بر اثر نیش خوردگی عقرب سرش بسته بود، برای مردم خطبه خواند و فرمود: «انکم تقولون لأعدو، وإنکم لا تزالون تقاتلون عدوا حتی یأتی یاجوج ومأجوج، عراض الوجوه صغار العیون شهب الشعاف من کل حذب ینسلون کأن وجوههم المجان المطرقة»^(۲).



سپر، ابزاری که جنگجو برای حفاظت خود از ضربه‌های شمشیر و تبر از آن استفاده می‌کند

«شما می‌گویید: دشمنی نیست! شما پیوسته در نبرد هستید تا این که با قوم یاجوج و مأجوج، که دارای چهره‌هایی پهن، چشم‌هایی کوچک و رنگ موهای سیاه مایل به سفیدی هستند، می‌جنگید. آنان از هر مکان مرتفعی به سرعت بیرون می‌آیند و در زمین پراکنده می‌شوند. گویی چهره هایشان (بر اثر دایره مانند بودنشان) مانند سپر چند لایه هستند».

سد را چگونه سوراخ می‌کنند؟

پیش از این ذکر شد که آن‌ها دو قبیله بودند که در زمین به فتنه و فساد می‌پرداختند و ذوالقرنین آن‌ها را در سدی زندانی کرد و این سد میان آنان و مردم

۱- مستدرک حاکم (۸۵۰۶). حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است ولی صحیحین آن را تخریج نکرده‌اند و ذهبی با او موافقت کرده است.

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته است: این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده‌اند و رجال آن صحیح هستند. بوسیری در «اتحاف الخیرة المهره فی المسانید العشرة» گفته رجال این حدیث ثقه هستند.

حایل شد. و قطعاً آنان در داخل آن سد خوراک و تغذیه خود را می‌یابند و به زندگی ویژه‌ی خود ادامه می‌دهند و پیوسته در صدد تخریب آن سد هستند و به حفاری و سوراخ کردن و شکستن آن می‌پردازند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد سد فرمود: «سپس آن را حفاری می‌کنند تا این که نزدیک می‌شود سوراخش کنند، رئیس آن‌ها می‌گوید: اکنون بر گردید و فردا آن را سوراخ کنید. روز بعد خداوند آن را سخت‌تر و سفت‌تر می‌کند و به حالت اول باز می‌گرداند. تا این که زمان خروج آن‌ها فرا می‌رسد و خداوند می‌خواهد آنان نزد مردم ظاهر شوند، رئیس آنان می‌گوید: امروز برگردید. فردا ان شاء الله آن را سوراخ می‌کنید. آن روز ان شاء الله می‌گوید (و تصرف و فرمان را به خداوند نسبت

می‌دهد نه به خودشان) از این رو شب به خانه باز می‌گردند و روز بعد آن را به همان شکلی که رهایش کرده بودند می‌بینند. آن گاه آن را سوراخ می‌کنند و به‌سوی مردم رهسپار می‌گردند. و آب‌ها را می‌خورند و مردم از آنان فرار می‌کنند. آن‌ها تیرهایشان را به‌سوی آسمان شلیک می‌کنند و تیرهایشان در حالی که با خون رنگین شده است، بر زمین می‌افتند»^(۱).

در حدیث سه نکته وجود دارد

- خداوند آنان را از نتیجه گرفتن داشته تا شب و روز به حفاری سد مشغول باشند و نتوانند آن را سوراخ کنند.
- به آنان اجازه نداده که با نردبان یا دستگاه دیگری از سد بالا بروند و این امر را به آنان الهام نکرده و از یادگیری آن نیز آنان را محروم ساخته است. شاید آنان تلاش کرده‌اند، اما به سبب ارتفاع و صاف بودن آن نتوانسته‌اند که بالا بروند.
- به آنان توفیق ان شاء الله گفتن نمی‌دهد، مگر آن گاه که زمان مشخص آن فرا رسد و قیامت نزدیک شود.

در حدیث آمده است: میان آنان صنعت گر، زمامدار و اهل سلطه نیز وجود دارد. رعیت از مافوق خود اطاعت می‌کند و میان آنان کسانی هستند که خدا را می‌شناسند

۱- سنن ترمذی، (۳۱۵۳) مسند احمد، (۱۰۶۳۲) و مستدرک حاکم، (۵۸۰۱). حاکم گفته است: به شرط بخاری و مسلم صحیح است و ذهبی با وی موافقت کرده است.

و به قدرت و خواست و اراده‌ی او اعتراف دارند.

این احتمال نیز وجود دارد که گفتن «ان شاء الله» بر زبان زمامد دار آنان می‌آید، بدون آن که معنای آن را بدانند و به برکت آن، آنان به هدف خود دست می‌یابند^(۱).

نصوص وارد شده در مورد یاجوج و مأجوج

آیات:

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ۞﴾ تا این که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۞﴾ ﴿قَالُوا يَبْنَؤُا الْقَرْنَيْنِ إِنْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۞﴾ ﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَبِيرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۞﴾ ﴿عَاثُوْنِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ عَاثُوْنِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۞﴾ ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ۞﴾ ﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۞﴾ ﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ۞﴾ [الكهف: ۹۳-۹۹]. «از تو در باره‌ی ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: گوشه‌ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد...* تا آن که میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مگر با مشقت بسیار). * (مردمان آنجا، هنگامی که قدرت و امکانات ذوالقرنین را دیدند، بدو) گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و مأجوج در این سرزمین تبهکارند (و بر ما تاخت می‌آورند). آیا برای تو هزینه‌ای معین داریم که میان ما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی سازی؟* (ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است، بهتر است (از آنچه پیشنهاد می‌کنید). پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و آنان سدّ بزرگ و محکمی بسازم. قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید. تا کاملاً میان دو طرف دو کوه را برابر کرد (و شکاف بین آنها را از آهن پُر کرد. فرمان داد

که بالای آن آتش بیفرزوند، و) گفت: در آن بدمید؛ تا وقتی که قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد (و قطعات به هم جوش خوردند. سپس) گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا (آن را) بر این (سدّ) بریزم. * (سدّ به قدری بلند و ستبر شد که حمله و رانِ یاجوج و مأجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و به هیچ وجه نتوانستند نقبی در آن ایجاد کنند. * (هنگامی که بنای سدّ به پایان رسید، ذوالقرنین شاکرانه) گفت: این (سدّ) از مرحمت پروردگار من است (و پابرجا می ماند تا خدا بخواهد) و هرگاه وعده‌ی خدا فرا رسد (و بخواهد آن را خراب کند) آن را ویران و با زمین یکسان می کند، و وعده‌ی پروردگار من حق است. * در آن روز (که جهان پایان می گیرد و وعده‌ی آخرت فرا می رسد) ما آنان را رها می سازیم تا برخی در برخی موج زنند، و (آن گاه برای دومین بار) در صور دمیده می شود، و ما ایشان را به گونه‌ی شگفتی (برای حساب و کتاب در یک جا) گرد می آوریم».

- هم چنین خداوند می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كَلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶]. «تا زمانی ادامه خواهد داشت که یاجوج و مأجوج رها می گردند، و شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند».

احادیث

حضرت ام المؤمنین زینب بنت جحش رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که آشفته و پریشان بود، وارد خانه شد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است». و در حالی که انگشت شست و سبابه اش را به امروز، این اندازه از سد یاجوج و مأجوج باز شده «: صورت حلقه در آورده بود، افزود است».

زینب رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا، آیا در حالی که افراد نیکوکار در میان ما وجود دارند ما نابود می شویم؟ فرمود: «آری، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود»^(۱).

- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشت شست و سبابه اش را حلقه کرده بود، فرمود: «این اندازه از سد یاجوج و مأجوج باز شده است»^(۲).

- ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای آدم، آدم در پاسخ می گوید: آماده و گوش به فرمان توأم و خیر

۱- بخاری، (۳۳۴۶) و مسلم، (۷۴۱۶).

۲- مسلم، (۷۶۲۰).

فقط در دست توست. خداوند خطاب به او می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر. با شنیدن این سخن، کودک، پیر می‌شود (و همه‌ی زنان باردار، سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خدا، شدید است) صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید؛ زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و مأجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که شما یک چهارم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم که شما نصف اهل بهشت، باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سیاهی هستید که بر پوست گاو سفیدی باشد و یا مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد»^(۱).

- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: آن حضرت صلی الله علیه و آله در سفری بود که یارانش در رفتن و سرعت سیر دو گروه بودند. آن حضرت این دو آیه را با صدای بلند خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۝ يَوْمَ تَرْوَنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۝﴾ [الحج: ۱-۲]. «ای مردم، از پروردگارتان بترسید. واقعاً زلزله هنگامه‌ی رستاخیز، چیز بزرگی است.* روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید همه‌ی زنان شیرده‌ی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و همه‌ی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده)، مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است». چون این دو آیه را خواند، بر سرعت سواری‌های خود افزودند و متوجه شدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواهد سخنی بگوید. هنگامی که گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند، فرمود: «آیا می‌دانید آن چه روزی است؟ آن روزی خواهد بود که

آدم صدا زده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ای آدم، جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر در جهنم و یک نفر در بهشت». عمران گفت: در این هنگام صحابه از شدت ترس و وحشت خاموش شدند و با لبخندی تعجب گونه این شگفتی خود را اظهار کردند. چون آن حضرت ﷺ وضعیت آنان را دید و فرمود: «آگاه و شادمان باشید میان شما دو گروه خواهند بود که به پیشیزی نمایارزند، البته آن‌ها جمع شما را زیاد خواهند کرد؛ یأجوج و مأجوج و کسانی از بنی آدم و فرزندان شیطان که هلاک شده اند». عمران افزود: آن گاه صحابه شادمان گشتند. سپس فرمود: «بدانید و خوشحال باشید؛ سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، شما از میان سایر مردم نشانه‌ی سیاهی بیش نخواهید بود که در پشت شتر قرار دارد، یا دایره‌ی کوچکی که بر بازوی حیوان وجود دارد^(۱)»^(۲).

آن حضرت ﷺ در ضمن بیان نشانه‌های قیامت و نزول عیسی و حاکمیت او میان مردم فرمود: «آنان در همین حال خواهند بود که خداوند به حضرت عیسی وحی می‌کند که: من گروهی از بندگانم را که کسی توان مقابله‌ی آن‌ها را ندارد، بیرون کردم. پس بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون بدار».



- نواس بن سمعان ؓ از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خداوند یأجوج و مأجوج را می‌فرستد آنان از هر مکان بلندی شتاب می‌کنند. گروه

۱- آن حضرت ﷺ به کمی تعداد امت در روز قیامت نسبت به دیگر امت‌ها اشاره می‌کند.

۲- مسند احمد، (۱۹۹۰۱) و سنن ترمذی، (۳۱۶۹). ترمذی گفته است: این حدیث حسن و صحیح

است. بخاری و مسلم آن را از طریق ابوسعید خدری ؓ روایت کرده‌اند.

اولشان از دریاچهی طبریه می‌گذرند و همه‌ی آب آن را می‌نوشند. و چون گروه دیگر آنها، که پس آنها از آن جا می‌گذرند، می‌گویند: زمانی این دریاچه آب داشته است».



دریاچه‌ی طبریه، دریاچه‌ی کوچکی است که امروز به آن «دریای جلیل» یا «دریاچه‌ی جلیل» می‌گویند. در شمال فلسطین اشغالی واقع است و رودخانه‌ی اردن در آن می‌ریزد و پیوسته در زمین‌های پست اردن جریان دارد. طول این دریاچه ۳۳ کیلومتر و پهنای آن ۱۳ کیلومتر است. عمق آن از ۴۴ متر تجاوز نمی‌کند و ۲۱۰ متر از سطح دریا پایین‌تر است.



آن حضرت ﷺ در ادامه می‌آفراید: «سپس حرکت می‌کنند که به کوه خمر، (به معنای درخت انبوه)، که کوه بیت المقدس است، می‌رسند. می‌گویند: همه‌ی انسان‌ها را در زمین کشتیم، بیایید تا اهل آسمان را نیز به قتل برسانیم. آن گاه تیرهایشان را به سمت آسمان شلیک می‌کنند و خداوند تیرهایشان را خونالود بر می‌گرداند. سپس عیسی ﷺ و یارانش را محاصره می‌کنند که از شدت محاصره با وضعیت دشواری مواجه می‌گردند و با گرسنگی رو به رو می‌شوند، تا جایی که پیدا کردن سر یک گاو برایشان از صد دینار ارزش بیشتری پیدا می‌کند. در چنین حالتی حضرت عیسی ﷺ و یارانش به درگاه خداوند به دعا و تضرع می‌پردازند. آن گاه خداوند کرمی در ناحیه‌ی گردن

آنها پدید می‌آورد که آنان را در یک چشم بر هم نهادن هلاک می‌کند. عیسی علیه السلام با اصحابش در حالی از کوه به زمین فرود می‌آیند که همه زمین را بوی متعفن اجساد آنها فرا گرفته است. عیسی علیه السلام باز دعا می‌کند. آن گاه خداوند پرندگانی به اندازه‌ی گردن شتر می‌فرستد، آنها لاشه‌ی آنان را به مکانی که خدا خواسته است، می‌برند. آن گاه خداوند بارانی فرو می‌فرستد که در همه‌ی خانه‌های ساخته شده از خشت و گل و پشم و مو وارد می‌شود و تمام زمین را می‌شوید و آن را مانند آینه تمیز می‌کند. آن گاه به زمین گفته می‌شود: محصولت را برویان و برکتت را باز گردان. در آن زمان یک گروه از مردم با یک انار سیر می‌شوند و می‌توانند پوست آن را برای خود سایبان کنند. خداوند در شیر نیز برکت فرو می‌نهد، تا جایی که از شیر یک شتر یک گروه از مردم شیر می‌نوشند و سیر می‌شوند و شیر یک گاو یک قبیله را کفایت می‌کند و از شیر یک گوسفند یک خانواده سیر می‌شود. آنان در این وضعیت به سر می‌برند که ناگهان خداوند نسیم خوشی می‌فرستد که بر اثر آن بیماری زیر بغل آنان را فرا می‌گیرد و جان هر مؤمن و هر مسلمان را میستاند و فقط انسان‌های بد زنده می‌مانند که مانند

درازگوش (بدون شرم و حیا در برابر دیدگان مردم) با همدیگر آمیزش جنسی انجام می‌دهند، در این هنگام بر آنان قیامت برپا می‌شود»^(۱).



در روایت دیگری آمده است: حضرت عیسی و یارانش به درگاه خداوند دست دعا و زاری بلند می‌کنند. آن گاه خداوند پرندگانی مانند گردن شتر می‌فرستد. پرندگان آنان را بر می‌دارند و در حفره‌های عمیقی می‌اندازد. تا هفت سال مسلمانان از کمان‌ها و تیرها و خشاب‌های آنان آتش روشن می‌کنند»^(۲).

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج با ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام ملاقات کرد. آنان با هم از قیامت سخن گفتند. تا این که

۱- مسلم، (۷۵۶۰).

۲- ترمذی، (۳۴۸/۳) با سند صحیح.

فرمود: سخن را به عیسی باز گردانیم. آن گاه کشتن دجال را به میان آورد، سپس فرمود: مردم به سرزمین خودشان برمی گردند^(۱). آن گاه یاجوج و مأجوج به سوی آنان می آیند و از هر سرزمین بلندی در زمین پراکنده می شوند. بر هر آبی که می گذرند، آن را می نوشند و از کنار هر چیزی که می گذرند، آن را به تباهی و نابودی می کشانند. مردم به من پناه می آورند^(۲). آن گاه من از خدا می خواهم و خداوند آنان را نابود می کند و بوی بد آنها همه ی زمین را فرا می گیرد. باز مردم به من پناه می آورند. من به سوی خداوند دست دعا بلند می کنم. خداوند باران را سرازیر می کند و آب، اجساد آنها را برمی دارد و در دریا می اندازد»^(۳).

- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاجوج و مأجوج اشاره کرد و فرمود: «آنان به سوی مردم می روند و همه ی آنها را می نوشند و مردم از دست آنان فرار می کنند. آن گاه تیرهایشان را به سوی آسمان پرتاب می کنند و تیرها در حالی که با خون آغشته شده اند، به سوی آنان باز می گردند. می گویند: ما و شما با زور و قدرت خودمان بر اهل زمین چیره و بر اهل آسمان نیز پیروز شدیم! در این هنگام خداوند کرمی در ناحیه ی گردن آنان پدید می آورد که آنان را نابود می کند. سوگند به ذاتی که جانم در قبضه ی اوست، حیوانات زمین از گوشت آنان فربه و پرگوشت خواهند شد»^(۴).

احادیث ضعیف در مورد یاجوج و مأجوج

در مورد یاجوج و مأجوج آیات و احادیث زیادی وارد شده است. احادیث ضعیفی نیز در میان مردم مشهور شده که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم تا وضعیت آنها روشن گردد.

- ۱- یعنی پس از آن که از ترس دجال به کوه ها فرار کرده بودند، عیسی دجال را می کشد و مردم به خانه و کاشانه ی خویش باز می گردند. آن گاه یاجوج و مأجوج به سراغ آنها می آیند.
- ۲- یعنی مردم به عیسی پناه آورده و از او می خواهند دعا کند تا از شر آنان نجات یابند.
- ۳- مستدرک حاکم، (۴۸۹/۴-۴۸۸). حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است و شیخین آن را تخریج نکرده اند. ذهبی نیز با او موافقت کرده است. امام احمد نیز در مسند، (۱۸۹-۱۹۰/۹) با تحقیق احمد شاکر آن را روایت کرده است. احمد شاکر گفته است: اسنادش صحیح اند.
- ۴- سنن ترمذی، (۳۷۵/۴) و سنن ابن ماجه، (۱۳۶۴/۲-۴۰۸۰) و مستدرک حاکم، (۸۵/۸).

حذیفه بن یمان می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ در مورد یأجوج و مأجوج پرسیدم. فرمود: «یأجوج و مأجوج یک امت است. هر امت چهار صد هزار امت دیگر را تشکیل می‌دهد. هیچ فردی از آنان نمی‌میرد تا این که به هزار نفر مرد ننگرد که از پشت او پدیدآمده‌اند و همگی اسلحه به دست دارند». من عرض نمودم: ای رسول خدا، آنان را برای ما تعریف کن فرمود: آنان سه گروه خواهند بود. یک گروه مانند برنج خواهند بود». من گفتم: منظور از برنج چیست؟ فرمود: «درختی در شام است طول این درخت صدو بیست گز به‌سوی آسمان است» سپس فرمود: «این گروه خواهند بود که هیچ چاره و آهنی با آنان کارساز نخواهد بود. گروه دیگری خواهند بود که یک گوش خود را پهن می‌کنند و با دیگری خود را می‌پوشانند آن‌ها بر هر فیل و حیوان وحشی، شتر و خنزیر بگذرند، آن را می‌خورند. هر کس از آنان بمیرد او را می‌خورند. آغاز لشکر در شام و انتهایش در خراسان خواهد بود. آب‌های همهی رودخانه‌های مشرق و دریایچه‌ی طبریه را می‌نوشند»^(۱).

نابودی یأجوج و مأجوج

مردان و زنان و کودکان یأجوج و مأجوج در زمین به فتنه و فساد و کشتار مردم می‌پردازند و از روی غرور و حرمت‌ها را می‌شکنند. کفر و گردن کشی آنان به حدی می‌رسد که تیرهایشان را به سمت آسمان شلیک می‌کنند تا آن گونه که بر اهل زمین چیره شده‌اند، بر ساکنان آسمان نیز پیروز شوند. هیچ کس از دست آنان جان سالم به در نمی‌برد، مگر کسی که در قلعه‌ها پناه برد و یا خود را در جایی پنهان کند. از میان این پناه بردگان به قلعه‌ها، حضرت عیسی و مؤمنان همراه او از جمله‌ی این پناه بردگان به قلعه‌ها هستند که به سختی با گرسنگی و نیاز شدید گرفتار می‌شوند.

چنان که در احادیث گذشته بیان شد، در چنین وضعیتی حضرت عیسی و یارانش به خداوند روی می‌آورند و به درگاه او به زاری و تضرع می‌پردازند. آن گاه خداوند کرمی را در ناحیه‌ی گردن‌های یأجوج و مأجوج پدید می‌آورد که در اثر آن می‌میرند. باز خداوند پرندگانمانند گردن شتران می‌فرستد. آنها اجساد آنان را برداشته و در

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته است: این حدیث را طبرانی در معجم اوسط روایت کرده است. در سند آن یحیی بن سعید عطار وجود دارد که ضعیف است.

جایی که خداوند بخواهد، می‌اندازند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که در اثر آن زمین مانند آینه صاف می‌شود. سپس به زمین گفته می‌شود: محصولات و میوه هایت را برویان و برکت را دوباره از سر بگیر.

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «یأجوج و مأجوج گشوده می‌شوند، چنان که خداوند فرموده است: ﴿مَنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ از هر مکان مرتفعی به‌سوی مردم سرازیر می‌گردند و در زمین به فساد و نابودی می‌پردازند. مسلمانان به شهرها و قلعه‌های خود پناه می‌برند و حیوانات خود را با خود بر می‌دارند. یأجوج و مأجوج آب‌های زمین را می‌نوشند. گروهی از آنان از کنار رودخانه‌ای می‌گذرند و همه‌ی آب آن رودخانه را می‌نوشند و آن را خشک رها می‌کنند و چون گروه دیگری از آن جا می‌گذرند، می‌گویند: زمانی این رودخانه آب داشته است». سپس آن حضرت ﷺ افزود: «همه خود را در شهرها یا قلعه‌ها پنهان می‌کنند. آن گاه یکی از آنان می‌گوید: ما از ساکنان زمین فارغ شدیم، و ساکنان آسمان باقی مانده‌اند. آن گاه یک کس کمانش را تکان می‌دهد و به‌سوی آسمان شلیک می‌کند و تیر خون آلود بر می‌گردد. این آزمایش و امتحانی از جانب خداوند خواهد بود. آنان در این فساد و تبهکاری به سر می‌برند که خداوند کرمی مانند «نغف»^(۱) در ناحیه‌ی گردن آنان پدید می‌آورد. در اثر آن می‌میرند و از آنان حسی شنیده نمی‌شود. در این هنگام مسلمانان می‌گویند: آیا کسی هست که جانفدایی کند و ما را از حال دشمن خبر دهد که چه کرد؟» آن حضرت ﷺ در ادامه افزود: «آن گاه مردی که گمان می‌برد حتما کشته خواهد شد، از میان آنان بیرون می‌رود و می‌بیند که همه مرده‌اند و روی هم انباشته شده‌اند. در این هنگام صدا می‌زند: ای مسلمانان، شادمان باشید. خداوند شما را از شر دشمنان رها کرد. سپس همه از شهرها و قلعه هایشان بیرون می‌آیند و حیوانات خود را بیرون می‌کنند. حیوانات جز گوشت یأجوج و مأجوج چربی نخواهند

۱- نغف کرم کشنده‌ای است که در بینی گوسفندان و شتران پدید می‌آید و خداوند آن را بر گردن یأجوج و مأجوج مسلط می‌کند. کرم آنان را نابود می‌کند.

داشت. حیوانات چنان از گوشت آنان فربه می‌گردند که از هیچ گیاهی چنین فربه نشده‌اند»^(۱).

در روایت دیگری عطیه عوفی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یأجوج و مأجوج همه‌ی اهل زمین را نابود می‌کنند، جز کسانی را که در قلعه‌ها خود را پنهان کرده‌اند.. چون از ساکنان زمین فارغ شوند، به همدیگر می‌گویند: فقط اهل آسمان و کسانی که در قلعه‌ها به سر می‌برند، باقی مانده‌اند. آن گاه تیرهایشان را به سمت آسمان پرتاب می‌کنند و تیرها خون آلود به زمین می‌افتند. در این هنگام می‌گویند: شما از اهل آسمان راحت شدید و فقط ساکنان قلعه‌ها باقی مانده‌اند. آنان را آن قدر محاصره می‌کنند که مسلمانان دچار دشواری می‌شوند. آنان در همین حال خواهند بود که



خداوند کرمی بر گردن آنان پدید می‌آورد. گردن‌هاشان می‌شکند و می‌میرند و روی هم می‌افتند. آن گاه یکی از یاران حضرت عیسی که همراه او در محاصره به سر می‌برد، می‌گوید: خداوند، پروردگار کعبه، آنان را کشته است. می‌گویند: آنها فقط از روی فریب چنین می‌کنند. نزد آنان می‌رویم تا ما را نیز مانند برادران ما نابود کنند. آن مرد می‌گوید: در را برایم باز کنید. یارانش می‌گویند: ما در را باز نمی‌کنیم. او می‌گوید: ریسمانی را برایم بیاورید و چون با ریسمان از قلعه پایین می‌رود، می‌بیند، همه مرده‌اند»^(۲).

بعد از یأجوج و مأجوج جنگی نخواهد داد

پس از این که خداوند یأجوج و مأجوج را نابود می‌کند، فقط مؤمنان در زمین می‌مانند و خیرات و برکات زمین زیاد می‌شوند و دل‌های مردم از کینه پاک می‌شود و هیچ جنگ و نبردی در زمین روی نخواهد داد.

۱- مسند أحمد (۷۷/۳) و ابن ماجه (۴۰۷۹) و حاکم (۲۴۵/۲ و ۴۸۹/۴-۹۰). حاکم گفته است: به

شرط مسلم صحیح است، ولی آن را تخریج نکرده است.

۲- روایت احمد بن منیع. و عطیه عوفی ضعیف است، اما این حدیث شواهد زیادی دارد.

سلمه بن نفیل می‌گوید: «من در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، اسب رها شد و اسلحه گذاشته شد و مردم گمان می‌برند که پس از این نبردی روی نخواهد داد و جنگ، بار خود را بر زمین گذاشت. آن حضرت ﷺ فرمود: «دروغ گفته‌اند. اکنون نبرد درگرفت و پیوسته گروهی از امت من در راه خدا می‌جنگند و کسانی که با آنان مخالفت می‌کنند، به آنان زبانی نمی‌رسانند. خداوند دل‌های کسانی را که به آنان روزی می‌دهد، منحرف می‌کند. آنان تا فرا رسیدن قیامت جهاد می‌کنند و تا آن گاه جنگ بار خود را بر زمین نمی‌گذارد که یاجوج و مأجوج ظهور کنند»^(۱).

فریضه‌ی حج بعد از یاجوج و مأجوج ادامه خواهد داشت

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زیارت خانه‌ی خدا برای حج و عمره، بعد از خروج یاجوج و مأجوج نیز ادامه خواهد یافت»^(۲).



۱- روایت نسایی در سنن کبری و طبرانی در معجم کبیر و مسند احمد و نسایی با الفاضلی نزدیک به این حدیث. آلبانی نیز در سلسلة الاحادیث الصحیحة (۱۹۳۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- بخاری، (۱۵۹۳).

آیا کسی سدی را که ذوالقرنین ساخته است، دیده و آیا دیدن آن ممکن است؟
یکی از صحابه آن را دیده است. امام بخاری با الفاظی قطعی روایت می‌کند: کسی به آن حضرت ﷺ فرمود: من سد را مانند پارچه‌ای راهدار (که در آن خطوط سفید و سیاه یا رنگهای دیگر باشد) دیدم. آن حضرت ﷺ در تایید صحت اوصاف روایت شده‌ی او فرمود: «آن را دیده‌ای».

ابن حجر می‌گوید: «ابن ابو عمر از طریق سعید بن ابی عروب و او از قتاده و او از مردی از اهل مدینه روایت کرده است که به آن حضرت ﷺ گفت: ای رسول‌خدا، من سد یأجوج و مأجوج را دیده‌ام. آن حضرت ﷺ فرمود: «آن را چگونه دیدی؟» گفت: مانند پارچه‌ای که خطوط سرخ و سیاه داشت. آن حضرت ﷺ در تایید سخن وی فرمود: «تو آن را دیده‌ای»^(۱).



حافظ ابن کثیر رحمه الله داستانی در مورد سد و تلاش برخی از پادشاهان برای دستیابی به آن ذکر کرده و گفته است: «خلیفه واثق»^(۲) در زمان خلافتش یکی از امرای خود را با لشکری به صورت پنهانی برای پیدا کردن سد گسیل داشت تا پس از بازگشت موضوع را برایش باز گوید. آنان از شهری به شهر دیگر و

از قلمروی به قلمرو سفر کردند تا این که به سد رسیدند و دیدند که از آهن و مس ساخته شده و دروازه‌ی بزرگی دارد که قفل‌های بزرگی بر آن نهاده شده است و بقیه‌ی خشت‌ها و سنگ‌های برج را در آن جا دیدند که نگهبانانی از طرف پادشاهان نیز جهت پاسداری از آنان گماشته شده بود. این سد مانند کوه‌های اطرافش بسیار مرتفع و بلند ساخته شده بود. آنان پس از بازدید به دیارشان بازگشتند. این سفر دو سال طول کشید و شگفتی‌ها و سختی‌های بسیاری در این سفر مشاهده کرده بودند»^(۳).

۱- فتح الباری، (۱۲۹/۱۰).

۲- واثق نهمین خلیفه‌ی عباسی است که در سال‌های ۲۳۲-۲۳۷ هـ / ۸۴۷-۸۴۲ م حکمرانی کرده است.

۳- البدایة و النهایة (۱۲۶/۷).

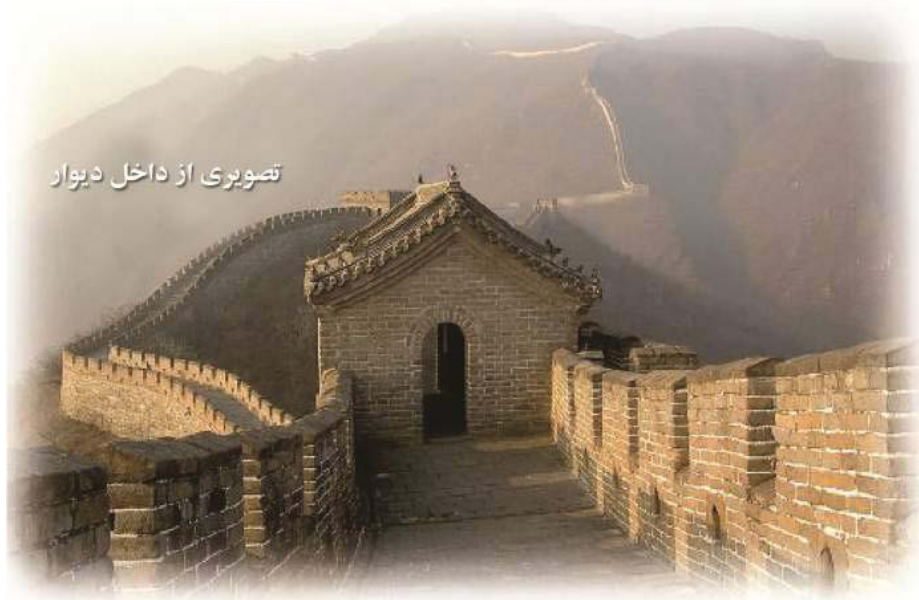
آیا سد ذوالقرنین ارتباطی با دیوار چین دارد^(۱)؟

سد ذوالقرنین با دیوار چین از چندین جهت متفاوت است.

- ۱- سدی که ذوالقرنین ساخته برای جلوگیری از هجوم یاجوج و مأجوج بوده است، اما دیوار چین را پادشاهان ستمگر چینی برای حفاظت مملکت خویش ساخته‌اند.
- ۲- موادی که قرآن در ساخت سد ذوالقرنین ذکر کرده است، آهن و مس است، در حالی که مواد دیوار چین سنگ و آجر است.
- ۳- سد یاجوج و مأجوج در میان دو کوه ساخته شده که تنها گذرگاه موجود میان دو کوه را مسدود ساخته است، اما دیوار چین سدی بر فراز کوه‌ها و راه هاست که هزاران کیلومتر از شرق چین تا غرب آن را فرا گرفته است.
- ۴- سد ذوالقرنین امکان سوراخ شدن را ندارد مگر زمانی که خواست خدا باشد و این اتفاق در آخرالزمان روی می‌دهد، اما دیوار چین، چندین جا سوراخ شده و مردم از آن جا ایاب و ذهاب می‌کنند و حتی جاهایی از آن تخریب شده است.



- ۱- دیوار بزرگ چین، کهن‌ترین بنای تاریخ است که طول آن ۶۴۰۰ کیلومتر است. ساخت آن از قرن ۴ ق.م. با دست شروع شده و تا قرن ۱۷م طول کشیده است. چینی‌ها این دیوار را برای حفاظت مرزهای شمالی از هجوم دشمنان ساخته‌اند. این دیوار از شمال چین بین ساحل شرقی و شمال چین امتداد دارد. در طول تاریخ بخش‌هایی از این دیوار تخریب شده و دوباره آن را تعمیر کرده‌اند. بخش اصلی این دیوار به طول ۳۴۶۰ کیلومتر و ارتفاع آن ۷/۵ متر و عرض آن ۷۵ متر است که کم‌کم تنگ شده و بالای آن به ۴/۶ متر می‌رسد. در این دیوار به فاصله‌ی هر ۱۸۰ متری برج‌های مراقبت وجود دارد که در طی قرن‌ها بخش‌هایی از این دیوار ویران شده است. کمونیست‌ها از سال ۱۹۴۹م که در آن ممالک حکمرانی کنند، سه بخش آن را باز سازی کرده‌اند و هوز هم چینی‌ها از ساخت دیوارها برای دفاع استفاده می‌کنند.



تصویری از داخل دیوار

چرا تاکنون دستگاه‌های ماهواره‌ای این سد را کشف نکرده‌اند؟

شناخت تمام گوشه‌های گیتی و احاطه بر تمام موجودات آن فقط در توان خداوند است. علم او همه چیز را فرا گرفته است. اگر ما نتوانست‌هایم سد یاجوج و ماجوج را کشف کنیم یا جای دجال و یا مخلوقات دیگر را پیدا کنیم، به این معنا نیست که وجود ندارد. چه بسا خداوند دیدن یاجوج و ماجوج و سد را از چشمان ما پنهان نگه داشته یا میان آن‌ها و مردم حایلی قرار داده است که مانع رسیدن به آنها می‌شود، چنان که این اتفاق برای بنی اسرائیل روی داد. هنگامی که خداوند مقدر کرده بود که در سرزمین تیه^(۱) سرگردان باشند. تا چهل سال در چند فرسخی زمین به سر می‌بردند. مردم نیز

۱- یعنی زمانی که در سرزمین تیه سرگردان بودند و نتوانستند راه را پیدا کنند. به آرامش نیز دست نیافتند و داستان سرگردانی بنی اسرائیل زمانی که خداوند موسی و قومش را نجات داد، موسی به آن‌ها گفت: ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [المائدة: ۲۲]. وارد سرزمین بیت المقدس شوید و آنان از درود در آن امتناع ورزیدند و گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ [المائدة: ۲۲]. در آن قومی ستمگر وجود دارد، و تا وقتی که آنان در آن هستند، ما هرگز در آن داخل نخواهیم شد. چون آن‌ها از آن جا بیرون آیند، ما در آن داخل می‌شویم. وقتی از وارد شدن در آن سرزمین که خداوند به آنان

از آنان آگاهی نداشتند تا این که مدت سرگردانی آنان به سر رسید و خداوند بر هر چیزی تواناست و برای هر چیزی زمانی را مقدر کرده است.. خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۝۱۱ لِّكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۱۲﴾ [الانعام: ۶۷]. «قوم تو آن را تکذیب میکنند، حال آن که قرآن حق است. بگو: من حافظ و مسلط بر شما نیستم. هر خبری موعد خود را دارد و خواهید دانست».

گذشتگان از اکتشافات متأخران ناتوان نبوده‌اند مگر این که خداوند برای هر کاری زمان مشخصی را مقدر کرده است^(۱).

در پایان یک مطلبی را از قاضی عیاض یادآور می‌شوم که گفت: «احادیث مربوط به یاجوج و مأجوج، از حقیقت آنان خبر می‌دهند و ایمان به آنان واجب است؛ زیرا یاجوج و مأجوج از نشانه‌های قیامت هستند. در احادیث آمده است که به علت کثرت شان، کسی توان مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت و آنان پیامبر خدا، حضرت عیسی و مؤمنان همراه او را، که از دجال نجات کرده‌اند محاصره می‌کنند. حضرت عیسی آنان را نفرین می‌کند و خداوند همه‌ی آنان را با کرمی که در گردن آنان پدید می‌آید، نابود می‌کند. زمین از بوی بد آنان متعفن می‌شود و مؤمنان از آن‌ها گرفتار رنج می‌شوند. باز حضرت عیسی و یارانش از خداوند می‌خواهند و تضرع و زاری می‌کنند. خداوند نیز پرندگانی را می‌فرستد و پرندگان آنان را به جایی که خداوند بخواهد، می‌برند^(۲)».

دستور داده بود، امتناع ورزیدند، خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۲۶]. این سرزمین تا چهل سال بر آنان ممنوع است در سرزمین سرگردان می‌گردند. بنابراین، آن‌ها تا چهل سال در آن سرزمین سرگردان شدند و صبح به جایی می‌رفتند و چون شب می‌شد دیدند جایی هستند که صبح در آن جا بودند و نمی‌دانستند کجا می‌روند. طول روز را با پای پیاده و چارپایان راه می‌رفتند، ولی با وجود این هیچ مسافتی را طی نمی‌کردند، بلکه در یک جا در صحرایی وحشتناک تا چهل سال به سر می‌بردند و خداوند این کیفر را در عوض سرکشی و نافرمانی بر آن تحمیل کرد که چون به آنان گفته شد: وارد این سرزمین مقدس شوید، امتناع ورزیدند و گفتند: ﴿فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴]. تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما این جا نشسته‌ایم.

۱- در بحث دجال از مثلث برمودا صحبت شد که یکی از رازهای کشف نشده است و علی رغم پیشرفت دست‌گاه‌های اکتشافی، دانشمندان را به تحیر واداشته است.

۲- این مطلب را ملا علی قاری در شرح مشکاة المصابیح (۲/۱۶) نقل کرده است.

در پایان

آیا بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند؟

پاسخ: خیر، زیرا در داستان حضرت عیسی گذشت که خداوند به عیسی فرمود: «من گروهی از بندگانم را که کسی توان مقابله با آنها را ندارد، پدید آوردم، پس بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون بدار»^(۱).

۱- روایت مسلم. تفصیل آن در صفحات گذشته بیان شد.

علایم کبری ۴-۵-۶:

سه مورد فرو رفتگی در زمین

در آمد

برخی دیگر از نشانه‌های بزرگ قیامت که رسول خدا ﷺ از آنها خبر داده و مردم را به وحشت انداخته و تاثیر بسزایی ایجاد می‌کنند. سه مورد (خسف) فرو رفتگی در زمین است.

معنای خسف

خسف یعنی شکافتن زمین و فروبردن موجودات بالا در شکم خود. در دوران‌های گذشته و حاضر فرورفتگی‌های گوناگون و متفاوتی از لحاظ قدرت و حجم صورت گرفته است، اما فرورفتگی‌هایی که در احادیث به آن‌ها اشاره شده است، دارای اهمیت ویژه است و خبر و یاد آن‌ها پخش خواهد شد. سه مورد فرورفتگی که در احادیث آمده‌اند و از نشانه‌های قیامت به شمار می‌روند، در آخرالزمان روی می‌دهند. نصوص بسیاری بیانگر این مطلب است.



تصویری از یک فرو رفتگی در یکی از خیابان‌های دانمارک. اما این فرو رفتن غیر از آن فرو رفتنی است که در حدیث به آن اشاره شده است.



نمایی دیگر از همین فرو رفتن که بالای آن را توضیح می‌دهد

احادیث وارد شده در این مورد

حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمیشود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی فرزند مریم، یاجوج و ماجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین: فرو رفتن در مشرق،

فرو رفتن در مغرب، فرو رفتن در شبه جزیره ی عربستان، و آخرین آتشی است که از یمن بیرون میآید و مردم را به سوی محشر می‌راند»^(۱).

احادیثی که به صورت عموم بر فرو رفتن دلالت می‌کنند



در برخی روایات محل و علت یکی از سه فرو رفتن بزرگ وارد شده است که در شبه جزیره ی عربستان خواهد بود.

ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ إِلَى

مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَبْعَثُونَ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَإِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ، فَإِذَا بَلَغَ النَّاسُ ذَلِكَ، أَتَاهُ أَبْدَالُ أَهْلِ الشَّامِ، وَعَصَائِبُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُبَايِعُونَهُ»^(۲). «با مرگ یکی از خلفا اختلافی روی می‌دهد. آن گاه مردی از مدینه به مکه می‌آید. گروهی از اهل مکه نزد او می‌آیند و با اکراه او را بیرون می‌آورند و میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند. لشکری از اهل شام به قصد جنگ با او حرکت می‌کنند و در بیداء در زمین فرو می‌روند. چون مردم این ماجرا را می‌بینند، اولیا و عابدان شام و نیکان و برگزیدگان عراق نیز نزد او می‌روند و با این مرد بیعت می‌کنند».

احادیث دیگری که بیانگر فرو رفتن در زمین بر اثر گناه هستند

- حضرت ابوامامه رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عن النبي ﷺ قال: يبیت قوم من هذه الأمة على طعام وشراب ولهو فيصبحون قد مسخوا خنازیر، وليخسفن بقبائل فيها وفي دور فيها حتى يصبحوا، فيقولوا خسف الليلة

۱- صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

۲- صحیح ابن حبان (۶۷۵۷). روایات دیگری از این باب در بحث مهدی در شماره ی (۱۳۱) از نشانه‌های صغری گذشت. در آن جا آمده بود که صحرا (بیداء) نام جایی میان مکه و مدینه است.

بنی فلان خسف الیلة بدار بنی فلان، وأرسلت علیهم حصاء حجارة كما أرسلت حجارة كما أرسلت علی قوم لوط، وأرسلت علیهم الريح العقيم فتنسفهم كما نسفت من كان قبلهم بشرهم الخمر وأكلهم الربا ولبسهم الحریر واتخاذهم القینات وقطیعتهم الرحم قال: وذكر خصلة أخرى فنسيتها»^(۱). «گروهی از این امت شب را با خورد و نوش و سرگرمی می گذرانند و در حالی صبح می کنند که چهره هایشان به بوزینه مسخ شده است و قبایل و خانه هایی در آن جا در زمین فرو می روند، تا این که مردم صبح می گویند: دیشب قبیله ی بنی فلان در زمین فرو رفته است، دیشب محله ی بنی فلان در زمین فرو رفته است. بر آن ها مثل قوم لوط از آسمان سنگریزه باریده است. بر آنان باد بی خیر و برکتی می وزد و آن ها را مانند امت های قبلی نابود می کند. و این بر اثر شراب خواری، ربا، پوشیدن ابریشم، استفاده از زنان خواننده، و قطع روابط خویشاوندی خواهد بود. راوی می گوید: یک صفت دیگر را نیز بیان کرد که من آن را از یاد برده ام».

- حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من فرو رفتن در زمین، مسخ چهره و بارش سنگ روی می دهد»^(۲).
- عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَجُرُّ إِزَارَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ خُسْفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۳). «مردی که متکبران، ازارش را روی زمین می کشید، در زمین فرو رفت و تا روز قیامت، در زمین فرو خواهد رفت».



حضرت انس رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أُنْسُ إِنَّ النَّاسَ يُمَصَّرُونَ أَمْصَارًا وَإِنَّ مِصْرًا مِنْهَا يُقَالُ لَهُ الْبَصْرَةُ أَوِ الْبُصَيْرَةُ فَإِنَّ أَنْتَ مَرَرْتَ بِهَا أَوْ دَخَلْتَهَا فَإِيَّاكَ وَسَبَاحَهَا وَكَلَاءَهَا وَسُوقَهَا وَبَابَ

۱- مستدرک حاکم، (۱۰۱/۷).

۲- مستدرک حاکم (۸۳۷۶). حاکم گفته است: اگر ابو عبدالله بن زبیر آن را از ابن عمر شنیده باشد، پس به شرط مسلم صحیح است ولی آن را تخریج نکرده است.

۳- بخاری: (۳۴۸۵).

أَمْرَائِهَا وَعَلَيْكَ بَصَوَاحِيهَا فَإِنَّهُ يَكُونُ بِهَا خَسْفٌ وَقَذْفٌ وَرَجْفٌ وَقَوْمٌ يَبِيتُونَ يُصْبِحُونَ قَرَدَةً وَخَنَازِيرَ»^(۱). «ای انس، مردم شهرهایی می‌سازند. یکی از این شهرها بصره یا بصیره می‌نامند. اگر تو از کنار آن عبور کردی یا وارد آن شدی، از نمکزارها، علفزارها، بازار و دروازه‌های امرای آن برحذر باش و به اطراف آن پناه ببر؛ زیرا در آن شهر فرو رفتن در زمین، بارش سنگ و زلزله روی می‌دهد. گروهی شب می‌خوابند و صبح در حالی بلند می‌شوند که چهره هایشان به خوک و بوزینه تبدیل شده است».

آن حضرت علیه السلام در این حدیث خبر داده است که مردم شهرهایی را اتخاذ می‌کنند که یکی از این شهرها بصره خواهد بود. انس را برحذر داشت تا از نمکزارها، چراگاه‌ها و بازاری که مردم برای خرید و فروش در آن جمع می‌شوند و به خرید و فروش می‌پردازند، وارد شود. نیز او را از رفتن به دروازه‌های ستمگران منع کرد؛ زیرا در آن شهر، فرو رفتن در زمین، بارش سنگ و زلزله و مسخ روی می‌دهد. نیز او را راهنمایی کرد که برای پرهیز از نابودی و هلاکت به اطراف و گوشه‌های آن برود.

• نافع می‌گوید: مردی نزد ابن عمر رضی الله عنهما رفت و گفت: فلان شخص به تو سلام گفته است. ابن عمر گفت: به من خبر رسیده است که او مرتکب بدعتی شده است. اگر این سخن واقعیت دارد پس سلام مرا به او نرسان، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: در امت من - یا فرمود: در این امت- مسخ و فرو رفتن در زمین و بارش سنگ روی می‌دهد و این در میان قدریه خواهد بود»^(۲).

این روایت‌ها حاکی از انواع فرو رفتن‌هایی است که در این امت روی می‌دهد. اما این سه فرو رفتن بزرگ که در آخرالزمان روی می‌دهند. در حدیث اول محل و علت یک فرو رفتن بیان شد، ولی دو فرو رفتن دیگر نیز در آخرالزمان روی خواهند داد. من حدیثی نیافتم که به محل یا علت آن اشاره کرده باشد. والله تعالی اعلم.

۱- سنن أبی داود، (۱۸۹/۴). آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- سنن ابن ماجه (۴۰۶۱).

علایم کبری ۷:

دود

در آمد

نشانه‌های قیامت با هم متفاوتاند. برخی به زمین مربوط می‌شوند، از قبیل فرورفتن در زمین خشک سالی و برخی به انسان‌ها مرتبط می‌شوند چون افزایش جمعیت زنان و کاهش جمعیت مردان. برخی نیز به اخلاق تعلق دارند از قبیل گسترش زنا و پاره‌ای نیز به آسمان و فلک وابسته‌اند، مانند پدید آمدن دود.

* منظور از دود چیست؟

* آیا این نشانه اتفاق افتاده است؟

* حکمت و فلسفه‌ی پدید آمدن

آن چیست؟

خداوند در مورد این نشانه در قرآن

کریم سخن گفته و می‌فرماید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ

مُبِينٍ ۝ يَغْشى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ

أَلِيمٌ ۝ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۝﴾ اَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ

مُبِينٌ ﴿۱۳﴾ [الدخان: ۱۰-۱۳]. «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. *

دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک است. * (مردم رو به درگاه خدا

می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا، عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده ایم. *

چگونه بیداری برای آنان فایده دارد در حالی که پیامبری روشنگر به نزدشان آمده است؟».

علما در مورد دودی که در این آیه به آن اشاره شده است، دو دیدگاه دارند

۱- برخی معتقدند که منظور از این دود همان تنگی و گرسنگی است که قریش

بر اثر دعای آن حضرت ﷺ به آن گرفتار شدند. به آسمان چشم می‌دوختند و

در اثر شدت بلا و مصیبت چیزی جز دود نمی‌دیدند. این دیدگاه حضرت



عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و گروهی از علمای سلف است. علامه ابن جریر طبری همین دیدگاه را ترجیح داده است ^(۱).

مسروق بن اجدع می‌گوید: ما در مجلس عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن، واعظی داستان سرایی میکند و معتقد است کههدودی می‌آید و چشم و گوش منافقان را کور و کر می‌کند و مؤمنان را دچار حالتی مانند سرماخوردگی می‌سازد. ابن مسعود که تکیه داده بود، عصبانی شد و نشست و گفت: کسی که می‌داند، سخن بگوید. و کسی که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند. زیرا یکی از نشانه‌های علم، آن است که انسان، چیزی را که نمی‌داند، بگوید: نمی‌دانم. خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص ۸۶]. «ای پیغمبر (بگو): من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا هیچ پاداشی نمی‌طلبم، و از زمره مدعیان (دروغین نبوت نیستم)». آن حضرت صلی الله علیه و آله چون دید مردم به دین خدا پشت کرده‌اند، فرمود: «خدایا، آنان را به قحط سالی، هم چون قحط سالی، زمان یوسف گرفتار کن» ^(۲). آنان گرفتار چنان خشک سالی شدند که همه چیز را نابود کرد، تا جایی که مردم بر اثر گرسنگی، گوشت و پوست مردار ^(۳) را می‌خوردند» ^(۱).

۱- تفسیر طبری، (۲۲۸/۱۱).

۲- سیره نگاران نوشته‌اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله چون دید مردم به دین خدا پشت کرده‌اند، فرمود: «خدایا، آنان را به قحط سالی چون قحط سالی زمان یوسف گرفتار کن». قریش با قحط سالی مواجه گردید تا جایی که مردار، پوست و استخوان می‌خوردند. ابوسفیان و جمعی از اهل مکه نزد وی رفتند و گفتند: ای محمد، تو می‌گویی من پیامبر رحمت هستم، در حالی که قوم تو نابود شدند، از برای آنان نزد خدا دعا کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان دعا کرد و باران سرازیر گردید و تا یک هفته بارید. باز مردم از بارش زیاد شکایت کردند. مجدداً آن حضرت صلی الله علیه و آله دعا کرد و فرمود: «خدایا، باران را به اطراف ما بباران نه بر خودمان». آن‌گاه ابر از بالای سرشان پراکنده شد و بارش باران در اطراف ادامه پیدا کرد.

۳- یعنی آن حضرت صلی الله علیه و آله دعا کرد تا خداوند آنان را به عذابی گرفتار کند که اهل مصر در زمان حضرت یوسف گرفتار آمدند و تا هفت سال با خشک‌سالی و گرسنگی و ناباریدن باران مواجه شدند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ ^(۱) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا

همچنین ابن مسعود می‌گوید: پنج مورد از این پیشین‌گویی‌ها «عذاب ملازم»^(۲)، «روم»^(۳)، «مؤاخذه کبری»^(۴)، «ماه»^(۵) و «دود» سپری شده‌اند^(۶).

۲- برخی از علما معتقدند که دود یکی از نشانه‌هایی است که هنوز به وقوع نپیوسته است و در قرب قیامت به وقوع می‌پیوندد و این دیدگاه حضرت علی بن ابی طالب و ابن عباس و ابوسعید خدری رضی الله عنهم است.

حافظ ابن کثیر رحمه الله این دیدگاه را ترجیح داده و به احادیثی که پیش از این ذکر شد، استدلال کرده است.

برخی از علما این آثار را با هم تلفیق کرده‌اند، به این شکل که دو دود خواهد بود، یکی پدیدار گشته و دیگری در آخرالزمان پدید خواهد آمد. اولین نشانه که آشکار شده همان است که قریش آن را به شکل دود می‌دیدند و این غیر از آن دود حقیقی‌ای است که از نشانه‌های قیامت به شمار می‌آید.

تُخْصِنُونَ ﴿۱۸﴾ [یوسف: ۴۷-۴۸]. (یوسف) گفت: باید هفت سال پیایی (با تلاش هرچه بیشتر، گندم و جو) بکارید و آنچه را درو می‌کنید - جز اندکی که می‌خورید - در خوشه‌ی خود نگاه دارید. * پس از آن (سال‌های خوش)، هفت سال سخت در می‌رسد و (قحطی می‌شود و این سال‌های سخت) آنچه را که به خاطرشان اندوخته‌اید از میان برمی‌دارند، مگر مقدار کمی را (که برای بذرنگاه می‌دارید و) محفوظ می‌کنید.

۱- بخاری: (۴۷۷۴) و مسلم، (۷۲۴۴).

۲- منظور از «لزام» این آیه مبارکه است: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ [الفرقان: ۷۷]. «چون آیات خداوند را تکذیب کردید، پس عذاب خداوند بر شما لازم شد و در هیچ حالتی آنان را رها نخواهد کرد».

۳- اشاره به این آیه دارد: ﴿الْم ۱ غُلِبَتِ الرُّومُ ۲ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَاعٍ وَلِيُونَ ۳﴾ [الروم: ۱-۳]. «الم، روم شکست خورد * آنان نیز پس از چند سالی پیروز خواهد شد».

۴- اشاره به آیه‌ی مبارکه است: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ۱﴾ [الدخان: ۱۶]. یعنی: «روزی که با گرفتی سخت (در جنگ بدر) آنان را گرفتار کنیم، براستی که ما انتقام گیرنده هستیم».

۵- اشاره به این فرموده‌ی خداوند است: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۱﴾ [القمر: ۱]. «قیامت هرچه زودتر فرا می‌رسد».

۶- بخاری، (۱۰۰۷) و مسلم، (۷۲۴۴).

ابن مسعود می‌گفت: دو دود خواهد بود که یکی گذشته (یعنی آن که بر قریش ظاهر شد) و دیگری باقی مانده است. این دود فاصلهی زمین و آسمان را پر می‌کند و برای مؤمن مانند سرماخوردگی خواهد بود و منافذ و چشم و گوش کافران را سوراخ می‌کند»^(۱).
نظر راجح در این مورد آن است که دود یکی از نشانه‌های به وقوع نپیوسته ایست که در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد. منظور این آیهی مبارک نیز همین است: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾. «چشم به راه روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند».

یعنی این دود به صورت واضح در آسمان پدید می‌آید و هر فردی می‌تواند آن را ببیند. بنابراین، منظور سخن ابن مسعود در مورد آن چه قریش گرفتار آن شده‌اند. محض خیال و توهمی است که آنان بر اثر شدت گرسنگی و سختی دچار آن را می‌شدند. همچنین این آیه مبارک: ﴿يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الدخان: ۱۱]. «حقیقتاً این دود آنان را فراگرفته بود و در حالی که مردمان را به وحشت انداخته، به مردم گفته می‌شود: این عذابی دردناک است».

احادیث وارد شده در مورد دود

- حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس آن‌ها را بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال...»^(۲).

- حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا، طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا أَوْ الدُّخَانَ أَوْ الدَّجَالَ أَوْ الدَّابَّةَ أَوْ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ». «با اعمال نیک بر شش چیز پیشی گیرید: طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابه، مرگ، وقوع قیامت»^(۳).

۱- تذکره، (ص/۶۵۵).

۲- صحیح مسلم، (۷۶۶۷).

۳- مسلم، (۷۵۸۴).

- عبدالله بن ابی ملیکه گفت: «روزی نزد ابن عباس رفتم. گفت: دیشب تا صبح خوابم نبرد. من عرض کردم: چرا؟ گفت: گفته‌اند ستاره‌های دنباله داری پدیدار گشته است. من ترسیدم که دود نیز پدید آمده باشد و تا صبح نخوابیدم»^(۱).

۱- روایت ابن جریر و ابن ابی حاتم. ابن کثیر گفته است: اسناد منسوب به ابن عباس رضی الله عنه صحیح است.

علایم کبری ۸:

خروج دابة الارض

در آمد

در آخرالزمان بر اثر گسترش فتنه‌های بسیاری و شیوع منکرات و انس گرفتن مردم با گناه، رشته‌ها به هم گره می‌خورند و مؤمن و منافق و حتی مسلمان کافر با هم مخلوط خواهند شد. در چنین شرایطی خداوند به ظهور جنبنده اجازه می‌دهد.

* این جنبنده چیست؟

* کی و از کجا بیرون می‌آید؟

* رسالتش چیست؟

آیاتی که در مورد بیرون آمدن جنبنده وارد شده اند

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲]. «هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (از جمله نشانه‌های آن، این است که) ما جنبده‌ای را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند».

سعید بن جبیر و عاصم جحدری کلمه‌ی ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ را ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ خوانده‌اند. یعنی آنان را زخمی می‌کند.

در مورد ویژگی‌های این جنبنده حدیث صحیحی وارد نشده است.

علامه ماوردی و ثعلبی ویژگی‌های شگفت انگیزی در اوصاف این جنبنده ذکر کرده‌اند که مبتنی بر دلیل نیستند، از جمله این که سرش مانند گاو و گوشش مانند فیل است و...

اما آن چه ما از اوصاف این جنبنده می دانیم این است که:

حقیقتا جنبنده ای واقعی خواهد بود.

با مردم سخن می گوید.

از زمین بیرون می آید.



از کجا بیرون می آید؟

گفته شده است که از کوه صفا بیرون

می آید.

برخی گفته اند: از زیر کعبه بیرون می آید.

و عده ای معتقدند که از صحرا بیرون

می شود.

در هیچ حدیث صحیحی محل بیرون آمدن آن بیان نشده است.



بنابراین می گوئیم: ما ایمان داریم که این جنبنده آن گونه که خداوند خبر داده

است، بیرون خواهد آمد، اما نمی دانیم از کجا بیرون خواهد آمد.

حقیقت این جنبنده چیست؟

گفته شده است: او مردی است که با مردم مناظره می کند، ولی این ادعا بی اساس

و باطل است.

برخی گفته اند: شتر حضرت صالح علیه السلام است.

برخی گفته‌اند: بچه شتر حضرت صالح عليه السلام است.

این جنبنده چکار خواهد کرد؟

او با مردم خواهد گفت که: «مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند» خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [النمل: ۸۲]. «هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد ما جنبده‌ای را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید که: مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند».

این جنبنده مردم را داغ می‌کند

ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ، فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ، ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ، حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ، فَيَقُولُ: مِمَّنْ اشْتَرَيْتُهُ؟ فَيَقُولُ اشْتَرَيْتُهُ مِنْ أَحَدِ الْمُحْطَمِينَ»^(۱). «جنبنده بیرون می‌آید و بینی‌های مردم را داغ می‌کند. سپس آنان میان مردم آمده و اختلاط می‌کنند. تا این که فردی شتری می‌خرد. مردم می‌پرسند: آن را از چه کسی خریده‌ای؟ می‌گوید: آن را از یکی از کسانی که بینی هایشان داغ داده شده است، خریده‌ام».

* کیفیت داغ، آیا این داغ استمرار خواهد داشت؟

* آیا در نسل‌های آینده اثر این داغ آشکار خواهد شد؟

* پس از این که جنبنده مردم را داغ می‌کند و حق از باطل آشکار و مؤمن از کافر متمایز می‌گردد، چه اتفاقی می‌افتد؟



نمونه‌ای از داغ کردن که عرب‌ها انجام می‌دهند. ولی خدا بهتر می‌داند، جنبنده به چه کیفیت مردم را داغ می‌کند

۱- هیشمی گفته است: این حدیث را امام احمد در مسند روایت کرده است و رجال آن، رجال عمر بن عبدالرحمن بن عطیه می‌باشند که ثقة هستند.

این وضعیت تا آن گاه ادامه خواهد داشت که شخصی، دیگری را صدا می‌کند و می‌گوید: ای مؤمن، یا: ای کافر.

هنگامی که خداوند بخواهد قیامت را برپا کند، نسیم خوشی را می‌فرستد ارواح مؤمنان را می‌گیرد، زیرا قیامت بر بدترین انسان‌ها برپا خواهد شد و وحشت بزرگ مؤمنان را نگران نخواهد کرد.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَجْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّكُمْ أَرْبَعِينَ - لَا أَذْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا - فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةُ بَنِ مَسْعُودٍ فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّ النَّاسَ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ». قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَةِ الظَّيْرِ وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ؟ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رَزَقُهُمْ، حَسَنَ عَيْشِهِمْ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ: - وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ - قَالَ - فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ»^(۱).



«دجال در امت من ظهور می‌کند و میان آن‌ها تا چهل (نمی‌دانم چهل روز، ماه یا سال) خواهد ماند. آن گاه خداوند عیسی بن مریم را که به عروه بن مسعود شباهت دارد، فرو می‌فرستد. او دجال را فرا می‌خواند و او را نابود می‌کند. سپس هفت سال میان مردم می‌ماند. در میان دو نفر دشمنی و عداوتی وجود ندارد. آن

گاه خداوند باد خنکی از طرف شام می‌فرستد و هر کس که به اندازه‌ی ذره‌ای ایمان یا خیر در قلب او باشد، قطعاً این که این باد جان او را در زمین می‌گیرد، حتی اگر شخصی در دل کوه خود را پنهان کند، این باد در آن جا نیز می‌رود و جان او را می‌گیرد. آن گاه انسان‌های بد

به سبکی پرنده و دشمنی و تجاوزگری درندگان (نسبت به گناه) باقی می‌مانند که هیچ معروفی را معروف و منکری را منکر نمی‌دانند. در این هنگام شیطان بر آنان ظاهر می‌شود و می‌گوید: آیا از من اجابت نمی‌کنید؟ آن‌ها می‌گویند: به چه چیزی دستور می‌دهی؟ آنان را به پرستش بت‌ها فرا می‌خواند، در حالی که در وفور نعمت و زندگی خوب و مرفه به سر می‌برند. در این هنگام در صور دمیده می‌شود. هرکس آن را بشنود گردنش را خم می‌کند و به آن گوش فرا می‌دهد. نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که در حال درست کردن حوضچه‌ی شترش است. او بی‌هوش می‌شود و مردم نیز بی‌هوش می‌شوند».

در روایت دیگری چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ رِجَالًا مِنَ الْيَمَنِ الْأَيْنَ مِنَ الْحَرِيرِ فَلَا تَدْعُ أَحَدًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ - او قَالَ: - مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ»^(۱). «خداوند بادی از طرف یمن می‌فرستد که از ابریشم نرم‌تر است، و جان هر انسانی را که ذره‌ای ایمان در قلبش باشد، می‌گیرد».

پس از وزش این باد فقط انسان‌های بدکردار باقی می‌مانند که قیامت بر آن‌ها برپا می‌شود.

علایم کبری ۹:

طلوع خورشید از مغرب

در آمد

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که انسان‌های بزرگ و کوچک آن را م شاهد می‌کنند، تغییر ناگهانی حرکت افلاک است. به این صورت که صبح یک روز در حالی که مردم منتظر طلوع خورشید از جای معمول و همیشگی آن خواهند بود که از زمان آفرینش طلوع کرده است، ناگهان خورشید بر خلاف معمول از سمت مغرب طلوع می‌کند. در این هنگام دروازه‌ی توبه بسته خواهد شد.

آیات وارد شده در مورد طلوع خورشید از مغرب

خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ اانتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ [الانعام: ۱۵۸]. «آیا انتظار دارند که فرشتگان به سراغ‌شان بیایند؟ یا این که پروردگارت به‌سوی آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که (دالّ بر شروع رستاخیز باشد) برای آنان نمودار شود؟ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد، ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان، خیری نیندوخته‌اند، سودی به حال‌شان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم».

احادیثی که در این مورد روایت شده اند

- حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجَنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ»^(۱). «سه نشانه هستند که هر

گاه آن‌ها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، ایمان آوردن برای آنان سودی نخواهد داشت: طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجال و خروج حیوان». حکمت بسته شدن دروازه‌ی توبه این است که ایمان در بسیاری از جوانب خویش بر ایمان به غیب مرتبط است. بنابراین، هرگاه خورشید از مغرب طلوع کند، ایمان فرد، ایمان به غیب نخواهد بود و به امر مورد مشاهده تعلق خواهد گرفت. از این رو چنین ایمانی مانند ایمان فرعون خواهد بود که هنگام غرق شدن ابراز داشت.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَيْنٍ لِفَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيْطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْتَقِي فِيهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا»^(۱). «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که خورشید از سمت مغرب، طلوع کند و مردم آن را ببینند و همگی ایمان بیاورند، در این هنگام، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید. و قیامت، چنان ناگهانی فرا می‌رسد که دو نفر، پارچه هایشان را بین یکدیگر پهن می‌کنند، ولی هنوز معامله‌ای انجام نداده‌اند و آن‌ها را جمع نکرده‌اند که قیامت برپا می‌شود.

و چنان ناگهانی است که شخصی، شترش را می‌دوشد، اما قبل از این که شیر آن را بنوشد، قیامت برپا می‌شود. و چنان ناگهانی است که فرد، شکاف‌های حوضش را می‌گیرد اما قبل از این که دام‌هایش را آب بدهد، قیامت برپا می‌شود. و حتی به اندازه‌ای ناگهانی است که شخصی، لقمه‌اش را به سوی دهانش می‌برد اما موفق به خوردنش نمی‌شود».

• ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَذَرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى

تَنْتَهِي إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ. فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِي إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ، فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي لَا يَسْتَنْكِرُ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِي إِلَى مُسْتَقَرِّهَا ذَاكَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكَ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَا». فَقَالَ ﷺ «أَتَذَرُونَ مَتَى ذَاكُمْ ذَاكَ؟ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^(۱). «آیا می‌دانید این خورشید کجا می‌رود؟ اصحاب جواب دادند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند». فرمود: «این خورشید حرکت می‌کند تا این که به قرارگاهش زیر عرش می‌رسد. در آن جا به سجده می‌افتد و پیوسته در سجده به سر می‌برد تا این که به او گفته می‌شود: بلند شو و به جایی که از آن آمده‌ای برگرد. آن گاه خورشید برمی‌گردد و از محل طلوعش بر مردم طلوع می‌کند. باز حرکت می‌کند تا این که به قرارگاهش زیر عرش می‌رسد و در آن جا به سجده می‌افتد. پیوسته در این حال خواهد بود تا این که به آن گفته می‌شود: بلند شو و به جایی که از آن آمده‌ای، برگرد. باز خورشید بر می‌گردد تا این که از طلوع گاهش طلوع می‌کند و به حرکتش ادامه می‌دهد در حالی که هیچ کس از مردم کار آن را غیرطبیعی نمی‌دانند، تا این که به قرارگاهش زیر عرش می‌رسد. آن وقت به او گفته می‌شود: بلند شو و از سمت مغرب بر مردم طلوع کن». آن حضرت ﷺ به صحابه فرمود: «آیا می‌دانید چه زمانی چنین خواهد بود؟ زمانی چنین خواهد شد که ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید».

- عبدالله بن عمرو ؓ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى، وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَا فَلَا أُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا»^(۲). «نخستین نشانه‌ی قیامت که ظهور خواهد کرد؛ طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبنده به وقت

۱- صحیح مسلم، (۴۱۸).

۲- صحیح مسلم، (۷۵۷۰).

نیمروز بر مردم خواهد بود. و هر کدام که ابتدا به وقوع پیوست، دومی بی درنگ به دنبال آن پدیدار خواهد گشت».

این اشکال به وجود می آید که چگونه آن حضرت ﷺ در این حدیث خبر داده است که نخستین نشانه از نشانه‌های قیامت، طلوع خورشید از مغرب و بیرون آمدن جنبنده است، در حالی که احادیث دیگری وجود دارد که در آن‌ها آمده: نخستین نشانه دجال یا مهدی و امثال آن‌ها خواهد بود؟

تطبیق این روایات چگونه امکان دارد؟



اشکال

ابن حجر گفته است: قول راجح از مجموعه‌ی احادیث این است که بزرگ‌ترین نشانه‌ای که روی می‌دهد، ظهور دجال خواهد بود. ظهور دجال حاکی از تغییر اوضاع عمومی در اغلب جهان است و با مرگ عیسی فرزند مریم پایان می‌پذیرد. طلوع خورشید از سمت مغرب نخستین نشانه‌ی بزرگی خواهد بود که از تغییر اوضاع عالم بالا حکایت دارد. شاید بیرون آمدن جنبنده در همان روزی اتفاق افتد که خورشید از سمت مغرب طلوع می‌کند. امام مسلم از طریق عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: نخستین نشانه طلوع خورشید از سمت مغرب و بیرون آمدن جنبنده به وقت چاشت بر مردم است. هر کدام ابتدا پدید آمد دومی نیز به دنبال آن پدیدار می‌گردد^(۱).

دستور انجام اعمال نیک

«با اعمال نیک بر شش چیز پیشی گیرید: طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابه، پدید آمدن حوادث برای افراد مخصوص یا برای همه، (یعنی وقوع قیامت)»^(۲).



۱- فتح الباری، (۳۵۳/۱۱).

۲- مسلم، (۷۵۸۴).

علایم کبری ۱۰:

آتشی که مردم را به سوی محشر سوق می دهد

در آمد

آخرین نشانه‌ی قیامت و پایان همه‌ی آن‌ها آتشی است که از یمن بیرون می آید و مردم را به طرف میدان محشر سوق می دهد و آنان را در آن جا گرد می آورد. سرزمین محشر به سان صفحه‌ای صاف و میدانی هموار و مسطح است که در آن هیچ کسی نشانه و علامتی ندارد.

* این آتش چگونه است؟

* چگونه بیرون می آید؟

* از کجا بیرون می آید؟

* پس از آن چه اتفاقی می افتد؟



احادیثی که در این مورد وارد شده اند

حذیفه بن اسید رضی الله عنه می گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می گوئید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس بر شمرد: دودی که عالم را فرا می گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسیٰ فرزند مریم، یاجوج و مأجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین، فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در مغرب، فرو رفتن در شبه جزیره‌ی عربستان، و آخرین نشانه آتشی است

که از یمن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند»^(۱).
در روایت دیگری آمده است: «از دورترین نقطه‌ی سرزمین عدن بیرون می‌آید و مردم را سوق می‌دهد»^(۲).

• عبدالله بن عمر روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سَتَخْرُجُ نَارٌ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَحْرِ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ حَضْرَمَوْتَ مُحَشَّرِ النَّاسِ، قَالُوا: فَيَمَّ تَأْمُرُنَا؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ»^(۳). «به زودی قبل از وقوع قیامت آتشی از دریای حضرموت یا از حضرموت بیرون می‌آید و مردم را جمع می‌کند». مردم پرسیدند: ای رسول خدا، به ما چه دستور می‌دهی؟ فرمود: «شام را لازم بگیرید».

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: به عبدالله بن سلام خبر رسید که رسول خدا ﷺ به مدینه آمده است. نزد وی آمد و گفت: من از تو سه چیز می‌پرسم که جز پیامبر کسی دیگر آن‌ها را نمی‌داند:

۱- نخستین نشانه‌ی قیامت چیست؟ ۲- نخستین غذایی که بهشتیان تناول می‌کنند، چیست؟ ۳- به چه دلیل، فرزند به پدرش، شباهت دارد و چرا به دایی‌هایش شباهت دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هم اکنون، جبریل مرا از این امور با خبر ساخت». عبد الله گفت: از میان فرشتگان، او دشمن یهود است. رسول الله ﷺ فرمود: «نخستین علامت قیامت، آتشی است که مردم را از مشرق به سوی مغرب، سوق می‌دهد و نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند، زایده‌ی جگر ماهی است. اما در مورد شباهت فرزند، اگر هنگام همبستری، مرد زودتر انزال شود، فرزند، شبیه او خواهد شد و اگر زن، زودتر انزال شود، فرزند شبیه او خواهد شد». عبد الله گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر خدا هستی»^(۴).

این آتشی که مردم را سوق می‌دهد، جز آتشی است که در سرزمین حجاز خواهد بود و بر اثر آن گردن شتران در بصرا روشن خواهد شد، زیرا این آتش در قرن هفتم پدیدار گشته و یکی از نشانه‌های صغری است.^۱



۱- صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

۲- صحیح مسلم، (۷۴۶۸-۱۷۹/۸).

۳- مسند أحمد، (۵۱۴۶-۱۴۵/۹).

۴- بخاری، (۳۳۲۹).



اشکال

«نخستین نشانه‌ی قیامت؛ طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبه‌ده به وقت چاشت بر مردم خواهد بود. و هر کدام که ابتدا به وقوع پیوست، دومی به زودی به دنبال آن پدیدار می‌گردد.»^۱

بنابراین حدیث چگونه امکان تطبیق احادیث گذشته و این حدیث که آتش، نخستین نشانه‌ی قیامت است، وجود دارد؟

پاسخ:

در این جا منظور نشانه‌های برپایی قیامت است، نه نشانه‌های نزدیک بودن قیامت. این مطلب را روایت دیگری که بخاری نقل کرده است، تأیید می‌کند: «نخستین نشانه‌ی برپایی قیامت چیست؟»

مردم را چگونه سوق می‌دهد؟

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقٍ، رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلَاثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَيَحْشَرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ، ثَقِيلٌ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا، وَثَبِيتٌ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا، وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا»^(۱). «مردم در سه گروه، حشر خواهند شد: گروهی در بیم و امید به سر می‌برند. گروهی دیگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر یک شتر سوار خواهند شد. باقیمانده‌ی آنان را که گروه سوم هستند، آتش جمع می‌کند و هرکجا هنگام ظهر یا شب بخوابند با آن‌ها توقف می‌کند و صبح و شام با آنان خواهد بود.»

یعنی این آتش آن‌ها را نمی‌سوزاند، بلکه آنان را به طرف سرزمین محشر در شام سوق می‌دهد. بنابراین، هرگاه مردم از راه رفتن خسته شوند و هنگام ظهر یا شب به خواب پردازند، آتش نیز می‌ایستد و هر گاه از خواب برخیزند، آن آتش با آنان می‌رود و آنان را سوق می‌دهد تا به سرزمین شام برسند.

حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «أَنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَفْوَاجٍ فَوْجٌ رَاكِبِينَ طَاعِمِينَ كَاسِينَ وَفَوْجٌ يَمْشُونَ وَيَسْعَوْنَ وَفَوْجٌ تَسْحَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَتَحْشَرُهُمْ إِلَى النَّارِ». فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: هَذَا قَدْ عَرَفْنَاهُمَا فَمَا بَالُ الَّذِينَ يَمْشُونَ وَيَسْعَوْنَ قَالَ: «يُلْقِي اللَّهُ الْآفَةَ عَلَى الظَّهْرِ حَتَّى لَا يَبْقَى ظَهْرٌ حَتَّى إِنَّ

الرَّجُلَ لِيَكُونَ لَهُ الْحَدِيقَةُ الْمُعْجَبَةُ فَيُعْطِيهَا بِالشَّارِفِ ذَاتِ الْقَتَبِ فَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا»^(۱).
 «مردم در سه گروه محشر می‌گردند: ۱- گروهی خورنده و پوشنده و سواره خواهند بود.
 ۲- گروهی دیگر پای پیاده و دوان دوان می‌روند. ۳- گروه دیگری که فرشتگان آن‌ها را بر
 چهره هایشان می‌کشند و به دوزخ می‌برند». شخصی پرسید: این دو گروه را دانستیم، اما
 حال کسانی که پای پیاده و دوان دوان هستند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: «خداوند در
 سواریه‌ها آفت می‌اندازد و هیچ سواری باقی نمی‌ماند، تا جایی که فردی باغ خوبی خواهد
 داشت و آن را در عوض شتر مسن و لاغر و دارای کجاوه می‌دهد، ولی نمی‌یابد».

۱- مسند أحمد - (۳۶۱/۳۵-۲۱۴۵۶). سنن نسایی، (۲۲۱۳).

پایان

خداوند را سپاس می‌گوییم که در اتمام این کتاب به من کمک و آن را آسان کرد. از خداوند می‌خواهم تا آن را سودمند قرار دهد و نیت‌ها را فقط برای خشنودی خود قرار دهد.

تلاش من بر این بوده تا نشانه‌های قیامت را به شیوه‌ای نوین و جذاب ارائه کنم، تا خواننده از فواید سرشار برخوردار شود. امیدوارم به این خواسته دست یافته و به این مطلوب رهنمون شده باشم.

چه زیباست که خوانندگان زن و مرد پس از مطالعه‌ی این کتاب، قلم به دست گیرند و دیدگاه‌ها و ملاحظات خود را در مورد این کتاب برایم بنویسند و آن را از طریق پست الکترونیک، یا SMS برایم ارسال کنند تا من از لطف او سپاسگزاری کنم و غایبانه برایش دعا کنم.

توفیق الهی را برای همه خواستارم.

دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی

تلفن: ۰۰۹۶۶۵۰۵۸۴۵۱۴۰

پست الکترونیک: arefe@yahoo.com